

<http://www.kavehroom.com>



علی رضا نوری زاده

به آنان که در راهِ قلم، و آرمان‌های انسانی، جان باختند
ناگفته‌ها ...

در پرونده‌ی قتل‌های زنجیره‌ای

علی رضا نوری زاده

ناگفته‌ها ... در پرونده‌ی قتل‌های زنجیره‌ای

علی‌رضا نوری زاده

نشر نیما: اسن، آلمان

چاپ اول: شهریور ۱۳۷۹ - اکتبر ۲۰۰۰

چاپ دوم: دسامبر ۲۰۰۰

ISBN 3-935249-37-3



نشر نیما
Nima Verlag

Lindenallee 75-45127 Essen-Germany

Tel.:(+49)0201-20868- Fax:(+49)0201-20869

www.nimabook.com

nimabook@gmx.de

در این کتاب می خوانید:

شماره صفحه	عنوان
۱۳ تا ۹	پیشدرآمد - آغاز
۳۰ تا ۱۴	بولتن محرمانه و خاک سرخ
۴۲ تا ۳۱	آغاز جنایت ها در شیراز. سید، کانون توطئه
۵۵ تا ۴۳	فرنگی کار
۷۹ تا ۵۶	اعترافات خسرو براتی و سنجری
۹۹ تا ۸۰	سعید امامی سینما و ورزش
۱۴۵ تا ۱۰۰	جاسوس انگلیس و قتل احمد خمینی
۲۲۱ تا ۱۴۶	اعترافات امیرفرشاد
۲۷۳ تا ۲۲۲	محفل رسانه ای قتل ها و نوری زاده
۲۹۵ تا ۲۷۴	قتل ها راز سر به مهر
۳۰۵ تا ۲۹۶	مأمورفراری اطلاعات در ترکیه
۳۲۰ تا ۳۰۶	کنفرانس برلین و سیرا
۳۴۳ تا ۳۲۱	نامه به ابطحی
۳۵۸ تا ۳۳۵	اسامی
-	به همین قلم (آثار نویسنده)

پیشدرآمد قتل دکتر بقائی

روزی که سعید امامی پس از يك هفته گفتگو با دکتر مظفر بقائی، سیاستمدار کهنه کار و سرسخت* حکم خلاص کردن دکتر را در زندان صادر کرد، هیچکس باور نداشت دستگاه اطلاعات جمهوری اسلامی، به شیوه‌ی شاهان قجر که بعضی از مخالفانشان را از میان دولتمردان و اشراف با قهوه معروف به دیارنیستی می‌فرستادند، آزماده‌ی پتاسیم به صورت شیاف و یا قطره، بعضی از مخالفان را از بین می‌برند. دکتر بقائی در پی سفری به اروپا و آمریکا بازداشت شد. و از آنجا که در زندان سرسختی بسیار نشان داد و بارها سعید امامی و شخص فلاحیان را با حقارت بسیار و به شکلی توهین آمیز، از زندان تنگ و تاریک خود در بازداشتگاه توحید و سپس اوین رانده بود، سرانجام، امامی پس از يك هفته سر

و کله زدن با او، به وی گفت: «شما موجود کثیفی هستید و من این افتخار را دارم که به زندگی ننگین شما پایان دهم.»**
 دکتر بقائی را از زندان به بیمارستان بردند اما آثار سم خیلی زود ظاهر شد و وی در شرایطی بسیار طاقت فرسا و با درد و تعب، جان داد.

نحوه ی قتل مخالفان با پتاسیم را سعید امامی در سفری که به همراه يك هیأت بلند پایه از اطلاعاتی‌ها به کره شمالی داشت، فرا گرفت. و از آن پس این شیوه در قتل‌ها تعداد زیادی از روحانیون، نویسندگان و شخصیت‌های سیاسی مورد استفاده قرار گرفت.

از قربانیان سرشناس این نوع جنایت، سعیدی سیرجانی و غفار حسینی در تهران، احمد میرعلائی در اصفهان بودند.

پانویس:

* درباره شخصیت دکتر بقائی و کارنامه سیاسی او حرف‌های زیادی گفته و نوشته شده، اما هیچکس در این نکته تردیدی ندارد که او یکی از مقاوم‌ترین سیاستمداران ایران در برابر زور و فشار و در پایان عمرش زیر شکنجه بوده است. بقائی به خاطر جدائیش از دکتر محمد مصدق و جریان ربودن و قتل افشارطوس و کودتای ۲۸ مرداد، دیرسالی از سوی ملیون مطرود شد و در ادبیات مقاومت، جای برتوس ایرانی به او داده شد. کمتر کسی به دلایل جدائی بقائی از نهضت ملی توجه کرد، و در عین حال زندگی سیاسی او بعد از ۲۸ مرداد، و بعد در آستانه انقلاب و سپس مخالفت شدید او با ولایت فقیه و قانون اساسی جمهوری اسلامی و شخص آقای خمینی (که بقائی پیش از انقلاب روابط حسنه‌ای با او داشت) به علت همان نگاه بدبینانه، یکسره نادیده گرفته شد.

** عبارات نقل شده از اعترافات مصطفی کاظمی (موسوی نژاد)

آغاز

ورود به عرصه‌ای همچون قتل‌های زنجیره‌ای، اگرچه يك تصميم حساب شده نبود، و همانطور که در کتاب اعترافات سعید امامی، قتل‌های زنجیره‌ای آمد* يك تلفن و بعد دیداری در آلمان مرا به جستجو در زوایای تاریک خانه‌ای انداخت که هرچه بیشتر در آن تأمل می‌کردم، سئوالات و مسائلی ابهام‌انگیز بیشتر می‌شد، اما تردیدی ندارم که در طول زندگی حرفه‌ای به عنوان يك نویسنده و روزنامه‌نگار، اگر نقطه‌ای شایان توجه باشد، همین تلاش‌هایی است که در راستای گشودن معمای قتل‌ها و آمران و عاملان آن، داشته‌ام.

در طول این دو سال و اندی زمان، آن قدر اطلاعات کوچک و بزرگ و گاه انحرافی از داخل و خارج ایران و درموردی از مسئولان و دست‌اندرکاران حکومت، به دستم رسیده که می‌توان آن‌ها را در چندین جلد به صورت کتاب و گزارش تنظیم

کرد. استقبال بی نظیر هموطنانم در سراسر جهان و بیش از همه ایران، از «کتاب قتل‌های زنجیره‌ای» مرا بر آن داشت که گوشه‌ای دیگر از رازهای ناگفته این جنایات تکان دهنده‌ی پایان قرن را در میهنم، به صورت کتابی عرضه کنم.

دو کتاب دیگر نیز در همین زمینه در دست دارم که جزئیات قتل‌های دوران هاشمی رفسنجانی در داخل، و شبکه قتل‌های خارج کشور، در آن‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. در برابر عظمت مبارزه یاران اهل قلم و طم، خاصه آن دو دلاور در بند «اکبر گنجی - و عمادالدین باقی» و آن‌ها که مثل مسعود بهنود، از «رانت» های دولتی و جناحی بی نصیب‌اند به همین دلیل نیز وضعیتشان نگران کننده تر است، تنها می‌توانم این کتاب را به آن‌ها تقدیم کنم. به آن‌ها که گریبان عالیجناب خاکستری اعظم را در بتخانه‌ی بزرگ گرفتند و پرده از چهره‌ی کریه آن دگری، عالیجناب سرخ پوش برداشتند.

علیرضا نوری زاده

لندن شهریور ۱۳۷۹ اوت ۲۰۰۰

*قتل‌های زنجیره‌ای، اعترافات سعید امامی، انتشارات باران سوند. چاپ اول ژانویه

۲۰۰۰، چاپ دوم فوریه ۲۰۰۰

بولتن محرمانه و خاك سرخ

بولتن محرمانه و خاک سرخ

مصطفی کاظمی (موسوی نژاد) که در شیراز لقب سید موسوی داشت، از عجیب ترین پدیده‌هایی است که در عرصه‌ی سیاست و امنیت در طول بیست و یک سال گذشته در کشور ما ظهور کرده است. او که از پیروان سرسخت مکتب دکتر شریعتی در شیراز در زمان انقلاب بود و در تأسیس سپاه شیراز نقش عمده‌ای داشت در کنار مسئولیت‌های مهمش در سپاه و وزارت اطلاعات، مدتی نیز مسئول معاونت جدیدی شده بود که به طور اساسی برای مقابله با نیروهای ملی مذهبی که در سال‌های پایانی ریاست جمهوری رفسنجانی و دوره هفتم انتخابات ریاست جمهوری حضوری چشمگیر در صحنه یافتند، به وجود آمد. نام این معاونت که نخست اداره کل بود، معاونت «التقاط» نام داشت. (اسم کامل آن هنگام تأسیس اداره کل مقابله با گروهک‌های التقاطی بود). از آنجا که کاظمی با افکار شریعتی، و گروهک‌های ملی مذهبی از جمله نهضت آزادی و جنبش

مسلمانان مبارز و جاما و غیره آشنائی داشت ریاست این اداره برعهده او گذاشته شد. کاظمی از همان ماه‌های نخستین ورود به سپاه، در يك انقلاب روحی عجیب به سر می‌برد ناگهان تغییر موضع داد و به یکی از مخالفین کینه توز عقاید شریعتی و هوادارانش تبدیل شد. کاظمی که عهده دار فرماندهی واحد اطلاعات سپاه شیراز شده بود به لحاظ تسلط و آشنائی کاملی که با عقاید گروه‌های طرفدار اسلام انقلابی داشت در زمستان ۶۰ دائماً به تهران می‌رفت تا با همکاری یکی از مسئولان اطلاعات نخست وزیری که او نیز روزگاری از دوستداران شریعتی بود و بعدها جزو بنیانگذاران وزارت اطلاعات شد بازجوئی از اعضای سرشناس گروه‌های معتقد به راه شریعتی را برعهده گیرد. یکی از کسانی که توسط این دو نفر بازجوئی شد برزوئی نام داشت که رهبر سازمان آرمان مستضعفین بود. آنها برای برزوئی حکم اعدام صادر کردند اما با وساطت آیت‌الله منتظری وی شامل عفو و تخفیف مجازات شد و بالاخره در سال ۱۳۷۲ از زندان آزاد گشت. برزوئی از آن پس به فعالیت‌های سیاسی و فکری خویش پایان داد و به انزوا رفت و در لابلای زندگی معمولی‌اش گم شد. اما برخی از اعضای مهم سازمانش که هر کدام پس از تحمل يك تا سه سال از زندان آزاد شده بودند راه دیگری را در پیش گرفتند.

کاظمی در حین بازجوئی هایش پی برد که برخی از

اعضای نادم و بریده این سازمان که تحت تأثیر نوشته‌ها و سخنرانی‌های شریعتی هستند، استعداد عجیبی برای مطالعات ایده‌نولوژیک هیجانانگیز انقلابی و از همه مهمتر بدنام کردن روشنفکرانی دارند که به عقیده آن‌ها، بی‌درد، مرفه و غرب‌زده هستند. او هفت نفر را از بین این عده دستچین کرد و به حسین شریعتمداری (مدیر موسسه کیهان و نماینده ولی فقیه) سپرد که در آن موقع مسئول مطالعات و بررسی‌های واحد اطلاعات سپاه پاسداران تهران بود. شریعتمداری مدتها به روی آنها کار فکری کرد و موفق به استخدام برخی از آنها شد. این گروه به تدریج جلب سپاه شدند و علاوه بر واحد اطلاعات به دفتر نمایندگی ولایت فقیه در سپاه نیز نفوذ کردند و یکی از کسانی که در این سال‌ها توسط مصطفی کاظمی به حسین شریعتمداری معرفی شد علی‌حسین پناه بود. شریعتمداری از سال ۱۳۶۱ تا به امروز که با همکاری تیم حسین پناه ماهنامه منظمی را منتشر می‌کند که بولتن محرمانه رویدادها و تحلیل نامیده می‌شود. در این بولتن محرمانه که تنها فرماندهان و اعضای رده بالای سپاه و دفتر ولی فقیه و شماری از ارکان نظام و مراجع آخوندهای تندرو حق مطالعه آن را دارند در کنار هر یک از اخبار محرمانه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و گاه گزیده برخی از جرایدی که دگراندیش نامیده می‌شوند و غالباً پیرامون نوشته‌ها و عمل کرد و اندیشه‌های روشنفکران ایران هستند، ابتدا بخشی از زندگینامه‌های

جعلی و دروغین نویسندہ نوشتہ می شود و سپس شرح و تحلیلی مبسوط در مورد علل و عواقب این انحرافات و شیوہ های پیشگیری از آنها در جامعہ عنوان می شود. شریعتمداری پس از ورودش بہ مؤسسہ کیهان این تیم را نیز با خود بہ درون آن برد و انتشار روزنامہ کیهان و کیهان ہوائی را نیز بہ آن ہا سپرد. این گروہ کاشفان تہاجم و شبیخون فرہنگی بہ نظام مقدس اسلامی و تحلیل گران ویژہ دفتر نمایندگی ولایت فقیہہ درسپاہ ہستند. تیم علی حسین پناہ، نویسندگان اصلی مقالات نیمہ ی پنهان در روزنامہ کیهان و همچنین سازندگان برنامه ہویت بودند. (در مورد حسین پناہ این نکتہ نیز گفتنی است کہ او یک چند طرفدار شریعتی، و سپس تودہ ای و بعد پیکاری و سرانجام طرفدار سرہنگ قذافی شد و چون برای سفارت لیبی جاسوسی می کرد مدتی بہ زندان افتاد. و در زندان کاظمی او را کشف کرد و بہ شریعتمداری تحویل داد)

یکی دیگر از اعضای این تیم مہدی خزعلی فرزند آیت اللہ خزعلی معروف است. وی ظاہراً می خواست چشم پزشک شود اما موسسہ ای را برپا کرد کہ محل تشکیل جلسات تیم علی حسین پناہ و شریعتمداری با سعید امامی بود. این موسسہ کہ انتشاراتی حیّان نامیدہ می شود مشروح برنامه تلویزیونی ہویت را بہ صورت کتابی و بہ ہمین نام منتشر ساخت.

حسین پناہ همچنین با حمایت برخی دیگر از اعضای وزارت اطلاعات، گروہی را تشکیل داد کہ خود را در ابتدا

جبهه مقاومت اسلامی و همچنین فدائیان ناب محمدی* نامیدند. این گروه که شیفتگی عجیبی به گروه مسلح اسلامی الجزایر داشت تا کنون چندین نفر از نویسندگان و فعالین سیاسی و فرهنگی کشورمان را به فجیع ترین شکل ممکن کشته‌اند. یکی از قربانیان آن‌ها پیروز دوانی بود که در روز سوم شهریور ماه ۱۳۷۷ و همزمان باتشییع جنازه لاجوردی ربوده شد و پس از هفت روز شکنجه مداوم به قتل رسید.

علاوه بر بودجه محرمانه که تشکیلات بولتن سازی شریعتمداری و موسسه حیّان از دفتر رهبری و وزارت اطلاعات و بنیاد مستضعفان دریافت می‌کند، خزعلی و شریعتمداری یک منبع مالی مهم دیگری هم دارند. این منبع شرکتی است که نام آن «استخراج خاک سرخ جزیره هرمز» می‌باشد.

جزیره هرمز که در تنگه هرمز واقع شده است دارای معادن عظیمی از خاک سرخ است. این معادن سال‌ها پیش از انقلاب به بهره برداری رسید و یک شرکت ایرانی - آمریکائی استخراج و فروش این خاک را برعهده داشت. شرکت مذکور توانسته بود در مدت کوتاهی بیش از سیصد تن افراد بومی جزیره را به کار گیرد و همه مردم فقیر و بسیار محروم این جزیره را صاحب برق و آب تصفیه شده و از همه مهمتر کار با درآمدی عالی سازد. سهم دولت ایران نیز به گونه منصفانه و کاملاً قابل قبول پرداخت می‌شد. و در مجموع اشتغال در این شرکت مهمترین منبع درآمد مردم جزیره هرمز بود،

اما با پیروزی انقلاب و تار مار شدن شرکت های تولیدی و خارجی این شرکت به چنگ باندهای مافیائی قدرت افتاد. و پس از چندین بار دست به دست شدن میان باند کرمانیها که اقوام رفسنجانی را در بر می گیرند و بردو استان کرمان و هرمزگان تسلط دارند و نیز باند هیئت مؤتلفه بالاخره سهم مهدی خزعلی شد. خزعلی در نخستین اقدام خود، سیستم مکانیزه و بسته بندی خاک سرخ جزیره هرمز را تعطیل کرد و با صدور فله ای این خاک، ضمن آن که براین ثروت ملی چوب حراج زد، همه کارگران کارخانه خاک سرخ را نیز اخراج کرد و به خاک سیاه نشاند. به گونه ای که امروز تنها ۱۲ نفر دراین شرکت مشغول به کار هستند. خزعلی با درآمدی بالغ بر یک میلیارد تومان سود خالص درسال، تنها مبلغ ۳۶۰ هزار تومان را سالیانه به وزارت معادن پرداخت می کند و دیگر مردم جزیره و حتا شهرداری جزیره هرمز هیچ نفعی از تاراج منابع خاک سرخ خود نمی برند.

تشکیلات خزعلی و دفتر بولتن محرمانه در طول سلطنت فلاحیان بر وزارت اطلاعات، کمک های سخاوتمندانه ای در سه نوبت از (سازمان اقتصادی* اسلامی) و بخش اقتصادی وزارت اطلاعات* دریافت کردند.

پانویس‌ها

*

اطلاعیه ۷۷/۹/۲۹

سه بیانیه مهم فدائیان اسلام ناب محمدی

مصطفی نواب

بسمه رب الشهداء، و الصدیقین

امت شهیدپرور توجه کنید:

دشمن زیون بعد از شکست‌های خفت بار در همه عرصه‌های نظامی، اقتصادی و سیاسی باز با قلم‌های فاسد و مشکوک و ضد دین هجمه شدید و ناجوانمردانه خود را به اصول حقه انقلاب اسلامی آغاز کرده است و اکنون شاهدیم که در بیستمین سال استقرار حکومت الله و در برابر چشمان داغدار خانواده معظم شهداء سرسپردگان خیانت پیشه داخلی، در پوشش قانون و بانقاب قرائت‌های جدید از اسلام تیشه به ریشه حکومت الهی می‌کوبند.

حال که سیاست‌پیشگان واداده داخلی باتساهل و تسامح و شعارقانونگرایی و توسعه سیاسی، از افعی‌های سمی نقابدار بیگانه حمایت می‌کنند و برخوردهای قاطعانه حکومت الهی، قوه قضائیه، مطبوعات مسئول و دردکشیدگان دلسوخته انقلاب، انحصارطلبی، افراطیگری، ترویج خشونت و تحدید آزادی نام می‌گیرد، فرزندان دلیر و غیرتمند ملت مسلمان ایران، خود آستین‌های همت و شهادت را بالا زده‌اند و با اعدام انقلابی اولین گروه از عناصر خود فروخته و کثیفی که خط دهنده تحریکات مذموم ملی‌گرایانه و هدایتگر جریان‌های مسموم دانشگاهی هستند دومین گام عملی را در صیانت از دستاوردهای عظیم انقلاب اسلامی برداشتند.

اعدام انقلابی داریوش فروهر، پروانه اسکندری، محمد مختاری و محمدجعفر

پوینده اخطار و اندازی است کوچک به قلم به دستان مزدور و حامیان ضدارزش آن‌ها که سودای بازگرداندن سلطه اجانب و خیال فاسدگسترش فسق و فجور را در سر می‌پروراندند.

ما عاشقان ولایت مطلق حق و حقیقت به عظمت خداوند قادر و قهار و به روح بلند امام راحل (ره) و به حرمت مقام رهبری و خون پاک و مطهر شهدای گرانقدر و عزیزمان سوگند یاد می‌کنیم که این عملیات مقدس را تا تحقق کامل حاکمیت ناب محمدی و اتصال آن به حکومت آقا امام زمان (عج) ادامه دهیم.

بریده باد زبان‌های مناقق، شکسته باد قلم‌های فاسد، برقرار باد حکومت اسلام ناب محمدی،

فدائیان اسلام ناب محمدی مطصفی نواب

اطلاعیه ۷۷/۱۰/۱۴

بسم رب الشهداء و الصدیقین

ملت شهید پرور ایران توجه فرمائید :

به دنبال عملیات اخیر فرزندان دلیر و غیرتمند شما، بوق‌های دروغ پرداز استکباری و مطبوعات منحرف داخلی در اقدامی هماهنگ، با تحریک افکار عمومی و ایجاد فضای ناامنی و تشویش، سعی کردند از فدائیان مخلص انقلاب چهره ای خشن و بی منطق ترسیم نمایند

برای آرامش ملت حزب‌الله می‌گوییم که زبانه‌های خشم مقدس جان برکفان دلاور ما فقط متوجه غرب باوران منحرفی است که سودای استحاله نظام را دارند. ما مدافع حکومتیم، نه مروج خشونت. ما عاملان مهاریم نه گروه فشار و مصداق عینی

«اشداء علی الکفار رحماء بینهم» خواهیم ماند.

باید اعلام کنیم که فدائیان اسلام ناب محمدی (ص) ساختاری سازمان یافته دارد که کلیه مأموریت‌هایش تحت ضوابط تشکیلاتی است. این گروه با تلاشی پیگیر، برای هریک از عناصر خود فروخته و منافقی که عرصه فرهنگ و اندیشه را جولانگاه عقده‌گشایی و هتاک‌های بی‌حد و مرز خود به اصول متقن نظام ولایی کرده‌اند، پرونده‌ای تشکیل داده است و در عملیات اخیر نیز، واحد قضائی این گروه - با سه نفر قاضی عادل و خیره - بعد از یک محاکمه غیابی، معدومین را مفسد فی الارض تشخیص داده و محکوم به اعدام کردند و نوع اجرای حکم را - با عنایت به بازتاب مطلوب - تعیین نمودند. ما معتقدیم اگر این محاکمات به دور از مصلحت اندیشی و فشارهای سیاسی در محاکم معمول قضائی انجام می‌گرفت، باز به همین نتیجه ختم می‌شد و فدائیان اسلام فقط روند کار را تسریع نموده‌اند.

ما تمامی راه‌های مسالمت‌آمیز را آزموده‌ایم اما جو فشار و سیاست‌های مزورانه منافقین مدرنی که قانونگرایی، توسعه سیاسی و گفتگوی تمدن‌ها را ابزار رابطه با صهیونیسم بین‌الملل و دستاویز حمایت از روشنفکر نماهای لیبرال و ملی‌گرایان مرتجع دانشگاهی و ... کرده‌اند راهی جز این باقی نگذاشت. هرچند عمل کرد سخنرانی و شعارهای ضد اسلام و ابستگان معدومین در میتینگ‌های سیاسی مجالس به اصطلاح ترجمیم، بهترین دلیل بر حقانیت این عملیات و ابعاد بزرگ این تهاجم مرموز است این نمی‌شود که آن‌ها شعار مرگ بر استبداد سردهند و حکومت عدل الهی را فاشیستی بخوانند و ما خاموش باشیم، دل‌هایمان خون است و دست‌هایمان مشت. ما از خیل عافیت خواهان نیستیم. ما لاله‌های سرخ شهادتیم و واله‌های روی ولایت و تا آخر ایستاده‌ایم.

ما می‌دانیم که تحت تعقیبیم، ما می‌دانیم که مقام معظم رهبری چاره‌ای جز ملامت

ما نداشتند! اما خدمت آن بزرگوار، با همه ارادت و اخلاص مان می‌گوئیم که توان سکوت نداریم و شرمنده‌ایم و امیدواریم که خطای ما را بر مظلومیت اسلام ناب ببخشایند.

در پایان ضمن تبریک ماه خدا و خودسازی، این نوید را به همه نیروهای ارزشمند نظام می‌دهیم که فدائیان مبارز به موازات بررسی پرونده های داخلی با تمام توان، مشغول برنامه‌ریزی و تدارک اجرای حکم تاریخی امام راحل (ره) در مورد اعدام سلمان رشدی مرتد است و امیدواریم به حول و قوه الهی و با دعای خیر خانواده محترم شهدا مانع فراموشی این آرزو در بوته سیاسی کاری‌های داخل و خارج گردیم. نصر من الله و فتح قریب ...

فدائیان اسلام ناب محمدی مصطفی نواب

اطلاعیه ۷۸/۸/۳۰

ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة یقتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون.

پیامبر اسلام در شرایطی جهان را بدرود گفتند که ۲۳ سال برای تحکیم احکام الهی زجر و شکنجه و ناراحتی را تحمل نموده و خون دل خوردند تا پایه های اسلام ناب محمدی را محکم سازند. اسلام ابوذر و نه اسلام ابوسفیان، اسلام سلمان و نه اسلام معاویه. اسلام عمار نه اسلام مروان. ولی افسوس که بعد از رحلت پیامبر (ص) صاحب مثلث شوم زر و زور و تزویر کمر به جدا کردن دین از سیاست و تحریف معنای واژه‌های مربوط به حکومت بستند تا جانی که حسین (ع) ثارالله را خارجی نامیدند. حسینی که پوست و گوشت و استخوان و هر سلول بدن مبارکش ندای پایه‌گذاری حکومت اسلامی بر مبنای سنت رسول الله سر می‌داد را تکفیر نمودند

وخونش را به خاطر ملك رى و حكومت بصره و كوفه و عراق مباح دانستند. اکنون نیز مشاهده می‌شود که فرزندان اصیل و دلسوز و زحمتکش انقلاب اسلامی با شیطنت و میل و شادمانی آن شیخ ساده‌لوح به اتهامات واهی همچون توطئه علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی و شکستن قداست رهبری معظم محکوم می‌گردند. حال مشخص نیست آیا کسانی که همواره مورد خشم و غضب عمال آمریکای جنایتکار می‌باشند، در پی شکستن قداست رهبری هستند یا کسانی که صاحب تئوری‌های فشار از پائین، چانه زنی در بالا و سلطنت فقهی هستند، قداست شکن می‌باشند و با بسیج کردن اراذل و اوباش بزرگترین جسارت را بر مقام شامخ ولایت ترتیب دادند.

جناب آقای رئیس جمهور! جناب عالی را به روح بزرگمرد تاریخ معاصر، حضرت امام (ره) قسم می‌دهیم که به خاطر قداست لباس روحانیت که ملبس به آن هستید برای يك بار هم که شده دست از سیاست بازی و سیاسی کاری بردارید و در پیشگاه ملت شریف ایران که همواره در سخنانتان بر محرم بودن آنان تأکید دارید عطف به نامه شماره (...) حوزه بازداشتگاه وزارت اطلاعات - به وزیر محترم - اعلام نمایید که بر روی قسمت‌هایی از جسد مرحوم حاج سعید اسلامی آثار شکنجه بوده است و بدانید که فریاد کمک خواهی مرحوم حاج سعید در زندان و بیمارستان به خاطر چه بوده است یا این که تساهل و تسامح فقط برای ضدانقلابیون و اراذل و اوباش و فاحشه های غائله تهران جایز است و یا برای کسانی که دغدغه دین داشتند.

مسئولی که در مکالمه تلفنی به سیمین بهبهانی اظهار ارادت می‌نماید و پادوی انجمن حجتیه خائن است صلاحیت مسئولیت در نظام مقدس جمهوری اسلامی را ندارد و باید با اشد مجازات رفتار کرد و بدانید که دوستان ما وظیفه حفظ و صیانت از انقلاب اسلامی را برعهده دارند نه پروانه نهضت غیرقانونی آزادی را. و باید هرچه زودتر در يك دادگاه علنی و به دور از جناح بازی به این پرونده رسیدگی و کلیه

مأموریت‌های رسمی و غیر رسمی معاونت امنیت در زمان تصدی ایشان بررسی گردد و نه به خاطر منافع جناحی متهم تراشی نمایند و این قدر فشار روحی بیاورند که ایشان به یکی از نزدیکان نقل نماید: اینان تصمیم به اعدام من گرفته‌اند. اما من نمی‌گذارم اینان مرا اعدام کنند و این چنین دست به عملیات استشهادی می‌زنم.

در غیر این صورت ما با منافق صفتان طبق نص صریح قرآن کردیم عمل کرده و حکم خداوند را برای نوکران سرسپرده آمریکا (مفسدین فی الارض) اجرا نموده و اسناد و مدارک موجود مربوط به شکنجه مرحوم حاج سعید اسلامی و اعدام شاپور بختیار و قاسملو و عزالدین و همچنین بمب‌گذاری در حرم امام رضا (ع) را بر روی شبکه اینترنت به جهت تنویر افکار عمومی پخش خواهیم نمود و متضرر اصلی شخص جنابعالی به دلیل سوء مدیریت تان بر حوزه‌های تحت نظارت تان خواهید بود.

به هوش باشید تمام کسانی که در پرونده باند مهدی هاشمی دخیل بودند اکنون هر یک به نوعی مورد خشم و کینه مدافعان منتظری قرار گرفته‌اند و ما بهای سنگین برای این فریادها و اعتراض‌ها به سنگینی خون دل خوردن‌ها و تهمت و تکفیر زخم زبان شنیدن و یهودی شدن‌ها و توطئه گر بودن‌ها پرداخته‌ایم و تا آخرین قطره خون از کلیت اسلام ناب محمدی (ص) دفاع می‌نماییم و به دلیل کوتاهی مسئولین امر به زودی نمونه دیگری از اجرای حکم خداوند به دست فرزندان اسلام ناب محمدی را خواهید دید.

والسلام علی من اتبع الهدی

روابط عمومی و امور بین الملل سازمان فدائیان ناب محمدی (ص)

** سازمان اقتصاد اسلامی

این سازمان که باهدف دولتی کردن واردات در زمان ریاست جمهوری ابوالحسن

بنی صدر تشکیل گردید، با سرمایه صندوق قرض الحسنه سراسر کشور و نیز با فروش تعداد زیادی سهام ده هزار تومانی شکل گرفت.

بعد از حذف بنی صدر برای مدت کوتاهی این سازمان در اختیار نیروهای مستقل قرار داشت و بعد از آن کلاً به دست جناح راست و به سرکردگی عسگر اولادی افتاد.

در زمان نخست وزیر مهندس موسوی این سازمان با استفاده از شرایط ویژه جنگ ارز دولتی فراوان در اختیار داشت و تقریباً تمامی مواد غذایی مورد نیاز مملکت با ارز دولتی توسط این سازمان وارد می شد و بخشی از آن با نرخ ترجیحی (کوپنی) در اختیار مصرف کننده قرار می گرفت و قسمت اعظم آن روانه بازار آزاد می شد و از هرگونه اخلاقی در اقتصاد جنگ زده مملکت دریغ نمی کردند.

عسگر اولادی مدیر عامل سازمان اقتصاد اسلامی است و این سازمان با سرمایه هنگفتی که از محل وجود تودیع شده مردم در صندوق های قرض الحسنه سراسر کشور به دست آورده به بانک خصوصی عسگر اولادی تبدیل شده و همواره کلان ترین مبادلات تجاری را با استفاده از اطلاعات دست اول خاموشی در اتاق بازرگانی و نیز وزرای دست راستی کابینه دارند و همیشه به فاصله ۲۴ ساعت از تصویب مجوز ورود کالا، کشتی های سازمان اقتصاد اسلامی که حامل همان کالا می باشند در بنادر جنوبی ایران پهلو می گیرند و بیشترین سود را نصیب عسگر اولادی و شرکای تجاریش می کنند. دامنه فعالیت این سازمان به گستردگی نیاز جامعه ایران به خارج از کشور است. از مواد غذایی، مواد اولیه صنعتی، مصنوعات ساخته شده و پلاستیک، آهن آلات، کود شیمیایی و سموم کشاورزی و ... اعضای هیئت مدیره سازمان عبارتند از: حبیب الله عسگر اولادی مسلمان، علینقی خاموشی، حجت الاسلام نیری، شفیق، زمردیان.

*** بخش اقتصادی وزارت اطلاعات

این بخش که عمدتاً به صورت يك شرکت سهامی (یا صندوق سرمایه گذاری) است از بدو تأسیس همواره توسط چند تن از قوی‌ترین معاونین وزیر اداره می‌شد. عمده سهامداران شرکت عبارتند: از وزارت اطلاعات، با کمتر از ۲۰ درصد سهام، معاونین وزیر، مدیران کل، پرسنل وزارت با ۸۰ درصد سهام.

این بخش در زیر مجموعه خود شرکت‌های زیادی را در سراسر استان‌های ایران و خارج از کشور داشت که تحت پوشش و عناوین مختلف به کار اقتصادی مشغول بودند و به دستور خاتمی در دوره وزارت دري نجف آبادی و بعد یونسی به نهادهای دولتی انتقال شدند.

دفتر مرکزی این بخش اقتصادی وزارت اطلاعات، در تهران با نام مستعار «تکوا» (تعاونی کارکنان وزارت) فعالیت می‌کند و هدف از آن انجام عملیات اقتصادی و سودآور است که از محل سود حاصله به پرسنل وزارت کمک مالی می‌شود.

هاشمی رفسنجانی در مصاحبه خود با همشهری، قبل از انتخابات دوره اخیر مجلس، ادعا کرد که اجازه تأسیس شرکت‌های تجاری به وزارت اطلاعات جهت ایجاد پوشش و تولید درآمدی برای وزارت اطلاعات بوده است.

فردی به نام کمالی عضو ثابت و لایتنر این مجموعه اقتصادی بوده و همواره دو نفر دیگر از معاونین موظف وزارت اعضای هیئت مدیره بودند. از جمله اکبریان، پورمحمدی، سعید امامی و مصطفی کاظمی.

این شرکت با استفاده از قدرت و نفوذ وزارت اطلاعات در تمام دستگاه‌های اجرائی، حجم عظیمی از مبادلات اقتصادی آن هم از نوع بازار سیاه آن را در اختیار خود داشت.

۱ - خرید مواد اولیه کارخانجات از خارج

۲ - واردات انواع خودرو

۳ - واردات انواع کالاهای ساخته شده خارجی به صورت قاچاق

۴ - اقدام به خرید محصولات کارخانجات داخلی به صورت خارج از نوبت با قیمت تمام شده دولتی و فروش آن در بازار سیاه از قبیل: خود رو - آهن آلات، لوازم خانگی و ...

۵ - خرید و فروش تلفن همراه (دریک نوبت ۱۱۰۰ دستگاه تلفن که در انحصار وزارت پست و تلگراف بود به صورت انحصاری خریداری و با یک میلیون تومان سود در هر دستگاه بیش از یک میلیارد تومان سود نصیب شرکت خصوصی اطلاعات گردید. اکبر خوشکوشک واسطه این معامله بود.

۶ - اقدام به انجام امور ساختمانی واحداث مجموعه‌های تجاری و پاساژ با استفاده از نفوذ وزارت اطلاعات در شهرداری تهران و استفاده از میلیاردها تومان تخفیف.

۷ - اقدام به ورود کالاهای ممنوعه از خارج (سیگار، Receiver ماهواره، ویدئو و ...) تحت عنوان محموله‌های نظامی و ... که در یک نوبت در اواخر سال ۷۵ یک محموله بزرگ حاوی سه هزار دستگاه ویدئو رسیور ماهواره به نام یکی از واحدهای نظامی وارد گمرک شد که با اصرار مأمورین گمرک بندرعباس مورد بازرسی قرار گرفت و بعد از کشف مأموران وزارت اطلاعات برای جلوگیری از آبروریزی محموله را رها کردند و این محموله بی صاحب چند روزی تیر روزنامه‌ها را به خود اختصاص داد. (البته بعداً این محموله به نفع بنیاد شهید مصادره شد)

۸ - اقدام به وارد کالاهای غیرمجاز به صورت تحویل در انبار، این روش که اصلاً چتربازی نام دارد کالا را در گمرک تحویل می‌گیرد و بعداً در انبار صاحب کالا (در هر نقطه از ایران) به همان صورت و بدون طی تشریفات ورود و ترخیص و پرداخت حقوق گمرکی و ... تحویل می‌دهد و معادل چهل درصد ارزش کالای مورد

نظر را حق الزحمه دریافت می‌نماید.

۹ - ایجاد پاپوش برای مصادره اموال مردم به نفع وزارت اطلاعات.

در يك نوبت در سال ۷۵ هفتصد دستگاه خودرو سواری هوندا متعلق به دو بازرگان به نام‌های مرشدیان و جهان بین را به بهانه این که مرشدیان اقدام به فروش کوکائین کرده توسط دادگاه انقلاب مصادره کردند و خودروهای مذکور را به ثمن بخش به شرکت تکوا واگذار گردید و از این معامله قریب دو میلیارد تومان سود نصیب همکاران زحمتکش آقای فلاحیان شد.

۱۰ - اقدام به خروج غیرمجاز ارز از کشور به صورت دلالتی با گرفتن درصدی از ارز موردانتقال به عنوان حق الزحمه.

توضیح این که در مواردی که امکان انجام يك مبادله یا معامله با سود کلان فراهم می‌شد، این دست از معاملات با سرمایه شخصی فلاحیان، کمالی و سایر دوستان و بستگان ایشان صورت می‌گرفت و دوتن از برادران فلاحیان در بخش اقتصادی به صورت تمام وقت مشغول تجارت بودند و ظاهراً هم فقط یکی از آنها کارمند وزارت بود و دومی شغل آزاد داشت.

آغاز جنایت‌ها در شیراز

آغاز جنایت‌ها در شیراز - قتل خسروخان

در تابستان ۱۳۷۸ مهندس رجبعلی طاهری در گفتگویی با يك روزنامه محلی شیراز برای نخستین بار فاش کرد که در زمان نمایندگی‌اش در اولین دوره مجلس شورای اسلامی از شیراز، با کمک بعضی از روحانیون موفق شد از آیت‌الله خمینی برای خسروخان قشقائی امان‌نامه بگیرد. امان‌نامه را رئیس جمهوری وقت یعنی رجائی امضاء کرد و خود طاهری آن را به استانداری شیراز ابلاغ کرد. به گفته طاهری، خسروخان قشقائی با اطلاع از این امان‌نامه، قبول کرد به شیراز بیاید و مذاکره کند. اما از لحظه ورود و مکان اقامت او در شیراز کسی خبر نداشت. با خبرچینی یکی از عناصر مزدور مأموران سپاه به حمامی ریختند که خسرو قشقائی در آن استحمام می‌کرد. علیرغم امان‌نامه رسمی و قول خمینی، و تلاش‌های طاهری و ربانی شیرازی، خسروخان به امر مصطفی کاظمی (موسوی نژاد) که رئیس اطلاعات سپاه شیراز بود اعدام شد. مهندس رجبعلی طاهری که خود از بنیان‌گذاران سپاه پاسداران است در دوره پنجم ریاست جمهوری به همراه جاسبی و توکلی در کنار رفسنجانی نامزد ریاست جمهوری شده بود. پس از چاپ مصاحبه او به اشاره عوامل فلاحیان و کاظمی در اطلاعات او را دستگیر کردند و به جرم توهین به سربازان گمنام امام‌زمان، بیش از چهار ماه در بازداشتگاه مخوف اطلاعات در شیراز از او پذیرائی کردند. طاهری بعد از زندان کمتر سخن گفت، و تنها در نامه‌ای مشروح به خاتمی، حکایت آن چهار ماه را بازگو کرد.

سید، سلطان شیراز، کانون توطئه

همانگونه که در فصل پیش ذکر شد مصطفی کاظمی با داشتن يك پيش زمينه فكري در دوران نوجوانی، از تفکرات تشیع سرخ دکتر علی شریعتی، در جریان انقلاب، از اندیشه‌ی شریعتی دور شد و همین امر زمینه‌های نزدیکی او را در سال‌های بعد با سعیدامامی که در تقابل با اندیشه‌ی شریعتی (اسلام بدون روحانیت) همه‌ی توان خود را برای جا انداختن (اسلام یعنی روحانیت) بسیج کرده بود فراهم ساخت. نتیجه‌ی همکاری این دورا می‌توان حدس زد که نخستین آن قتل مظفر بقائی در زندان بود، سعیدامامی بعد از رسوائی بلژیک (ارسال موشک برای زدن پایگاه مخالفان) از معاونت امنیتی به معاونت بررسی‌ها رفت و کاظمی جای او را گرفت. کاظمی و امامی درعین حال در جمع مشاوران علی فلاحیان بودند، و نامه‌ای که سلام چاپ کرد و باعث تعطیلی آن شد از سوی امامی با عنوان حوزه مشاوران وزیر برای فلاحیان فرستاده شده بود.

نامه‌ای که عیناً در طرح اصلاح قانون مطبوعات در مجلس پنجم به مفاد آن عمل شد. کاظمی در آغاز کارش در شیراز با حائری امام جمعه این شهر درگیر شد. در رابطه با اختلاف شدید مصطفی کاظمی و حائری امام جمعه شیراز و نماینده ولی فقیه گفتنی است که هزینه‌های دفتر حائری در شیراز توسط خانواده ایمانی‌های شیراز که از ثروتمندان شهر هستند تأمین می‌شد. و در مقابل اغلب قراردادها و مناقصه‌های دولتی نصیب این خانواده می‌شد. در سال ۱۳۷۰ یکی از خویشاوندان سعید امامی از خارج به ایران آمد. سعید امامی او را به شیراز فرستاد و از کاظمی خواست تعدادی از پروژه‌ها و قراردادها را به او بدهد. کاظمی این کار را کرد و به همین دلیل با حائری که حامی ایمانی‌ها بود درگیر شد. دشمنی بین این دو چنان بالا گرفت که حائری رسماً کاظمی را التقاتلی می‌خواند و لقب منافق به او داده بود. سه بار نیز شخصاً از خامنه‌ای درخواست برکناری کاظمی و تعیین سرتیپ پاسدار ابوالفتحی به جای او شد. زور کاظمی بیشتر بود و به همین دلیل توانست ابوالفتحی را به تهران تبعید کند. ابوالفتحی دو سال بعد به عنوان فرمانده نیروهای انتظامی فارس به شیراز برگشت اما در فاصله کوتاهی هنگام تعقیب قاچاقچیان، هلیکوپترش به تیرغیب دوستان کاظمی گرفتار شد و سقوط کرد و ابوالفتحی دردم کشته شد. از دیگر کسانی که با کاظمی درگیر شدند باید به سردار اسدی از بزرگان سپاه شیراز اشاره کرد که در دهستان «آب پخش» از توابع

برازجان به ضرب گلوله ناشناسی کشته شد. (بعد از دستگیری کاظمی) و این اسدی از کسانی بود که بعد از جریان ۱۸ تیر همراه با فرماندهان سپاه نامه عتاب آلود معروف را به خاتمی نوشت.

در جریان انتخابات مجلس خبرگان، علی فلاحیان از خوزستان نامزد شد ولی به دعوت اطلاعات شیراز و البته به اشاره سعیدامامی و مصطفی کاظمی به جای سخنرانی و دیدار از شهرهای خوزستان، سر از شیراز و شهرهای فارس درآورد. البته با این بهانه که هدف آقا کسب آرای جنگ زدگان خوزستانی است که هنوز در شیراز و چند شهر دیگر فارس اقامت دارند. او سه روز میهمان اطلاعات فارس بود و موبک او با چنان جلال و شکوهی بدرقه می‌شد که همگان دریابند مرد اول اطلاعات ایران هنوز فلاحیان است و قربانعلی دری نجف آبادی به قول منتظری ماشین امضائی بیش نیست.

زمانی که مصطفی کاظمی (موسوی نژاد) ارتقاء مقام گرفت و به تهران رفت، محمد کرمی را رئیس دادگستری شیراز کرد. کرمی مدتی رئیس دادگاه انقلاب شیراز بود. و قبل از او ریاست دادگاه را یک چند حجت الاسلام موحد بر عهده داشت که با کمک کاظمی در دوره پنجم وکیل شد و به تهران رفت و جای خود را به محمد کرمی داد.

بعد از کرمی، امیری به ریاست دادگستری شیراز رسید که در جریان محاکمه هموطنان یهودی، مرتب به عنوان

سخنگوی دادگستری فارس با خبرنگاران مصاحبه می‌کرد. امیری قبلاً در کردستان بود، او از جریانات فارس چیزی نمی‌دانست. کار در فارس در واقع در دست جمشیدنورائی است که با تغییر اسم خود به حاج صادق نورائی دادیار شعبه سوم دادگاه شیراز است و محاکمه یهودیان را او عهده دار بود.

ادعاهای حسینیان:

روح الله حسینیان یارگار کاظمی و سعید امامی، بارها گفته است مصطفی کاظمی (موسوی نژاد) نفر دوم پرونده قتل‌های زنجیره‌ای (مطابق رده بندی سازمان قضائی نیروهای مسلح، وگرنه کاظمی نفر ششم پرونده بعد از میرحجازی، فلاحیان، محسنی اژه‌ای، علی رازینی و سعید امامی است) عامل اصلی قتل‌هاست و چون طرفدار جناح چپ و خاتمی بوده بنا براین قتل‌ها زیر سر طرفداران خاتمی است. واقعیت امر اما چیز دیگری است.

۱ - مصطفی کاظمی سال‌ها مدیر کل اطلاعات شیراز بود و در واقع حکومت شیراز مثل دوران خاقان مغفور در دست او بود. در سال ۱۳۷۱ در جریان شورش جانبازان، اختلاف‌ها بین او و حائری امام جمعه شیراز شدت گرفت که باعث احضار حائری به تهران شد و حائری از این به بعد کینه کاظمی را به دل گرفت. کاظمی با در اختیار داشتن دادگستری با گذاشتن یکی از عوامل خود به نام (موحد) که (وکیل دوره پنجم بود) در

رأس دادگستری و تعیین فردی به نام کرمی به معاونت او عملاً مالك جان و مال مردم شیراز بود. موحد که به خواست کاظمی وکیل شد، کرمی جای او را گرفت و سیدمجید حسینی نژاد از سوی کاظمی به ریاست کل دادگاه انقلاب شیراز منصوب شد. مجید حسینی به اعتراف خودش، ماشین امضای کاظمی بود (زمانی که کاظمی در تهران دستگیر شد، کرمی و شمار دیگری از عوامل او به تهران احضار شدند و از آن‌ها بازجوئی به عمل آمد. کاظمی در شیراز زندان ویژه‌ای داشت که جدا از عادل آباد بود. این زندان در خیابان سپاه شیراز بالاتر از فلکه ارتش و دیوار به دیوار دادسرای نظامی فارس است. و بر سر در آن نوشته شده: «تعمیرگاه شهید سلیمی» در طبقه اول این زندان ۴۰ سلول است با دو اتاق شکنجه که اسم آن را گذاشته‌اند «اتاق شفا». این زندان اواخر دوران شاه توسط ساواک درست شده و بعدها در دوران رژیم اسلامی توسعه یافت.

۲ - در جریان انتخابات ریاست جمهوری با آن که کاظمی مدیر کل وزارت اطلاعات و در تهران بود، اما با کمک دوستانش در خیابان زند مقابل ساختمان اطلاعات فارس، تشکیلاتی را برپا کرده بود به نام دفتر دفاع از ارزش‌ها که ستاد انتخاباتی ریشه‌ری بود و همه اطلاعاتی‌های شیراز به این دفتر رفت و آمد داشتند. حائری امام جمعه از ناطق نوری حمایت می‌کرد و او را برای سخنرانی به شیراز کشاند. در مقابل کاظمی

رسماً حامی ریشه‌ری بود و با آوردن کسانی مثل روح‌الله حسینیان (خسروخوبان) و ابوترابی (که اخیراً در تصادف اتومبیل کشته شد) علیه ناطق نوری و حائری موج ایجاد می‌کرد. بنا براین او طرفدار خاتمی و چپ‌ها نبود بلکه از ریشه‌ری و گروه موسوم به چپول‌ها در جمعیت دفاع از ارزشها حمایت می‌کرد.

۲ - شیراز در ۱۵ سال گذشته پایگاه اصلی توطئه علیه آزادیخواهان بوده و بعد از سال ۷۶ نیز کانون طراحی عملیات ضد خاتمی و اصلاح طلبان در اطلاعات شیراز قرار داشته است. گروگانگیری توریست‌های خارجی پیش از سفر خاتمی به ایتالیا و فرانسه و بازداشت ۱۳ تن از یهودیان، از جمله رویدادهائی است که در کانون توطئه شیراز طراحی و به اجرا درآمده است.

کازمی و اقلیت‌ها :

مافیای کازمی (موسوی نژاد) که حلقه اصلی مافیای بزرگتر فلاحیان - سعیدامامی بود. سال‌ها پیش از دستگیری یهودیان، مبارزه با اقلیت‌های مذهبی را به شکل تدارک دیده‌شده‌ای آغاز کردند. درست در زمانی که گلیندوپول برای تهیه گزارشش در رابطه با وضع حقوق بشر در ایران مشغول تحقیق و گفتگو بود، چندبهای سرشناس شیراز دستگیر شدند

و عده‌ای ناشناس به‌خانه يك بهائی درآباده ریختند و او و همسر و فرزندش را به شکل فجیعی به قتل رساندند. در ازنا نیز اعضای يك خانواده پنج نفره بهائی به طرز فجیعی به قتل رسیدند. همه‌ی این قتل‌ها و دستگیری‌ها با نظارت کاظمی و دستور مستقیم فلاحیان و سعید امامی صورت گرفت.

اکبر خوشکوشک، - فرنگی کارمافیای فلاحیان - امامی نیز با محفل اطلاعاتی شیراز در تماس بود. در زمان فلاحیان وزارت اطلاعات صدها شرکت در داخل و خارج کشور جهت انجام معاملات تجاری (و به قول آقای رفسنجانی برای خودکفا شدن) ایجاد کرد. از جمله شرکت‌هایی در جنوب کشور که دو سه تایی از آن‌ها به نام «فتح» و «جهاد» در بوشهر دفتر داشتند. گاهی موتورهای لنج اجناس مربوط به این شرکت‌ها را بدون پرداخت سود گمرکی خالی می‌کردند - محموله‌ها اغلب در بندر عسلویه و کنگان تخلیه می‌شد. یکی از محموله‌ها که محمد کرمی صاحب آن بود، تلفن‌های موبایلی است که خوشکوشک در تهران به فروش رساند و به علت بدحسابی، حتا کارش به محاکمه کشید و بهمن طوسی شریکش به زندان افتاد.

کشتن اهل تسنن نیز از جمله کارهای مافیای کاظمی در شیراز و فارس بود اعدام وحشیانه دکتر مظفری که گرایش به اهل سنت داشت و به اتهام واهی جاسوسی برای عربستان سعودی در پی سفر وی به عربستان، سپس قتل تکان دهنده عالم پاکدامن اهل سنت شیخ محمد ضیائی از جمله جنایاتی بود که توسط

کاظمی و عواملش به تأیید امامی و فلاحیان انجام گرفت. پس از دستگیری سعیدامامی و مصطفی کاظمی و اعترافات آنها، بیش از ۲۰ تن در رابطه با قتل ضیائی دستگیر شدند. با دستگیری اینها تردیدی نبود که پای محمد کرمی که در زمان کاظمی رئیس دادگاه انقلاب شیراز بود نیز به میان می‌آمد. از این رو محسن ازهای* و علی رازینی که با امامی و کاظمی در ارتباط بودند کرمی را به تهران منتقل کردند و او معاون قضائی دادگستری تهران شد. حکم توقیف بیش از ۲۰ روزنامه و مجله اصلاح طلب را کرمی صادر کرد و آخرین شاهکار او صدور حکم بازداشت شیرین عبادی و دکتر محسن رهامی بود.

پانویس:

درباره‌ی محسنی ازهای :

قاضی محسنی ازهای، محاکمه کننده کرباسچی و رئیس دادگاه ویژه روحانیت که در زمان رسیدگی به پرونده او همزمان جانشین رئیس مجتمع قضائی ویژه و قائم مقام دادگاه ویژه روحانیت، رئیس شعبه ۲ دادگاه تجدید نظر و جانشین رئیس شعبه ۲۶ دادگاه عمومی تهران بود، از جمله شخصیت‌های محوری در پرونده قتل‌های زنجیره‌ای است. نامبرده پس از محاکمه جنجالی پرونده معروف ۱۲۴ میلیارد تومانی مرتضی رفیق دوست که منجر به اعدام فاضل خداداد گردید، شهرتی به دست آورد و الحق دین خود را به محسن رفیق دوست شریک تجارتي فاضل خداداد ادا کرد. محسنی دو دستگاه خود رو تویوتا با ۵۰ درصد تخفیف از قیمت تمام شده از بنیاد مستضعفان

دریافت کرده بود. هم چنین ملکی را در خیابان پاسداران به مبلغ سی میلیون تومان به صورت اقساط از بنیاد مذکور خریداری کرد و ۱۴۰ میلیون تومان به فروش رساند. او پس از انجام موفقیت آمیز پروژه محاکمه شهرداران که آبرویی برای قوه قضائیه باقی نگذاشت به عنوان سپاس از سوی رهبر جمهوری اسلامی به سمت ریاست دادگاه ویژه روحانیت منصوب شد.

محسنی از روستای اژه اصفهان و از طلبه‌های مدرسه حقانی است که در اوائل انقلاب به دلیل کم سواد بودن و بعد از گذراندن درس خارج مدرسه حقانی را رها و به کار در دادرسی‌های انقلاب پرداخت. چهار سال بعد مجلس ماده واحده‌ای را تصویب کرد که به موجب یکی از تبصره‌های ذیل آن، کسانی که دارای دیپلم متوسطه باشند و با چهار سال سابقه کار در دادرسی می‌توانند به سمت قضائی ارتقاء پیدا کنند. اما محسنی و تعداد دیگری از طلاب چون دیپلم نداشتند از این امتیاز محروم شدند. آن‌ها جهت جبران این نقیصه درخواست شرکت در امتحانات متفرقه برای گرفتن دیپلم کردند. مجموعاً بیست و نونفر از کارکنان دادرسی اوین و انقلاب متقاضی این امر بودند که به دلیل حساسیت موضوع، امتحان در محل زندان اوین توسط آموزش و پرورش برگزار شد. اما بعد از برگزاری امتحان و هنگام تصحیح اوراق مسئولین آموزش و پرورش متوجه شدند که همه اوراق فقط با خط دونفر نوشته شده است پس از انجام تحقیقات توسط بازرسان وزارت آموزش و پرورش معلوم شد که اساساً امتحانی در کار نبوده و دونفر از زندانیان تمام اوراق را نوشته‌اند که پس از کشف موضوع با استفاده از زور دادگاه انقلاب و اوین مسئله مسکوت ماند و آقایان به دریافت دیپلم متوسطه نائل شدند و متعاقباً به کادر قضایی وارد شدند. همه این افراد در حال حاضر قاضی هستند و در شعب مختلف دادگاه‌های عمومی و انقلاب مشغول به کارند.



مصطفی کاظمی (موسوی نژاد)

متهم ردیف ۲ در قتل‌های زنجیره‌ای، شریک و یاور علی فلاحیان و سعید امامی،
آخرین مقام او معاون وزیر اطلاعات در امر امنیتی بود.

فرنگی کار
و
ثروت های باد آورده

فرنگی کار

آمر و عامل در بیرون مرزها

دو سه هفته پس از آن که من در گزارشی در نشریه الوطن (چاپ کویت و لندن) و روزگار نو (چاپ پاریس) در رابطه با دستگیری گروه دوم از متهمان پرونده قتل‌های زنجیره‌ای و شخصی به نام «اکبر خوشکوشک» موسوم به - خوشکوش - مطالبی را که از یک منبع بسیار آگاه به دستم رسیده بود به چاپ رساندم، در داخل کشور نیز این‌جا و آن‌جا اسم خوشکوشک مطرح شد. از جمله روزنامه نگار و محقق شجاع اکبر گنجی با اشاره به مسئولیت‌های خوش کوشک در قتل مخالفان رژیم در خارج کشور، از او با عنوان «فرنگی کار» یاد کرد. خوش کوشک چندی بعد با این توجیه که زیر شکنجه سخت قرار داشته، آزاد شد و در جلسه‌ای در مجلس شورای اسلامی بنا به تقاضای شماری از نمایندگان فراکسیون جبهه مشارکت ادعا کرد در قتل‌های زنجیره‌ای دست نداشته، آنچه را در رابطه با ضدانقلاب در

خارج انجام داده، موردتأیید کامل مقام رهبری و مسئولان وزارت اطلاعات و سپاه قرار داشته است. خوش کوشك در همین جلسه نسبت به نگارنده نیز اظهار لطف کرده بود و گفته بود، ما سال‌ها پیش گفته بودیم این ملعون (علی رضا نوری زاده) را باید به عقوبت رساند... آنچه که من درباره‌ی او نوشته بودم و باعث به غضب آمدن «فرنگی کار» اطلاعات سپاه شد از این قرار بود: «اکبر خوشکوش را پس از ده ماه زندانی بودن آزاد کردند. دلیلشان هم این بود که حاج اکبر فقط در قتل سران ضدانقلاب در خارج نقش داشته و این قتل‌ها با تأیید و دعای خیر مقامات بالا انجام گرفته است.»

اکبر خوشکوش مرد ۴۵ ساله‌ای است که از یک خانواده آذری با وضعی متوسط می‌آید. او به اتفاق دوبرادر جوانش در آغاز انقلاب به بسیج پیوست. برادرانش در جنگ با عراق کشته شدند و او نیز با زخم‌های بسیار جبهه را ترک گفت. مادر اکبر به علت ابتلاء به بیماری روانی بعد از مرگ دو پسرش به وضع ناهنجاری درگذشت. اکبر فردی متعصب، مؤمن به خمینی و صادق در کارش بود. اما بعد از مرگ خمینی به قول دوستانش اکبر متحول شد. در واقع آشنائی او با سعید امامی عامل اصلی تغییر روحیه او بود. از آن پس خاطره‌ای که از اکبر در دست است اتومبیل‌های آخرین مدل، معشوقه‌های رنگارنگ، سفرهای خارج، تلفن موبایل و برجی است که در شمال تهران ساخته است. او به اتفاق رفیق

اطلاعاتی اش همایون طوسی، ساختمان با شکوهی در خیابان پاسداران (سلطنت آباد سابق) ساخت که در یک طبقه آن خودش و در طبقه دیگر سعیدامامی اقامت داشت.

اعظم خوش کوش همسر اکبر که چهار فرزند پسر برای او آورده که بزرگترین آن‌ها ۱۸ ساله است از زنان بسیار متعصب و حزب‌اللهی است. اما اکبر در دوسه جای تهران معشوقه‌هایی داشت (از جمله سحر که معشوقه مشترک او و سعید امامی و دوتن دیگر از رفقا بود و بعد نصیب سعید شد) او در خانه خانم ... که دختر جوان بسیار زیبایی داشت ظهرها تریاک می‌کشید. بعد از دستگیری سعید امامی او این دختر و مادرش را به خارج فرستاد.

درباره روحیه او باید گفت وقتی نوه خاله اش دکتر بهروز نوبری را در پی سفری به ایران از آمریکا به جرم عضویت در یک گروه براندازی گرفتند، او نه فقط به اشک و لابه‌های همسر بهروز و خاله و بستگانش وقتی نگذاشت بلکه شخصا در مراسم اعدام بهروز حاضر شد. او یک بار در جریان ورود تلفن‌های موبایل و کلاهبرداری دستگیر شد اما در دادگاه او و همایون طوسی با توصیه مستقیم رفسنجانی با دادن جریمه‌ای آزاد شدند. (طوسی قبل از دادگاه مدت کوتاهی در زندان بود) در قدرت اکبر خوشکوش همین بس که در تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۷۸ دوماه قبل از دستگیرش در رابطه با قتل‌ها، با شکایت جمعی از بازرگانان و یک شرکت ساختمانی

از او و همایون طوسی به جرم صدها میلیون تومان کلاهبرداری، وقتی او و طوسی را بازداشت کردند او در پاسگاه نیروهای انتظامی به بزرگ و کوچک رژیم ناسزا گفت و بعد هم در دادگاه با ارائه کارت مخصوص وزارت اطلاعاتش آزاد شد. یعنی همان کارت برای کفالت او و طوسی کافی بود.

خوشکوش به محض آزاد شدن به جان شاکیانش افتاد، و چنان روزگار آن‌ها را سیاه کرد که خدا می‌داند امروز آن‌ها در چه وضعی هستند. یکی از آن‌ها هم اکنون در تهران پنهان شده و دیگری که جان‌ش در خطر بوده و هستی‌اش را خوشکوش و همایون طوسی به باد داده‌اند از ایران گریخته است.*

* پانویس

ابعاد فساد و سوء استفاده مالی در وزارت اطلاعات در دوران علی فلاحیان، از حدود متعارف به شکلی عجیب فراتر رفت. خود فلاحیان با داشتن میلیاردها تومان ثروت و حساب بانکی در ژنو و تورنتو (به نام پسر و عموزاده‌اش) و سهام تعداد زیادی از شرکت‌های وابسته به سازمان اقتصاد اسلامی، لقب قارون انقلاب را گرفته است. در این زمینه عین گزارشی را که یکی از بلندپایگان وزارت اطلاعات بعد از فاش شدن نقش فلاحیان و معاونانش در قتل روشنفکران و مخالفان رژیم، در اختیار... گذاشته است، نقل می‌کنم. این گزارش مطالبی خواندنی درباره‌ی شمار دیگری از بلندپایگان رژیم را دارد که در ادامه گزارش مربوط به فلاحیان می‌آید:

ثروت‌های بادآورده :

در سال ۱۳۷۶ وقتی بحث مربوط به ثروت‌های بادآورده و قانون از کجا آورده‌ای ورد زبان همه شده بود، آیت‌الله خامنه‌ای از رفسنجانی خواست گزارشی از اموال و دارائی‌های وزارا تهیه و ارائه کند. هاشمی رفسنجانی نیز اجرای این مهم را به دفتر بازرسی ویژه ریاست جمهوری و تعدادی از عناصر اطلاعات که با او نزدیکی داشتند سپرد. در فهرست ارائه شده به خامنه‌ای فلاحیان با داشتن بیش از دو میلیارد تومان اموال غیرمنقول ثبت شده (شامل خانه، آپارتمان، ویلا و زمین) در صدر قرار داشت. در رابطه با اموال منقول فلاحیان، اعم از سپرده‌های بانکی در داخل و خارج ایران و اشیاء عتیقه‌ای که توسط او غصب شده است اشاره‌ای نشده بود. هاشمی رفسنجانی در جلسه رسمی دولت ضمن پرخاش به فلاحیان به او گفته بود من شما را از زمانی که یک طلبه فقیر در قم بودی می‌شناختم، این‌ها را از کجا آورده‌ای؟ من نمی‌توانم جواب آقارا بدهم. فلاحیان پاسخ می‌دهد: مال خودم است، خریده‌ام. بنیاد تخفیف داده و کار تجاری کرده‌ام ... من که کمیسیون خرید اسلحه نگرفته‌ام. (اشاره فلاحیان به دریافت میلیاردها تومان کمیسیون خرید اسلحه توسط محسن و مهدی و یاسر هاشمی پسران هاشمی رفسنجانی بوده است) به هرحال هاشمی می‌گوید خودت باید جواب این‌ها را بدهی که از رانت وزارت اطلاعات این‌ها را به دست آورده‌ای.

از طرفی خامنه‌ای که از موضوع مطلع شده بود توسط محمدی گلپایگانی به فلاحیان پیغام می‌دهد که چرا با تشبث به دفاتر وزرا، مسئولین و شهردار تهران امتیازات کلان دریافت کرده است. فلاحیان بعدها بعد از برکناری از وزارت، دو میلیارد ونیم به عنوان پولهای حلالی

که از راه تجارت به دست آورده بود، به بنیاد ۱۵ خرداد تقدیم کرد. بخشی از این اموال برآورده شده فلاحیان عبارت است از ۲ خانه خریداری شده از بنیاد مستضعفان، چند قطعه زمین دولتی در خیابان‌های فرشته، جردن و ولنجک که از طرف زمین شهری با قیمت دولتی دریافت کرده، یک دستگاه ویلای مجلل صادرشده در شمال. یک دستگاه ویلای مجلل صادره شده در گلندوک، یک ساختمان ۶ طبقه درجاده قدیم شمیران. که همگی با استفاده از زور صدارت اطلاعات تصاحب شده بود و بخشی از وجوه نقد نامبرده نیز در بخش اقتصادی وزارت در دست با کفایت کمالی برای فلاحیان سودآوری بسیاری داشت.

آیت‌الله مهدوی کنی

۱ - یازده سال قبل در ابتدای کار کرباسچی در شهرداری تهران، شهرداری در یک اقدام ضربتی جهت توسعه طرح‌های شهری اقدام به تملک بیش از یک میلیون متر اراضی موات و کوهپایه‌ای روستای کن در مجاورت غربی تهران کرد. ولی با توجه به این که آقای مهدوی کنی خود را مالک بلامنازع اراضی مذکور می‌دانست به این عمل اعتراض کرد و مطالبه رقمی در حدود یک میلیارد تومان به عنوان ماهه ازایا آن را داشت که با بی توجهی شهرداری رو به رو شد. و شهرداری به استناد قوانین اراضی موات شهری زمین‌ها را در تملک خود نگهداشت و این سنگ بنای صدور حکم تکفیر کرباسچی توسط مهدوی کنی گردید.

۲ - جامعه‌الصادق، یک مؤسسه فرهنگی وابسته به جناح راست است که در پوشش بنیاد فرهنگی و برخورداری از معافیت مالیاتی به امور تجاری در سطح کلان می‌پردازد.

این مؤسسه که به ریاست آیت الله مهدوی کنی اداره می‌شود به طور کامل در اختیار جناح راست سنتی بوده و هیئت مؤتلفه اداره امور آن را عهده دار است. حدود هشت سال قبل جامعه الصادق احداث يك مركز تجاری ۱۲ طبقه در تقاطع خیابان ولیعصر و طالقانی را طرح کرد از آنجا که عوارض قانونی احداث بنای مذکور رقمی بالغ بر ده میلیارد تومان می‌گردید و مهدوی کنی قصد پرداخت آن را نداشت کار به منازعه کشید. و چند سال بین شهرداری و جناح راست بر سر این امر درگیری ادامه داشت. تا سرانجام با مداخله محسن رفیق دوست جامعه از هشت میلیارد تخفیف برای احداث پاساژ مذکور بهره‌مند شد و هم اکنون ساختمان مذکور با سرعت در حال اجراست.

توضیح اینکه مؤسسه جامعه الصادق دارای شعب اقتصادی کلان در بخش‌های صنعت و خدمات است و کارخانجات نساجی و تولید پوشاک نیز تحت عنوان (جامعه) ایجاد کرده و درآمد سرشار معافیت مالیاتی آن نصیب اغنیای هیئت مؤتلفه می‌گردد.

۳ - در زمان تصدی مهدی کروی به بنیاد شهید، دکتر ولایتی وزیر خارجه وقت اقدام به خرید يك خانه مصادره‌ای متعلق به یکی از سران رژیم سابق در مجاورت کاخ سعدآباد کرد و از تخفیف بیش از ۵۰ درصد برخوردار گردید. ولایتی به جای بهای آن، خانه قدیمی خود در خیابان شریعتی را به سه برابر قیمت به بنیاد شهید واگذار کرد و باقیمانده پول خانه نیز به صورت قسطی به مدت سی سال برنامه ریزی شد. قیمت این خانه امروز يك میلیارد و ۸۰۰ میلیون تومان است.

۴ - آیت الله خامنه‌ای طی دستوری صریح به محسن رفیق دوست چند قطعه زمین و باغ در بهترین نقاط تهران را به پرسنل و قضات دادگاه انقلاب واگذار کرد. یکی از این قطعات باغ بزرگی به مساحت حدود ۲۰۰ هزار متر و معروف به باغ گیو واقع در اراج تهران است. پرسنل دادگاه مذکور در يك اقدام ضریبی تمام درختان باغ مذکور

را قطع و با گرفتن امتیازها و تخفیف‌های کلان از شهرداری اقدام به تفکیک و ساخت و ساز در آن نمودند.

توضیح این که کلیه قطعات این باغ به پرسنلی واگذار گردید که به نوعی در محاکمات فوری درون اوین در سال ۶۷ شرکت داشتند.

۵ - تبدیل اراضی باشگاه سابق شاهنشاهی به منازل مسکونی پرسنل حفاظت و اطلاعات نیروی انتظامی از دیگر موارد تصرف غیرقانونی اموال دولتی و وقفی است.

دردوره اول ریاست جمهوری رفسنجانی، قسمتی از اراضی باشگاه مذکور جهت احداث ستاد حفاظت و اطلاعات نیروی انتظامی اختصاص داده شده بود. اما سرتیپ محمدرضا نقدی، رئیس حفاظت و اطلاعات نیروهای انتظامی با استفاده از حصار غیرقابل نفوذ منطقه نظامی، اقدام به خانه سازی در اراضی مذکور کرد و آن‌ها را به پرسنل حفاظت و اطلاعات واگذار نمود. البته این ساختمان‌سازی با چشم پوشی شهرداری انجام گرفت.

۶ - موضوع برداشت مبلغ یک میلیارد و پانصد میلیون تومان توسط علی رازینی از سپرده‌های تودیع شده مردم در صندوق دادگستری ازرارهای مهمی بود که توسط پرسنل بانک مرکزی افشاء گردید. این کار با پیشنهاد رازینی به یزدی انجام می‌گرفت و پولی که اساساً مالک آن دولت نیست (بلکه سپرده‌های مردم است که به دلیل اختلافات حقوقی ... و یا سهم الارث صفار محجورین و ... به صندوق امانات دادگستری سپرده می‌شود.) رازینی به یک حساب سپرده شخصی واریز می‌کرد که علاوه بر استفاده خود و نزدیکانش از ۲۴ درصد سود این سپرده به قضات وابسته به تیم یزدی و مدرسه حقانی پاداش و مابه‌التفاوت حقوق پرداخت می‌کرد.

در گزارشی که بانک مرکزی از عملیات این حساب ارائه داده بود آمده است:

گیرندگان عمده این کمک‌ها به غیر از اشخاص حقیقی عبارتند از : کمیته امداد - دفتر رهبری - سازمان حج و زیارت جهت اعزام قضاة به سفر حج، حفاظت اطلاعات سپاه. سازمان ارتباطات و فرهنگ اسلامی و ...

۷ - در زمان وزارت میرسلیم در وزارت ارشاد يك میلیارد تومان از پول شرکت فرهنگ و توسعه (سپرده‌های مردم بابت حج) به یکی از اعضای هیئت مؤتلفه وام داده شد تا در قم چاپخانه بسازند و قرآن چاپ کنند (وام بدون بهره) چاپخانه مذکور بعداً به یکی از نهادهای تحت کنترل جناح راست (سازمان تبلیغات اسلامی) به مبلغ دو میلیارد تومان فروخته شده ولی هنوز يك میلیارد اصل وام مسترد نگردیده است.



سعيد امامي (اسلامي)

اعترافات خسرو براتی

سیامک سنجری از حجله گاه به گورستان

یکی دیگر از مهره‌های سرشناس پرونده قتل‌های زنجیره‌ای خسروبراتی است که توسط سعیدامامی به وزارت اطلاعات جلب شد و در تمام طول خدمتش در وزارت اطلاعات رابطه‌ای تنگاتنگ و بسیار دوستانه با امامی و مصطفی کاظمی (موسوی نژاد) داشت. خسرو همان کسی است که رانندگی اتوبوس نویسندگان و شاعران سرشناس دگراندیش را در سفر نیمه تمام آن‌ها به ارمنستان عهده‌دار بود و دوبار کوشید اتوبوس را به دره بیندازد. براتی که حدود ۴۵ سال دارد، در تعدادی از قتل‌ها از جمله قتل پروانه و داریوش فروهر، قتل دکتر تفضلی، سرپرستی تیم ترور را برعهده داشته و در قتل فاطمه قائممقامی و سیامک سنجری شاهد این جنایت بوده است. براتی که به عنوان متهم

ردیف ۲ هم اکنون در زندان است در اعترافات خود فاش ساخته بود که «سیامک سنجری جوان ورزشکار و خوش مشرب و دست و دلبازی بود که با داشتن فروشگاه اتومبیل‌های گرانت قیمت، با پسر آقای فلاحیان و اکبرخوش کوشک و من (خسروبراتی) از طریق حاج آقامحمدی که بیشتر اوقات در آلمان بود آشنا شد. یکبار برای نشان دادن یک بنز سفید ۲۳۰ او را نزد حاج آقا فلاحیان بردم. موقعیت او به گونه‌ای بود که آقای اسلامی - سعید امامی - توصیه کرد، از او به عنوان منبع استفاده کنیم. اما چون جوان ورزشکار و پاکی بود زیربار خبرچینی نرفت...» براتی در جای دیگر از اعترافاتش که صحت آن مورد تأیید مصطفی کاظمی (موسوی نژاد) نیز قرار گرفته درباره‌ی قتل سنجری گفته است «دوسه گزارش داشتیم که نشان می‌داد سیامک در جاهائی حرفهائی زده است، حتی موضوع آمدن حاج آقا - احتمالاً فلاحیان - به سونای فروزان (سونای زعفرانیه که مدیرش فروزان نامی بود) را می‌گفتند از طریق او به بیرون درز کرده است. قرار شد از او تحقیق شود. اما درست دوشب مانده به عروسی اش حاج آقا به آقای اسلامی گفته بود، کار را باید تمام کرد چون منزل - همسر - ایشان نیز سئوال‌هائی کرده است. و حاج آقا مطمئن بودند که این حرف‌ها از طریق سنجری به منزلشان رسیده است. به هر حال در اطاق بحث شدیدی صورت گرفت. آقای اسلامی دلش سوخت به حاج آقا تلفن زد که خدارا خوش

نمی‌آید. ما را هم (به عروسی‌اش) دعوت کرده، اما ظاهراً حاج آقا حاضر به گذشت نشده بود. وقتی به سوی ... حمله برد حاج علی (؟) شیرسنگی (را که آنجا بود) به سرش زد و بعد برادران کار را با دشنه تمام کردند. آقای اسلامی معذب بود و فوراً رفت و برادران جسدش را زیر پل کاوه انداختند. و ماشینش را هم بعد بردند به دره بیندازند تا اثری در میان نباشد.»

پس از انتشار کتاب «اعترافات سعیدامامی» من با خانواده سیامک سنجری که اغلب در آمریکا زندگی می‌کنند آشنا شدم. و تصاویری از این جوان ناکام و بیگناه به دستم رسید که شایسته دیدم در این فصل این تصاویر را به همراه آگهی‌های ترحیم و چهلم قتل او به همراه کارت عروسی‌اش را که در چاپ دوم کتاب «اعترافات سعیدامامی» نمونه‌ای از آن را ارائه کرده بودم، به همراه نامه‌ای از خواهر سیامک به آقای محمد خاتمی، در دنباله این فصل به چاپ رسانم.

نامه سیما سنجری خواهر سیامک سنجری خطاب به محمد خاتمی

... نمی‌دانم از کجا بگویم، از شوق دیدار بوئیدن و بوسیدن روی ماهش در موقع ورود در فرودگاه مهرآباد؟ و یا از چهره‌ی آخرش بگویم که خوابیده بود در کفن با چشم‌های بسته و صورتی خسته که تا آخرین لحظه برای زنده ماندن جنگیده بود. که این حق هر انسانی است! این چهره خسته در قلب و ذهنم برای همیشه حک شده است.

از کجا بگویم که برای عروسی رفتم و جنازه به من تحویل دادند! ... از کجا بگویم که هنوز بوی کافور بدن نازنین برادرم بعد از گذشت سه سال و نیم از تهران تا به آمریکا در مشامم هست. به جای ادوکلن عروسی‌اش! از کجا بگویم که حله‌ی عروسی برادر کوچکم را به حله‌ی عزایش تبدیل کردند! کجای دنیا این رسم است که داماد لباس دامادیش را چند روز قبل از عروسی‌اش بپوشد و به تمام خانواده و فامیل

نشان دهد و دوباره درکمد آویزان کند برای شب عروسی و چند روز قبل از عروسی، جگر گوشه مارا تکه تکه کنند و در خیابان بیندازند!

... کجای دنیا رسم است لباس های عروسی اش را مستقیم به بهشت زهرا (بهشت زهرائی که علی فلاحیان برای ما ساخت) ببرند ...

کجای دنیا رسم است دامادی را درابتدای زندگی مشترکش به دنیای ابدی ببرند، آن هم به زور برای این که پروژه (قتل عام درمانی) باند سعید امامی و علی فلاحیان پا بگیرد ...

... کجای دنیا رسم است داماد شب عروسی اش را نبیند و «داماد بهشتی» لقب بگیرد ...

مرگ سیامک سنجری یکی از دلخراش ترین قتل‌های زنجیره‌ای ایران بود که توسط سعید امامی اجراء شده و به اقرار صریح علی فلاحیان سیامک سنجری را با چند تن دیگر به يك خانه بردند و در آنجا چند ساعتی با او گفتگو کردند و سپس سنجری به گریه افتاد و گفت چند روز دیگر ازدواج می‌کند. سعید امامی که قسی القلب ترین انسان روی کره زمین بود در آن حال که چشمش به کارت‌های عروسی برادر نازنین من افتاد ناراحت شد و با تلفن موبایل باشاه کلید (فلاحیان) تماس گرفت و گفت سنجری گریه می‌کند، عروسی اش چندروز دیگر است ... کارت‌های عروسی در دست اوست. شاه کلید

گفت که اورا بکشید و آن‌ها برادرنازنینم را با ۱۵ ضربه چاقو به قتل رساندند و سپس ماشین بنز او را در یکی از دره‌های اطراف تهران به آتش کشیدند. شما بگویید چه حالی داشته باشم برای عروسی رفتم و جنازه برادر مهربانم را به من تحویل دادند چرا؟

و بدتر از همه این که همه خانواده من تا سال پیش فکر می‌کردیم سیامک هنگامی که ضربه‌های چاقو را به او می‌زدند به هوش نبوده است و حال که فهمیدیم نه، او را در کمال قساوت و پس از بستن دست و پایش با سیم، با ۱۵ ضربه چاقو از پا درآوردند. به ما بگویید چه حالی داشته باشیم ... طبق گفته‌های پزشک قانونی سیامک از بس تلاش برای زنده ماندن کرده در لحظات آخر زندگیش به جای گریه (خون گریه کرده) است زیر پلکهایش تمام و رگ‌های چشمش پاره پاره شده بود.

ای کاش نوشته آقای اکبر گنجی هیچوقت به دست من نمی‌رسید. برای اولین بار که متن این مقاله را از رادیو شنیدم در حال شام خوردن بودم. ای کاش شام آخرم بود و شاهد جان‌کندن برادر نازنینم نمی‌شدم. در رادیو ناگهان نام برادرم را آوردند و طرز کشتن آن را و این که چقدر گریه و التماس کرده برای زنده ماندن، بازگو کردند. منزل من دوباره تبدیل شد به ماتمکده، حالم دوباره شبیه به لحظه‌ی خاک سپردن برادرنازنینم در بهشت زهرا بود. فقط به یاد دارم فریاد می‌زدم

... فریاد می زدم ... گریه می کردم و خود را می زدم که مگر برادر من چه کرده بود، که این قدر بی رحمانه و به این طرز فجیع او را از پای درآوردند! چون تا آن شب به طور کامل از کم و کیف داستان باخبر نبودیم و همیشه فکر می کردیم بعد از این که بی هوش می شود باضربه های چاقو سیامک را از پای در می آورند ولی وقتی به عمق داستان از طریق نوشته آقای گنجی دست یافتیم، درطول این چند ماه من و تمام خانواده‌ی من دوباره بیمار و بستری هستیم و هر روزه وقتی یاد لحظه‌های آخر زندگی سیامک جان می افتیم از خداوند طلب می کنیم تا زودتر به او بپیوندیم، چون تحمل این درد علاج ناپذیر بسی دشوار است.

حرف و سخن من به علی فلاحیان این است که تو اگر از کارهای خود ترس و وحشت داری و زیر پوشش عالیجناب خاکستری تا به حال هرکاری که خواستی کردی روز پاسخگوئی نزدیک است مگر جای برادر من فقط در این دنیای بزرگ تنگ بود ... معاون خودت همان آدم کش معروف سعید امامی در لحظه های آخر که چشمش به کارت‌های دعوت عروسی برادر من افتاد و گریه و التماس او را دید دلش به حال او سوخت و حتا باز به شما زنگ زد که شما را از این کار منصرف کند ولی شما با تمام قساوت، دستور قتل او را دادی. شما در روز روشن توسط عواملت در سپاه پاسداران سعید حجاریان را از پای درآوردی حال خدا می داند که در خفا چه ها کرده‌ای.

چرا نمی‌آیید و برای يك بار هم که شده باوجدان خود رو راست باشید برای آخرت خودتان حقایق این ۲۲ سال زندگی پر از فجایع خود را رو کنید ... مگر از کسی می‌ترسید؟ ...

من بعد از سه سال و نیم درماندگی از پیگیری پرونده قتل برادرم از آقای خاتمی درخواست و سؤال دارم که چرا وقتی تمام ملت ایران از مرگ دلخراش برادرم سیامک سنجری توسط علی فلاحیان باخبر هستند هنوز ایشان به پای محاکمه علنی و بازجوئی کشیده نشده است؟

آقای خاتمی مگر شما حرف از دموکراسی نمی‌زنید؟ پس چرا در چهارچوب همان دموکراسی رژیم اسلامی که هرکس کار خلاف کند باید به سزای کارش برسد ... ایشان هنوز به سزای کارش و مجازات برای قتل‌های زنجیره‌ای که توسط باند سعیدامامی و به دستورایشان انجام شده، نرسیده است؟

اگر شما قبلاً به پرونده سیامک سنجری و خانم قائممقامی و خانم و آقای فروهر و مختاری و پوینده و ... رسیدگی می‌کردید این‌ها با این وقاحت در روز روشن آقای سعید حجاریان را ترور نمی‌کردند ... پس تا اتفاق‌های دیگری نیفتاده شما به کمک ملت خود بشتابید تا اشتباهات تکرار نشود. تا دوباره مادری در شب عروسی فرزندش به سوگ ننشیند!

سه سال و نیم است زندگی و آرامش و نفس کشیدن روزانه که حق هر انسانی است از من و خانواده‌ام سلب شده

است. دلم می‌سوزد برای مادر مهربانم که از صبح تا شب هر روزه درکنار سنگ سرد قبر پسرش می‌نشیند و درد دل می‌کند و از فرط گریه چشم‌هایش دگر نمی‌بیند، مثل من دنبال چراها است.

دلم برای پدرم می‌سوزد که در بهشت زهرا خودش را درقبر می‌انداخت و می‌گفت پسرم وقت رفتن تو نیست، بگذار من به جای تو بروم. کمرش خم شد و دنبال چراهاست. دلم برای خودم و خواهرهایم و یگانه برادرم می‌سوزد که دراول جوانی که باید از بودن باهم لذت می‌بردیم با رفتن سیامک دیگرجان زندگی کردن و نفس کشیدن هم نداریم بیشتر از همه. دلم برای عشقش (همسر قانونی اش نسترن) گل همیشه نسترن می‌سوزد که هنوز لباس عروسی اش آویزان است و از صبح تا شب به کنار پنجره می‌نشیند و منتظربرگشتن همسر مهربانش سیامک است. و با لحظه‌ها و خاطرات خوشش زندگی می‌کند. از صبح تا شب نسترن و مادرم و بقیه افراد خانواده با یک مشت قرص و داروی عصبی باید زندگی کنیم. چرا سهم ما از زندگی عادی باید همیشه تداعی سیزده آبان ماه ۱۳۷۵ باشد؟ روزی که برادرم را کشتند و آن لحظه جان دادن یک عزیز. سیامک جان وناله‌هایش برای همیشه درذهن و قلب ما حک شده است و روزانه ازخداوند طلب آمرزش می‌کنیم و این که ما هم برویم و از این همه غم خلاص شویم. دراین نامه من باز از آقای خاتمی سؤال می‌کنم که یک

ورزشکار و کشتی گیر چه جرمی داشت که با ۱۵ ضربه چاقو کشته شود حالا با اتفاق افتادن قتل فروهرها و حاجی زاده ها مطمئن هستم که در پروژه قتل عام درمانی آقای علی فلاحیان توسط باند سعید امامی برای آن‌ها فرقی نمی‌کرد چه کسانی را می‌کشتند، فقط برای رعب و وحشت درمیان ملت ایران باید این پروژه یا پروژه های دیگر از جمله توابع گیری و غیره به انجام می‌رسید. برایشان فرقی نمی‌کرد چه کسانی ... و اگر آن‌ها دستشان به رهبری و حتا رئیس جمهور هم برسد آنها را هم خواهند کشت.

من نمی‌فهمم این چه کشوری است که با توابع گیری حتا محور فکری هرکس را می‌خواهند کنترل کنند یعنی حتا حق فکر کردن را هم به طور علنی از انسان می‌گیرند.

بیایید همه باهم دست در دست هم بگذاریم و برای رسیدن به يك هدف و ساختن ایران خوب بکوشیم. از من و خانواده من گذشت و متأسفم از حاجی زاده ها و مختاری ها و پوینده ها و از بقیه هم گذشت ولی سعی کنیم اشتباهات دیگر تکرارنشود و جلوی کشتار رژیم را بگیریم و به هموطنان خود کمک کنیم تا با پشتکار آقای خاتمی و دوم خردادی‌ها و کسانی که دلشان برای ایران و مردم ایران می‌سوزد، تا بلکه يك دموکراسی نسبی در ایران پیاده شود.

آقای خاتمی امیدوارم این نامه مثل نامه خانواده‌های دیگری که عزیزی را از دست داده‌اند در بایگانی آرشیو شما

خاك نخورد و به درخواست يك خواهر همیشه عزادار و جگرسوخته رسیدگی کنید و برای يك بار هم که شده این اشخاص ناباب را که بهتر از من می شناسید از قبیل سعید امامی - اکبر خوش خوشك - موسوی نژاد (کاظمی) فلاحیان و ... به دادگاه بکشید و در يك محاکمه علنی به درخواست ما رسیدگی کنید. و سؤال دوم از شما این است قریب يك سال و نیم است از مرگ آقا و خانم فروهر گذشته و باند سعید امامی به غیر از خودش که خودکشی کرد بقیه در زندان هستند چرا هنوز به میز محاکمه علنی نرسیدند؟ تمام این اشخاص به مرگ برادرم و کشتن سیامک که دستور آن از طرف آقای فلاحیان بوده (اعتراف و اقرار کردند) و هنوز محاکمه نشدند چرا؟ مگر بارفتن سعید امامی باید پرونده قتل‌های زنجیره‌ای برای همیشه بایگانی شود؟

چرا باید اکبر خوش کوشك تا سه ماه پیش در تهران راست راست راه برود ... چرا هنوز آقای رضا فروزان که صاحب سونای زعفرانیه می باشد و قبر برادر من و جوان‌های دیگر را با دست خودش کنده هنوز باید راست راست راه برود و محاکمه نشود تا باز با شیوه‌های باند فلاحیان، جوان‌های دیگر را به دام بیندازند.

چرا نباید سونای زعفرانیه بسته نشود؟ همین!
 آقای فروزان کسی است که از سال‌ها پیش بساط سوروسات محفلیان را راه می انداخته نقشه‌ی تمام قتل‌های

فرخزاد و آقای بختیار و سعید سیرجانی در سونای او طراحی شده است. همین فروزان شخصی است که با دختری به اسم سحر رابطه نامشروع داشته و از این دختر بچه ۱۸ ساله در آن زمان استفاده‌های نامشروع کرده است. مگر این کار در اسلام برابر با مرگ و سنگسار شدن نیست؟ چرا این‌ها مردم عادی را سنگسار می‌کنند، اما در زیر پرچم اسلام برای خودشان همه کارهای غیرانسانی و خلاف شرع مجاز است؟

من نمی‌دانم چرا آقای محمدی که در ظاهر فقط يك فرش فروش عادی است هنوز زیر سؤال نرفته است. این همان شخصی است که مرتب بین ایران و آلمان در سفر است و کانال ایشان از باغ فردوس شمیران به بازار تهران و بعد هم به اتریش و آلمان و بلژیک متصل است. همین شخص و آقای فروزان روز آخر برادر نازنینم را در سونای زعفرانیه می‌بینند و بعد از آن جنازه برادرم در زیر پل کاوه پیدا می‌شود و به مدت ۲۴ ساعت ماشینش در جلو سونای زعفرانیه پارک بوده. پس چرا از آقای محمدی و فروزان شما در رابطه با قتل سیامک سنجری سؤال نمی‌کنید؟ و اگر به عمل کرد این دوتن پی ببرید می‌بینید که دست کمی از سعید امامی ندارند.

آقای خاتمی آیا به نظر شما درست است که هر دگراندیشی برای اندیشیدن کشته شود؟ هر مخبری به خاطر دادن خبرهای واقعی کشته شود و یا به زندان افتد؟ دلخراشتر

از همه دامادی به خاطر داشتن فکری متفاوت و سرپیچی از
پیشنهاد همکاری با فلاحيان و دانستن بیش از حد باید قلبش
را در شب عروسی تکه تکه کنند!؟

به امید روزی که به یاری پروردگار بزرگ بتوانم در
دادگاه‌های ایران چشم در چشم آقای فلاحيان بدوزم و از او
سئوال کنم چرا؟

سیما سنجری

بنام علی محمد سرافین

نسرین ، سیامک

دست در دست هم نهاده ایم دور سپیده دم بزرگترین رویکرد
 زنگر خوشتر کوچک آراستیم شوق نشروم دست نام نشا

بیا این انتظار است شیرین

یادگار سنجری

پیرانشهر، روز جمعه ۹۱۲، ۷۵ از ساعت ۶ الی ۱۰ بعد از ظهر و شام

نشان: بالاتر از میدان دنگ خیابان خدایک «شیرین» میتر سما شیرین»

کارت عروسی سیامک سنجری

سه روز پیش از عروسی اش، به دستور فلاحیان، با ۱۵ ضربه کارد به قتل رسید

فلاحیان دستور داده بود که آگهی درگذشت سنجری هیچ جا چاپ نشود. به همین دلیل خانواده‌اش در اطلاعیه‌های دستی از قتل او خبردادند. يك سال بعد روزنامه‌های کیهان و اطلاعات آگهی سالروز مرگ او را بدون اشاره به علت آن درج کردند. نمونه‌هایی از اطلاعیه‌ی دستی و آگهی در روزنامه را مشاهده می‌کنید.



که گمان داشت که روز تو سفر خواهد کرد روز ما را شب تیره پی خواهد کرد که
 با نهایت تأسف و تأثر در گذشت تا که ز جوانم از دست رفته مان
 « شادروان سیامک سنجری »

رابطه اقلع کبیر حوستان و کشایان محترم در رسانه همبندت مجلسی در روز پنجشنبه ۲۵/۹/۱۳۹۱ از ساعت ۱۲ الی ۱۳
 برگزار گردید. تشریفات با تشریف فرمانه خود بصورت شام با طعمه گان را قرین (قمان) فرمائید.
 نشانه: خیابان خرمشهر (آبادان سابق) روبروی پمپ بنزین تالار پذیرایی نوید

إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

از طرف خانواده سنجری - قدیم یادگار - نادی - رضوی و سایر بستگان

آگهی ختم سیامک سنجری

چهل روز در سوگ سیامک

پسم از آتش سیاه خود پیرین زود بود دل ز کج خاندان خود بریدن زود بود
 زنی و کار عزیز زانت همه نام نشین مجلس سوگ منزل بر تو پیرین زود بود

چهار روز پیش، جوان نام سیامک سنجری نخت از سر امر خاک به علم افغانک برگشید
 ضعیف شکر و قدر در از ابراز به در در خباخچه به یاد آن عزیز زادت زنده مجلس یاد بود در روز شنبه
 ۲۷، ۹، ۲۷ لغات ۱۸ اس ۲۲ بجای نظر در تالار مرد واقع در خیابان شهرتیر پشت حسینیه از نال خباخچه
 ز فرد بزرگوار میگردد متمن است به شرفین شهر خود روح آن جوان را شاد خاطر بازماندهگان را
 درین ارتقا نختیست. خانزاده کور سنجر - قدیم یادگار (مادر) و سایر دلباختگان

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

یادبود

هوالباقی

زالال چهره آینه را

اینک غبار گرفته است

فقط می توان گریه کرد

تسها به خلوت

گلویی که بانگ انالالحق داشت از طنین افتاد

و یگانه ما از میان ما دامن کشان رفت



مدیوسیله اولس سالگرد درگذشت عزیز دلنندمان شادروان
سیامک سنجری را به اطلاع کلیه اقوام و دوستان و آشنایان
میرسانیم. بهمین مناسبت مجلس یادبودی روز جمعه
۷۶/۸/۱۶ بر سر مزار آن زنده ساد در بهشت رها قطعه ۱ سعفد
میباشد. وسله ایاب و ذهاب راس ساعت ۲ بعداز ظهر از مقابل
مدرسه آماده حرکت میباشد

نشانی: بزرگراه مدرس- الهه- انهای الهه ۵ بلاک ۱۲

خانواده های داغدار: سنجری- حسن بیگی-

نادری- محمد عزتی- دلشاد- کاظمی زاده-

مدیری- خلیلی

آگهی نخستین سالگرد سیامک سنجری در کیهان

چهارشنبه ۱۴ ابان ۱۳۷۶

گلچین روزگار عجب با سلیقه است
می چید آن گلی که بدنیای نمونه است
هر گل که بیشتر به چمن می دهد صفا
گلچین روزگار امانش نمی دهد



در میان دست‌هایمان به خدا پیوستی و آغاز
ویرانی‌امان همان لحظه بود.

با چشمانمان زندگی و با قلب‌هایمان با تو و
برای تو همیشه گریسته‌ایم. خدا می‌داند که
فراموشی‌ات ممکن نیست. همیشه دوست
داشتیم. همیشه دوست خواهیم داشت. ۱۴
آبان ماه دومین سالگرد درگذشت فرزند

عزیزمان **سیامک سنجری**
را گرامی می‌داریم.

ضمناً به همین مناسبت مراسم یادبودی روز
پنج‌شنبه ۱۴/۸/۷۷ ساعت ۳/۵ بعدازظهر بر
سر مزار آن مرحوم در بهشت‌زهره قطعاً ۱
منعقد می‌باشد.

پدر- مادر و همسر داغدارت
برادر و خواهران: سعیده- سهیلا- سیما-
فرانک و سعید سنجری

آگهی دومین سالگرد سیامک سنجری در کیهان

۱۱ آبان ۱۳۷۷

شعری از نسترن، همسر سیامک سنجری در رثای او

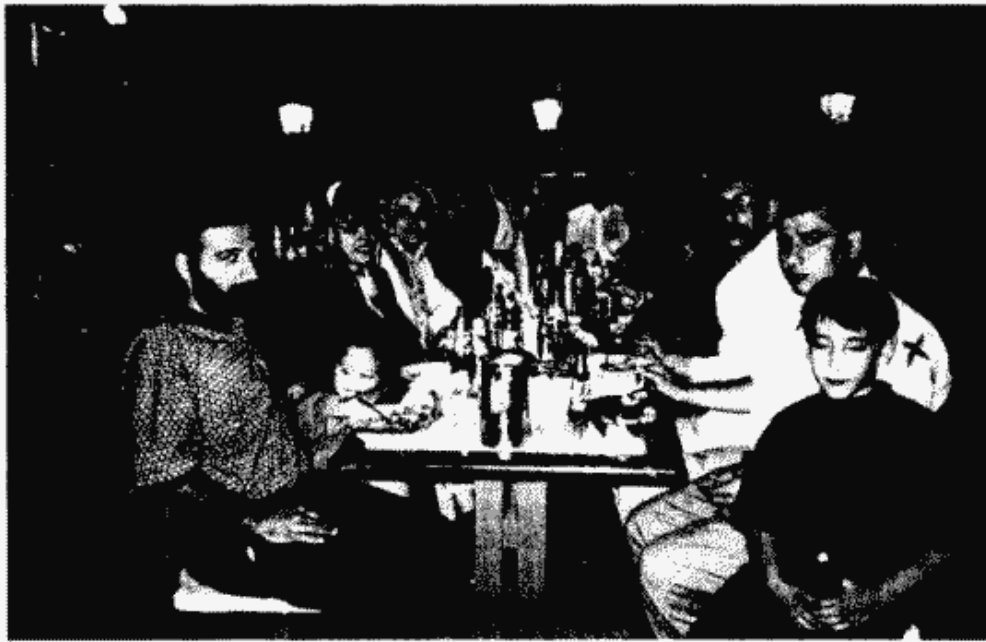
سیامک جان!
دعا کردیم که بمانی،
بیائی کنار پنجره،
باران بیارد،
اما دریغ!
که رفتن راز غریب زندگی ست.
رفتنی،
پیش از آن که باران بیارد.



عکس های خانوادگی



عکس‌های خانوادگی



عکس های خانوادگی

سعيد امامى، سينما و ورزش

سعید امامی و سینما

سعید امامی، از همان سال‌های اقامت و تحصیل در آمریکا عشق عجیبی به سینما داشت. پیش از آن‌که نگاه او به سینما رنگ سیاسی و امنیتی بگیرد، برپایه گفته‌های دوستانش در آمریکا، او ساعت‌ها وقتش را با مشاهده فیلم‌های تلویزیونی و سینمایی می‌گذراند و از میان کارگردانان سخت دلبسته استیون اسپلبرگ خالق ET و فهرست شیندلر، و مارتین اسکورسیزی و فرانسیس فورد کاپولا بود. شخصیت‌هایی که مثل قهرمان فیلم Taxi Driver و پدر خوانده (شخصیت کورلئونه‌ها) ایده‌آل‌های امامی بودند. او درس‌خواری شنیدنی خود در دانشگاه بوعلی سینا در همدان که در کتاب «اعترافات سعید امامی - قتل‌های زنجیره‌ای» متن کامل آن آمده‌است، به توجه ویژه‌اش به اسپلبرگ اشاره می‌کند. البته تعبیرهای او در رابطه با این کارگردان با تشکیلات صهیونیسم بین‌المللی، چندان پایه‌ای ندارد. اما او خود اذعان می‌کند مبهوت سینمای اسپلبرگ است. پس از درگذشت آیت‌الله خمینی و آغاز کار

صدارت واقعی فلاحیان و سعید امامی در وزارت اطلاعات، یکی از دغدغه‌های رژیم، مسئله بازگشته‌ها از جبهه‌های جنگ بود. مردانی اغلب جوان که سال‌ها در میان آتش و خون، برای دفاع از میهن، و شماری در افسون و سحر ایدئولوژی جهت رسیدن به بهشت، به سر برده بودند، در بازگشت به جامعه و خانواده‌شان، انبوهی از مشکلات و مسائل جبهه‌ها را با خود آورده بودند. در یک همایش ویژه در وزارت اطلاعات با حضور تنی چند از فرماندهان و مسئولان سپاه و دفتر رهبری، سعید امامی پیشنهاد کرده بود برای نگاه داشتن روحیه جنگی و جلوگیری از گسترش یأس و بحران روحی در میان از جبهه بازگشتگان بهترین وسیله سینما است. باید سینمای جاننداری ایجاد کرد که محور داستان‌های آن جبهه باشد که توده‌ها را مجذوب کند و جوانان بسیجی و جنگجو را سرحال نگاه دارد.

با تصویب طرح سعید امامی، دفتر ویژه‌ای زیر نظر او به وجود آمد که یکی دوتن از دست اندرکاران امور سینمایی کشور از جمله ضرغامی و «... ر...» با آن همکاری می‌کردند. اولین فیلمسازی که مورد توجه سعید امامی قرار گرفت محسن مخملباف بود. اما این فیلمساز که در سال‌های پس از جنگ با یک تحول فکری عمیق، رو به سوی سینمای انسانی و دور از شعار رفته بود، پیغام‌هایی را که از جانب امامی برایش رسید بی جواب گذاشت.

امامی سپس به سراغ یکی از بازیگران قدیمی سینما رفت که به علت اعتقادات مذهبی اش جذب انقلاب شده بود و در اغلب فیلم‌ها پس از انقلاب نقش جوانمردان و انقلابی‌ها را بازی می‌کرد و درعین حال با سازمان اطلاعات سپاه ارتباط نزدیک داشت. از طریق این بازیگر سعید امامی توانست با بعضی از کارگردان‌ها و تهیه‌کنندگان ارتباط برقرار کند. اما يك اتفاق باعث شد او متوجه مسعود کیمیائی شود که نوع فیلم‌هایش می‌توانست به علت فضاسازی‌های کیمیائی، بعضی آثار فیلمساز محبوب او یعنی «اسکورسیزی» را در یادش زنده کند. در عین حال يك مقام سینمائی کشور به او توصیه کرده بود اگر قرار است کیمیائی را وارد بازی کنی بدنیست بهرام بیضائی و ناصر تقوئی را هم بیاوری که قضیه لطمه‌ای به کیمیائی نزنند. بخت با تقوئی همراه بود و او به علت نبودن در تهران، در دسترس قرار نداشت، اما کیمیائی و بیضائی به ملاقات سعید امامی دعوت شدند بدون آنکه از هویت او باخبر باشند. شرح این دیدار در گفتگوی امید روحانی با مسعود کیمیائی پس از خروج از ایران در سفرش به کانادا، در گفتگویی که به یاد سال‌های دور، به اشک و تحسر آمیخته شد، برایم از لحظاتی گفت که عرق سرد بر پشتش نشسته بود، لحظه‌ای که امامی گفته بود: شما را از کام شیر بیرون کشیدیم.

مردی با بارانی آبی

توطئه‌ای که مسعود کیمیائی اکنون واقعیت آن را برملا می‌کند، چگونه شکل گرفت و زمینه ترور شخصیت آن یکی از ۵ کارگردانان بزرگ ایران را فراهم ساخت؟

در اواسط شهریور ماه وقتی داوران خانه سینما سرگرم تماشای فیلم‌ها بودند تا بهترین‌ها را برگزینند، اولین زمزمه‌ها شنیده شد. زمزمه‌ای که مدام گسترش می‌یافت. طبق معمول منبع موثقی نداشت. پخش‌کنندگان شایعه‌هم او را نمی‌شناختند و فقط به خاطر جذابیت شایعه آن را دامن می‌زدند. یکی از فعالین خانه سینما که دستکم تا زمان تصدی سمتی در آن تشکیلات صنفی بایدبیطرف باشد، شایعه را هدایت‌کرد و اوج داد. موقع مناسبی برای پخش شایعه انتخاب شده بود. همان روزها قرار بود که فیلم فریاد را داوران ببینند. مثل همیشه نمایش فیلمی از کیمیایی موج موافق و مخالف را بر می‌انگیخت. این بار این موج همزمان با اوج ماجرای سعید امامی هم بود. این دوپاهم چه ارتباطی دارد؟ پاسخ این پرسش را حوادث بعدی داد. در آن زمان علاقه ذاتی ایرانی‌ها به شایعه‌که سینماگران هم گرفتارآند سبب شد که افراد درگوش‌ها زمزمه کنند:

- سعید امامی تهیه کننده فیلم سلطان بوده در تیتراژ پایانی از او تشکر شده و عکسی هم از او در دست است که کیمیایی را در آغوش دارد.

طبق معمول نه کسی سراغ آن عکس را گرفت و نه در تیتراژ پایانی سلطان را دید و نه به بدیهی ترین پرسش‌ها پاسخ داد.

شایعه که هنوز از محدوده اهالی سینما بیرون نرفته بود اولین تأثیر خود را کرد و به حذف کامل فیلم از جریان دریافت جایزه منجر شد. امری که «کانون» توطئه را به ادامه آن تشویق کرد. یک نویسنده سرشناس سینمائی که در حال تهیه کتابی از زندگی مسعود کیمیایی است بعد از شنیدن شایعه به یاد گفتگوی اسفندماه خود کیمیایی افتاد. کیمیایی به او گفت ضبط را خاموش کند و خوب گوش بدهد تا این حادثه به گوش کس دیگری هم رسانده شده باشد. بعد از خاموش شدن ضبط کیمیایی تعریف کرد که چگونه او و بهرام بیضائی به هتلی دعوت شده‌اند و در طبقه هشتم مردی را با بارانی آبی دیده‌اند که از آن‌ها بازجویی کرده است. کیمیایی شرح مفصلی از ماجرا داد و روی دو چیز تأکید کرد. دلاوری بهرام بیضائی که در چشمان مرد بابارانی آبی نگاه کرد و گفت :

- از ما گذشته به فکر فرزندان ایران زمین باشید ...
و ترس. کیمیایی گفت :

- با آسانسور که پائین می‌آمدیم سایه مرگ را در چشمان بهرام دیدم. حسی که در درون من قلبم را منجمد کرده بود ...
کیمیایی ادامه داد:

- جلور هتل من و بهرام تصمیم گرفتیم این راز بین ما بماند. بازجویی از چند جلسه قبل شروع شده بود و در این دیدار فینال بامردبارانی پوش هیچکدام از دو کارگردان نمی‌دانستند مردی که با آن‌ها سخن می‌گوید و دیگر همراهان او به شدت به او احترام می‌گذارند و حاج سعید صدایش می‌کنند کیست. فقط متوجه بودند که با یک مقام امنیتی عالیرتبه سخن می‌گویند. قدرت مرد بارانی پوش وقتی بیشتر آشکار شد که در پایان ماراتن مذاکره خود، مرد آبی پوش قدرتمند از آن‌ها می‌خواست سوژه‌های مورد نظر او را فیلم کنند. گفتند:

- شما از ما می‌خواهید فیلم بسازیم، چه فایده؟ همین الان مانع شده‌اند که فیلمی از یک کارگردان معروف دیگر به یکی از بزرگترین جشنواره‌های جهان برود.

حاج سعید روی کاغذی چیزی نوشت و گفت:

- این فیلم می‌رود ...

همین طور هم شد و فیلم دو هفته دیگر رفت. نویسنده سینمایی به دیدار کیمیایی رفت و آن گفت و گو را به یادش آورد و گفت:

- ای کاش می‌گذاشتید همان موقع ضبط کنیم ...

کیمیایی گفت که بعد از چاپ عکس سعید امامی، هر دو کارگردان متوجه شدند که مرد قدرتمند طرف صحبت آن‌ها سعید امامی بوده است، قرار شد باز هم به سکوت ادامه بدهند. فیلم بیضائی در آستانه کلید خوردن بود و عقل می‌گفت: نباید پیرامون آن بحثی به وجود بیاید اگر دوکارگردان

تصمیم دیگری می‌گرفتند ماجرا حتماً شکل دیگری به خود می‌گرفت.

در این دیدار منبع شایعه مورد تأیید کیمیایی قرار گرفت. اما او خواست که موضوع مسکوت بماند. کیمیایی ماجرا را ناسپاسی یک فرد ارزیابی می‌کرد که به دلایل ویژه مبادرت به این کار کرده است اما شایعه آرام آرام مانند آب نفوذ می‌کرد. از اهالی سینما بیرون آمد و در محافل خصوصی و مطبوعاتی درباره آن بحث می‌شد. در همان زمان کسانی که مسائل فرهنگی را با دقت بیشتر دنبال می‌کنند برخلاف اکثریت که موضوع را راست یا دروغ حادثه‌ای از حوادث سینما می‌دانستند، ارزیابی دیگری داشتند. آن‌ها به استناد شناختی که از مسائل خاص سینمای ایران داشتند نگران توطئه‌ای بودند آن‌ها به موضوع‌های زیر اشاره می‌کردند :

ارتباط خبر به مهم‌ترین مرکز مافیائی سینمای ایران، مرکزی که دو نقش بزرگ در جریان‌های فرهنگی جاری کشور بازی کرده است اول بازگرداندن یکی از آلوده‌ترین چهره‌های سینمای قبل از انقلاب از طریق گرفتن «توبه» کتبی. همه به یاد داشتند که مسئولین سینمایی وقت از نظر فکری بامسئولین آن مرکز همراه بودند، بعد از این توبه کوشیدند چهره‌های دیگر سینمای قبل از انقلاب را هم به همین روش برگردانند. روشی که هم پوشی شدیدی با خط مشی اکنون آشکار شده سعید امامی، داشت. دوم شرکت فعال بر اساس برنامه بازار، در انتخابات ریاست جمهوری به نفع رقیب محمد خاتمی.

کسانی که به این نظریه قائل بودند اعتقاد داشتند که رأی دادن به این یا آن، حق هرکسی است. موضوع این نیست مسئله یافتن ریشه هایی است که در يك جا به هم می‌رسند. این شناخت پرسشی را در ذهن قائلان با این نظریه شکل می‌داد:

- چگونه سعیدامامی که فعالیت اصلی او حذف فیزیکی و شخصیتی روشنفکران بود، می‌توانست ناگهان سرمایه گذار یکی از معروفترین چهره‌های سینمایی ایران باشد و با او عکس یادگاری ببیندازد.

هنوز در جست و جوی پاسخ این پرسش جانسوز بودند که روزنامه عصر آزادگان همان شایعه را با حذف اسم فیلم و کارگردان منتشر کرد. به قضیه بعد تازه‌ای داد. سردبیر عصر آزادگان مدتی بعد در مقاله‌ای تحت عنوان «در دفاع از مسعود کیمیایی» نوشت که يك خبرنگار مرتکب این جرم شده و با تحلیل از مسعود کیمیایی و تحلیلی که پاسخ پرسش بالا را می‌داد، روزنامه عصر آزادگان را مخالف این توطئه دانست. انتشار شایعه در روزنامه عصر آزادگان آن را به میان مردم برد و کسانی کوشیدند نقطه‌های خالی خبر مذکور را پر کنند در این میان مسعود کیمیایی و يك ماهنامه تخصصی سینما اشتباهی تاکتیکی مرتکب شدند. کیمیایی بدون آن که اصل موضوع را فاش کند در نامه‌ای که در یکی از روزنامه‌ها چاپ شده شایعه را تکذیب کرد در این طور مواقع معمولاً تکذیب خاصیت عکس دارد و شایعه را تقویت می‌کند. يك ماهنامه تخصصی سینمایی هم که فرصت را برای انتقام

جویی از کیمیایی مناسب دیده بود شایعه را به صورت کامل و با ذکر اسامی منتشر کرد. این ماهنامه که معمولاً بسیار دست به عصا عمل می‌کند تفسیر کوتاهی را هم به خبر افزود. به نظر می‌رسد گردانندگان آن ماهنامه متوجه نبوده‌اند که عدم همکاری مطلق کیمیایی با آن‌ها يك امر است که البته دلپذیر نیست اما نباید سبب اشتباه تاکتیکی همراهی با يك توطئه شود. در این جا کیمیایی دست به کاری زد که از اول باید می‌زد. او در نامه‌ای چهار صفحه‌ای آن‌چه را در این سال‌ها بر او رفته، نوشت و توضیح داد که چگونه با او رفتار کرده‌اند. ماجرای سعید امامی را با ذکر جزئیات شرح داد. از فشاری که به ویژه بر همسر او وارد می‌آورده‌اند پرده برداشت. نسخه‌ای از آن را به عنوان «وصیتنامه» به یار نزدیکی سپرد و نسخه دیگری را پیش يك مقام عالی‌رتبه فرهنگی برد. اگر دلداری‌های آن مقام نبود اکنون کیمیایی در ایران نمی‌زیست. وصیتنامه او می‌ماند برای روزگاری که دیگر نباشد. دیدار با بهرام بیضائی هم که اکنون فیلمش به نیمه رسیده بود، کیمیایی را به صرافت افشای ماجرا انداخت. او بعد از مشاوره طولانی با امید روحانی تصمیم گرفت ناگفته‌ها را در مصاحبه با گزارش فیلم بگوید. روزی امید روحانی ناگهان از راه رسید و ۲۰۰ صفحه مصاحبه را روی میز گذاشت و رفت. اما هنوز ماجرا تمام نبود. گزارش فیلم در حال صفحه بندی بود که عصر آزادگان منتشر شد و سردبیر آن به پرسش جانسوز پاسخ داد: « من دریافتم که کیمیایی نیز همچون دیگر نامداران این کشور به دلیل موقعیت ویژه‌اش در هنر هفتم مورد توجه و

علاقه و شاید طمع طراحان پروژه امنیتی کردن مقوله فرهنگ قرار گرفته بود تا شاید از طریق او و دیگر همکارانش راهی به سوی موفقیت پروژه «سینمای هدایت شده گشوده شود...» پدیده سعید امامی در واقع زمین لرزه ای بود که بسیاری از روش‌ها و اشخاص پیرامون خود را ویران کرد اما چنان که می‌دانید پس لرزه‌های این پدیده ممکن است حلقه‌ها و لایه‌هایی را هدف قرار دهد که زندگی سعید امامی نتوانست آن‌ها را درهم نوردد و اینک سایه رعب‌انگیز او می‌خواهد نقشه‌های وی را دنبال کند...»

عصر آزادگان - پنجشنبه ۲ دی ۷۸

پاسخ سردبیر عصر آزادگان که آگاه به امور است این فکر اصلی را تقویت کرد که انگیزه از منافع شخصی و کینه‌توزی بالاتر بوده و باحوادث فرهنگی کشور پیوند دارد. اگر هشیاری روزنامه‌های دوم خرداد نبود، ایجاد جنجال پیرامون سرمایه‌گذاری سعید امامی در فیلم یکی از ۵ کارگردان صاحب نام ایران، می‌توانست نظریه روشنفکرستیزی سعید امامی را تحت الشعاع قرار بدهد و یا دستکم خدشه دار کند. شهرت کیمیائی که بانام بهرام بیضائی - خواه ناخواه - می‌آمیخت، می‌توانست این پرسش را به میان بکشد که چگونه ممکن است تفکر سعید امامی روشنفکران کمتر شناخته شده‌ای را به قتل برساند و از نامدارانی در سینما حمایت کند؟ پرسشی که پاسخ آن ارتباط مستقیم با منافع ملی کشور پیدا می‌کند.

از مصاحبه امیدروحانی با مسعود کیمیائی
ماهنامه گزارش فیلم دی ماه ۱۳۷۸

- گفتید که دوران خطرناکی است. این دنیای خطرناک دامن همه را می‌گیرد. این اواخر یکی از این تهدیدها دامن شما را گرفت. شما به یکی از همین تهدیدها درباره مسئله سعید امامی جوابی داده بودید به این که یک موضوعی هست که جایش این جا نیست و بعداً می‌گویید. این موضوع، چه بود؟ شاید جایش این جا باشد.

- هنوز هم زمانش نیست. مأمورهای امنیتی که مقام‌های بلند و بسته‌ای دارند به وقتی که خودشان تعیین می‌کنند، رؤیت می‌شوند. وقت لزوم و ضرورت را آن‌ها تعیین می‌کنند. مأمور سیاسی، اتاق و میزبانی که درجه آن‌ها را تعیین کند ندارد. هیچ کسی با آن‌ها نمی‌تواند قرار ملاقات بگذارد. قرار و انتخاب با آن‌هاست. روزی آدم مهمی که در سینما مدیر فرهنگی بود به من تلفن زد که کارت دارم. گفتم می‌خواهید جواب بی‌مهری‌ها را بدهید. همیشه برایش احترام دارم. گفت بچه‌های اطلاعات با تو کار دارند. مواظب باش نسنجیده حرف نزن، بعد از چند سؤال شاید پیشنهادی داشته باشند. گفتم اگر موضوع خاصی نیست شما هم در این جلسه بیایید اگر نه می‌مانم تا قانونی صدایم کنند. گفت مهم است. من هم می‌آیم. آمدنش قوت قلبی بود و لطف بسیار کرد که آمد. در اتاق یک هتل بالای شهر قرار انجام شد. دو نفر بودند. بعد از سؤال و جواب‌های بسیار و بحث‌ها که مدیر فرهنگی بسیار درست و رفیقانه با آن‌ها حرف زد قرار بعدی را گذاشتند که با تلفن خبرم کنند. آن‌ها می‌خواستند و در میان حرف‌هایشان این

بود که پیشنهادی هم هست که شما فیلمی بسازید به وقت بیرون آمدن مدیر فرهنگی ایستاد و از سینما گفت و نصیحت. به راستی نگران من بود. دو هفته بعد قراری دیگر بود و در یک هتل دیگر همان دو آقا آمدند. یکی از آقایان ساکت بود و دیگری سینمای ایران را چه در گذشته و چه در بعد از انقلاب خوب می شناخت. آرام بود و جنگ دیده فیلم های گذشته من را دوست داشت و بعضی ها را خیلی، اما سؤال های زیادی درباره سینمای امروز من داشت. لحن مهربانی داشت و پیشنهادی فیلم کرد. تروریستی آزموده و ساخته شده در غرب که برای تروریست شخصیت بزرگ در ایران مأمور می شود و به دلیل تمرین ها و دانسته هایش به زودی به مقام می رسید و در لحظه ای خاص نمی تواند ترور کند، خودش را می کشد. گفتم اگر این فیلم را یک حزب الهی و جنگ دیده بسازد، بسیار تأثیرش بیشتر است و بهتر خواهد ساخت. رسید به نوشتن طرح گفتند دفعه بعد آقای ... هم می آیند. در جلسه سوم دو فیلم ساز بودیم و یک نفر تازه هم با آقایان بود.

- آن فیلم ساز دیگر کی بود؟

- من تا حال اسم این فیلم ساز عزیز را نگفته ام. فکر کردم تازه فیلم شروع کرده اند و در آن روزهای پریشان ممکن بود که ...

- پس به این خاطر اسمش را تا حال نگفتید؟

- بله بهرام بیضائی بود. تازه آمده، مردی قد بلند بود با بارانی آبی و عینک ذره بینی شیشه سفید. در آسانسور هتل بهرام لبخندی در آینه داشت و نگاه به من کرد که تا صد جهان دیگر از یاد نخواهم برد. نگاهمان تلخ و بی پناه بود. خودم را در آینه نگاه کردم. رنگم سفید بود. آقای تازه وارد کمتر حرف

می‌زد. در اتاقی نشستیم و چای آوردند. تازه وارد اسمش آقای اسلامی بود. بهرام خارج از کشور رفته بود و تدریس می‌کرد. حرف این بود که چرا می‌خواهید بروید. بهرام را آنقدر محکم تصور نمی‌کردم. نصیحت می‌کرد. نگرانی نسل آینده را داشت. می‌گفت از ما گذشته است فکر بچه‌های ایران باشید. ناله من از فیلم خط قرمز بود که توقیف شد. فیلم بعدی در ماه رمضان و درجه (ج) نمایش داده شد. بیشتر فیلم‌هایم درجه پائین دارند. دعوا بر سر تحقیر من و فیلم‌هایم است و رویهم درست است تا دو سه فیلم دیگر، چیزی از من باقی نخواهد ماند. بهرام نه می‌تواند فیلم بسازد، نه تدریس کند، نه تتاثر روی صحنه ببرد.

بیرون آمدیم. جلوی در هتل، کنار در دوتائی ایستادیم. دو فیلمساز تنها بی‌کس درمقابل کوهی از رفتار ریاضی. تا حال که نه فیلمی از بهرام ساخته شده و نه من آن فیلم را ساخته‌ام. من فیلم سلطان را ساختم که دوبار توقیف شد و بعد از حذف سی و چهار تکه با درجه (ب) ستاره دارمفتخر شد و بهرام بیضائی عزیز هم تا سه ماه پیش نساخته بود جلسه بعد نمایش اول فیلم سلطان در فرهنگسرای بهمن بود. میهمانان من بیشتر منتقدین، بازیگران فیلم و دست اندرکاران با خانواده‌هایشان بودند. دیدم که آن‌ها هم آمدند. فرهنگسرای بهمن را داشتند. فیلم که تمام شد آن‌ها از فیلم بدشان آمده بود.

- این تنها بازجوئی شما نبود؟

- من بازجوئی رسمی در حیطه سینما و فرهنگ چند بار شده‌ام. بازجوئی تحقیرآمیز. حرف رکیک و حرکت‌های دستی ... که ... به هر جهت از قبل از انقلاب وهم بعد از خط قرمز، این بار زندان و چشم بستن و این حرف‌ها نبود اما

یکی از آقایان را در يك سال بعد در يك شهر بزرگ که فیلمبرداری می‌کردم، دیدم گفت شما دوتا ... تو و بیضائی رو از تو دهن شیر بیرون آوردیم.

بعد از آن که خبرنگاری خبری بی نام و نشان اما با اشاره در روزنامه شمس الواعظین نوشت و تهمت نسبت به من زد، گفتند که يك دستیار دست هشتم اخراج شده که در آن روزنامه خبرنگار هم هست این خبر را نوشته. از آقای شمس الواعظین پرسیدم گفت که آن خبرنگار در غیاب آقای عیسی سحرخیز بدون نام خودش مطلبی به روزنامه داده است. دیگر بودم تا رفتم سراغ بهرام بیضائی. گفتم تا حال اسم تو را نگفتم اما این روزها انتقاد از فیلم‌های من نیست، حرف‌های رکیک زندگی خصوصی و این هم باری شده ... گفت فیلم که تمام شد يك مصاحبه مطبوعاتی دوتائی می‌گذاریم و من همه چیز را به یاد دارم ... و همه را خواهم گفت.

اما دیگر احتیاجی نیست که همه چیز را بگوییم. ... فیلم بهرام عزیز هم در حال تمام شدن است. اما ... البته وقتی شما از يك سفر توفانی برمی‌گردید، از شما پرسند سفر چگونه بود فقط می‌گویید سخت و توفانی! یکی از این آقایان مهربانی را می‌دانست، اهل سینما بود و فیلم را دوست داشت به همین جهت نگذاشت که ما ...

مقاله «گوهر پارسی» در مجله گزارش فیلم دی ماه ۱۳۷۸ کالبدشکافی يك توطئه:

اجرای نقشه‌های سعیدامامی در سینما.

سعید امامی و ورزش

ورزش نیز یکی دیگر از میدانهای بود که سعید امامی و یارانش به آن توجه بسیار داشتند، به ویژه پس از آن که با مشاهده میزان توجه و عشق جوانان به فوتبال، متوجه شدند که اگر این حضورزنده و جوان را، بدون کنترل رها کنند، هیچ بعید نیست که روزی از میدانهای ورزشی، فریادهای جوانان به جای تشویق تیمها، بر سر نظام خالی شود. در عین حال امامی اعتقاد داشت با در اختیار گرفتن فوتبالیستها و مربیان می توان کنترل طرفدارانشان و هدایت آنها را به سوی هدفهای دلخواه در دست داشت. در این زمینه توجه شمارا به مطلبی که از یک شخصیت کارآمد ورزش فوتبال دریافت کرده ام جلب می کنم.

«سعید امامی چندان علاقه ای نداشت که پیش از برقراری کنترل کامل او بر فوتبال، تیم ما بتواند در جهان سربلند کند. در جریان مسابقات مقدماتی جام جهانی آمریکا، مأموران او در قطر چنان بلای سر فوتبالیستها و مربیان آوردند که روحیه همگی خراب بود. شکست تیم ایران بازیکنان و مربیان را به شدت آزرده کرده بود. اما این نتیجه رضایت خاطر رئیس وقت فدراسیون را جلب کرد. چون از نظر خط سیاسی و فکری میلی به حضور ورزشکاران ایرانی در آمریکا نداشت. مورد دومی

هم به خاطر این که سرمربی تیم علی پروین در صورتی موفق می‌شد که تیم را به جام جهانی ببرد بر محبوبیتش در بین مردم ایران افزوده می‌شد که این موضوع برای سازمان اطلاعات مهم بود. چون از وجود الترنا تیو حتا در فوتبال وحشت داشتند. البته زمانی که به اهداف خود رسیدند بلافاصله در هنگام بازگشت از قطر در فرودگاه مهرآباد اعلام کردند علی پروین از سمت خود برکنار شد. البته صفی زاده پس از آن که به اهداف خود اربابانش رسید از این سمت استعفا داد و به جای او یکی دیگر از فعالان جناح راست که او هم چون صفی زاده از وابستگان وزارت اطلاعات بود به عنوان رئیس فدراسیون منصوب شد که فقط ۸ ماه در این پست بود که به دلیل عدم موفقیت تیم ملی و اختلافاتی که بین عابدینی و هاشمی طبا بروز کرد او هم عابدینی را برکنار کرد.

اما تنها رئیس فوتبالی که وابستگی سیاسی نداشت و از خانواده فوتبال بود مهندس داریوش مصطفوی بود که تحصیل کرده آمریکا بود و در سطوح ملی فوتبال بازی کرده بود، او بعد از این که به ریاست فدراسیون انتصاب شد از اهل قلم مطبوعات ورزشی امثال جهانگیر کوثری، اردشیر لارودی، فریدون شیبانی و پرویز زاهدی، حسین خوانساری و افراد شایسته دیگری برای سروسامان بخشیدن به اوضاع آشفته فوتبال ایران استفاده کرد که از همان ابتدای شروع کار خود مورد آماج تهمت‌ها و دشنام‌های مطبوعات وابسته به جناح راست در حد مرتد و کافر بودن قرار گرفت. اما او برای پیشرفت فوتبال ایران در سطح قاره آسیا و جهان از تهمت‌ها

و فشارهای سازمان اطلاعات و مطبوعات وابسته به آنها و رادیو و تلویزیون فراکسیون حزب الله مجلس و خلاصه تمام نیروهای فشار هرگز عقب نشینی نکرد. او تمامی مشکلات را تحمل کرد و انصافاً موفق ترین رئیس فدراسیون در ۲۱ سالی که از انقلاب ایران می گذرد لقب گرفته است. اما با توجه به اشاره حجاریان در سخنرانی خود نسبت به وحشت باند سعید امامی در مورد پیروزی های فوتبال آسیا هیچ شکی در نقش باند سعید امامی در برکناری داریوش مصطفوی وجود ندارد.

در ایران مربیان بسیاری هستند که از نظر علمی و تجربی استحقاق مربیگری تیم های ملی را دارند ولی به خاطر این که برای انتصاب آنها مجوز حفاظت و اطلاعات شرط اول هر انتصابی است، آنها از رسیدن به حق خود محروم هستند. برای مثال همچون ناصر حجازی، دکتر فریدون ذوالفقار نصب در ایران، وحشمت مهاجرانی و اصغر شرفی در خارج از ایران که هر کدام کارنامه موفقی در دوران مربیگری خود داشته اند می توان یاد کرد. اما فردی به نام مایلی کهن که مأمور وزارت اطلاعات بود در صورتی که اصلاً استحقاق آن را نداشت توسط وزارت اطلاعات به فوتبال ایران تحمیل می شود. البته مایلی کهن در نوشتن گزارشی بر علیه علی پروین به وزارت اطلاعات و با علیه بازیکنان و ... نقش داشته است و در زمان مربیگری تیم ملی ما با شخصی به نام سالمی از باند سعید امامی، مرتب در ارتباط بوده و دستورات لازم را از او می گرفته است.

وزارت اطلاعات علی پروین را چند سال حتماً از آمدن به ورزشگاه ممنوع کرد و از بازجوئی هایی که از او به عمل آورده

بودند و اعترافاتی که زیر شکنجه‌های روحی و روانی از او گرفته بودند باعث شدند که او را از صحنه فوتبال دور نگه دارند تا میدان برای سرسپردگان به خودشان باز باشد شرط بازگشت علی پروین به فوتبال را منوط به عفو رهبری بدانند.

اما در مورد ناصر حجازی او را مدت‌ها هر هفته يك بار به وزارت اطلاعات فرا می‌خواندند و از او در موارد مختلف حتا مسائل خصوصی زندگی اش سؤال و جواب می‌کردند.

مثلاً در مورد جلال طالبی هنگامی که صفائی فراهانی می‌خواستند به عنوان سرمربی به جای اویچ او را منصوب نماید از وزارت اطلاعات در مورد ایشان استعلام می‌نماید که در جواب به صفائی می‌گویند که يك گزارش از طرف عابدینی در هنگامی که از ایشان برای مربیگری تیم امیدایران دعوت کرده است در پرونده ایشان موجود است دال بر این که عابدینی در گزارش خود به وزارت اطلاعات نوشته است که هنگامی که جلال طالبی به دفتر من آمد يك گردن بند طلا به گردن داشت و همچنین خانم ایشان به اسلام اعتقاد عملی ندارد.

دربین بازیکنان فوتبال همچون مربیان دوگروه وجود داشتند. گروه اول آنهایی که مورد حمایت وزارت اطلاعات بودند که خود چند دسته بودند و گروه دیگری که مورد غضب وزارت اطلاعات بودند. در بین بازیکنانی که مورد حمایت بودند دسته‌ای بودند که از نظر فنی در حدی نبودند که به تیم‌های ملی دعوت شوند آن‌ها صیدی سهل، برای وزارت اطلاعات بودند که با وعده انتخاب شدن در تیم ملی جذب وزارت شده و معمولاً حکم سیاهی لشکر داشتند و در مسافرت‌هایی که تیم به خارج

از کشور داشت سه چهارتن از بازیکنان شامل این دسته بودند که کار آن‌ها جاسوسی علیه سایر بازیکنان و علاقمندان به فوتبال، مقیم در خارج از کشور و سایر مأموریت‌های که به آن‌ها داده می‌شد. دسته دیگری که استحقاق حضور در تیم داشتند که آنها معمولاً نقاط ضعف شخصی داشتند و بیشتر توسط گروه سیاهی لشکر کشف می‌شد و رابطه‌ی خود یا به مأمورانی به عنوان حراست که در مسافرت‌های خارجی و داخلی تیم را همراهی می‌کردند گزارش می‌دادند و بعداً او را به حراست فرا خوانده و مورد بازجویی قرار می‌گرفت. البته بیشتر این گزارشات در حول و حوش این که شما را در دیسکو دیده‌اند یا به کنسرت خواننده ضدانقلابی رفته‌اید بعد از این که اطلاعاتی در مورد دیگر بازیکنان و مربیان از او می‌گرفتند، او را با وعده و وعید دعوت به همکاری می‌کردند که عده‌ای به این صورت به دام اطلاعات افتادند و آنهایی که زیر بار نرفتند به بهانه‌های مختلف از صحنه فوتبال کنار گذاشته شدند.

توسط دختران زیبا روی که در اطراف این بازیکنان بودند از مسائل خصوصی اطلاعات کسب می‌کردند و احتیاجی که آن‌ها را مستقیماً به خدمت دریاورند نبود. مثلاً (...) با خانمی در ارتباط بود که ارتباط مستقیم با بیت رهبری داشت. اولاً از طریق این خانم که توانسته بود رابطه عاطفی با این بازیکن ایجاد کند موفق شدند به تمام خواسته‌های خود برسند و از طرف دیگر با توجه به شهرتی که این بازیکن در چند سال گذشته کسب کرده بود، با کمک خانم مورد اشاره در چند مورد توانستند کارهای مهمی توسط این بازیکن انجام دهند.

جاسوس انگلیس

و

قتل احمد خمینی

جاسوس انگلیس و قتل احمد خمینی

در زمانی که در رابطه با قتل‌های زنجیره‌ای مشغول تحقیق بودم. گزارشاتی به دستم رسید که نشان می‌داد سعید امامی و علی فلاحیان و دارو دسته آن‌ها در وزارت اطلاعات علاوه بر قتل روشنفکران و نویسندگان و مخالفان رژیم، در مرگ ناگهانی احمد خمینی نیز دست داشته‌اند. تنی چند از اقوام همسر احمد خمینی و نیز فرزند ارشد او حسن در سفری به لبنان به موضوع قتل احمد خمینی توسط سعید امامی اشاره کرده بودند. من نخست در مقاله‌ای مشروح در روزنامه کویتی «الوطن» که در لندن و کویت منتشر می‌شود، جریان قتل احمد خمینی را شرح دادم و در کیهان لندن نیز به این موضوع اشاره کردم و سپس در جلد نخست کتابم درباره قتل‌های زنجیره‌ای، موضوع مرگ مشکوک احمد خمینی را با نقل گفته‌هایی از سعید امامی مورد بررسی قرار دادم. به دنبال انتشار مطالب و انتقال آن از طریق اینترنت به ایران،

عمادالدین باقی نویسنده سرشناس جبهه دوم خرداد، در سخنان خود پیش از انتخابات در شهر اصفهان که قرار بود به صورت مناظره با علی فلاحیان وزیر سابق اطلاعات انجام شود اما با غیبت فلاحیان به صورت يك سخنرانی همراه با سؤال و جواب انجام گرفت، به موضوع مرگ احمد خمینی اشاره کرد و از قول حسن خمینی نقل کرد که محمد نیازی رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح و مسئول پرونده متهمان قتل‌های زنجیره ای، ضمن مراجعه به حسن خمینی به او گفته است سعید امامی پیش از مرگش به قتل احمد خمینی اعتراف کرده است.

چند هفته بعد در سالروز مرگ مشکوک احمد خمینی، روزنامه تهران تایمز که مدیر آن عباس سلیمی نمین (سردبیر سابق کیهان‌هوائی) ازدوستان نزدیک فلاحیان و سعید امامی و از اعضای شبکه‌ی خبررسانی و محفل رسانه‌ای وزارت اطلاعات در دوران فلاحیان بود و هم اکنون در خدمت دفتر ویژه تحقیقات اطلاعات سپاه پاسداران است. که ریاست آن را حسین شریعتمداری، مدیر فعلی کیهان بر عهده دارد، ضمن انتشار خبری بی سر و ته مدعی شد که یکی از نزدیکان حسن خمینی گفته است شایعات مربوط به قتل پدر او را علیرضا نوری‌زاده جاسوس انگلیس که به عربستان نزدیک است نخستین بار در خارج انتشار داده و بعد عمادالدین باقی در داخل به آن پرداخته است. روز بعد روزنامه کیهان ترجمه خبر تهران تایمز را به شرح زیر به چاپ رساند.

کیهان ۲۰۰۰/۳/۹

شایعات مربوط به فوت یادگار امام ساخته و پرداخته
یک جاسوس مقیم لندن است

یک منبع نزدیک به حجت الاسلام سیدحسن خمینی، شایعه مشکوک بودن فوت حاج احمد خمینی را به شدت تکذیب کرد. این منبع آگاه به روزنامه انگلیسی زبان «تهران تایمز» گفت در دیدار بین حسن خمینی و نیازی صرفاً شایعاتی که در روزنامه عرب زبان «الوطن» منتشر شده بود مورد بحث قرار گرفت.

وی در پاسخ به این پرسش که چرا حجت الاسلام سیدحسن خمینی درباره این شایعه پراکنی‌ها از جمله در روزنامه فتح عکس العملی نشان نمی‌دهد گفت :

زیرا این شایعات بی اساس اولین بار پس از فوت حاج احمد خمینی توسط یک جاسوس در لندن در روزنامه الوطن پخش شد لذا این شایعات پوچ و بی ارزش هستند و آقای خمینی مایل نیست در مقابل این اظهارات بی ارزش و بی اساس عکس العمل نشان دهد.

این منبع آگاه درباره هویت این جاسوس مقیم لندن گفت
علیرضا نوری زاده که جاسوس انگلیس و نزدیک به عربستان
است بلافاصله بعد از فوت حجت الاسلام سیداحمد خمینی
چنین شایعاتی را پخش کرد که اولین بار توسط روزنامه
الوطن به چاپ رسید.

این درحالی است که یک عضو شورای سردبیری روزنامه
فتح در اصفهان مدعی شده بود که حجت الاسلام حاج احمد
خمینی به طور مرموزی به قتل رسیده است. وی گفته بود: بعد
از مرگ حجت الاسلام احمد خمینی، فرزندش سید حسن با
نیازی دیدار کرده و در این دیدار نیازی به او گفته بود که مرگ
پدرش طبیعی نبوده است!

گفتنی است وزارت اطلاعات، شورای عالی امنیت ملی
و قوه قضائیه تا کنون درباره ده ها ادعای پیاده نظام تجدیدنظر
طلبان درباره موضوعاتی چون قتل های زنجیره ای سکوت کرده
و فضای جامعه را برای انتشار شایعات متنوع آماده ساخته اند.

به دنبال مطلب تهران تایمز در کیهان روزنامه «فتح» نیز
که به جای خرداد توسط یاران عبدالله نوری وزیر کشور سابق و
زندانی سرشناس اوین منتشر می شد، ضمن چاپ خبر تهران
تایمز با بازکردن پارانتزی در صحت منبع خبر تهران تایمز یعنی
«یکی از نزدیکان احمد خمینی» اظهار تردید کرد.

فتح نوشت :

منبع شایعه مرگ مشکوک سیداحمد خمینی
روزنامه تهران تایمز در شماه روز چهارشنبه ۱۸ اسفند
به نقل از يك منبع که نخواست نامش فاش شود نوشت :
اظهارات عمادالدین باقی درمورد مرحوم سیداحمد خمینی
کذب است و علی‌رضا نوری زاده جاسوس انگلیس نخستین
کسی بود که بلافاصله پس از فوت سیداحمد خمینی چنین
شایعاتی را پخش کرد که اولین بارتوسط روزنامه‌الوطن به
چاپ رسید.

وی دراین مورد که چرا حسن خمینی در مورد این شایعه
پراکنی‌ها که توسط روزنامه فتح به چاپ می‌رسد، عکس‌العملی
نشان نمی‌دهد، گفته است: زیرا این شایعات بی‌اساس اولین
بار پس از فوت آقای احمد خمینی توسط يك جاسوس در لندن
در روزنامه‌الوطن پخش شدند. این شایعات پوچ و بی‌ارزش‌اند
و آقای حسن خمینی مایل نیست که در مقابل این اظهارات
بی‌ارزش و بی‌اساس عکس‌العملی نشان دهد.

سراجمام عمادالدین باقی با نوشتن مقاله‌ای تحت عنوان
منبع شایعه مشکوک سیداحمد خمینی روز دهم مارچ یعنی سه
روز پس از انتشار خبر تهران تایمز، پاسخی جانانه به دار و
دسته فلاحیان و سعید امامی در مطبوعات داد، و با تقبیح
عمل دستگاه اطلاعات رژیم که پیش از این نامه خصوصی مرا

برای آیت‌الله منتظری از طریق کنترل فکس منتظری، کپی برداری کرده و عین آن را به حسین شریعتمداری داده بود تا در کیهان به چاپ رساند، به تفصیل در رابطه با شایعات مرگ احمد خمینی سخن گفت. نکته گفتنی آن که سه روز پس از انتشار خبر تهران تایمز و کیهان، نامه‌ای از طریق فکس از یکی از اقوام همسر احمد خمینی دریافت کردم که در آن صراحتاً تأکید شده، احمد به دستور فلاحیان و با موافقت رفسنجانی، از طریق داروهای مسموم به قتل رسیده است.

مقاله عمادالدین باقی در روزنامه فتح مورخ دهم مارچ ۲۰۰۰

روزنامه تهران تایمز در شماه روز چهارشنبه ۱۸ اسفند به نقل از يك منبع که نخواست نامش فاش شود نوشت :

اظهارات عمادالدین باقی در مورد مرحوم سیداحمد خمینی کذب است و علی‌رضا نوری زاده جاسوس انگلیس نخستین کسی بود که بلافاصله پس از فوت سیداحمد خمینی چنین شایعاتی را پخش کرد. قطع نظر از این که استناد به منابع مجهول‌الهویه توسط مطبوعات جناح ضد رقابت روشی برای جعل خبر گردیده است، با توجه به انتشار این مطلب توسط

نشریات دیگر از جمله کیهان بایسته است نکاتی چند پیرامون
خبر فوق خاطر نشان گردد.

الف : منبع شایعه :

منبع گمانه زنی در باب مرگ مشکوک مرحوم حاج سید
احمد خمینی را نوری زاده معرفی می کنند. تا از این طریق میان
او و کسانی که چنین سخنی بر زبان رانده اند، خط ربطی ابداع
نمایند. با همین روش می توان استدلال کرد نامه ستایش آمیز
نوری زاده به آیت الله منتظری در ماه گذشته که از طریق فکس
ارسال شده بود اما در میان راه استراق سمع گردید و در روزنامه
کیهان چاپ شد. علاوه بر این که مصداق بارز سرقت اسناد
وزارت اطلاعات و استراق سمع به شمار می رود می تواند حاکی
از يك تبانی میان نوری زاده و محفل خودسر برای استفاده
سیاسی علیه آیت الله منتظری باشد. با این روش می توان بسیاری
از امور را بهم مرتبط ساخت. صرف نظر از مهمل گردیدن این
روش فرسوده و سوخته شده برای ربط دادن امور بی ربط و
اتهام سازی یادآور می شود که در حقیقت منبع این شایعه خود
مردم در داخل کشور بودند و نوری زاده خود از منبع دیگری
تغذیه کرده است. بلافاصله پس از درگذشت مرحوم سید احمد
خمینی افکار عمومی اعم از موافق و مخالف تلقی مشکوک
بودن آن را داشت. هنوز ماجرا تاریخی نشده و مردم به خوبی
به یاد می آورند که در چه سطح وسیعی این شایعه افکار
عمومی را تسخیر کرده بود. این امر بدون دلیل و زمینه قبلی

نبود. مجموعه‌ای از موضع‌گیری‌ها و اخبار بسترساز چنین تلقی گردیده بود.

۱ - مرحوم سیداحمد هرموضع‌گیری و اندیشه‌ای که داشت، کینه جو نبود و از مهربانی و استعداد انعطاف‌پذیری و انتقاد از خویش برخوردار بود. لذا علیرغم موضع‌گیری‌های شدید حاکمیت علیه مهندس بازرگان و نهضت آزادی و حتی مجرمانه دانستن ارتباطات سیاسی با بازرگان پس از انتشار نامه معروف امام خطاب به محتشمی وزیرکشور علیه بازرگان، چندماه پیش از درگذشت سیداحمد خمینی، او هنگامی که شنید مرحوم بازرگان روانه بیمارستان شده است به عیادت وی رفت و از بازرگان طلب حلالیت کرد. این خبر سینه به سینه در مقیاس گسترده‌ای منتشر شد اما از فیلتر رسانه‌های حاکم عبور نکرد. درحالی که آنان خبر دیدارهای کم‌اهمیت‌تر را که بی‌ضرر بود منعکس می‌کردند.

۲ - مرحوم سیداحمد در دو سال آخر عمر خویش پیام‌های مکرری برای طلب حلالیت از آیت‌الله منتظری فرستاد و این حقیقت از چشم دستگاه‌های خفیه پنهان نبود. ماجرای مجلس بزرگداشت رحلت آیت‌الله سیدرضا صدر در مسجد اعظم قم و به انتظار نشستن مرحوم سیداحمد برای ورود آیت‌الله منتظری، قیام سیداحمد به احترام ورود ایشان و نجوایی کوتاه با وی را صدهاتن مشاهده کردند و خبر آن نقل مجالس شد. در شرایط انحصار رسانه‌ای، انتقال سریع و سینه به سینه یا دهان به دهان

اخبارمکانیسم کردن جایگزین و موثری است که البته گاه بر اصل خبر پیرایه‌هایی افزوده می‌شود. مرحوم سیداحمد در ماه‌های آخر عمر خویش که بیشتر در قم به سر می‌برد و چله‌نشینی می‌کرد، گاه گاهی به فروشگاه کوچکی در نزدیکی بیت آیت‌الله منتظری می‌رفت که صاحب آن ژنده‌پوشی بود از زندانیان پیش از انقلاب و بخشی از تدارکات منزل آیت‌الله منتظری را انجام می‌داد و به آن خانه تردد داشت، مرحوم سیداحمد دقایقی در این مغازه جلوس می‌کرد و احوال آیت‌الله را می‌پرسید و سلام می‌فرستاد چه خود از رفتن معذور بود.

۳ - افکار عمومی مدت‌ها بود احساس می‌کرد سیداحمد خمینی در یک نوع بایکوت خبری قرار دارد. برخی خبرهای مربوط به وی در افواه شنیده می‌شود اما در اخبار رسمی نمی‌آید. او مدت زیادی بود که کمتر روی آنتن بود. برای مردم که شاهد شخصیت زدگی رسانه‌های دولتی بودند این امر غیرعادی می‌نمود.

۴ - ناگهان خبری مثل بمب در کشور پیچید. سیداحمد خمینی در جمع عده‌ای از مردم سخنرانی انتقادی تندی کرده‌است. خبر آن را رسانه‌های دولتی منعکس نکردند. ولی یک هفته‌نامه کم‌شمار و غیر معروف به نام نشریه امید با تیرتیر بزرگ قسمت‌هایی از آن را چاپ کرد و به سرعت نایاب شد. بیش از تیراژ آن توسط مردم فتوکپی شد و دست به دست

می‌چرخید. مرحوم سیداحمد به سیاست‌های جاری انتقاد کرده و افزوده بود چرا ضعف مدیریت خود را به گردن آمریکا می‌اندازید. نمی‌توانید کشور را اداره کنید و این همه مشکلات را به بار آورده‌اید اما همه را گردن توطئه خارجی می‌اندازید (نقل به مضمون). پس از انتشار وسیع آن برخی از مطبوعات حاکم متن سانسور شده را که حاوی نکات مثبت به وضع موجود بود چاپ کردند.

مدت کوتاهی پس از این رویداد، ناگهان خبر سخته مرحوم سیداحمد اعلام شد. با آن زمینه‌ها طبیعی بود که مردم آن را غیرعادی تلقی کنند. به ویژه آن که اصولاً چنین وضعیتی ریشه در نوعی بی‌اعتمادی مزمن به حاکمیت و رسانه‌های آن دارد.

۵ - شیخ علی تهرانی که در طول جنگ تحمیلی از طریق رادیو بغداد با افشاگری‌ها و وقیحانه‌ترین دشنام‌ها علیه امام خمینی و جمهوری اسلامی به تضعیف روحیه نیروهای ایران می‌پرداخت و در اردوگاه‌های اسرای ایرانی در عراق برای درهم شکستن روحیه اسرا سخنرانی می‌کرد، در اوایل بهمن ۱۳۷۳ درخواست مراجعت به ایران کرد (۱) مرحوم سیداحمد در برابر آمدن او به ایران شدیداً مقاومت می‌ورزید. مرحوم سیداحمد در اسفندماه ۱۳۷۳ چشم از جهان فرو بست و دو ماه بعد در اوایل خرداد ۱۳۷۴ علی فلاحیان وزیر اطلاعات طی مصاحبه‌ای اعلام کرد شیخ علی تهرانی خود را تسلیم نیروهای

امنیتی ایران کرد و به ایران بازگشته است. (۲). پس از آن یکی از نزدیکان مرحوم سیداحمد (حمیدروحانی) با صدور بیانیه‌ای علی‌تهرانی را مفسد فی الارض اعلام و با ورود او به ایران مخالفت کرد (۳). و چندماه بعد به خاطر فشارها و اعتراضات ناشی از این امر، دادگاه ویژه روحانیت طی حکمی شیخ علی‌تهرانی را به ۲۰ سال زندان در تبعید محکوم کرد (۴). که او با خانواده‌اش در مکانی نامعلوم اما امن در خانه‌ای مناسب به عنوان زندان در تبعید به زندگی خود ادامه دادند. پنهان ماندن مکان او نیز به دلیل بیم از اقدامات دشمنان زخم خورده او در طول دوران جنگ بود. بازگشت شیخ علی‌تهرانی علیرغم مقاومت‌ها و مخالفت‌های شدید سیداحمد نیز به شایعات پیش گفته دامن زد.

بنا بر این منبع اصلی شایعه خود مردم و مسبوق به سوابق پیش گفته بودند.

ب : اظهارات این جانب در مورد ملاقات نیازی با سیدحسن خمینی کذب قلمداد شده است. در این رابطه نکاتی را یادآور می‌گردم.

۱ - عده‌ای از مسئولان کشور و روحانیون نزدیک به بیت حضرت امام از این دیدار اطلاع دارند. این مقامات مطلع مورد ادعای تهران تایمز در سال‌های گذشته خبرهای زیادی را تکذیب کرده‌اند که بعداً تصدیق شده است.

۲ - براساس وعده آقای فلاحیان برای شرکت در مناظره‌ای

پیرامون قتل‌های زنجیره‌ای، این جانب سه شنبه در تاریخ ۲۶ بهمن ۱۳۷۸ به اصفهان رفتم. آقای فلاحیان علیرغم قرار خود به وعده وفا نکرد و جلسه تبدیل به پرسش و پاسخ شد. یکی از این سئوالات درباره مشکوک بودن مرگ مرحوم سیداحمد خمینی بود. بنابراین پیش از اظهارات این جانب چنین سئوالی برای حاضران وجود داشته است.

۳ - در پاسخ به سؤال گفته شد: از همان ابتدا ابهاماتی پیرامون فوت ایشان بود. از طرفی پرونده پزشکی و سوابق آن نشان می‌دهد که ایشان در معرض این حادثه بوده‌اند. پزشک از قبل اخطار کرده بود به ایشان (به دلیل سنگین شدن وزن) که ممکن است اتفاق ناگوار برایشان بیفتد. مرحوم سید احمد می‌رفت قم چله نشینی می‌کردند. در روستاهای اطراف قم می‌رفتند و یک رژیم غذایی خاصی داشتند و داروهای مخصوصی داشتند که یکی از این داروها هم به شکل تک نسخه‌ای و انحصاری از خارج از کشور وارد می‌شد.

این وضعیت ایشان بود. اما شنیده‌ایم که بعد از فوت ایشان بعضی از اطبا که ایشان را تحت نظر داشتند اظهار تعجب کردند و اظهار داشتند که این اتفاق غیر منتظره بود. دلایل پزشکی که حالا زبانش را من خیلی بلد نیستم آن وقت توضیح دادند. این اتفاق نباید می‌افتاده از آن طرف گفته می‌شود اخیراً آقای نیازی خدمت حسن آقا خمینی رفته و به ایشان گفته‌اند پدر شما، یعنی مرحوم حاج احمد آقا خمینی به

وسیله محفل اطلاعاتی به قتل رسیده است و متهمان به این نکته اعتراف کرده‌اند. ولی باز ببینید به این اعترافات هم نمی‌شود خیلی اعتماد کرد. لذا مسئله به اعتقاد من هنوز يك ابهام دارد و مراجع ذیربط باید ابهامات را برطرف کنند (۵).

۴ - در نقل قول‌هایی که از این جلسه به عمل آمد، فقط خبر ملاقات آقای نیازی با سیدحسن خمینی انعکاس یافت. در حالی که گوینده بلافاصله پس از آن اظهار داشته بود: «این‌ها اعترافات متهمان است اما به این اعترافات اعتمادی نیست» متأسفانه این عبارت که مهم‌تر بود کمتر مورد توجه قرار گرفت. در این اظهارات هیچ نظر قطعی ارائه نشده و صرفاً تأکید شده است که این موضوع ابهام دارد و باید توسط مراجع ذی‌ربط برطرف شود.

۵ - دلیل بی‌اعتمادی به اظهارات متهمان نیز آن بود که پس از افشا شدن عاملان قتل‌های زنجیره‌ای، برخی از دست‌اندرکاران جریان بازجوئی‌ها و تحقیقات مقدماتی با اعمال روش‌هایی که به آن عادت کرده بودند مسیر پرونده‌ها را به انحراف کشاندند. بسیاری از کسانی که به نحوی در قتل‌ها دست داشتند و گمان می‌کردند پلیدترین موجودات زمینی را براساس حکم شرعی نابود می‌کنند و به وظیفه تشکیلاتی خود و به سود نظام عمل می‌نمایند، ناگهان دریافتند فریب يك محفل بزرگ اطلاعاتی را خورده‌اند. آنان آماده بودند برای پاك کردن این لکه ننگ از سیمای جمهوری اسلامی همکاری

کنند. و برخی از آن‌ها خود را معرفی کردند. ادامه این روند موجب شناسائی شاه مهره‌ها و هزارستان می‌شد. لذا اعمال شکنجه علیه متهمان و رفتارهایی که با آنان شد، از جمله مرگ سعید امامی عامل بازدارنده ترغیب به همکاری افراد دیگر شد. گرفتن اقرار به شنیع‌ترین اعمال جنسی، ازدواج تشکیلاتی همسر [...] به دستور سیا، جاسوسی برای اسرائیل، بهائی بودن برخی از متهمان و یا قتل مرحوم سید احمد با روش فشار و شکنجه موجب می‌شد کل جریان قتل‌های زنجیره‌ای لوث شده و در محاق کشیده شود. عاملان این رفتارها نیز می‌دانستند که متهمان اگر در دادگاه نیز به اقرار تحت شکنجه اعتراض کنند بازهم موجب مشوه گردیدن کل پرونده خواهد بود و اگرچنین امری روی ندهد بازهم غرض حاصل شده است. از طرفی افکار عمومی خواهد گفت کسانی که به هیچ اخلاقی پای بند نبوده‌اند چگونه ممکن است حکم شرعی و دستوری از جای دیگر دریافت کرده باشند.

از همان ابتدای مطرح شدن اعترافات تلویزیونی متهمان، نیروهای جبهه دوم خرداد اعلام کردند اعترافات که معلوم نیست در چه شرایطی اخذ شده‌اند، هیچگونه اعتباری ندارند و این موضعگیری موجب شد که یک روزنامه عصر کراً اعلام کند کسانی که چنین می‌گویند بیم آن دارند که نقش شان در قتل‌های زنجیره‌ای افشا شود.

سرانجام با گرفتن پرونده از نیازی و تغییر تیم بازجویی و

قاضی پرونده (۶) رسماً اعلام شد که مسیر تحقیقات قتل‌های زنجیره‌ای منحرف شده است. آیا تغییر تیم بازجوئی و قاضی پرونده معنایی جز این داشت؟ خانواده متهمان نیز در مقابل مجلس شورای ملی اجتماع کرده و نسبت به رفتار با متهمان اعتراض کردند و گفتند برخی از آنان آن قدر شکنجه شده‌اند که کلیه خود را از دست داده‌اند و همسر سعید امامی یکی از آنهاست که تاکنون با دیالیز زنده مانده است (۷). متهمان و خانواده‌شان نیک می‌دانند که اصلاح طلبان تشنه انتقام و مرگ عاملان قتل‌های زنجیره‌ای نیستند و فقط تشنه حقیقت و پاکسازی سیستم از این روش‌ها هستند. لذا آمادگی انواع همکاری در همین راستا را دارند اما در محفظه بسته تحقیقات و خارج از نظارت دیگران روشی اعمال شد که مانع کشف حقایق شوند و به همین روی به اعترافات متهمان در خصوص قتل مرحوم سید احمد نیز نمی‌توان اعتماد کرد. فراموش نمی‌کنیم که دو سه ماه پیش رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه و وزیر اطلاعات و دبیر شورای امنیت و اعضای کمیته سه نفره تحقیق همگی اعلام کردند که در جریان پرونده هیچ نقش و اطلاعی ندارند.

پی نوشت :

- ۱- پیام دانشجو سه شنبه ۱۸ بهمن ۱۳۷۳ شماره ۲۴
- ۲ - جمهوری اسلامی، ۱۲ خرداد ۱۳۷۴
- ۳ - پیام دانشجو، ۱۶ خرداد ۱۳۷۴
- ۴ - روزنامه ایران، سه شنبه ۷۴/۹/۲۸ شماره ۲۶۰
- ۵ - روزنامه فتح، ۳۰ بهمن ۱۳۷۸
- ۶ - صبح امروز، دوشنبه ۱۹ اسفند ص آخر و همان، ۱۵ اسفند ۱۳۷۸
- ۷ - صبح امروز، سه شنبه ۱۷ اسفند ۱۳۷۸

حکایت چلوکبابی

به دنبال ادعاهای حسین شریعتمداری شریک نزدیک سعید امامی و رئیس محفل مطبوعاتی مافیای قتل‌های زنجیره‌ای در رابطه با مکاتبات من با اکبر گنجی و عمادالدین باقی، مطلبی در کیهان لندن نوشتم که آشکارکنم چه کسانی به دنبال برقراری ارتباط با من بوده‌اند. (۱۶ آوریل ۲۰۰۰) در این مطلب آمده بود:

این معنا ندارد که من از سعه صدر شما و لطف سردبیر کیهان سوء استفاده کنم و بخواهم هر هفته دوسه پاراگراف از نوشته‌هایم را با پاسخگویی به لطائلات حسین شریعتمداری رفیق گرمابه و گلستان سعید امامی و مشاور فلاحیان و همدلان آن سوی مرز در عراق، سیاه کنم. اما گاهی ناچار می‌شوم که با پوزش از شما به آن کار دست بزنم. چون ماجرا پیش از آن که دعوائی بین من و شریعتمداری و یا عباس آقا ذاکری باشد، تلاش گسترده‌ای از سوی دوطرف خط خشونت و تصفیه برای زیر تیغ انداختن کسانی است که امروز در ایران با شهامتی اعجاب آور به پرده برداری از تاریکخانه اشباح و

کشف هویت عالیجنابان خاکستری و سرخپوش مشغولند. نشریه مجاهد دوسه ماه پیش در دو صفحه کامل با سرهم کردن مطالبی که فقط درکاسه رجوی و شرکاء پیدا می‌شود ادعا کرد که منبع اطلاعات من سعید حجاریان است و در این راه حتی یکی از مأموران رجوی نیز سراغم آمد که قصه‌اش را پیش از این به تفصیل بازگو کرده‌ام. هدف مجاهدین این بود که از يك سو حجاریان را در ایران دم تیغ بدهند و از سوی دیگر مرا وصل به دستگاه حکومتی کنند.

همین کار را نیز همفکران رجوی مثل حسین شریعتمداری و دار و دسته رسالتی‌ها و انصار در تهران می‌کنند. هفته‌ای نیست که این‌ها در روزنامه و مجلاتشان خط ندهند که مثلاً عین حرف‌های نوری زاده در صدای آمریکا را اکبرگنجی هم گفته است پس هر دوی این‌ها از يك جا تغذیه می‌شوند. تا دیروز سعید حجاریان منبع تغذیه ما بود امروز ما بدون منبع با یکدیگر در تماسیم و به نقشه کشی علیه اسلام ناب انقلابی محمدی و نوب شدگان در ولایت مشغولیم. البته هر هفته نیز من يك لقب تازه دریافت می‌کنم. به دنبال ساواکی شدن من از سوی دستگاه رجوی و جاسوسی انگلیس را کردن به قول حسین شریعتمداری، این هفته کیهان تهران نیز لقب ساواکی را به لقب کارشناس رادیو اسرائیل افزود. واقعاً حبذا به من که همزمان در خدمت آمریکا و انگلیس و اسرائیل و ساواک و ساواما و ... هستم و به قول مش قاسم «خودمان هم نمی‌دانیم که این

دستگاه‌ها چگونه با ما تماس گرفتند. یعنی يك جورى تماس گرفتند که ما ملتفت نشدیم.»

به هرحال حسین شریعتمداری با این ادعا که تحلیل يك هفته پیش من پیرامون عوامل ترور حجاریان عیناً همان چیزی است که عمادالدین باقی در شماره روز یکشنبه روزنامه فتح در این رابطه نوشته است، با اشاره‌ای به نوشته‌ای از من در کیهان لندن فرموده است :

«نوری زاده خود در مقاله‌ای در کیهان لندن ... اعتراف کرده بود که با عمادالدین باقی و اکبر گنجی مکاتباتی دارد ...»
یادمان باشد که این مطلب کیهان يك روز قبل از احضار باقی به دادگاه انقلاب و همزمان با احضار او و گنجی به وزارت اطلاعات صورت گرفته است و طبیعی است هدف این است که باقی و گنجی با اتهام ارتباط داشتن با ضدانقلاب فراری معاند با ولایت و نظام، با پرونده‌ای سنگین تر در امنیت‌خانه و دیوان عدالت ولی فقیه رو به رو شوند.

در این جا دو نکته گفتنی است، اول برای این که طبیعتاً کارمن و همکارانم حکم می‌کند که با هر نوع آدمی سخن بگوئیم. عباس آقای سلیمی نمین سردبیر کیهان هوایی و سردبیر فعلی تهران تایمز چند ماه پیش از انتخابات ریاست جمهوری در سفری به لندن، دوستی سلیم النفس و آزاده را واسطه کرده بود که مرا ببیند. قرار در چلوکبابی حافظ گذاشتیم. و در آنجا اگر آن دوست مهربان نبود بدون شك کار ما به دست به یقه شدن

می‌کشید. چون حضرتش چنان غرق در فضایل شیخ محمد مهدی ریشه‌ری سرانیت چی نظام بود که اظهار عقیده کرد که ریشه‌ری تنها شایستگی رسیدن به ریاست جمهوری را دارد. و بعدهم مقداری ادبیات انقلابی سرهم کرد و وقتی از گذشته‌های پدرش گفتم و ماجراهای انگلیس را به یادش آوردم سخت از کوره دررفت. باری غرض این بود که بگویم من از رو به رو شدن با آدم‌های رژیم آن هم از نوع سلیمی‌نمین وحشت ندارم چه برسد آزادگانی که دورا دور دلبسته آن‌ها هستم و به کارشان ارج می‌نهم.

نکته دوم آن‌که حسین شریعتمداری علیرغم گذراندن دوره طلبگی در حوزه پیداست که حتی کتاب ابتدائی جامع المقدمات را هم درست نخوانده است. چون اگر ذره‌ای باصرف و نحو زبان عرب آشنائی داشت می‌دانست که مصدر مفاعله از عمل متقابل حکایت می‌کند. مکالمه یعنی این که دو یا چند شخص با یکدیگر گفتگو می‌کنند و همین طور است محاوره و مشاعره و غیر آن. بنا براین استفاده از فعل مکاتبه اگر به منظور خاصی صورت نگرفته باشد ناشی از بیسوادی حسین شریعتمداری است. گنجی، عمادالدین باقی، عبدالله نوری و دیگران برای من نامه نفرستاده‌اند تا بین ما مکاتبه برقرار باشد. بلکه همانطور که در کیهان نوشتم من درمناسبت‌های مختلف مطالبی را که در رابطه با آن‌ها در مطبوعات عرب زبان نوشته‌ام و یا دیده‌ام اغلب با جملاتی در تجلیل از پایمردی آن‌ها برایشان فرستادم

و با توجه به سرقت نامه ام به آیت الله منتظری از طریق شنود وزارت اطلاعات و دادن نسخه ای از آن به حسین شریعتمداری توسط اطلاعات جهت درج آن در کیهان می دانم که شریعتمداری از نامه های ارسال من توسط فاکس نیز آگاه است. بنا براین باید پذیرفت که نماینده ولی فقیه و مدیر کیهان تهران علاوه بر بیسوادی، همچنان به شغل شریف سابق خود در زندان اوین مشغول است و با پرونده سازی برای آزادگان اهل ولایت قلم می کوشد رضایت اهل ولایت جور را جلب کند.

پس از چاپ این مطلب ظاهراً کسی به باقی گفته بود که در کیهان لندن مطلبی درباره ملاقات نوری زاده با سلیمی نمین چاپ شده است. باقی مطلب را نخوانده بود و این را از توضیح بعدی او فهمیدم. او در شماره ۱۸ آوریل ۲۰۰۰ روزنامه فتح در مقاله ای با عنوان :

«فتنه گری تازه بخش رسانه ای سعید امامی»

نوشت : اگر به پرونده قتل های دهه گذشته و لوبلغ ما بلغ به فرجام رسیده بود امروز شاهد فتنه های پی در پی نبودیم. سازمان خشونت در دیمه سال ۷۷ زخمی شد اما خود را ترمیم کرد. پرونده بحران سازی، ترور، آدم ربایی و زندانی کردن بدون

کم و کاست در دوسال گذشته پیگیری شده است. زیرا ستاد فرماندهی آن همواره پابرجاست و تنها تفاوتی که پدیدار شده این است که به دلیل قدرت یابی اطلاع طلبان، اخبار این وقایع در پستوی بی خبری نمانده و به عرصه افکار عمومی راه می یابد و در مقابل نیز خشونت عریان تر از پیش می شود. یکی از اهداف مافیائی که سعید امامی فقط عضوی از آن بود، فروپاشی جبهه منتقدان و اطلاع طلبان بود و طی دوسال گذشته توسط بخش رسانه ای «محفل سعید امامی» با شدت و حدت دنبال می شود و از انتشار هیچ کلام کذب و محرف فروگذار نمی کند.

يك روز می نویسد علیرضا نوری زاده کارشناس رادیو اسرائیل طی مقاله ای در نشریه کیهان لندن متعلق به اشرف پهلوی اعتراف کرده است که با عمادالدین باقی و اکبر گنجی مکاتباتی دارد و باقی را دوست مکاتبه ای کارشناس رادیو اسرائیل می خواند (۱) حال آن که در محکمه ملی باید سند این ادعا را نشان دهد. چند روز بعد کنفرانس برگزار شده در برلین توسط جمعی از ایرانیان را وابسته به دولت آلمان خوانده و با نقل سخنی محرف از چنگیز پهلوان می نویسد: کنفرانس برلین خواستار پاکسازی جبهه دوم خرداد از اصلاح طلبان دینی شده است (۲) در حالی که با همین منطق تمام کنفرانس هایی که همه ساله به دعوت ایران با حضور میهمانان خارجی تشکیل می شود و رکورد این قبیل کنفرانس ها را در جهان شکسته است وسیعاً مورد سؤال قرار داده و دولت های خارجی

نیز می‌توانند متقابلاً به استناد همین ادعا ایران را متهم به جاسوسی و مداخله در امورخویش کرده و مدعوین به ایران را بازداشت کنند. اما کیهان فقط به یک چیز می‌اندیشد، «ادامه خط حذف و خشونت داخلی» زیرا با خبر فوق نخست بخشی از مدافعان اصلاحات را با پرونده سازی و کذب در معرض اتهام و مجازات قرار می‌دهد، سپس در شماره بعدی خود در تیتراصلی روزنامه می‌نویسد: «متن مصاحبه گستاخانه و ضد انقلاب گنجی با روزنامه آلمانی» (۳) تا بخش درونی تر اصلاح طلبان را نیز هدف تیر زهرآگین تهمت و مجازات قرار دهد. علیرغم تکذیب موارد مندرج در نشریه آلمانی توسط گنجی، کیهان برصحت آن پای می‌فشارد (۴) تا سناریوی پرونده سازی ناقص نشود. به این وسیله با قبول ارجحیت یک نشریه آلمانی میزان اعتماد خود را به آنان نشان می‌دهد: این جاکم فاسق بنیاء فتبینوا ... صرفنظر از لزوم رسیدگی قضائی به نشر مفتریات و اکاذیب و فتنه آفرینی‌های بخش رسانه ای سعید امامی این پرسش وجود دارد که چرا تمام توش و توان خویش را برای گل آلود کردن فضای سیاسی کشور به کار می‌برند؟

فلج کردن دولت خاتمی و گرفتن فرصت اندیشیدن برای حل معضلات اقتصادی گریزگاهی برای پاسخ به سئوالات شهروندان است که جز از این طریق میسر نیست.

کیهان باید به سئوالات زیر پاسخ دهد (۵)

۱ - نقش مدیریت کیهان در ماجرای زندانی کردن سعیدی

سیرجانی و اخذ و انتشار اعترافات زیر شکنجه و سرانجام قتل او در زندان.

۲ - نقش کیهان در سناریوی خوفناک ربودن فرج سرکوهی که قرار بود پس از اخذ اعترافات زیر شکنجه جنازه وی را در خیابان‌های آلمان رها و آلمان را متهم به قتل وی کنند.

۳ - نقش کیهان در تهیه سلسله برنامه‌های ضد ملی «هویت» که از تلویزیون پخش شد و کیهان صراحتاً به مشارکت خود در آن افتخار کرده است در حالی که اعترافات برخی از افراد که در برنامه هویت پخش شد تحت شکنجه اخذ شده بود (۵)

۴ - منبع اخبار محرمانه کیهان در چند سال گذشته و چگونگی دستیابی آن‌ها به اطلاعات محرمانه وزارت اطلاعات.

۵ - استراق سمع دستگاه‌های دورنگار و انتشار نامه‌های متبادله با شهروندان که از این طریق انجام می‌شود با چه مجوزی صورت گرفته است؟

۶ - بخش رسانه‌ای «محفل سعید امامی» ارسال نامه نوری زاده به يك شهروند ایرانی یا سفر چند شخصیت اصلاح طلب به يك کنفرانس خارجی را که در همه جهان معمول و متداول است مصداق جاسوسی و ضدانقلابی می‌خواند، اما درخواست ملاقات یکی از مقامات کیهان با نوری زاده در لندن پیش از انتخابات ریاست جمهوری خرداد سال ۷۶ که پس از مقداری مشاجره به رستوران حافظ این شهر رفته و با هم چلوکباب می‌خورند را عادی می‌داند و خبر را کاملاً سری

نگه داشته و انتشار نمی‌دهد.

همچنین ستون ثابت دادن به حقوق بگیر يك مؤسسه تحقیقاتی آمریکایی و عضویت او در جمع نویسندگان اصلی کیهان و یاسفرهای مکرر آقای مصباح به آمریکا و لندن که بعضاً با لباس مبدل (غیرروحانی) انجام شده را امری ممدوح می‌داند.

به گفته اهل ادب: بآنك تجر و بایی لاتجر؟

۷ - چرا و چگونه شخصی که رسماً در بازجوئی و هدایت افراد «چشم بسته» به راه راست اقرار کرده است همچنان در مقام يك روزنامه رسمی کشور متعلق به اموال عمومی همه را مورداتهام قرار می‌دهد و میان فعالیت سازمان امنیتی با رسانه فرهنگی هیچ تمایزی قائل نمی‌شود.

کیهان به جای پاسخگوئی به ده ها سؤال درباره نقش خویش در جریان حذف و سرکوب به آشفته کردن جو سیاسی جامعه می‌پردازد اما، امروز ملت ایران دیگر فرصت بازگشت به شرایط دهه گذشته را که قدرت طلبان به بهای فرسایش اعتبار نظام جمهوری اسلامی و قتل‌های زنجیره‌ای در پی حفظ موقعیت خویش بودند نخواهد داد.

پانویس:

- ۱ - کیهان، سه شنبه ۹ فروردین ۱۳۷۹ ص ۱ و ۲
- ۲ - کیهان، دوشنبه ۲۲ فروردین ۱۳۷۹ ص ۱ و ۲
- ۳ - کیهان، چهارشنبه ۲۴ فروردین ۱۳۷۹ ص ۱ و ۱۴
- ۴ - مستندات و مدارک تمام موارد مطروحه در این مقاله در کتاب تاریخ خانه اشباح و تراژدی دموکراسی در ایران آمده است.
- ۵ - برای نمونه فرهاد بهبهانی، عصرآزادگان ۳ بهمن ۱۳۷۸ ص ۹

نامه به باقی

با انتشار مطلب فتح، من نامه‌ای برای عمادالدین باقی فرستادم که خبری از وصول یا مصادره شدن آن ندارم اما به علت آن که در مصاحبه‌ای نیز یادآور شدم که نقل مطلب من در کیهان به درستی صورت نگرفته است. باقی جوانمردانه در روزنامه فتح توضیحی به چاپ رساند و آن خطا را در نقل جریان چلوکبابی تصحیح کرد.

نخست متن نامه من به باقی و سپس توضیح او در پی آمده است.

حدیث نیک و بد ما نوشته خواهد شد
زمانه را قلمی و دفتری و دیوانی ست

جناب عمادالدین باقی عزیز:

با سلام، اگرچه می‌دانم دستگاه مربوطه شریک سعید امامی این نامه را نیز هم چون نامه من به حضرت آیت‌الله منتظری درمیانه راه سرقت خواهد کرد و چشم حرامیان به سطورش خواهد افتاد. (چنان که به نامه برخاسته از دل و جان من خطاب به پیر نجف آبادی چنگ انداختند و دلم چقدر گرفت که بعضی‌ها مثل آن آقا در نشریه آوا برای شستن ساحت آقا از واژگان من، تا آنجا رفت که مرا به سعید امامی و برادر حسین تواب ساز منتسب کرد و با این کار مرا به یاد شبلی انداخت و حسنک وزیر که مشتی را زر دادند که سنگ زیندش. راستی مرا چرا وارد بازی‌ای خود کرده بودند. من که ده شماره کیهان در معرض آن همه دروغ و اتهام‌های بی‌پایه قرار گرفته بودم و پدر درگذشته بزرگوار مرا که به گردن خیلی از این آقایان حق اخوت و رعایت دارد آن گونه به دروغ آخوند

درباری خواندند - و او هرگز در این کسوت نبود و کراواتش را می‌زد اگرچه دلبسته آزادگان حوزه از مرحوم علامه حاج آقارضا صدرتا سید مظلوم شریعتمداری بود. باری حرف‌های چاپ‌شده در آوا دلم را شکست و با خود گفتم آیا واقعاً ارسال نامه‌ای از سر صدق به پیر در حصار باید این گونه از جانب کسانی که مدعی ارادتمندی به او هستند پاسخ داده شود.

باری علیرغم آن که می‌دانم حرامیان در راه و استفاده ابزاری از نوشته‌ای ماها برای زدن شماها در مکتب ناجوانمردان تواب ساز، امری طبیعی و متداول به حساب می‌آید، اما ضروری دانستم در رابطه با نوشته‌ای اخیر شما که چند بار در آن نام مرا آورده‌اید نکاتی را یادآور شوم.

۱ - از این که با جوانمردی بسیار بی‌آن که هرگز بامن حتی تلفنی صحبت کرده باشید از حق يك اهل قلم که دستش در آن دیار به هیچ جا وصل نیست و حتی شکایتش از کیهان را با تهدید و کیلش پس می‌فرستند، به نوعی که ممکن بود دفاع کرده‌اید بی‌نهایت سپاسگزارم. چه در رابطه با نامه‌ام به آقای منتظری و چه در موضوع درگذشت مرحوم سیداحمد خمینی.

۲ - انتظار من از شماها که چنین دلاوران به دفاع از حیثیت انسانی مردم ایران و حقوق جامعه روشنفکری و اهل قلم و نظر پرداخته‌اید، این است که در دفاع از خود و یا پاسخ دادن به اتهامی ناجوانمردانه از جاده مروت خارج نشوید.

آقای باقی عزیز من بابت حمایت از شماها و دوم خردادی‌ها

در خارج از ایران چوب بسیار خورده‌ام که حداقل متهم ساختن من از سوی شعبه فارسی‌زبان حزب بعث و زهرا خانم‌ها و حاج بخشی‌ها، چپول‌های ذوب شده در ولایت انورخوجه، و وارفتگان در قهوه‌خانه نوستالژی تمدن بزرگ. به وابستگی و ارتباط با رژیم اسلامی و دستگاه‌های خاتمی است من البته به خاتمی که از دور می‌شناسمش احترام بسیار می‌گذارم و همراهان او را اغلب ایرانیانی صادق و وطن پرست و معتقد به مردم‌سالاری می‌دانم، اما خداوند به بی‌نیازی منعمم گردانده و نزدیک به نوزده سال است با نوشتن در مطبوعات عرب زبان و رادیوها و تلویزیون‌های عرب زبان و انتشار و تحقیق به زبان‌های مختلف، روزگaram را با سربلندی طی کرده‌ام. شما دوستانی دارید که می‌توانند تحقیق کنند، علی رضا نوری زاده، هرگز به رژیم پیشین وابسته نبود. و آن روزها که حضرات به دولت رسیده امروز دست توسل به سوی او دراز می‌کردند تا ولو خبری هرچند کوچک از آنان به چاپ برسد، در حافظه آرشیو روزنامه اطلاعات ثبت شده است. شعر و ادب فلسطین را من به ایرانیان شناساندم. پس من نمی‌توانم کارشناس رادیو اسرائیل باشم. این رادیو اسرائیل نیز مثل بقیه رادیوها گهگاه با من مصاحبه‌هایی می‌کند و با آن که نقطه نظرهای من کاملاً در تعارض با سیاست‌های آنهاست، بی‌کم و کاست حرفهایم را پخش می‌کنند. شما می‌توانید از دوستانتان دقیقاً بپرسید آیا هیچ مدرکی حتی یک خط وجود دارد که ثابت کند

من به جایی وابسته‌ام. ذهن حقیر شریعتمداری‌ها البته نمی‌تواند تصور کند انسانی می‌تواند بدون وابستگی بنویسد و سربلند زندگی کند.

باری عبارتی از شما در مقاله اخیرتان در فتح دل مرا به درد آورد، اشاره کرده بودید به دیدار من و سلیمی‌نمین که خودم آن را نوشتم و این که بعد از مشاجره کار به چلوکبابی ختم شد. این‌طور نبود دوست ناشناخته و نادیده من، مطلب مرا در کیهان لندن بخوانید. آقای سلیمی در سفری به لندن اظهار علاقه به دوستی کرده بود که مرا ببیند. من از دیدن هیچ کس ابائی ندارم. بلکه استقبال هم می‌کنم چون می‌توانم حرف‌هایم را صریحاً عنوان کنم. من درپاریس آقای خاتمی و تنی چند از همکاران نزدیکشان را دیدم و با آن‌ها سخن گفتم. موضوع خودی و غیرخودی را من با آقای خاتمی درمیان گذاشتم و ایشان پاسخی شایسته داد که به جز نوکران صدام بقیه ایرانی‌ها همگی محق و صاحب‌خانه‌اند. مصاحبه من در لندن با آقای عباس ماکی نخستین گام درراه برداشتن موانع برسد روابط دوستانه بین ایران و سعودی تلقی شد چون این مصاحبه تیتراژ اول الشرق الاوسط بود. باری سلیمی‌نمین هم پس از سال‌ها فحش دادن و تهمت زدن به من، به لندن آمده بود و خواستار دیدار. در رستوران حافظ یکدیگر را دیدیم درحضور دوستی سلیم النفس و آزاده، او گفت و من گفتم و از خدمتش چنان برآمدم که نزدیک بود دست به یقه شویم.

تفصیلش را در کیهان لندن نوشته‌ام. بعد هم خدا حافظی ساده‌ای کردیم و تمام ... تا این‌که خبر را اخیراً در تهران تایمز نوشت و من در کیهان پاسخش را دادم. از انسانی آزاده چون شما که حق غائب را محفوظ می‌دارید انتظار دارم جانب انصاف و جوانمردی را فرو نگذارید.

برای شما و همه آزادگان آل قلم آرزوی پیروزی و سرافرازی دارم

علی رضا نوری زاده

لندن ۱۳ آوریل ۲۰۰۰

اعترافات نیازی

در جریان محاکمه عمادالدین باقی، رئیس دادگاه ویژه مطبوعات سعید مرتضوی طی ارسال نامه‌ای برای محمد نیازی رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح در رابطه با مطالبی که باقی در دادگاه عنوان کرده بود مبنی بر این که نیازی به حسن خمینی فرزند احمد خمینی گفته است پدر او را سعید امامی کشته است، از نیازی خواست در این زمینه توضیحی بدهد.

متن نامه مرتضوی و پاسخ نیازی به شرح زیر است :

باعنایت به این که آقای باقی در مقالات و مصاحبه‌هایی که داشته فوت مرحوم حجت الاسلام و المسلمین حاج احمد آقا خمینی را مشکوک دانسته و در یک مورد از آن تعبیر به قتل نموده و به عنوان نمونه مصاحبه‌ای که در روزنامه فتح مورخ ۲۰ بهمن ۱۳۷۸ به چاپ رسیده ادعا نموده که «اخیراً آقای نیازی خدمت حسن آقا خمینی رفته‌اند و به ایشان گفته‌اند پدر شما

یعنی مرحوم حاج احمد آقا خمینی به وسیله محفل اطلاعاتی به قتل رسیده است»

این موضوع توسط وزارت اطلاعات به عنوان نشر اکاذیب و افترا مورد شکایت قرار گرفته و متهم در پنجمین جلسه دادگاه اعلام نمود که گواهی کتبی از جانب حاج سید حسن خمینی در رابطه با این جمله ارایه خواهد کرد به رغم دادن مهلت‌های مکرر نهایتاً نامبرده در ششمین جلسه دادگاه از ارایه گواهی مذکور خودداری کرد اما در این جلسه ادعا کرد که پس از چاپ مصاحبه فوق هیچگونه تکذیبی از طرف آقای نیازی به عمل نیامده است و تقاضای استعلام کتبی نمود. لذا با توجه به طرح مسئله فوق در جلسه علنی دادگاه مقتضی است قبل از جلسه هفتم محاکمه نامبرده در روز سه‌شنبه نظر و مراتب گواهی خود را کتباً به دادگاه اعلام نمایند.

نیازی در پاسخ به این استعلام جوابیه زیر را طی نامه شماره ۷/۹/۳۷۰۳۹ به دادگاه ارسال کرد.

بازگشت به نامه شماره ۶/۱۴۱۰/۷۹ مورخ ۷۹/۳/۱۰ ادعای آقای عمادالدین باقی مبنی بر این که این جانب به جناب حجت الاسلام والمسلمین سیدحسن خمینی گفته‌ام که ابوی شما به وسیله محفل اطلاعاتی به قتل رسیده است صحت ندارد.

نیازی در ادامه این پاسخ گفته است واقعیت مطلب این است که به دنبال انتشار شایعاتی مبنی بر مشکوک بودن فوت

یادگار حضرت امام «ره» و احتمال دست داشتن عوامل قتل‌های زنجیره‌ای در این قضیه، فرزند ایشان ضمن ابراز نگرانی مایل بودند بدانند آیا این شایعات مبنایی هم دارد یا خیر؟ و یکی از مسئولان با من تماس گرفت و خواست با ایشان در این مورد صحبت کنم.

نیازی در پاسخ خود همچنین آورده است جلسه‌ای تشکیل شد و این جانب به ایشان گفتم شایعاتی در این زمینه منتشر شده و مجله الوطن این قضیه را از قول نوری زاده که در خارج از کشور به سر می‌برد نقل کرده است و مطالبی هم از قول برخی از متهمان نقل شده است که نیاز به بررسی دارد و علی‌الاصول نمی‌تواند درست باشد.

نیازی در این پاسخ و در ادامه گفت و گو با حاج سید حسن آقا افزوده است:

در مورد ادعای برخی از متهمان این جانب شخصاً تحقیق کردم و دروغ بودن آن به اثبات رسیده و معلوم شده که متهم جهت انحراف تحقیقات و بازجوکننده این مطلب را اظهار کرده است.

قاضی مرتضوی پس از قرائت این پاسخ اظهار داشت استعلام مشابهی از حمید انصاری رئیس موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام ره انجام شده که ایشان اظهار داشته تا کنون هیچ اطلاعی از صحبت‌های آقای باقی در جلسه دادگاه ندارد.

* * *

آنچه در نامه نیازی قابل تأمل است تأکید وی بر اعتراف یکی از متهمان به دست داشتن در قتل احمد خمینی است. و این درست همان مطلبی است که من در نشریه کوییتی «الوطن» و سپس در کیهان لندن نوشته بودم و باقی نیز در پی انتشار مطالب، به گونه‌ای که در همین فصل آمده است موضوع را در ایران دنبال کرده بود. باقی در طول دادگاه خواستار آن بود که حسن خمینی به دادگاه اعلام کند آیا نیازی با وی ملاقات کرده و حرف‌های مورد اشاره وی را به او گفته است یا نه؟ حسن خمینی ظاهراً به علت معذوراتی نتوانسته بود به درخواست باقی جواب دهد، اما به طور خصوصی سخنان او را عین واقعیت خوانده بود.

رسالت چهارشنبه ۱۱ خرداد ۱۳۷۹ - ۳۱ می ۲۰۰۰

جلسه محاکمه باقی در رابطه با مرگ مشکوک احمد خمینی

بخش حوادث، در ابتدای جلسه علنی محاکمه عماد باقی، آقای مرتضوی با اعلام رسمیت این جلسه گفت: با توجه به این که شکایت‌های مدعی العموم بسیار بوده و از طرفی متهم از بیماری رنج می‌برد این جلسه با چند بار تعویق برگزار می‌شود.

وی گفت در جلسه گذشته به چند مورد از شکایت‌های وزارت اطلاعات پاسخ گفته و با توجه به این که در چند مورد متهم تقاضای مهلت کرده بود از وی می‌خواهم در ادامه دفاعیات خود در مورد شکایت‌های وزارت اطلاعات بیان کند و به ادامه مستدلات خود بپردازد.

عماد باقی با قرار گرفتن در جایگاه متهم گفت: تفهیم ابهام نمی‌کنید؟ آقای مرتضوی گفت: تفهیم ابهام چندبار شده

است شما باید به سه مورد شکایت اخیر در مورد آقای فلاحیان یکی از شکات خود پاسخ گوئید و در آخر به نماینده و رئیس کل دادگستری تهران آقای شریفی پاسخ بگوئید.

باقی گفت : غرض از استعلامی که در دادگاه مطرح شده بود این بود که دادگاه به این اطمینان برسد که خبری که از من مطرح شده بود صحیح نبوده است در این هنگام آقای مرتضوی به شروع سخن باقی ایراد گرفت و گفت : شما گفته اید که شما از آقای سیدحسن خمینی کتباً مدرک می آورید من تصمیم داشتم که به صورت کتبی استعلام کنم.

مرتضوی گفت : شما مطالب زیادی را در مقالات گفته اید که بار کیفری دارد اینها انتساب اموری است که جرم تلقی می شود و شما باید صحت آن را بیان کنید، درباره فوت سید احمد خمینی شما در فتح، مقاله ای را چاپ کرده اید که مورد شکایت وزارت اطلاعات است. در آنجا گفته اید که روزنامه هایی می گویند یکی از ضدانقلاب های خارج کشور به نام علیرضا نوری زاده مطرح کرده که قتل آقای سیداحمد خمینی محرز است شما گفته اید که منبع این موضوع مربوط به داخل کشور است نه خارج کشور و شش دلیل آورده اید که برای مردم شائبه دارد که فوت سیداحمد آقا مشکوک است. از جمله این که آقای نیازی پیش سید حسن خمینی رفته و گفته قاتل مرحوم سیداحمد آقا محفل اطلاعاتی بوده و آقای نیازی اخیراً این را تکذیب کرده اند.

بعداً آقای نیازی که نزد سیدحسن بوده، آقای نیازی توضیح داده که هیچ موضوعی نیست و این‌ها کارهای ضد انقلاب است و صحت ندارد و همه کذب است.

قاضی مرتضوی گفت صحبت آقای نیازی در جهت رد نظر نوری زاده بوده و آقای انصاری هم که تماس گرفته گفته ما حاضر نیستیم هیچگونه مطلبی را به باقی بگوئیم و همه حرفهای او را تکذیب می‌کنیم و او معتقد است که شما نشر اکاذیب مرتکب شده‌اید. آقای انصاری گفته آیا زمانی که این مقاله را باقی می‌نوشت آیا با ما مشورت کرده که الان از ما سند بخواهد؟

مرتضوی گفت: الان باید دلیل بیاورید در مورد این که قتل سیداحمد را مشکوک اعلام کردید.

شما دلایلی را آوردید که ضدانقلاب آن را ساخته و شما هم این کار را کرده‌اید و آن را به وزارت اطلاعات انتساب داده‌اید باید دلیل محکمه پذیر می‌آوردید.

مرتضوی ادامه داد: بلافاصله بعد از جلسه محاکمه قبل با آقای نیازی تلفنی صحبت کردم و او ادعاهای شما را تکذیب کرد اگر لازم باشد ایشان را در دادگاه احضار می‌کنیم. آقای نیازی گفته‌اند که کتباً حاضرند این مطلب را به دادگاه ارائه کند.

آقای مرتضوی گفت: اگر شما ادعایی دارید بگوئید و دلایل را مطرح کنید.

باقی گفت : اظهارات بنده در اصفهان این بوده که آقای نیازی رفته پیش سیدحسن و فوت سیداحمد را به اطلاعات نسبت داده و تازه من آن را بیان کردم و اظهارات بنده که وزارت اطلاعات شکایت کرده فرق می‌کند با مقاله‌ای که در فتح منتشر شده است.

مرتضوی گفت : هر دوی این‌ها یکی است و همه در مورد فوت سیداحمد است و این را اطلاعات مدعی شده باید ثابت کنید.

باقی گفت : من ادعای آقای نیازی در اصفهان را تکذیب کردم و در مورد مقاله نیز بحث دیگری است.

آقای مرتضوی با قرائت نکاتی از مقاله فتح گفت : شما ادعاهایی کرده‌اید و از شنیده‌های خود بیان می‌کنید و گفته‌اید قتل سیداحمد کار یک محفل اطلاعاتی است.

باقی در این هنگام گفت : آقای نیازی خودش این مطلب را به حسن آقا گفته است چرا الان تکذیب می‌کند.

باقی گفت : آقای نیازی باید کتباً تکذیب کند و اگر کرد من قبول دارم.

مرتضوی گفت : شما ادعا کرده‌اید که فوت سیداحمد ابهاماتی داشته است.

باقی گفت : این ابهامات در سطح جامعه وجود داشته است و من ابهامات جامعه را مطرح کرده‌ام نه نظر خودم را، در ادامه جلسه آقای مرتضوی گفت: اگر شما ادعا دارید

که آقای نیازی تکذیب می‌کند صورت جلسه کنم و برای جلسه آینده در دادگاه حضور پیدا کند در این هنگام آقای باقی با فریاد بلند گفت نیازی نمی‌تواند تکذیب کند خودش مطرح کرده.

قاضی مرتضوی با آرام کردن باقی گفت: من از شما دلیل می‌خواهم با توجه به متن مقاله خودتان باید ادعای خودتان را ثابت کنید.

باقی گفت: منظور من از محفل اطلاعات در مقاله منظورم وزارت اطلاعات نبوده فقط باند سعیدامامی بوده است.

در این هنگام آقای شریفی نماینده مدعی العموم اظهار داشت: در مورد مقاله باقی باید گفت که مقاله آقای باقی به شکلی است که موضوع را به حاکمیت و نظام بر می‌گرداند. حکایت باقی در این ماجرا این است که مطلبی را به يك شخص وارسته نسبت دهد و وی آخر بگوید که البته من فکر نمی‌کنم این طور باشد و لذا این از شگردهای قلم آقای باقی است و دوم این که دلایل پزشکی که آقای باقی استناد کرده است مطلبی است که وی خواسته است مطلب خود را با نظر پزشک مستغنی کند و فهم کلام خود را برساند.

وی گفت: این که آقای نیازی چنین مطلبی را گفته است یا خیر؟ این مهم نیست چرا که خود آقای باقی در مقاله قتل سیداحمد خمینی را با صراحت مطرح کرده است و احتیاجی نیست که آقای نیازی سخن خود را مطرح کند. چرا که متن مقاله برای ارائه دفاع باقی کافی است و باید از مقاله خود

دفاع کند و لازم است که القائنات روائی را پاسخ دهد که مرحوم حاج سیداحمد خمینی توسط محفل اطلاعات به قتل رسیده باید ثابت شود. آقای نیازی نیز این مطلب را تکذیب کرده دوم این که آقای باقی يك افترايي را به اطلاعات نسبت داده است. و از طرفی مطالب ایشان کلاً این را می‌رساند که نظام جمهوری اسلامی ایران می‌خواسته يك مقام حكومتی یعنی سیداحمد را به قتل برساند.

این مطلب باید ثابت شود.

وی گفت: نقل قول کذب باقی باید دفاع شود.

مرتضوی گفت: شما قرار بود با استمهالی که خواسته بودید امروز برای ادعای خود دلیل بیاورید.

در این هنگام باقی گفت: هدف دلیل احراز صحت مدعا بوده آقای مرتضوی خطاب به مشاور خود گفت: با عنایت به این که آقای باقی اصرار دارد که آقای انصاری به نمایندگی از سیدحسین خمینی به دادگاه چنین مطلبی نگفته و چون این امر محرز نیست، در جلسه آینده به عنوان گواه احضار گردند همچنین موضوع کتباً از آقای نیازی استعلام شود تا مواردی که تلفنی به ایشان در تماس با دادگاه مطرح کرده استعلام شود. در این هنگام یکی از شکات که نماینده وزارت اطلاعات بود در جایگاه قرار گرفت و بابیان برخی از مقالات باقی در مورد اتهاماتی که به وزارت اطلاعات وارد شده است خواستار پاسخگوئی نویسنده مقاله شد.

وی گفت: نویسندگان در کمال بی انصافی القائاتی را به وزارت اطلاعات روا داشته که کذب محض می‌باشد. مثل انتصاب فوت به وزارت در پوشش باند سعید امامی که به تشویش اذهان عمومی پرداخته است.

وی گفت: اقدام قتل زنجیره‌ای اقدامی منفور بوده و هم اکنون در دست اقدام و پیگیری قانونی برای عاملان این قتل‌های زنجیره‌ای است.

وی گفت: آنچه برای ما مهم است ایراد اتهام به وزارت اطلاعات است.

باقی گفت: بنده به هیچ وجه به اطلاعات اتهام نزده‌ام و نظر من محفل اطلاعات و باند سعید امامی بوده و دوم این که بنده اتهام قتل به کسی نزده‌ام که شما می‌خواهید ثابت کنید. وی گفت: بنده مقاله‌ای نوشتم و در مورد شایعه و بروز آن مطلب نوشته‌ام و کاری به قتل حاج سیداحمد خمینی نداشتم و ریشه شایعه را در جامعه تحلیل کرده‌ام و موضوع بحث من در مقاله قتل حاج سیداحمد نبوده است.

گفتنی است در پایان این جلسه دادگاه به دلیل این که عماد باقی نتوانست در مدت زمان درخواستی برای ارائه مدارک به دادگاه، مدرکی صحیح و مستند برای همه ادعاهایش در خصوص موارد اتهامی به دادگاه ارائه کند و مرتب به تناقض‌گویی می‌پرداخت قاضی مرتضوی وی را با قرار بازداشت موقت روانه زندان کرد.

کیهان ۲۸ مارس ۲۰۰۰

اظهارات دوست مکاتبه ای کارشناس رادیو اسرائیل

عمادالدین باقی طی سخنانی که در شماره دیروز روزنامه بیان درج شده است بخش‌هایی از سپاه، وزارت اطلاعات و نیروی انتظامی را عامل ترور سعید حجاریان معرفی کرده و در این باره اظهار داشت :

«... عناصری از نهادهای مختلف تشکیلاتی را بیرون از دستگاه دولتی ایجاد کردند و در واقع تشکیلاتی است که یک پای آن در نیروی انتظامی سپاه است و یک پای آن در وزارت اطلاعات و صدا و سیماست و این محفلی است که موقعیت خودشان را در دستگاه‌های گوناگون مورد سوء استفاده قرار می‌دهند!»
گفتنی است که براساس اخبار موثق، برخی از عوامل ترور حجاریان، عضو یکی از احزاب مدعی دوم خرداد و از مسئولان ستاد انتخاباتی این گروه بوده‌اند. اگرچه عضویت آنان در حزب مزبور و یا نهادهای رسمی فقط به عنوان عوامل نفوذی قابل ارزیابی است ولی برخی از روزنامه‌های مدعی دوم خرداد، علیرغم شناسائی و هویت و دستگیری عاملان ترور، و برخلاف تأکید ریاست محترم جمهوری بر اجتناب از گمانه زنی، در حرکتی ستوال انگیز و همصدا با رادیوهای بیگانه همچنان اصرار دارند که انگشت اتهام را به سوی نیروها و نهادهای انقلابی دراز کنند و در این اتهام زنی مخصوصاً نهادهایی که در مقابله با دشمنان بیرونی انقلاب

نقش تعیین کننده‌ای داشته و دارند را نشانه رفته‌اند. تحلیل ارائه شده از سوی عمادالدین باقی، دقیقاً همان تحلیلی است که هفته گذشته از سوی علیرضا نوری زاده، کارشناس کنونی رادیو اسرائیل و همکار سابق ساواک ارائه شده بود. گفتنی است که یک ماه قبل علیرضا نوری زاده طی مقاله‌ای در نشریه کیهان لندن متعلق به اشرف پهلوی اعتراف کرده بود که با عمادالدین باقی و اکبرگنجی مکاتباتی دارد

کیهان ۱۲ ژوئن ۲۰۰۰

منبع باقی در لندن

علیرضا نوری زاده، که برای رادیو اسرائیل کار می‌کند در شماره اخیر هفته نامه کیهان سلطنت طلب اعلام کرد که دفاعیات منتشرنشده عماد باقی در دادگاه را به چاپ می‌رساند. این کارمند رادیو اسرائیل که دفتر او در لندن مستقر است و پیش از این از «باقی» به عنوان «دوست» خود یاد کرده بود درباره نحوه دسترسی به آنچه که از آن به عنوان «دفاعیات منتشر نشده باقی» یاد می‌کند توضیح نداد. این درحالی است که «باقی» نیز در دادگاه مطبوعات به هیچ عنوان حاضر نشد منابع شایعات ضد امنیتی پخش شده توسط خودش را افشا نماید.

اعترافات امیرفرشاد

اشاره : امیرفرشاد ابراهیمی يك رزمنده صادق و معتقد، دانشجوی هنر، و ایدآلیستی با آرزوهای دور و دراز است که پس از بازگشت از جبهه های جنگ، درکنارشماری از رزمندگان هیأتی را برپا می کند که از بطن آن گروه انصار حزب الله بیرون می آید. درطول سال های فعالیت هایش در انصار حزب الله و اتحادیه دانشجویان حزب الله او شاهد حوادث و رویدادهائی است که سرانجام باعث می شود به قول خودش توبه کند و به سوی اصلاح طلبان ایران بیاید.

اطلاعات تکان دهنده او درباره ی توطئه ی جناح راست علیه روشنفکران، آزادیخواهان و اصلاح طلبان ایران آن چنان قابل اهمیت است که يك روز پس از انتشار آن درالشرق الاوسط، و فشرده آن درکیهان لندن، مافیای آلوده قدرت در ایران، حکم قتل او را صادر می کند. فعلاً ابراهیمی در زندان است و روزنامه رسالت محاکمه سریع او را خواستار شده است.

ابراهیمی در يك نوار ویدیوئی سه ساعته به شرح چگونگی برپائی گروه انصار حزب الله، قتل روشنفکران، انتخابات دوره پنجم مجلس، انتخابات ریاست جمهوری، حوادث تیرماه ۷۸ دانشگاه و سرانجام ترور سعید حجاریان اشاره می کند و من انتشار متن کامل سخنان او را در این فصل از کتاب لازم دیدم. همانگونه که در جلد اول این کتاب، با آوردن سخنان، پروازیان (حجت الاسلام پروازی) یکی از دوستان امیرفرشاد ابراهیمی روشن کردم که تدارك قتل های زنجیره ای چگونه و از چه زمان آغاز شده بود.

متن سخنان امیرفرشاد ابراهیمی از روی نوار ویدئو

من امیرفرشاد ابراهیمی عضو سابق شورای مرکزی اتحادیه دانشجویان حزب الله سراسر کشور هستم. از ابتدای حرکت انصار حزب الله با دوستان بودم که به سال ۱۳۷۲ برمی گردد. آشنائی هایی با آقایان ده نمکی و الله کرم داشتم. آشنائی ها بر می گردد به يك سری کار سینمائی که ما می خواستیم راجع به کشف اجساد شهدا انجام دهیم. يك سری آشنائی ها از طریق بسیج تهران پیدا کردیم. تا این که روزی آقای الله کرم آمد سراغ بنده و گفت فلانی ما داریم يك سری حرکت برای کارهای بچه مسلمان ها می کنیم. زیرا در آن زمان حزب الله زیاد مطرح نبودند. جماعتی بچه مسلمان دور هم جمع شدند تا يك نشریه راه بیندازیم. من در نشریه سوره کار می کردم و مسئول سرویس سوره بودم. در آن موقع يك سری ارتباطات الله کرم و شهید دهقان با آقای اوینی داشتند. يك بار هم کار کرده بودیم اما نه در قالب نشریه. قضیه نشریه «فاراد» که پیش آمد همه

تصمیم گرفته بودیم که جمع شویم و برای اعتراض به آنجا برویم و در آن زمان سردبیر نشریه سوره شهیدآوینی بود و در روایت فتح هم کار می کرد. همگی تصمیم گرفتیم برای اعتراض جلوی نشریه فاراد برویم. این جا آمدند قضیه نشریه یا لثارات الحسین را راه انداختند. بعد حول و حوش ۶ - ۵ ماه کار با آن ها سال اول دانشگاه هنر در جامعه اسلامی هنر بودم که آقای الله کرم آمد و گفت می توانید در جلسات ماهم شرکت کنید. من رفته رفته عضو شورای انصار حزب الله شدم و به عنوان مسئول نشریه صحبت می کردم. جلسه در ابتدا که تشکیل می شد خیلی ها بودند در مکان فعلی انصار حزب الله بالای ساختمان فعلی انتظامات دانشگاه تهران. دکتر اصلانی، آقای شریعتمداری و چند تن دیگر از روزنامه کیهان می آمدند چون در ابتدا همه بچه ها آماتور بودند و کار حرفه ای نکرده بودند مطالب جمع آوری شده را تحویل شخصی که معاونت فرهنگی کیهان هستند می دادیم و نشریه چاپ می شد. بعد از ۵ - ۶ ماه مسئله سینما قدس اتفاق افتاد که سینما فیلم «تحفه هند» را گذاشته بود. جلوی سینما بعد از سخنرانی الله کرم قرار بود حاجی بخشی که انگار با ما نیستند (در ظاهر) بیایند و شیشه را بشکنند و پرده را پائین بیاورد. این کار انجام شد. در میدان ولی عصر آقای مسجد جامعی به من زنگ زد و گفت سریع يك نفری به دفتر وزیر بیاید و آقای گودرزی (عبدالحمید محتشمی) به دفتر وزیر رفت و گفتند که

وزیر از این قضیه خیلی بدش آمده، آقای ضرغامی گفت که خودش پاسدار است و شما چرا این کار را کردید که ایشان برگشت و قضیه را در جلسه مطرح کرد و به آقای الله کرم گفتند باشد، اعلام کرد که ببخشید که این حرکت کنترل شده نبوده دست ما نبوده، بعداً در ذهن من این سؤال به وجود آمد که چرا انصار حزب الله تشکیل شده؟ وقتی انصار حزب الله به وجود آمد گروه آقای طبرزدی آن موقع خیلی فعالیت داشت به عنوان نشریه پیام دانشجو، این گروه را آقای هاشمی رفسنجانی علم کرده بود. وقتی دیده بود که مار در آستینش پرورش داده، دنبال گروهی می‌گشت که جلوی آقای طبرزدی بلند شود. این شد که با هدایت و دخالت آقای هاشمی پولی که از ناحیه کارگذاران می‌آمد، اما پوشش آن پوشش شهرداری تهران بود یعنی پولی که از آقای ارگانی می‌گرفتیم یا خود آقای کرباسچی یا آقای پزشک یا روحانی به هر حال مؤسس توسعه فضای فرهنگی بود.

ساختمانی که تحویل بنده شد به عنوان مقاومت اسلامی کار می‌کردیم خیابان لارستان ۸ طبقه با تلفن، جلسات در آنجا تشکیل می‌شد. ساختمان مال شهرداری بود که الان مجموعه خانه سبز را در آن راه انداخته‌اند. با پول کارگذاران و نصف دیگر را مؤتلفه می‌داد. ما فهمیده بودیم بعد از جریان سینما قدس ما باید خط قرمزهایی را رعایت کنیم. امر به معروف و نهی از منکر همه جا و همه کس شعار انصار حزب الله در

اساسنامه بود. این همه البته شامل برویچه‌های کارگذاران و مؤتلفه و راستی‌ها نمی‌شود و باید نسبت به آن‌ها رعایت کنیم. همین مسئله باعث اختلاف بین بچه‌ها شد که علمدار این قضیه آقای پروازیان بود. همان زمان بحث انتخابات مجلس پنجم پیش آمده بود. ما از خانم فائزه هاشمی پول گرفته، و به او فحش می‌دادیم. قضیه دوچرخه سواری و پارک چیتگر را راه انداخته بود. سعید قاسمی و مرتضی مصطفوی بچه‌هایی که بیشتر در زمینه فرهنگی با بچه‌های حزب‌الله بودند عکاسانی که جزو انصار حزب‌الله بودند از پارک چیتگر عکس انداخته بودند خانم هاشمی و آقای غفاری کیش بودند و عکس انداخته بودند. خانم فائزه هاشمی پاتیناژ رفته بود و اسکی روی آب. فیلم این را داشتیم يك سری را حذف کردند و يك سری را نمایشگاه راه انداختیم. اسم نمایشگاه را گذاشته بودیم «کلّ یوم عاشورا و کلّ ارض کربلا» همان نمایشگاه که صد درصد بر علیه خانم هاشمی بود ما می‌رفتیم دفتر خانم حبیبی (امور زنان ریاست جمهوری) تکثیر می‌کردیم. خانم هاشمی يك تومان دو تومان (میلیون) به ما پول می‌داد و می‌گفت این کار را انجام دهید. خانم هاشمی و آقای کرباسچی قرار بود بیاید مسجد نازی آبادی بازارچه دوم سخنرانی کند. شب با ما هماهنگی کرده بود. آقای بود به نام دکتر مهرگان که ایشان مشاور فرهنگی آقای کرباسچی بود و با ما هماهنگ کرده بود و برنامه این بود که ما این‌ها را بزنیم. هدف این بود که فائزه

هاشمی از این طریق بین جوان‌ها و زنان محبوب شود. چون هدف حملات حزب‌الله است. از این طریق کاملاً موفق بود به طوری که فائزه هاشمی نماینده دوم و به روایتی اول تهران شد. يك سری حرکات مزدورمآبانه بود که آقای پروازیان در جلسات تذکر می‌داد که چرا ما باید این کار را انجام دهیم. قسم حضرت عباس را قبول کنیم یا دم خروس را. سی هزار دلار آقای اشعری کمک کرد به حزب‌الله. این سی هزار دلار که آمد اختلاف‌ها پررنگ شد. مسعود ده نمکی می‌گفت این سی هزار دلار را صرف کار مطبوعاتی کنیم و کار مطبوعاتی راه بیاندازیم. آقای الله کرم می‌گفت پول را بیاوریم و انصار حزب‌الله را داخل تهران و شهرستان‌ها راه بیاندازیم. يك سری بحث‌های دیگر می‌کردند. دکتر تورانی می‌گفت شبکه کامپیوتری حزب‌الله راه بیاندازیم. خلاصه این پول باعث شد آن ائتلاف از هم پاشید. مسعود بیرون آمد و رفت واسه خودش نشریه شلمچه را زد. الله کرم که آمد بیرون ما هنوز اتحادیه را راه نیانداخته بودیم. گودرزی مدیر مسئول نشریه یاشارات شد که ما نمی‌دانیم باسی هزار دلار چه کرد. ما آمدیم بیرون. گروهی که ما توش بودیم که آقای الله کرم توی آن بود، و از مجموعه انصار آمده بودیم بیرون حول و حوش هفت نفر، بنده آقای تهرانی، حسین الله کرم، رضا گلپور، نامدار صداقت، يك مدتی به اسم حزب‌الله کار می‌کردیم تا این که آقای الله کرم دفتر آقای بشارتی زنگ زد و قرار شد که برود پیش آقای

بشارتی. بعد از جلسه موقوفه با آقای بشارتی صحبت کردیم که ما می‌خواهیم اتحادیه دانشجویان حزب الله را برپا کنیم که ایشان گفتند بروید پیش فلانی و رفت توی وزارت کشور چندی حول و حوش ۱۶ - ۱۵ روز آمدیم دانشگاه تهران به عنوان اتحادیه دانشجویان حزب الله سراسر کشور اعلام موجودیت کردیم. در آن موقع با این که این قضیه را راه انداخته بودیم ۴ - ۵ تا بیشتر دانشجو نبودیم. بقیه غیر دانشجو بودند. اغلب تجمع‌ها را به عنوان تجمع دانشجویی - مردمی می‌زدیم. شروع اتحادیه هر هفته ۲ - ۳ بار با ماشین جمع می‌شدم و می‌رفتیم قم دفتر آیت الله راستی، آقای بهجت دفتر آقای مصباح یزدی ما به عنوان گروه حزب الله کار کنیم. راجع به مسایلی و همیشه حاج حسین می‌گفت که آمده‌ایم از شما رهنمود بگیریم. آن‌ها اغلب استقبال می‌کردند. بحث خواص و عوام آقارا پیش می‌کشیدند. و این که شما به هر حال خواص هستید و این وظیفه شماست. آن موقع ما یک سری حرکات می‌خواستیم بکنیم قضیه دکتر سروش که راه افتاده بود ۲ - ۳ باری آدم است که آقا توی سخنرانی‌هایش یک حرف‌هایی می‌زد که معلوم بود از عملکرد ما راضی نیست. بعد از قضیه دار درست کردیم و بردیم جلوی دانشگاه امیرکبیر که باید دارت بزنی و می‌کشیمت. در آن ایام بود که آقا سخنرانی کرد روشنفکری مریض در ایران به وجود آمده و گفت که به هر جهت من از این حرکات هم بدم می‌آید. ما باید حرف را با حرف

جواب بدهیم. يك خرده بين ما سؤال پيش آمده بود كه ما كه خواص انقلاب هستيم و به عنوان سرباز آقا داريم كار مي كنيم چرا آقا ما را تأييد نمي كند. در سمينار فرماندهان سپاه آن موقع هنوز سپاهي بودم بعد آمدم بيرون. نصف مجموعه اتحاديه بچه هاي سپاه بودند. آقای رضا پوراحمد، سعيد قاسمی، حسين الله كرم، گودرزی خیلی از بروبچه ها بوديم كه رفتيم پيش آقا. آقا يكهو صحبت كرد كه اين ها مي گویند حزب اللهی هستند ولی حزب اللهی نیستند. کسی كه بلند می شود و می رود توی گوش این و آن می زند. این بحث شد كه ما رفتيم پيش مراجع تقليد نزد آقای مصباح و گفتيم كه شما در مقابل سكوت ولایت فقیه مسئول هستید.

يك بحثی پيش كشيدند كه ابولؤلؤ پيش حضرت علی می رود و می گوید می خواهم عمر را بکشم حضرت علی می فرماید. من نمی دانم چی به تو بگویم. هرچه وظیفه ولایتی به تو می گوید آن كار را انجام بده. خلیفه را كه كشت پيش حضرت علی می رود و می گوید من چكار كنم؟ حضرت علی می گوید كشتی او را پس به وظیفه ات عمل كردي، ایشان را می فرستد كاشان. حضرت علی به خاطر ایشان دروغ مصلحتی می گوید و از آنجا به طرف دیگر می نشیند و وقتی از او می پرسند می گوید از آن كه این جا نشستم کسی را این جا ندیدم. شما در مقابل سكوت ولایت مسئول هستید. ولایت نمی تواند علناً به شما بگوید بزنی توی گوش فلانی. یادم

می آید دفتر آقای آیت الله نوری همدانی که می رفتیم بحث لانه جاسوسی را پیش کشید که آن موقع هم که بچه های پاسدارمالانه جاسوسی را گرفتند امام نگفت که بروید لانه جاسوسی را بگیرید. بعدا این ها را حمایت کرد.

آقای یزدی، آن موقع راجع به حزب جمهوری صحبت کرد که ما به عنوان بچه های حزب جمهوری با بنی صدر مخالف بودیم. در صورتی که امام به ما می گفت که ایشان رئیس جمهور مملکت است و شما با او بروید.

قضایای زمین چمن دانشگاه تهران را گفت که آن موقع ما به عنوان حزب جمهوری می آمدیم جلو بنی صدر قد علم می کردیم. آخر سر هم بنی صدر مفتضح شد. امام هم ما را تأیید کرد. اصل قضیه این گونه بود که شما به عنوان خواص انقلاب (شهروندان درجه يك) مسئول هستید که انجام وظیفه کنید. اگر آقا علناً نمی آید شمارا حمایت کند شما بدانید که دل آقا با شماست. اصل قضیه که ما رفتیم قم و می آمدیم این بود. این قضیه در اساسنامه اتحادیه عنوان شد که ما در مقابل سکوت ولایت مسئول هستیم.

یعنی اگر يك قضیه این پیش آمد و آقا ساکت شد ما باید به وظیفه ولایی خود عمل کنیم. ما همچنان به وظیفه ولایی خود عمل می کردیم. تا اینکه انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶ پیش آمد. يك موقعی اتحادیه شکل گرفته بود ما فعالیت می کردیم. حتی یاد می آید که تجمع نوساز معنوی ما

برپا بود هر يك ماه تجمع داشتيم و ما توی تهران و شهرستان‌ها می‌رفتيم و صحبت می‌کرديم. زمانی شده بود که بحث انتخابات بود و ما می‌رفتيم دفتر پژوهش‌های مجلس و آقای لاریجانی به ما پول می‌داد و شبکه کامپیوتری داده بود به ما و ما می‌رفتيم شهرستان‌ها. ما می‌رفتيم بیرجند و شیراز و تبریز و مشهد و همدان که می‌رفتيم در دانشگاه اختلافات بچه‌های دانشجو با دفتر تحکیم وحدت زیاد بود، ما می‌رفتيم توی این شهرستان‌ها. اصطلاح آقای الله کرم این بود که از آب گل آلود ماهی بگیريم. حرکات ما داشت سمت و سوی انتخاباتی می‌گرفت ولی خب زیاد حول و ولا نداشتيم. تا این که شنيديم ميرحسين موسوي انصراف دايم داده ولی آقای ناطق نوری را مجمع روحانيون کاندیدا کرده است. آقای سعید امامی گفت حریف ما ميرحسين موسوي خیلی قدرنیست. دفاع از آقای ناطق نوری هم برای ما حجت بود. حسين الله کرم از این جلسه که آقای «سازور» بود با «سردار فرج مرادیان» سوار شدیم رفتيم هتل انقلاب. همیشه ما يك ارتباطی با وزارت اطلاعات داشتيم. البته این ارتباط با وزارت کشور هم بود. آن‌ها به ما می‌گفتند امروز درگیری شود. در هتل انقلاب بعد از چند دقیقه پذیرایی به ما گفتند که الان حاج آقا می‌آید. جلسه حاج آقا امامی حدود هفت و نیم هشت شروع شد که تا سه و نیم چهار بعد از نیمه شب طول کشید. ایشان به عنوان يك عنصر اطلاعاتی گفت آقای خاتمی، ایشان بنی صدر دوم

انقلاب هستند و کلی سند و مدرک آورده بود، سند و مدرک را بعداً از ما گرفتند. عکس‌های او در هامبورگ و صحبت‌ها و بعضی از ارتباطاتشان و یک سری از کتاب‌ها در زمان وزارت ارشاد ایشان بود که در ویژه‌نامه شلمچه و بالشارات و بعضی از هفته‌نامه‌ها چاپ شد. ایشان آقای خاقی ستادی در سمیه داشتند که الان روزنامه مشارکت شده است. ایشان گفتند (آقای امامی) نا امن ترین محل باید آنجا باشد و گفتند که آقای سازور و فرج! شما باید کاری کنید در تهران که کسی جرأت نکند بروشور آقای خاقی را پخش کند (به کسی که بروشور آقای خاقی را پخش کرد چاقو زدند) چون انتخابات در زمان ماه محرم بود. درایام عزاداری کاری کنید که یک مشت آدم لایبالی دنبال آقای خاقی هستند. اگر آقای خاقی رئیس جمهور شوند و او ایلا می‌شود.

سعید امامی گفت زمانی که مسلمانان وارد مکه شدند دوگروه بودند:

سواره نظام

پیاده نظام که جلوی اسب‌ها می‌دویدند

یکه‌و که وارد مکه شدند کفار قریش یالهو یالهو شعار می‌دادند حضرت رسول اشاره می‌کرد به پیاده‌ها و می‌گفت جواب این‌ها را بدهید. آن‌ها می‌گفتند الله عز وجل. یک موقع باسنگ و با نیزه حمله می‌کردند که آن موقع حضرت اشاره می‌کرد به سواره نظام که حمله کنند. پیاده نظام حزب الله

هستند که شما را سوار نظام هم جندالله است که ما هستیم. شما اگر به وظیفه خود خوب عمل کنید ما هم به وظیفه خود خوب عمل می‌کنیم. خلاصه جلسه پربار بود.

سعید امامی همانجا زنگ زد به اخوی سیدمرتضی نبوی گفت این‌ها يك ویژه‌نامه‌ای در می‌آورند به نام ویژه‌نامه حزب الله که برایشان چاپ کنید. و به یکی دیگر آقای حسین صفار هرندی معاونت فرهنگی نشریه کیهان که هنوز هم این مسئولیت را دارند. نامه‌های شهید آوینی و آقای خاتمی شبنامه‌هایی که توی اصفهان و تهران پخش کردیم می‌رفتیم خدمت ایشان و خلاص این قضیه راه افتاد و بعداً کارناوال شادی بود که راه افتاد و آقای ذوالقدر سرآن گیر افتادند. پاترولی که بعداً اشاره می‌کنم بچه‌ها با آن می‌رفتند سرقت مسلحانه در آن فیلم هست. آقای مرتضی مجیدی که الان در رابطه با ترور آقای حجازیان دستگیر شده راننده پاترول بود. پاترولی بود مربوط به حوزه نمایندگی ولی فقیه که تحویل آقای صفدری تبار بود که پسرشان و مرتضی سوار پاترول بودند. بعداً که ما می‌دیدیم آن‌ها هستند می‌خندیدیم «پاچرو» قرمز رنگ نیزار ماشین‌هایی بود که مال ما بودند.

کارناوال ۱

فیلم را حکیم صوری به الله کرم داد و آقای بادامچیان ۲-۵ میلیون پول داد که ما رفتیم فیلم خام خریدیم و داد به آقای گودرزی او هم برد به دفتر آقای میرسلیم و آقای میرسلیم

هم گفت بدهید به دفتر یالثارات و آن را تکثیر کنید. موسسه رسانه‌های تصویری فیلم را تکثیر کردند و ما برای امام جمعه‌ها و نماینده‌ها فرستادیم. ایام ماه محرم بود و بهترین استفاده تبلیغاتی را می‌شد کرد. به همه هیأت‌های تهران يك نسخه دادیم. در دهنه شاه عبدالعظیم فیلم را نمایش دادیم. در بهشت زهرا این فیلم را نشان دادیم. مسعود ده نمکی می‌گفت ببینید این‌ها چه بی‌دین‌هایی هستند. آقای سازور به منصور ارضی گفت نزد رهبری بگو این مسایل را که ما داریم در عاشورا عزاداری می‌کنیم معاویه زمان دارد شادی می‌کند. در خیابان کارناوال راه می‌اندازد. در آن دهه سریال امام علی از تلویزیون پخش می‌شد که منصور ارضی می‌گفت معاویه زمان.

باغی بود در اوین مربوط به آقای مهدوی کنی که بچه‌ها توی آن جمع شده بودند. از مسجد فرشته به ما زنگ زدند هرکی می‌آید به خاتمی رأی می‌دهد. دو تا اتوبوس از مفساد اجتماعی گرفتیم هرکسی را که احساس می‌کردیم به خاتمی رأی می‌دهد وارد اتوبوس می‌کردیم. این‌ها را در مفساد اجتماعی خالی می‌کردیم. یا بچه‌ها ایست بازرسی می‌گذاشتند. آن‌هایی که فکر می‌کردیم به خاتمی رأی می‌دهند به عنوان بی‌حجاب یا همراه داشتن نوار می‌گرفتیم خلاصه با همه کارشکنی‌ها قضیه انتخابات به وجود آمد و بچه‌ها دو سه روز خانه نشسته بودند و در حالت بهت بودیم. فکر نمی‌کردیم که چنین موضوعی اتفاق بیافتد. بعد از آن آقای الله کرم زنگ

زد و گفت بیایید دانشگاه امام صادق. بیشتر راجع به قضیه دوران مشروطیت آقای مهدوی کنی گفت در زمان آقای هاشمی فسادی نبود الان فساد هست و باید با آن مبارزه کرد.

تزنه برنده و نه بازنده مطرح شد و این که هیچ چیز عوض نشده. و اگر آقای خاتمی رئیس جمهور شده کراستا به خاطر حکمی که مقام معظم رهبری به ایشان می دهد ایشان را قبول داریم. و الا ما هنوز روی حرف های خود هستیم. ولی در عین حال بچه ها يك نوع خویشتن داری درپیش گرفته بودند. در بیانیه هایمان می نوشتیم رئیس جمهوری محترم اما به خون ایشان تشنه بودیم. بچه ها دوباره به هم نزدیک شدند. آقای کرباسچی ساختمان لارستان را به ما تحویل داد که قبلاً تحویل حراست شهرداری بود. مدیر مسئول نشریه صبح آن جا آمد و قرار شد جبهه مقاومت اسلامی را در آن جا تشکیل دهیم. بخش مطبوعاتی چند نشریه داشت. نشریه شلمچه، صبح، روزنامه قدس روزنامه کیهان و جلسات خیلی خوبی بود و موفق شدیم که همه این ها را دور هم جمع کنیم. نزدیک عید فطر بود آقای شریعتمداری مدیر کیهان و آقای که به عنوان نماینده روزنامه قدس در تهران بود، آقای بادامچیان و اغلب بچه های نشریه بودند و آنجا بحث شد که گروه مشارکت داشت راه می افتاد و ما می گفتیم دو جبهه مقابل هم به وجود آمده جبهه مقاومت و جبهه کفر. استراتژی این بود که مابین اصلاح طلبان را وارد فاز بحران کنیم که این ها بدانند درمان این بحران جز با

نسخه‌های جناح راست دوایی ندارند. جلسه‌ای که ما با آقای عسگر اولادی داشتیم بنده با آقای الله‌کرم و سازور، ایشان گفت شما بیا بیا بحرانی سیاسی ایجاد کنید. بحران اقتصادی راجاهای دیگر به وجود می‌آورند. شما امید جامعه روحانیت و جناح راست هستید. شما اگر مثلاً آقای خاتمی می‌آید دانشگاه شریف سخنرانی می‌کنند من که نمی‌توانم بیایم شعار بدهم، تکبیر بفرستم. مایک عده رفته بودیم جلونشسته بودیم تا آقای خاتمی شروع به سخنرانی کرد بلند می‌شدیم تکبیر می‌گفتم. جبهه مقاومت اسلامی با فشار همه جانبه فرسایشی در حال شکل گرفتن بود. حرکات دیگری هم بود. پنج شش نشریه داخلی، «جبهه»، «رزمنده»، از خون تا شبیخون که اغلب بولتن‌هایی بود از نیروی انتظامی سپاه، تا تشکل‌های اسلامی همسو در ستاد مشترک سپاه تکثیر می‌کردیم. بحث استفاده ابزاری که می‌خواهم بگویم این است که یک روز آقای باهنر ما را در میدان محسنی که دفتری داشت دعوت کرد. دفتر بخش ماشین حساب که مربوط به خودش بود قضیه آقای عبدالله نوری خیلی پیچیده بود و به من گفت آقای مهاجرانی نسخه‌ش پیچیده شده و شما ابراهیمی فقط یک موج در جامعه راه بیاندازید شما مطمئن بشوید که ما می‌خواهیم ایشان را استیضاح کنیم. ۵-۴ بولتن را به دفتر علما و مسئولین نظام می‌فرستادیم به عنوان شگرد کار. رفتیم قم و مشهد پیش آقایان فاکر به هر جهت خیلی از شهرستان‌ها می‌رفتیم که پولش را آن‌ها می‌پرداختند. از

مشهد به خرمشهر می‌رفتیم. وقتی رفتیم قم دفتر آقای نوری همدانی ۵ - ۴ میلیون تراول چک که آقای باهنر برای ایشان داده بود و پیش او گفتیم که این آقا (عبدالله نوری) دارد از آقای منتظری علناً دفاع می‌کند او هم گفت که خاطرتان جمع باشد بعد از درس خارج راجع به این قضیه صحبت می‌کنم. دفتر آقای مصباح رفتیم، ایشان گفت استیضاح به درد ایشان نمی‌خورد. ما گفتیم که حالا شما استیضاح را يك جوری انجام بده و بعد از آن توی کوچه پس‌کوچه يك جوری می‌کشیمش پائین.

قم و تهران شلوغ شد. تحکیم وحدت هم آن موقع يك کارهایی کرده بود که آقای نوری سخنرانی کرده بود. اما بهترین چکش این بود که این آمده از غارتگر بیت المال حمایت کرده و این غارتگر بیت المال که همان آقای کرباسچی بود چقدر به ما پول می‌داد. اما ما نمی‌فهمیدیم که آن بالا چی می‌گذرد. بعداً فهمیدیم در همان مواقع گیرودار حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی که این و آن را می‌گرفت. دو هفته قبل از دستگیری آقای کرباسچی در تالار شهرداری شورای ما با ایشان جلسه داشتیم و به ما قول همکاری می‌داد. گفت بودجه ای برای شما گیر می‌آورم. حالا اما ما می‌گفتیم از غارتگر بیت المال حمایت کرده و وزارت کشور را مرکز سیاسی خودش کرده است.

آقای امانی با فشار بازار را تعطیل می‌کرد و عبدالله

نوری استیضاح شد و از وزارت کشور برکنار شد. در آن ایام دوالی سه کار دیگر هم داشتیم. یکی مسئله دفتر تحکیم و دیگری مسئله اصفهان و عبدالله نوری شد. عبدالله نوری مشاور توسعه سیاسی رئیس جمهور شد و دو سه سخنرانی کرده بود راجع به آقای منتظری و یکی راجع به حقوق مخالفان. يك بار دیگر ما رفتیم دفتر آیت الله نوری همدانی و مصباح که بحث آقای نوری بود. آقای نوری همدانی می گفت که خیلی از دوستان را پیش آقای نوری فرستادیم اما ظاهراً عناد دارد ما نتوانستیم ساکتش کنیم اما شاید شما بتوانید ساکتش کنید. آقای مصباح گفت که يك مرد یا يك جوان از بین شما پیدا نمی شود که او را خفه اش کند و ما گفتیم يك سری صحبت می کنیم. ایشان (مصباح) در جواب گفت نه آقا چون صحبت دیگر چه؟ ما می خواستیم يك سری تجمع داشته باشیم چهار پنج نفر از دانشجویان داخل مسجد دانشگاه تهران در اعتراض به آقای نوری اعتصاب غذا کنند و گفتیم اگر موافق باشد چنین کاری را در مجموعه راه بیاندازیم. ایشان گفت اعتصاب چه. خفه اش کنید. هم خود را راحت کنید هم اسلام را راحت کنید. دستور کار ما این بود که يك گوشمالی به نوری بدهیم. يك شب آقای الله کرم به ما زنگ زد و گفت فلانی بلند شو بیا خانه ما. گفت آقای عبدالله نوری قرار است در مشهد سخنرانی کند. بلیط هواپیما را به اسم من و دو بلیط open گرفته بود. فرج و حکیم صوری هم با ما آمد. به مشهد رفتیم. در مشهد

آقای فرج چاقوی بزرگی داشت که روی آن نوشته شده بود «مکافات» گفتم برو جلو تریبون بنشین. هر موقع من به تو اشاره کردم می‌گویی کیف مرا دزدیده‌اند. شلوغ کن و مجلس را به هم بزنید. بعد بیا جلو دست عبدالله نوری را بگیر و ما می‌زنیم.

سخنرانی شلوغ بود. يك آقای آمد جلو و به من گفت کاری نمی‌خواهید بکنید. من هم کمی مشکوک شدم و تلفن زد و به حسین الله کرم و گفتم یکی از اطلاعاتی‌ها ما را صدا زد و گفت کاری نمی‌خواهید بکنید. من هم به او گفتم کاری نمی‌خواهیم بکنیم. ما آمدیم زیارت فهمیدیم آقای نوری سخنرانی دارد آمدیم سخنرانی را گوش کنیم. حسین الله کرم به من گفت با چاقو او را بزنید. شلوغ کنید. شلوغ شد و يك سری از مردم و يك سری از طرفداران عبدالله نوری کتک خوردند و ما سوار ماشین شدیم و زیارت کرده و همان شب برگشتیم. در جلسه بعدی با آقای جنتی که او گفت: هرکسی در راه ساکت کردن نوری قدمی بردارد سرباز گمنام امام زمان است. برای من کمی اتمام حجت شد و با آقای الله کرم صحبت کردم. او گفت حمله به نوری حمله به اصلاحات دولت است. با حمله به ایشان با يك تیر دوشان می‌زنیم. هم دولت را فلج می‌کنیم، هم يك ثواب ضروری انجام می‌دهیم. و دیگر این که موج ایجاد کنیم. همیشه موج ایجاد کردن خیلی به نفع ماست. جامعه ساکت بود. ما نمی‌توانیم موج ایجاد کنیم. وقتی جامعه ساکت بود ما هیچ

حرفی نمی توانیم بزنیم. اما تسویه حساب های سیاسی و اعلام موجودیت ها در شلوغی ها بود وقتی جامعه ساکت بود ما محلی از اعراب نداشتیم. در این کش و قوس يك شب زنگ زد و به من گفت سریع بیا خانه. یکی از محافظ های عبدالله نوری (پاسدار) ظاهراً به الله کرم یا ذوالقدر گفته که آقای عبدالله نوری آماده باش داده و همه محافظ ها جمع شدیم و گفته من فردا به نماز می روم و داخل مردم می نشینم. ما گفتیم که بهترین محل و بهترین زمان برای کار ماست.

نشستیم کار کردیم با پوشش امنیتی. يك تیم پنج نفره تحویل من بود. بعداً من بابك و بعد کیانوش مظفری و علی زین العابدینی و مصطفی ضرغامی داخل تیم ما بود. قرار بود تیم من در محدوده عبدالله نوری بایستد و ما شروع کنیم به شعار دادن. يك تیمی دیگر بود که مسئولش فرج مرادیان بود که قرار شد بیایند جلو. يك نفر دست آقای نوری را بگیرد و يك نفر بگوید حالش بهم خورده. چفیه را دهانش کنیم و آقای فرج مرادیان با چاقو به شکمش بزند و رها کنیم و بیاییم. ته دلم خوشم نیامد. شب خوابی دیدم همان ایامی بود که از سپاه تسویه کرده بودم و آمده بودم بیرون. همه ما بالباس سپاهی صف بسته و می رفتیم دیدن امام. توی حیاط حسینیه جماران نشستیم و سه نفر سه نفر می روند دست امام را می بوسند و بیرون می آیند. نوبت من شد امام گفت این را بیندازید بیرون. این می خواهد با چاقو توی پهلو می بزند. از خواب پریدم و

فهمیدم که قضیه در رابطه با چاقو خوردن آقای نوری است. توی دلم مانده بودم که چه کار کنم و چه کار نکنم. خطبه شروع شد و ما فهمیدیم که آقای مهاجرانی در نماز است. سه تیم مسئول بود. یک تیم مسئول این بود که به مردم بگوید عبدالله نوری جدا از جماعت نماز خوانده، یکی بگوید بی دین است اصلاً ما را قبول ندارد. حاج کاظم به عنوان پدر شهید قرار شد بدود جلو و چیزی بگوید که عبدالله نوری شاکی شود و بگویند به پدر شهید توهین شده و یک گروهی بیایند شعار بدهند و ما ایشان را بکشیم کنار خیابان و آقای فرج هم کارش را انجام دهد.

نماز که تمام شد حاج کاظم به آقای نوری می گوید این خزعبلات چیه که توی مشهد گفتی؟ آقای نوری بادست اشاره می کند که برو کنار. قرار شد شعار «با آل علی هر که در افتاد» همه بدهند. مردم جمع شدند ببینند چه خبر است. جای خوبی بود چهارراه طالقانی تا چهارراه لشکر همه بچه های حزب اللهی بودند درگیری شروع شد. ما آمدیم جلو شروع کردیم به مهر انداختن و بابک زد توی ساق پای عبدالله نوری، تا ایشان خم شد عبا و عمامه اش افتاد و دو نفر زیر بغلش را گرفتند و آوردنش این ور. محافظ ها هم صوری با ما درگیر بودند اما در اصل با ما بودند. گفتند ما را چرا می زنید ما پاسداریم. نوری را دم شرکتی آوردند که خیال می کردند خانه هست، بعد از درزدن متوجه شدند شرکت است، روی همان پله بود و فضا

آماده برای انجام کار فرج بود که چون بالای پله ایستاده بود و در نتیجه موقعیت دفاعی ما پائین تر بود و ایشان به ما مسلط بود. یکی از بچه ها به نام محمد بروجردی دست عبدالله نوری را گرفته بود و چفیه را درآورد که گفت حالش بهم خورده و من حتی چاقورادیدم. واقعاً معجز شد. فرج پای چپش مصنوعی است لپر خورد و زمین خورد. مردم با ما درگیر می شدند. طرفه العینی عبدالله نوری را با آمبولانسی بردند و آمبولانس رفت. ما دیدیم نقشه برآب شد. طرف دیگر دیدیم آقای مهاجرانی در حال دویدن است. بچه ها گفتند هم فال است و هم تماشا. طرف ایشان هم پریدند و کمی شعار دادند. آقای مهاجرانی بیشتر از عبدالله نوری کتک خورد. ظاهراً انگشت و سرش شکست. داخل درمانگاه رفت. سوار ماشین شدیم و آمدیم چون کاری نکرده بودیم زیرا هدف ما کشتن بود. ضرورتی ندارد اطلاعاتی بدهیم. همه بچه ها رفتیم معراج و به او گفتیم به (الله کرم) که این گونه شد و ما نتوانستیم. (حکیم صوری) برگشت گفت نمی دانم چه حکمتی است که این کار انجام نمی شود.

روز شنبه الله کرم به من گفت: فلانی مهاجرانی تو را شناسائی کرده است. آن موقع ما یک حرکتی داشتیم راجع به مطبوعات. من از چهارپنج نشریه شکایت کرده بودم. مهاجرانی گفت آن فردی که از نشریه ایران فردا شکایت می کرد آن شخص عبدالله نوری را می زد. تو و فرج، چهار پنج نفر دیگر با عباس محلوگیان را می خواهند بگیرند. ما هم به او

گفتیم ما رفتیم غائله را ساکت کنیم و ما همه از مردم هستیم. چون ما شناسایی شدیم ما بچه‌های ثابت نماز جمعه هستیم. روز شنبه رفتیم و سرهنگ سیف آمد. رفتیم نیروی انتظامی و پرونده را بعد ازدوسه روز فرستاد دادگاه مجتمع امام خمینی و آن‌ها ما را بلاقید آزاد کردند و آمدیم بیرون. به دنبال آزادی همه مون. ظاهراً آقای خاتمی کمیته پیگیری تشکیل داد که این خبر را آقای الله کرم به من داد و گفت شما را دوباره ریاست جمهوری یا وزارت اطلاعات یا کمیته شورای امنیت بازداشت می‌کند و دست ما نیست. همان صحبت‌هایی که در نیروی انتظامی گفتید. همان صحبت‌ها را آن جا بگویند. سه چهار روز بعد من را گرفتند و بردند بازداشتگاه توحید و عباس بیجارچیان و علی زین‌العابدین را و بابک و کیانوش را نگرفتند. من قضیه را به الله کرم گفتم گفت برو. و من رفتم خیابان برادران مظفر. مرا بردند زندان توحید. بیست و یک روز آن جا بودم و بعد از بیست و یک روز آقای محسنی با من صحبت کرد. بعد از قضیه چاقو زدن عبدالله نوری يك خرده از مجموعه بدم آمد. مجموعه‌ای که این قدر راحت تصمیم می‌گیرد جان آدمی را بگیرد آقای محسنی با من صحبت کرد و گفت این گروه این جور است. و خیلی از دسته گل‌هایی که ما آب داده بودیم. يك قضیه این بود که هیچ کس نمی‌داند این قضیه راجع به فسادی بود که بین بچه‌ها رواج داشت يك خانمی بود که خیلی سازماندهی می‌کرد. این بازجویی دانست. بازجو می‌گفت بچه حزب‌اللهی

که این کارها را نمی‌کند، دزدی نمی‌کند، خانم بازی نمی‌کند، به من گفت می‌خواهم این حرف‌ها را به گوش رهبر و آقای خاتمی برسانم. مرا برد کت و شلوار تنم کرد و نصف این حرف‌هایی که این جا زدم آن جا هم زدم. که این حرف‌ها را به گوش آقای خاتمی برسانم. او به من گفت حاضری این غده را با هم عمل کنیم. آقای الله کرم سند ۲ میلیونی گذاشت و آمدم بیرون. بسته و گریخته این اطلاعات که با من ارتباط داشت ولی نه در ارتباط خیلی جالب.

نشریه خانه آقای زائدی حقیقتاً به امام توهین کرده بود ماهم دو گروه شدیم. يك گروه را آقای الله کرم راه انداخته بود به نام گروه ابوذرغفاری (سعید عسگر، پورچالویی، مرتضی مجیدی) که اوایل ۶-۵ ماه مسئول گروه من بودم. این گروه کارش نظامی بود و خیلی واضح صحبت ترور توی این گروه بود. و بعد حاج حسین مسئول گروه شد. نشریه خانه که اتفاق افتاد ما می‌خواستیم يك حرکتی داشته باشیم. آقای الله کرم گفت نباید این کار را بکنید چون آقای زائدی بچه مسلمان و راستی است. ما گفتیم راستی می‌تواند به امام فحش بدهد ولی چپی نمی‌تواند به امام فحش بدهد. يك سری درگیری‌هایی اتفاق افتاد. همان جلسه که درخانه (مرتضوی)؟ تشکیل شد پورچالویی گفت من شخصاً این کار را می‌کنم. و حسین الله کرم گفت اگر این را بکنی، من نمی‌دانم چکارت می‌کنم. شب پورچالویی کوکتل مولوتف انداخت توی نشریه

خانه. بعد زنگ زد به الله کرم و او با پورچالویی چپ افتاده بود و گفته بود تو حق نداری چنین کاری بکنی. نصف بچه‌ها از مجموعه اتحادیه علناً بیرون آمده بودند ولی خوب بعضی‌ها مانده بودند. در آن موقع بعضی حرکات بود که نشان می‌داد بچه‌ها چوب پلاکارد جناح راست شده بودند.

يك روز آقای عسگراولادی به من زنگ زد که اگر آب دستت هست بیانداز وبیا. دانشجویان دانشگاه آزاد جمع شدند و علیه آقای جاسبی شعار می‌دهند. گفتم خوب می‌کنند، چون دانشجوی دانشگاه آزاد بودم گفتم آقای جاسبی خیلی کارهایش مسخره بازی است. گفت این حرف‌ها را چرا می‌زنی. آقای جاسبی جزء مؤلفه است اختلافات بهانه است و آن‌ها می‌خواهند مدیریت را از ما بگیرند. ۷-۱۰ نفر از بچه‌ها را جمع کردیم و رفتیم افرادی که به عنوان دانشجویان دانشگاه آزاد اعتراض کردند. آن‌ها را زدند و نیروی انتظامی آن‌ها را برداشت و برد و ماهم به عنوان دانشجوی دانشگاه آزاد که تنها دانشجوی آزادم‌ن بودم و بقیه دانشجو نبودند گفتیم ما از جاسبی راضی هستیم. از این قضایا در مجموعه زیاد بود.

یکی از این کارها قضیه خانم هاشمی بود که پول می‌داد به بچه‌ها و می‌گفت شما باید این خط قرمزها را رعایت کنید. و به این‌ها فحش ندهید. این مسایل باعث شد که يك سری از بچه‌ها توی مجموعه دلگیر شوند و خلاصه سه چهار مصاحبه بعد از قضیه عبدالله نوری داشتیم. یکی از آن‌ها نشریه

ساینس مونیستور بود که راجع به مسایل سیاسی نبود و راجع به مسایل هنری بود. خلاصه يك خانمی گفت چرا در جامعه ما موسیقی پاپ بیشتر شده است.

من در آن جلسه گفتم الان فضا برای موسیقی پاپ بیشتر شده و موسیقی سنتی مهجور شده و تا چند سال بچه حزب اللهی ها اگر می دیدند کسی تار می زد تار او را می شکستند. این قضیه به مذاق آقایان بد آمده بود. سه تا چهار تا از بچه ها آمده بودند با من مصاحبه کردند در این مصاحبه یکی، دو تا از بچه ها هم آمدند. ابوالفضل محمودی و سیاوش کدیسی آمدند. در سؤال این که شما آیا قبول دارید که جناح راست از شما سوء استفاده می کند، من در جواب گفتم این مسئله را قبول دارم. الله کرم هم از این قضیه بدش آمد و گفت چرا رفتی مصاحبه کردی. من گفتم چیزی نبوده است.

سه چهار حرکت دیگر هم به وجود آمده بود. ما علناً می دانستیم آقای مهدی صفدری تبار با باندی سرقت مسلحانه می کند. مهدی صفدری تبار پدرش نماینده ولی فقیه در نیروی مشترک سپاه بود و مسئول حزب الله اسلام شهر هم بود. در این گروه مصطفی ضرغامی و محمد بابائیان بودند. جلسه ما در میدان انقلاب مسجد سیدالشهدا تشکیل می شد. وجودش برای ما اعتبار بود و پسرش هرکاری می کرد چیزی به او نمی گفتند. يك بار در عاشورای پارسال سرقت مسلحانه با پاترول کذایی در کارناوال شادی رفتند. اطلاعات نیروی انتظامی این هارا

می‌گیرد و تا می‌فهمد که کی هستند آن‌ها را رها می‌کند.
 يك دفعه دیگر این افراد توی میدان محسنی پیاده
 می‌آمدند، خسته می‌شوند جلوی خانه‌ای جلوی يك بنز
 می‌پیچند می‌پرند جلوی ماشین و می‌گویند بیایید پائین و
 می‌روند دوتا دختر را وارد دستشویی مسجد می‌کنند و با بنز
 فرار می‌کنند. می‌روند پارک ملت در درگیری با يك نفر کلید
 بنز را گم می‌کنند. دوباره می‌آیند دخترها را سوار می‌کنند و
 می‌برند جلوی درخانه پدر و می‌گویند دختر شما مفاسد اجتماعی
 داشته. شما باید فردا صبح بیایید ستاد. ماشین شما توقیف
 است و باید کارت و کلید يدك را به ما بدهید. آگاهی همانشب
 آن‌ها را جلو مینی سیتی با بنز می‌گیرد و بعداً به مجتمع امام
 خمینی می‌برند و با تلفن آزاد می‌شوند. حشیش و تریاک را
 داخل داشبرد بنز می‌گذارند و دخترها را به عنوان قاچاقچی و
 معتاد به دادگاه تحویل می‌دهند و دادگاه آن‌ها را محاکمه می‌کند.
 من در جلسه گفتم پیش هرکسی که روسفید باشیم، پیش
 آن خانواده روسیاه هستیم. بچه‌ها نباید این کار را انجام می‌دادند.
 حاج حسین می‌گفت این‌ها بچه‌های خوب ما هستند و نباید
 دلگیر شوند. همین باعث اختلاف شده بود. اما آن بازجوی
 وزارت اطلاعات به من می‌گفت نه تو باید پیش این‌ها بمانی
 خبری شد بیا به من بگو.

يك بار پارسال قرار بود سفارت فلسطین را بچه‌ها
 برون‌دبگیرند و به دلیلی من رفتم زنگ زدیم به آقای محسنی و

ایشان نیروها را آنجا مستقر کرد و قضیه بسته شد و کسی نفهمید.

پارسال قضیه دستگیری آقای کدیور پیش آمد. بعد از دستگیری کدیور، کل جبهه دوم خرداد پلاکارد نوشته بودند که ما مثل کدیور فکر می کنیم پس ما را هم بگیرد، يك روزی ما به دفتر آقای مهدوی کنی رفتیم و بحث انتخابات مجلس ششم بود. او گفت ما باید شرایطی ایجاد کنیم که باید بامامکاری کنید، باید کاری کرد که ما بگوییم دوم خردادی ها اراذل و اوپاش هستند. اطراف آقای خاتمی جوانان هستند و باید به آنان میدان داد. جلسه دیگری با آقای الله کرم و آقای مرعشی داشتیم که من در آن جلسه حضور نداشتم همین حرف ها را مرعشی به الله کرم گفته بود. در جلسه دیگر آقای بادامچیان هم آمد و گفت باید شرایط بحران در تهران به وجود بیاید. در اولین تجمع دانشجویان بحرانی ایجاد کنیم و مهرداد سراج که از قرارگاه ثارالله به کمک بچه ها می آمد و قول داده بود که در اولین حرکت قرارگاه ثارالله تهران را بگیرد. در تجمع دانشجویان قرار شد یکی از سخنرانان از اعضای تحکیم وحدت است را بکشیم. بعداً بحران ایجاد شود و جاهای دیگر حرکت انجام دهیم و بعد قرارگاه ثارالله تهران را بگیرد. این مسئله کش پیدا کند تا برسد به انتخابات مجلس ششم. ما علاقه داشتیم هنگام انتخابات امنیت تهران به دست قرارگاه ثارالله باشد نه وزارت کشور. تهران يك چهره نظامی داشته باشد و

انتخابات در يك حالت فوق العاده نظامی انجام شود.

آقای محسن رضائی درافشاگری‌های سال گذشته از فردی به نام جاسوس دوجانبه نام برد. اما این آقا آزادانه می‌گردد و شیک است با يك كت و شلوار celo می‌چرخد. در قضیه خارجی‌ها این آقا گفت: با کاغذ موسسه‌ی سبزینه‌ی ایران ۲۰۰۰ که موسسه توریستی است آمریکائی‌ها قرار است به ایران بیایند و دقیقاً تمام مسائل را می‌دانست. یکشنبه ساعت ۵ این‌ها می‌روند برج سفید نهار می‌خورند. دوشنبه قرار شد بچه‌ها بروند پارک وی و توی شهر بازی این‌ها را بزنند. ایشان را آن دفعه دیده بودم. در شهرک شهید کلاهدوز که يك مجموعه نظامی است که خانه الله کرم است و فرمانده‌های سپاه آن‌جا زندگی می‌کنند که باید افراد برای ورود تأیید شوند. در جلسه‌ای صحبت از منوچهر محمدی شد این آقا همان آقای بود که علی فراستی از اعضای سابق مجاهدین را وارد مجمع کرد. من و حسین الله کرم و خبرنگار روزنامه رسالت که نقد سینمایی می‌نویسد، رفتیم هتل با ایشان صحبت کردم و ایشان گفت بله بنده از آقای خاتمی حمایت می‌کنم. ما این مصاحبه را در روزنامه‌های کیهان و رسالت و شلمچه چاپ کردیم که مردم ببینند منافق هم از آقای خاتمی دفاع می‌کند. این آقا همان آقای بود که فراستی را به ما معرفی کرده بود و قرار شده بود که ایشان با منوچهر محمدی صحبت بکند. يك آقای هم بود که از دفتر تحکیم برای ما خبر می‌آورد که همیشه با الله کرم

صحبت می‌کرد که ایشان گفت قرار است دانشجویان درکوی دانشجویان تجمع بگذارند.

قرار شد در این تجمع دانشجویان را از داخل به بیرون بیاورد، ماهم بچه‌ها را از بیرون به داخل کوی ببریم. منوچهر محمدی یکی از اعضای حزب الله آمل بود. دیپلم را از مجتمع رزمندگان می‌گیرد و ایشان عضو مجتمع دانشگاه اقتصاد بود تا سال ۷۴ و بعد از انجمن بیرون می‌آید. با پسر آقای ناطق نوری و پسر آقای کاظم بینا نماینده آمل جزء جامعه اسلامی دانشجویان می‌شود. بعد به علت نامعلومی جزء اپوزیسیون قرار می‌گیرد. البته بعضی از دانشجویان به عنوان نفوذی جناح راست می‌شناختندش. ۱۵ تیرماه من و حسین الله‌کرم و بابک شهرستانی رفتیم توی خیابان شهید گمنام خانه منوچهر محمدی. آقای مهاجری نژاد هم در آنجا بود. او گفت خاطر شما جمع باشد من این قدر آدم با گرمکن می‌آورم. قرار آن روز را هم آقای کاظم بینا گذاشته بود. دقیقاً ما روز پنجشنبه آماده بودیم. بچه‌ها آمدند توی موقعیت الغدیر نیروی انتظامی که بیمارستان ژاندارمری در آنجا واقع است. به يك سری از بچه‌ها شلنگ دادیم. پورچالویی کلت داشت. آقایی به نام حسین مستوفی که مسئول تحقیقات ترور آقای حجاریان بود آقای الله‌کرم، پورچالویی، سعید عسگر و ۱۰ - ۷ نفر دیگر به همه ما بی سیم داده بودند. آقای نظری دردادگاه می‌گوید بی سیم ما را دزدیده بودند، بی سیم تحویل ما بود و چون قرار بود

موبایل قطع شود بی سیم را از مجتمع ۱۲ فروردین بغل پلیس گذرنامه تحویل گرفتیم و حول و حوش ۵۰ - ۴۰ بی سیم. سعید عسگر بی سیم داشت و اسلحه اش آن جا گم شده بود و همین باعث شد که او را بگیرند. او را به خاطر ترور نگرفتند. قرار شد بچه ها در دو منطقه جمع شوند يك منطقه بالای پمپ بنزین و دیگری در بیمارستان ژاندارمری. من در روز بعد به علت مشکل خانوادگی جمعه نتوانستم بیایم. بیسیم روشن بود. مسعود پشت بی سیم نیروی انتظامی گفت بچه ها دارند می روند تو. یادم می آید نعیم یا عماد که منوچهر محمدی بود گفت: عماد هم آورده بیرون نیروها را. خیلی از بچه ها آمده بودند و درگیری شروع شده بود. فردای آن روز استاد بحران در مسجد سجاد بود، در مسجد هدایت بود که حسین الله کرم و حسین مستوفی در آن مستقر بودند در آن ستاد قرار شد بقیه بچه ها به عنوان نیروی بسیج در مسجد جامع جمهوری بروند. امام مسجد سجاد همه بچه های خود ما بودند و يك سری گروه بان نیروی انتظامی که کمک می آمدند ما گازاشك آور نیاز داشتیم به ما تحویل نمی دادند و خود گروه بان ها آوردند. در مسجد سجاد با ما بودند. غذای آن چند شب را هم از توپخانه می آوردیم. خبر رسیده بود که آقای تاج زاده سخنرانی می کنند. الله کرم به فرج و حکیم گفت بلند شوید بروید و آن ها قرار بود تاج زاده را با تیر بزنند. سوار موتور شدند و يك ماشین با گروه بان های نیروی انتظامی با آن ها رفت. دم دانشگاه و دم کوی رفتند با

مانع روپرو شدند و نمی دانم از کجا رفتند تو. نتوانستند تاج زاده را ترور کنند برگشتند و فرج گفت آن کره خر رفته بود کول بچه ها و داشت بچه های حزب الله (کیانوش مظفری هم کسی بود که چهارپنج سال توی مجموعه کار می کرد) و گفت داره بچه های نیروی انتظامی را لومی دهد. به امیرحسین گفت که بلند شو برو بزنش. امیرحسین گفت بزنیمش حاجی. گفت باتیر بزنیدش. کیانوش ناراحت شد که حاجی گناه دارد او گفت نه بزنیدش. این ها راه افتادند رفتند. وقتی برگشتند گفتند زدیمش و خورد توی قلبش ... قرارگاه ثارالله مستقر شد ولی آنچه ما می خواستیم نشد بالفرض که حجابیان و تاج زاده را بکشیم. حالا که امنیت تهران دست قرارگاه آمده بود بسیج هم آمده. دیگر به بچه ها بگویند کاری نکنند که آن ها بدانند قدرت ما چیه و ما چقدر می توانیم بحران را ساکت کنیم. کارگذاران می رفت با وانت ارادل و اوباش را جمع می کرد و می آورد هم ما را می زدند و هم دانشجوین را می زدند. ما دیدیم آن ها علاقه شان بیشتر از این است که بحران کش پیدا کند تا ما. نصف آن ها عرق خورده بودند. مسئول این کارآقایی بود به نام تاجران. مسئول این بود که خلق الله را از این ور و آن ور جمع کند و بیاورد تهران. يك روز خودش به من گفت آن هایی که می دیدی کارگذاران آورده بود آن ها ما را می زدند، ما وقتی تحکیمی ها را می زدیم، آن ها می رفتند. وقتی صحبت ها پخش شد و ما قضیه را

خوابانندیم به قول خودمان امنیت را توی تهران اجرا می‌کردیم. آن‌ها باز نمی‌خواستند امنیت ایجاد شود. تا این که بعد از قضیه کوی (سعید عسگر اسلحه‌اش گم می‌شود) همان روز سعید به مسجد سجاد آمد و گفت اسلحه‌ام گم شده و خیلی ناراحت بود. کلت ۴۵ را سپاه شهر ری تحویل سعید عسگر داده بود. سعید عسگر می‌گفت غلاف نداشتم توی کوی گم شد و هرچی گشتم پیدا نشد. بعداً حفاظت اطلاعات شهر ری يك احضاریه فرستاده بود که شما در این تاریخ باید بیایید. آن موقع آمد و گفت فلانی احضاریه من به سال ۷۹ افتاد. ایشان به علت گم شدن اسلحه‌اش که در آن تاریخ آمده بود می‌رود داخل سپاه شهر ری که جواب بدهد چرا اسلحه‌اش گم شده، ایشان را بازداشت می‌کنند و يك سری از بچه‌ها را که همان موقع دیدند، من زنگ زدم به یکی از دوستانم سعید چی شد که سعید را گرفتند گفت ۴ - ۳ روز اول که نیامد برای ما عادی بود بعداً دیدم که حجابیان را ترور کرد. سعید جزء گروهی فرهنگی به نام جبهه فرهنگی موعود بود که با ما کار می‌کرد. سه چهار دفعه رفته بود دانشگاه و نمایشگاه برپا کردیم. سعید همه‌اش حول و حوش کارهای فرهنگی بود. وقتی می‌گفتند که يك شب‌نامه پخش شده، من قبول می‌کردم که کار سعید عسگر است. من مطمئن هستم که ترور سعید حجابیان کار سعید عسگر نبوده. اگر می‌گفتند کارپورچالویی بوده، چون در قضیه عبدالله نوری قرار بر این بود که هرکدام

ازما که اول گیر افتادیم قسم به قرآن خوردیم، اول نفر دستگیر شده می گوید من باچاقو زدم. گفتیم عبدالله نوری با چاقو می میرد. من احتمال می دهم که این قضیه همین بود چون اول سعید عسگر را گرفتند این کار را به گردن گرفت. ولی مطمئنم کار سعید عسگر نبوده. آقای رهامی اسلحه گم شده را پیدا کرده بود. اسلحه ها تحویل بچه ها بود که اسلحه سازمانی نبود. قرار بر این بود اسلحه هایی که نیروی انتظامی تحویل ما می دهد کلت سازمانی نباشد. چون بعضی از کلت ها را قاچاق گرفته بودند. که اگر من گیر افتادم کلت نیروی سازمانی (سپاه یا نیروی انتظامی) نباشد. دوسه روز بعد محمد بابائیان که دبیر اجرایی بخش مردمی اتحادیه است بایک هوندا قرمز در خانه ما آمد و گفت: برویم بگردیم. گفتم هوندا مال کیه؟ گفت مال خودم است. یک موتور هوندا ۱۲۵ از کنار ما رد شد. محمد گفت ببینم این کارت موتور دارد. گفت نه آقا من بازاری هستم و رفتم پول قرض کردم که چک من برگشت نخورد و موتور هم مال پسر من است. بیا به خانه برویم تا سند و کارتش را نشان بدهم. محمد تا پول هارا دید گفت بچسب به او. گشتم دیدم فقط پول همراهش است و گفتم برو. تا نشستیم توی ماشین محمد گفت خاک توی سرت چرا پول هایش را نگرفتی می انداختی توی جوی آب و می رفتیم. یک هو من ماندم ای بابا، محمد بابائیان نماز شب جماعت می خوانده ولی خودم را نباختم و گفتم تو به من نگفتی. گفت حالا اگر

این جور کارها پیش بیاید پایش می‌ایستی. فردا بامهدی می‌خواهیم خانه‌ای که چهارپنج کیلو طلا دارند برویم. گفتم می‌آیم. من زنگ زدم به آقای مستوفی، گفتم این‌ها جزو شورای ما هستند تف سربالاست و اگر شما این‌ها را بگیرید، همه می‌گویند شورا دزدی کرد. به هر جهت این‌ها فردا با من قرار گذاشتند. گفت ما دم شهرک ایستادیم و دستگیرشان می‌کنیم. هوندا آکورد هم يك سرنوشتی مثل بنز داشت. سرنشین‌های آن را توی دستشویی مسجد و آخر شب هم تحویل آن شخص می‌دهند. فردا با پیکان آمدند در صندوق عقب پیکان را باز کردند و من دیدم کپسول واره و اسید توی ماشین است. سه چهارتا کلت هم بود که یکی را به دست من داد. با هم رفتیم برای سرقت مسلحانه. نیروی انتظامی هم دنبال ما آمد.

رفتیم زنگ درخانه را زدیم. صاحب‌خانه گفت بله بفرمائید. محمد بابائیان گفت صاحب‌خانه هست؟ گفت بیایید دخل تاکسی را بزنی. گفتم همین تاکسی هیوندائی که بچه‌های نیروی انتظامی در آن بودند. (دراین جا حرف‌های امیرفرشاد ابراهیمی نامفهوم می‌شود. گویا در جریان سرقت از خانه فردی که به بابائیان جواب می‌دهد، افراد نیروی انتظامی بایک تاکسی از راه می‌رسند و بابائیان تصمیم دیگری می‌گیرند) خوبه گفت آره همین را می‌زنیم. محمد بابائیان پیچید و آمد پائین و دو تیر هوایی شلیک کرد. به آن‌ها که نیروی انتظامی بودند. راننده گفت بازرسی نیروی انتظامی هستیم بیایید

پائین. باهم درگیر شدند تیر محمد بابائیان خورد درماشین نیروی انتظامی و آن‌ها هم یکی زدند به پیکان. یکی از آن‌ها من را گرفتند و دونفر بقیه رفتند. من را آزاد کردند و من خداحافظی کردم و رفتم. فردای آن روز من زنگ زدم به حسین مستوفی. رفتم معاونت اطلاعات نیروی انتظامی. تیمسار صدرالاسلام، مسئول اداره اطلاعات ناجا. گفت صفدری تبارهم که جزو این‌هاست. گفتم آره پدرش آخوند است ولی خودش دزد است گفت اسلحه‌هایش پلاستیکی بود. گفتم اگر ترقه این بود چطور ممکن است درماشین شما را سوراخ کند. حسین مستوفی مرا بیرون آورد و گفت وقتی تیمسار می‌گوید اسلحه پلاستیکی بوده و دزد نبودند توهم باید بگویی آره نبودند به تو چه مربوط است. گفتم ببخشید ایشان دزد نبوده بعد آن‌ها را آزاد می‌کنند و می‌گویند ابراهیمی شما را لوداده است. از این به بعد بفهمید با چه کسی کار می‌کنید.

یکشنبه در جلسه من صحبت کردم و گفتم بعضی‌ها کارهایی انجام می‌دهند و آبروی ما را می‌برند. معلوم کنید ما دزدیم یا حزب‌الله. این‌جا همه کاری انجام می‌شود. فساد هست. فرج مرادیان توی پخش مواد مخدر است. فرج مرادیان می‌رود خاش و در تهران مواد مخدر (تریاک) می‌فروشد. هرکسی هم او را بگیرد می‌گوید من انصار حزب‌الله هستم و بعد آزادش می‌کنند. خوب برای ما بد بود. بچه‌هایی که توی تیم من بودند این‌ها از من سؤال می‌کنند فکرمی‌کنند من از قضیه خبر دارم.

اما حقیقتاً من نمی دانم اما من باید بدانم. يك سری خانم بودند که می گفتند بیائید صیغه بکنید. در آن جلسه به من گفت چرا بچه حزب اللهی ها را لودادی؟ گفتم درست است که این کار را کردم اما جرم من در مقابل جرم این ها چیزی نیست گفت اصلاً به کسی ربطی ندارد. گفت يك موی گندیده این ها را به صد دفتر تحکیم وحدتی نمی دهم. من کلید ساختمانی را که آقای ذوالقدر به ما داده بود روی میز گذاشتم و گفتم خدا حافظ.

در آن ایام محسنی به من زنگ زد گفت : فلانی دو نفر یکی کوی دانشگاه و دیگری سراله زار کشته شدند. اسلحه ها را خیال می کنند کلت بوده است. در صورتی نظریه ما این بوده که اسلحه کلت نبوده کلت دست ساز است و تیرکلاش به آن می خورده. گفتم آره این کلت مسعود ده نمکی بوده ما دنبال این کلت می کردیم. این کلت توی نشریه شلمچه دست مسعود ده نمکی است. خودش هتل مرمر رفت و گفت اگر اسلحه را آوردی به این جا (هتل مرمر) بیا، مسعود سایت کامپیوتری راه انداخته بود عکس ها را توی سایت کامپیوتری عوض کردیم. موقع نماز توی فایل نگاه کردم و کلت را توی کیف گذاشته و بالا آمدم. زنگ زدم به آقای محسنی. کلت را به مأمور وزارت اطلاعات دادم. عصر آن روز مسعود ده نمکی، رضا معجزی پور، سهیل کدیسی بازداشت شدند، شلمچه ویژه نامه ای با عنوان سردبیر شلمچه بازداشت شد منتشر کرد. در میدان نیاوران حسین الله کرم مرا دید. گفت حالا کلت ما را

تحويل وزارت اطلاعات می‌دهی! آدم فروشی می‌کنی! فردا صبح آمدم خرید کنم يك تاكسی پیچید جلوی من و در صندوق عقب راباز کردند و مرا بردند. آمدند داخل خانه‌ای صندوق عقب را باز کرده و مرا وارد کمد دیواری کرده و در را قفل کردند به مدت سه روز. بعد که در باز شد دیدم که اکبر شرفی و تیمسار نجفی خودمان هستند. تیمسار نجفی مسئول اطلاعات ... همان آقای بود که از بالای پاترول به بچه‌ها گفت اگر ۵ دقیقه دیگر خالی نکنید حمله می‌کنیم. معاون آقای نظری بود اکبر شرفی از اعضای نوپو بود و من هم جزو نوپو بودم. من فکر کردم با من شوخی کردند. گفتم این شوخی‌ها و مفسده بازی‌ها چیه؟ نوپو(نیروی ویژه پاسداران) را آقای صدرالاسلام با کمک آقای لطفیان راه انداخته بودند. بغل وزارت ترابری يك بازداشتگاه دارد. آقای مهندس کلانتر که جانشین معاونت اطلاعات ناجاست. ایشان گفت بعضی از کارها را ما نمی‌توانیم انجام بدهیم. مثلاً ما از ختم آقای بازرگان در حسینیه ارشاد ناراحتیم. اما وزارت اطلاعات و کشور دست لیبرال‌هاست به ما وقتی می‌گویند حفاظت از ختم داشته باشید، ما مجبوریم داشته باشیم ولی ما خوب بعضی از جاها خط می‌دهیم، شما بروید کار کنید. قبلاً نیروی انتظامی يك مجموعه ای داشت به نام مشارکت مردمی با هدف صرفاً سیاسی که با کمک حزب‌اللهی کارها را تسهیل کنند.

مجلس لایحه‌ای را تصویب می‌کند که ما و بابک به

عنوان بچه حزب‌اللهی‌ها مسلح باشیم و زیر نظر نوپو کار کنیم به شرط این که کار سیاسی نکنیم. اکبر شرفی که از مسئولین نوپو بود گفت: حالا بچه حزب‌اللهی‌ها را لو می‌دهید. اسلحه را به چه کسی دادی؟ گفتم دادم به وزارت اطلاعات. تلفن زدم به ۲۱۰ گفتم به شما چه مربوط است گفتند نه باید تو مسائل را به ما بگویی. گفت برو خودفروشی کن ولی بچه‌های حزب‌الله را لونده. گفتم این‌ها حزب‌اللهی نیستند این‌ها دزدی می‌کنند. مرا بردند بازداشتگاه ۱۱۰ و سرم را شکستند. مرا زدند. دندان‌هایم را شکستند و بدنم را سوزاندند. آقای نجفی گفت بیا گذشته خراب خودرا درست کن در وزارت اطلاعات بیا عنوان کن که من نیروی آقای حجاریان بودم و توی کوی حجاریان به من خط داده بود که ما غائله کوی را به وجود بیاوریم. و بچه حزب‌اللهی‌ها را هم خراب کنیم. الان هم درخواست عفو می‌کنم. آن‌ها گیر می‌افتند و تو می‌شوی عامل و تا بخواهی به زندان برسی ما از رهبر درخواست عفو می‌گیریم. گفتم من چنین چیزی را قبول نمی‌کنم. نامه‌ای به رئیس‌جمهور نوشتم و دادم به کسی که آزاد می‌شد و مادرم به دفتر رئیس‌جمهور برد. دفتر نامه را قبول نکرد. اگر نامه به رئیس‌جمهور می‌رسید ترور آقای حجاریان پیش نمی‌آمد. من ۷ ماه بازداشت موقت بودم. قاضی به من گفت: شما دزدی کردید. خود قاضی به من گفت من می‌دانم شما بیگناه هستید ولی این قضیه را به گردن بگیر.

نزدیک پائیز ۷۷ قرار شد خیابان ری حوزه انصارقائم، در آن جلسه آقای موسوی (مصطفی کاظمی) دستگیر شد هم بود. و خیلی از علمای معروف آقای جنتی، مصباح، بهجت، رازنی بودند و آقای یزدی قرار بود بیاید که نیامد، حاج آقا حسینیان بود، در آن مجلس حاج آقا تورانی راجع به وضعیت موجود صحبت کرد. یادم می آید اسامی تاج زاده، شیرین عبادی، حجاربان، فروهرها، پوینده برده شد، آقای حسینیان هم راجع به خیانت آن‌ها به انقلاب صحبت کرد و بعد آقای مصباح راجع به ناصبی‌ها صحبت کرد که این‌ها ناصبی هستند و از دین خارج شدند و مهدورالدم هستند. آقای تورانی گفت:

شیرین عبادی بدعت را وارد دین می‌کند و او می‌خواهد زن‌ها را سوار اسب و دوچرخه کند. و از دین خارج سازد. آقای تاج زاده کسی است که می‌گوید اگر از ولایت فقیه اطاعت نکنید در مجلس، لازم نیست در مورد آقای خاتمی عکسی بود که ایشان داشت مشروب می‌خورد (لیوان آب را به عنوان مشروب جا زده بودند) و عکس‌های هامبورگ هم بود. نوار جلسه‌ای را در آن روز گوش کردیم که آقای ابطحی بحث شده بود راجع به حزب‌اللهی‌ها. آقای خاتمی به آقای ابطحی گفته بود که من هرچه با آقا صحبت می‌کنم، آقا هم ظاهراً نمی‌تواند جلوی این‌ها را بگیرد. حالا ما باید چه کار کنیم. مضمون این بود که آقای خاتمی پیش آقارفته و آقا گفته من کاری نمی‌توانم بکنم چون بعضی از آن‌ها بچه‌های خوبی هستند. الحمدلله

خودشان خودشان را می‌خورند. این شد دلیل قتل آقای خاتمی. منظور طرح قتل خاتمی است. لیست ۷۴ نفری که در بیانیه فدائیان اسلام چاپ شد و حاج حسین هم بیانیه رافاکس می‌کرد همان کسانی بودند که لعن شدند و چهار نفر از آن‌ها کشته شدند. هنوز سه نفر از چهار نفر کشته شده بودند که من از حاج حسین پرسیدم قضیه جلسه ما با این افرادی که کشته شده‌اند رابطه‌ای دارد؟ گفت نمی‌دانم ولی فکر می‌کنم رودست بخوریم. به هر حال به بچه‌ها بگو صدایش را درنیاورند. احتمال دارد کار آن‌ها باشد. در آن جلسه سه چهار نفر بودند که آن‌ها خیلی کله‌شان داغ بود. بعد از قضیه قتل‌ها يك روز الله کرم به من گفت: فلانی بیا کاری انجام دهیم باید فاکس را بفرستیم. گفتم کار ما نبوده. گفت چکار داری ما باید این کارها را انجام بدهیم.

آخرین بیانیه فدائیان اسلام راجع به آقای تاج زاده در مورد کوی دانشگاه بود.

در همان ایام که من استعفا داده بودم و آمده بودم بیرون دو جلسه تشکیل شد، یکی اش جلسه ناصبی بودن و دیگر تزی بود که حاج حسین می‌گفت. ما باید هرطور شده بچه‌ها را با خودمان داشته باشیم. خاتمی به نام اقدس کیانی کارش این بود که قوای جنسی بچه‌ها را مهار کند. الله کرم می‌گفت مثلاً شما می‌روید پیش فلان خانم تا توی خانه راحت باشید. این خانم را فرج مرادیان می‌گیرد و می‌خواست تحویل مغازه‌ای از

مأموران انتظامی بدهد اما این خانم يك جورى دل این هارا به دست می آورد و بعد تحویلش نمی دهند. اول فرج مرادیان توی این قضیه لیز می خورد و بعد دو سه نفر دیگر و خانم سابقه داری بود و فرج هم توی پخش مواد مخدر بوده و می توانسته توی پخش مواد کمکش کند. توی مواد باهم قاطی می شوند بچه ها همه خانم کیانی را می شناختند و بقیه بچه ها هم با او راحت بودند. من به حاج حسین می گفتم این چه کاری است می گفت تو فکر می کنی تحکیم وحدت چنین قضیه ای ندارد و آن جا این قدر بچه ها را به این مسئله آلوده می کنند تا کسی بیرون نیاید. صیغه ایرادی ندارد. من گفتم همچون صیغه ای نداریم که شخصی سه روز صیغه این باشد و سه روز صیغه کس دیگری.

بحث برقراری رابطه ایران و آمریکا بود. درکنگره آمریکا درباره ایران صحبتی کرده بودند، حاج حسین هم در لبنان بود که از طرف سپاه رفته بود، درکنگره آمریکا راجع به حزب الله موضع گرفته شده بود، در جلسه مطرح شد يك صندوق پول برای مبارزه لبنان تشکیل شود. حاج حسین گفت نه ما باید بعضی چیزها را خودمان نگه داریم. چون آن ها مخالف رابطه ایران و آمریکا هستند. همان طوری که ما مخالف این رابطه هستیم. اعضای کنگره آمریکا چون همه صهیونیت هستند، بنا براین صهیونیست ها دوست ندارند رابطه ایران و آمریکا برقرار شود. من و فرج و حسین الله کرم و سعید قاسمی از

مجموعه نیروی قدس به لبنان رفته بودیم. وقتی برگشتیم گفتیم حاج حسین کشتاری که در قانا پیش آمده بیائید يك صندوق اعتباری بدهیم برای کمک به قانا. گفت نه بگذار این کار را سعید قاسمی انجام بدهد اما ما از مجموعه حزب الله سراسر کشور انجام نمی دهیم. گفت منافع ما مشترك هستند.

برای تأمین مالی از تشکلهای همسو پول می گرفتیم. از آقای عسگر اولادی، از آقای باهنر، سیدمرتضی نبوی، پول می گرفتیم. این پول در مجموعه خرج می شد و اعضا نمی آمدند به عنوان کسی که از این پول شخصی استفاده کند بلکه می آمدند در مجموعه مشروعیت قانونی پیدا کنند و وقتی می رفتیم دزدی کنیم می گفتیم بچه حزب اللهی هستیم و ما را رهامی کردند. فرج مرادیان می دانستیم که توی مواد مخدر دست دارد. ولی کسی به او کاری نداشت.

آقای امانی رفت بازار را تعطیل کرد. بازار تعطیل کردن حکایتی دارد. هنگام تعطیل بازار، ظاهراً به بازاریها باید حق شارژ بدهند و وقتی بازار را تعطیل می کردند حق شارژ می دادند. یکی از بچهها به نام حسن وفایی مسئول این کار بود و پدر حسن وفایی توی مجموعه اسلامی بازار بود. راهپیمایی در بازار و بعد در مسجد ارك و شعار مرگ بر منتظری گفتند و تمام شد و رفت. تا این که وزیر کشور عبدالله نوری پس از استیضاح، دانشجویان دفتر تحکیم برایش مراسم تودیع گذاشته بودند و در آنجا شعار مرگ بر یزدی و مرگ بر ناطق

نوری داده بودند که در آن روز بیت رهبری نامه ای محکم به ما نوشتند که شما قبح این قضیه را ریختید. آن روزی که ما می‌گفتیم شعار مرگ بر منتظری نگوید تا آن موقع کسی جرأت نمی‌کرد که شعار مرگ بر آیت‌الله را بگویند و این قضیه را باب کردید. امضای این نامه به دست آقای رفیع‌ها بود و نوشته بود قضیه مرگ بر آیت‌الله‌ها به دست مسلمان‌ها شکست و شما آن کار را کردید و حسین‌الله کرم آن نامه را گرفت و گذاشت توی جیبش و گفت توی جلسه مطرح نکنیم. این مسئله را آقا فهمید. مسئله دیگر را باید از شبکه عیون می‌فهمید. يك دفعه من از آقای رفیع‌ها دو میلیون گرفتم و بعداً پولی را که از آقای رفیع‌ها می‌گرفتم که آن پول را آقای جنتی می‌داد و به عنوان شهریه که یا خودش کمک می‌کند در باب مجوز عقلی و شرعی همان شروع کار خدمت علمای قم و مشهد و تهران می‌رفتیم، عقبه فکری ما همین‌ها بودند و صف ما با بچه‌های دیگر ...

عباس جورابچیان که در مجموعه ترور آقای عبدالله نوری، به عنوان مسئول پوشش امنیتی نیروی انتظامی دست داشت، حقوقی از ما نمی‌گرفت. صبح تا شب دنبال کار بود ولی يك فقره اش را من دیدم. پاترول را آورده بود و گمرکی به آن خورده بود و حاج حسین زنگ زد و گفت خوب برو بردار بیاور. خود حاج حسین شرکت کامپیوتر راه انداخته بود. نه گمرکی می‌داد نه هیچ پولی. با همکاری آقا رحیم و آقا

محسن شرکت پارس حسابگر زده بود که همان کاسیو است. ما با بیت ارتباط مستقیم داشتیم. اقا محمدی گلپایگانی می‌گفت اقا به شما این جوری گفته و آن جوری گفته و یک بار حاج حسین الله کرم گفت آقای محمدی گلپایگانی نمی‌گذاردم با اقا صحبت کنیم. در این چهارپنج سال دوبار دیدار داشتیم. اوایل در مورد هرزه‌گوین و یک بار بعد از انتخابات ریاست جمهوری بود بینی و بین‌الله حرف‌هایی که اقا می‌زد و کارهایی که ما می‌کردیم صددرجه باهم تفاوت داشت. آقای خامنه‌ای شبکه‌ای داشت به نام شبکه عیون که مسئولش آقای ناطق است و جانشین آقای سازور است. در قضیه آقای منتظری قرار بود بیایم مسجد الجواد و از آن جا راهپیمائی کنیم تا میدان ولیعصر. سعید امانی زنگ زد و گفت بیایید بازار را شلوغ کنید و این شعارها را بدهید. و آقای خاموشی هم نشسته بود. گفت: بگوئید مرگ بر منتظری ... عصر در دفتر اتحادیه دیدیم که از دفتر رهبری فاکس آمده بود که در راهپیمائی از شعار مرگ به ... پرهیز کنید و بعداً آقای امانی گفت، اقا گفته مرگ بر منتظری نگوئید اما حالا ما می‌رویم شعار می‌دهیم و بعد اقا را متقاعد می‌کنیم. در واقع منافع آقای امانی را به منافع بیت رهبری ترجیح می‌دادیم.

در بحث استیضاح آقای مهاجرانی برای ایجاد موج، خدمت علما می‌رفتیم و بعد از نماز جمعه راهپیمائی می‌گذاشتیم و بعد طومار تهیه می‌کردیم و می‌فرستادیم خدمت اقا. اما

قضیه این گونه است البته این زمانی است که من بازداشت بودم. قضیه در نشریه موج نشریه ای که ۱۵۰ نسخه چاپ می شد مسئول هسته حزب الله اتحادیه دانشگاه امیرکبیر آقای احمد طاهری این را تکثیر کرد و برده پیش آقای نوری همدانی و علمای دیگر و آن ها بعد از درس خارج این قضیه را گفته اند و در روزنامه کیهان مطرح شد. کنگره شهید آوینی در حسینیه ارشاد این ها فکر می کردند که باید آن جلسه را بهم بزنند در صورتی که جلسه مال خود ما بود. تحکیم وحدت اعلام کرد که ما می آییم جلوی سفارت و اما پرچم را آتش نمی زنیم. بچه ها آمدند و یک پرچم آمریکا را آوردند و آتش زدند. مثلاً برای بچه ها حکم ازلی و ابدی شده بود که هر جا سرورش سخنرانی دارد آن جلسه را بهم بزنیم. اما کتک زدن آقای هادی خامنه ای یا عبدالله نوری را در جلسه تصمیم می گرفتیم. متأسفانه کار معنوی روی بچه ها نمی شد. می گفتم حاجی این بچه ها وقتی وضعیتی را می بینند هرکاری انجام می دهند کسی جلودارش نیست. مطمئناً به فساد می افتد. به فرض مثال، با توجه به وضعیت بچه ها همه کسانی بودند که به جهتی می لنگیدند. آقای کیانوش مظفری روی مادرش بنزین ریخته بود که آتش بزند. توی خواب هم نمی توانست ببیند که برود مجلس در مرکز پژوهش ها و آقای لاریجانی برای او سخنرانی کند. یا در نشریه کیهان بنشیند و با دکتر اصلانی راجع به مسائل مهم مملکتی تصمیم بگیرد. علی باتقوا آن قدر دیوانه بازی

درآورده بود که خانمش طلاق گرفته و خانواده‌اش او را بیرون کرده بودند و شب‌ها توی مسجد می‌خوابید. ما می‌گفتیم مهندس علی باتقوا که بفهمند بچه حزب‌اللهی‌ها آدم توی شان دارند. حاج حسین می‌گفت که بگویید دکترالله کرم که از دانشگاه امام حسین آمدند گفتند دیپلم هم ندارد. شخصیت کاذب به بچه‌ها می‌دادند و به علت آن در آنجا می‌ماندند تنها کار معنوی تنها نوسازی معنوی بود که توسط حسین الله کرم انجام می‌شد که یکبار من ندیدم که بگویم این هفته نهج‌البلاغه را مرور کنیم. نمی‌خواست که این کار بشود. آقای طالب زاده راجع به مبانی نظری سینمای اسلامی کلاس گذاشت که حسین الله کرم بعداً مخالفت کرد چون که آن‌ها می‌خواهند بچه‌ها به عنوان يك نیروی آناش‌یست دم دست باشند تا به عنوان نیروی فکری. آیا چهار پنج بچه می‌توانند يك گروه را بهم بزنند تا این که چهار پنج نفر بتواند جلوی صد نفر سخنرانی کند.

برنامه فعالیت‌های اقتصادی توکاتور (آژانس هواپیمایی الله کرم) در زمان جنگ بوسنی هرزه گوین ایشان مسئول طرح و برنامه و مسئول تیپ نیروی قدس بود که مأموریت داشت توی بوسنی هرزه گوین بروند که بنده هم رفتم. چون به عنوان نیروی رزمنده نمی‌توانستند بچه‌ها را بفرستند، آمدند توسط سپاه يك آژانس خریدند که مرتضی رضائی بچه‌ها را در قالب توریست به آنجا اعزام می‌کرد. بعد از قضیه هرزه گوین آژانس را به آقای الله کرم به عنوان حق مأموریت دادند. البته

کار اقتصادی حسین الله کرم با مرتضی رضائی، آقا عزیز سردار جعفری فرمانده نیروی زمینی سپاه، رحیم صفوی یک شرکت کامپیوتری که دفترش در میرداماد است پارس حسابگر و شرکت دیگر صادرات ماشین حساب در خیابان زردشت است. یک معدنی را سال پیش حسین الله کرم اجاره کرده بود که استحصال معدن دست او بود. چون رقیب داشتند آن رقیب توی مناقصه برنده شده بود و شروع به کار کرد. حسین الله کرم هفت هشت تا از بچه‌ها را تیر کرد و گفتند به محیط زیست آسیب می‌رساند که این قضیه در بولتن مجمع روحانیون مبارز چاپ شد. آن‌ها رفتند شروع کردند به کار که این‌ها فساد می‌کنند. مناقصه را باطل کرد که حاج حسین در مناقصه شرکت کرد و استحصال آن را به دست گرفت ماهی پنج میلیون تومان پول غذای آن‌ها بود.

در مجتمع فولاد حاج آقای بود به نام علوی، حسین الله کرم گفته بود که معاون وزیری هست که با حاج آقا علوی که نماینده سازمان تبلیغات در آن مجتمع بود هماهنگ نبود. شما بیائید کارهایی ایجاد کنید که معاون وزیر را بردارند. نمونه آن در وزارت نفت اتفاق افتاد. آقای حسینی کارگران را تیر کرده بود که کارگران اعتصاب کنند تا حالی وزیر کنند. حسین الله کرم در سخنرانی گفت شما کارگران شریفی هستید. این استفاده ابزاری از حزب الله بود. ما نفهمیدیم با این اعتصاب چی می‌خواهد حالی وزیر کند. در مقابل الله کرم روغن سوخته،

حالا یا با پول یا مجانی خرید.

آقای صفدری تبار مسئول هیأت رزمندگان اسلام دو سال بود مسابقه گذاشت که از پول آن در شوراها استفاده کردیم. آقای محمد بابائیان برنده پیکان صفر شدند. اما پیکانی درکار نبود. ۳۰۰ میلیون صرف انتخابات یک نفر کردیم که طرف مقابل ما آقای نصرت آبادی بود. ذبیح الله ابراهیمی کاندیدای حزب الله بود.

در درگیری با عبدالله نوری و مهاجرانی دفعه اول بلاقید از زندان آزاد شدم. دفعه دوم که وزارت اطلاعات که مرا دادگاه برد از روزنامه‌ها فهمیدم که به دو سال و نیم زندان و ۴۰ ضربه شلاق محکوم شده‌ام. بابک احمدی توی اعمال ماده مارا بیگناه شناخته در صورتی که به ما ابلاغ نشد. از روزنامه نشاط و جامعه و ایران فردا دو مرتبه آدینه و گردون و جامعه سالم شکایت کردم. در جریان ایران فردا آقای باهنر در تلفن به من گفت بیا دانشگاه امام جعفر صادق. حاج آقای به نام میرلوحی گفت ما از ایشان (عزت الله سبحانی) شکایت کردیم. منتهی شکایت حزب الله را لازم داریم. آقا هم شکایت کرده من فکر کردم مقام معظم رهبری شکایت کرده. گفت نه آقای مهدوی کنی. کاغذ ۱۳ صفحه‌ای را داد دست من و یک نامه‌ای برای آقای رازینی داد. و من به آقای رازینی دادم. آقای رازینی شکایت را که قرار بود من بخوانم تأیید کرد و گفت برو شعبه ۱۴۱۰. رفتم دفتر آقای مرتضوی طوری بود که

با آقای مرتضوی صمیمی شده بودیم به خانه و دفتر او رفت و آمد داشتیم.

پارسال که آقای یزدی راجع به مطبوعات صحبت کرده بود که مطبوعات مثل قارچ رشد می‌کند، به من گفت کجایی آقای ابراهیمی، ایام، ایام توست. گفتم انشاءالله با دو سه شکایت می‌آیم که از نشاط دوسه شکایت کردم. شکایت‌های مطبوعاتی از این طریق بود.

يك سری از هیأت منصفه به وجاهت قانونی ما اعتراض کرده بودند. گفتند مدعی العموم نمی‌تواند در دادگاه صحبت کند. با ستاد احیا با آقای زرگر هماهنگ شده بود به عنوان ضابط‌های قضائی ستاد امر به معروف و نهی از منکر از آن کانال آمدیم و از مطبوعات شکایت می‌کردیم.

آقای مرتضوی نمی‌داند از حزب الله بیرون آمده‌ام. به خواهر من زنگ زده بود که ابراهیمی کجاست و چرا از مطبوعات شکایت نمی‌کند. خیلی جالب است برای من، که آن بنده خدا از بیرون آمدن من چیزی نمی‌داند.

گزارش الشرق الاوسط درباره‌ی اظهارات منسوب به یکی از اعضای
گروه خشونت طلب

خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) - تهران

روزنامه الشرق الاوسط نشریه‌ی عربی زبان چاپ لندن در شماره‌ی امروز خود با اشاره به يك نوار ضبط شده مطالبی را به عنوان اعترافات امیرفرشاد ابراهیمی یکی از ضاربین عبدالله نوری و عطاالله مهاجرانی در نماز جمعه تحت عنوان ارتباط برخی از سران جناح خاص با گروه خشونت طلب به چاپ رسانده است.

بنا بر این گزارش، ابراهیمی مدیر مسئول یکی از روزنامه‌های عصر، نماینده‌ای از مجلس پنجم، دبیر کل یکی از احزاب و یکی از خطبای دینی را به خط دهندگی این گروه متهم کرده است.

وی همچنین از حضور گروه خود در جریان حمله به کوی دانشگاه در تیرماه سال گذشته سخن گفته است.

ابراهیمی مدعی می‌شود که در جلساتی به همراه برخی از چهره‌های تندرو جناحی خاص و سعیدامامی حضور داشته و در حین جلسات در خصوص از میان برداشتن محمدخانی،

عبدالله نوری، حجاریان و شیرین عبادی و ... گفتگوهائی صورت گرفته است.

الشرق الاوسط از زبان ابراهیمی اظهار می کند که چگونه پس از جنگ، او و تنی چند نظامیان گروهی را با هزینه یکی از مقامات عالیرتبه‌ی سیاسی وقت ایجاد می کنند که اهداف مشخص را دنبال می کند.

الشرق الاوسط از ابراهیمی به عنوان چهره‌ی اصول گرا یاد می کند که در نیمه راه متوجه فریب کاری همفکرانش شده و دریافته است بازیچه‌ی بازی‌های جناحی گردیده است و اکنون پشیمان از گذشته حاضر شده است تمامی اطلاعات و اسرار خود را در صورت محافظت از سوی وزارت کشور، اطلاعات و نهاد ریاست جمهوری فاش نماید.

وی همچنین ادعا کرده است که چگونه در جریان انتخابات مجلس پنجم برای این که تصویری امروزین و لیبرال از یکی از کاندیداهای خانم ارایه شود، مشاور یکی از خدمات شهری به او و دوستانش میلیون‌ها تومان پول می پردازند که به مراسم سخنرانی آن کاندیدا که با یکی از مقامات عالیرتبه سیاسی نیز نسبت داشت حمله کرده و تصاویر مونتاز شده وی را در حال دوچرخه سواری، اسکی روی آب و پاتیناژ، در مساجد نشان دهند تا جوانان و زنان به وی رغبت پیدا کرده و رأی بدهند.

واکنش‌ها بعد از انتشار سخنان امیرابراهیمی

اشاره : انتشار سخنان امیرفرشاد ابراهیمی از روی نوار ویدیویی که به دست من رسید درالشرق الاوسط و کیهان لندن و به دنبال آن در بسیاری از رادیوهای خارج از کشور، سران مؤتلفه و جناح راست (حامیان انصار حزب الله) را آن‌چنان نگران کرد که بلافاصله واکنش‌های تنیدی از خود نشان دادند و سه روز بعد از چاپ دومین بخش از سخنان ابراهیمی (یکی از اعضای مؤسس انصار حزب الله و دبیر اتحادیه دانشجویان حزب الله) او به اتفاق دوستش کیانوش مظفری دستگیر شد.

روزنامه رسالت روز پنجشنبه ۱۹ خرداد برابر با ۸ ژوئن ۲۰۰۰ چنین نوشت :

نگاهی به وقایع چندساله اخیر نشان‌دهنده آن است که در دریای اتفاقات سیاسی کشور، هرچند گاه یکبار جزیره‌ای از ابهامات سر بر می‌آوری که چند مدتی ذهن و دل مسئولان و مردم را به خود مشغول می‌دارد.

اگر روند پیدایش این جزیره‌های ابهام آباد را بنگریم در می‌یابیم که به دلیل تعلق و کوتاهی مسئولان ذریبط اکنون این جزیره‌های متفرق به مجمع الجزایری خوفناک مبدل شده است که هریکشی از آن گوشه‌ای از اعتبار و حیثیت نظام را مخدوش ساخته است.

يك زمان تمام تمامی اندیشه‌ها به دنبال پرونده «قتل‌های زنجیره‌ای» روان می‌شود و مدتی بعد ابهامات «کوی دانشگاه» سپس «ترور حجاریان» آنگاه زنجیره‌های عملیاتی باند مخوف نوارسازان، پروژه نوار تهدید احمدی نسبت به حجاریان را تدارک می‌بینند، آنگاه که جعلی بودن آشکار می‌گردد فرشاد ابراهیمی در نقش مرد اول سناریوی سیاسی تخیلی قرار می‌گیرد و چهره‌های نظام را از دم تیغ اتهامات کاذب می‌گذرانند آنگاه نوار ویدیویی که جذابیتی ایجاد نکرده است در هیئتی جدید با مونتاژ صحنه‌ای درگیری به فیلمی حادثه‌ای مبدل می‌گردد.

دست پنهان تشکیلاتی مافیائی توزیع آن را به عهده می‌گیرد تبلیغات خارجی آن را هم شرق الاوسط و نوری زاده یارغار سرویس‌های جاسوسی برعهده می‌گیرد. در همین حال ناگهان این داستان را با چهره‌های مشکوک و جعلی دیگری چون احمد بهبهانی گره می‌زنند تا لااقل در عرصه عمل منفعتی را جلب نمایند و آن اعمال فشار برروی نظام به نفع جاسوسان اسرائیلی است و در این میانه اگر جناح‌ها هم به جان هم افتادند چه بهتر. جریان شوم در این وسط شادی‌ها خواهد کرد و بازهم مدتی در این مجمع الجزایر ابهام، در فضای غبارآلود شك و گمان حیران و متعجب گرفتار می‌شوند.

به راستی آیا شناسائی عوامل اجرائی این توطئه تا این حد دشوار است؟

چرا نهادهای ذریبط با استراتژی شفافیت حلقه‌های این زنجیره خطرناک را از هم نمی‌گسلند؟ آیا کشف مثلث شوم نشریه انگلیس‌گرای شرق الاوسط و نوری زاده (عامل انگلیسی) باند مخوف «نوارسازان» و کارشناسان ابهام‌آفرینی و جنگ روانی برای مسئولان قضایی و اطلاعاتی غیرممکن است؟

آیا از همین سرخ به دست آمده، یعنی فرشاد ابراهیمی که دردسترس است، نمی‌توان به درون قلعه هزارتوی باند «نوارسازان» وارد شد و ابهام‌آفرینان ضد مردمی را از اتاق‌های تاریک و پنهانشان بیرون کشید؟ بدون شك این کار شدنی ولی عزمی استوار و قلبی روشن برای شکافتن پرده وهم و فریب

شب پرستان دارد.

رسالت، قصد آن دارد که بستری آماده برای مسئولان حق طلب آماده سازد. لذا پرده دوم بازی «نوارسازان» را کنار می‌زند اینک داستان خیالی اعترافات براساس قرائت انگلیسی

...

ابعاد تازه ای از يك توطئه :

در روز سه شنبه ۱۷ خرداد، روزنامه رسالت به دلیل وظیفه اطلاع رسانی و درچارچوب رویکرد شفاف سازی نسبت به افشای بخشی از يك توطئه از سوی دست های پنهان آشوب آفرین اقدام کرد. در آن نوشته از جدیدترین پروژه باند مافیائی و مخوف نوارسازان پرده برداشتیم و اشاره کردیم که دست‌های نامریی درصدد واردکردن اتهام به چهره‌ها و نهادهای معتبر سیاسی با هدف پرداخت کمترین هزینه دريك اقدام غیراخلاقی از طریق ساخت و تولید نوارهای پردازش شده طبق يك سناریوی شوم هستند. در مدت زمان کوتاه پس از چاپ تحلیل خبری مذکور، اطلاعات جدیدی از این حرکت مرموز منتشر شده است که قابل توجه و پیگیری است. نخست آن که براساس اطلاعات به دست آمده، که صحت یا سقم آن باید از سوی مقامات قضائی و اطلاعاتی کشور مورد بررسی قرار گیرد فیلم مصاحبه فرشاد ابراهیمی با اضافاتی نظیر صحنه‌هایی درگیری دانشجویی و ... در خیابان‌ها مونتاژ شده و با کارگردانی فردی مجهول الهویه به نام حاج ابراهیم درحال تکثیر

و توزیع است. ثانیاً روزنامه عربی زبان لندن، یعنی الشرق الاوسط که وظیفه داستان سرایی‌های اختلاف افکن را از طرف خط انگلیس برعهده دارد در جدیدترین اقدام خود متن بخش‌هایی از مصاحبه فرشاد ابراهیمی را منتشر ساخته است که به هیچ وجه در نوار توزیع شده در تهران نیست. به عبارت بهتر، گویا متن اصلی و کامل سناریویی که فرشاد ابراهیمی میبایست برپایه آن نقش خود را بازی کند، در دست مثلث انگلیسی‌ها و روزنامه الشرق الاوسط و نوری زاده قرار دارد.

همین امر نشان دهنده ساخته و پرداخته شدن این سناریو، یعنی اعترافات فرشاد ابراهیمی، توسط يك باند مافیائی و مخوف متصل با بیگانگان است و به عبارت بهتر، سرپلی‌های خط انگلیس در ایران که روی بستر ابهام و شایعه درصدد تخریب چهره‌های سیاسی و انقلابی هستند در اقدامی هماهنگ به این عمل دست یازیده‌اند، دلیل روشن آن هم این است که متن مصاحبه کامل در دست بیگانگان و متن ناقص آن در ایران توزیع شده است.

نسخه انگلیسی سناریوی اعترافات فرشاد ابراهیمی رسید
آنچه که از مقایسه متن جدید شرق الاوسط و نوار موجود
به دست می‌آید آن است که طراحان و کارگردانان پروژه سعی
دارند با ارزیابی واکنش‌های افکار عمومی در قبال مطالب طرح
شده در این نوار به مرور داستان را به گونه‌ای کم، زیاد و حک

و اصلاح کنند که حداکثر پذیرش را از سوی افکار عمومی بیابد. آنان با توجه به واکنش منفی افکار عمومی نسبت به نقشی که درساروی اول تصویر شده بود و غیرقابل پذیرش دانستن آن از سوی اذهان سیاسی، با انجام اصلاحاتی سعی کرده‌اند که درداستان جدید لبه تیغ حملات را از سطوح عالیه برگردانده و درمقابل نام‌های جدیدی را بر تعداد نقش‌های منفی بیافزایند.

این نکته که سرنخ پروژه «نوارسازان» درخارج از کشور و به ویژه انگلیس است و مباشران آن‌ها درایران به خدمات صادقانه!! خود همچنان ادامه می‌دهند به خودی خود دارای معانی بسیاری است که مسلماً صاحب‌نظران دقیق نادیده نخواهند گرفت.

سنگ اندازی با چشمان بسته

اما درقرائت انگلیسی نوارفرشاد ابراهیمی نکات جدیدی هست که دایره اتهامات را به اشخاص و موضوعات جدید می‌کشاند. رسالت نیز به اقتضای سیاست شفافیت‌سازی خود طی تماس‌هایی بخشی ازاین اتهامات را باواقعیت روبرو ساخت و کذب آن‌ها به وضوح آشکار گشت. از این رو شایسته است پاره‌ای از این ادعارا که پس از تماس با افراد ذریبط صراحتاً تکذیب شد برای اطلاع خوانندگان محترم و شفافیت بیشتر فضای سیاسی ارایه دهیم.

۱ - در نسخه دوم گفته‌های ابراهیمی که شرق‌الوسط

آن را نقل کرده است آمده است :

«جلسات ما در آن زمان بارهبران گروه‌های راست‌گرای مخالف خاتمی و اصلاحات بود و همچنین با برخی اعضای کارگزاران مانند مرعشی و افرادی مانند بادامچیان و مهدوی کنی رهبر جامعه روحانیت مبارزه طور منظم برگزار می‌شد و هر بار ما دستورالعمل‌های جدیدی برای ایجاد نا آرامی و برهم زدن اوضاع سیاسی و امنیتی دریافت می‌کردیم»

در پی وارد کردن این اتهامات با آقای بادامچیان تماسی حاصل شد و نامبرده شدیداً ضمن رد این اتهام اعلام داشت اصولاً هیچ شناسائی یا ارتباطی با فردی به نام فرشاد ابراهیمی نداشته و ندارد. از سوی دیگر آقای میرلوحی مسئول روابط عمومی دانشگاه امام صادق نیز از سوی آیت‌الله مهدوی کنی، هرگونه آشنایی یا برقراری جلسه آقای مهدوی کنی با فردی به نام فرشاد ابراهیمی را تکذیب کرد.

در تماس با آقای حسین مرعشی قائم مقام حزب کارگزاران سازندگی نیز نامبرده ضمن تکذیب شدید ادعاهای روزنامه شرق الاوسط و فرشاد ابراهیمی اعلام کرد، شکایتی از سوی دفتر حقوقی حزب کارگزاران در این ارتباط در حال تنظیم است و به زودی تقدیم مراجع قضائی خواهد شد.

۲ - در گزارش شرق الاوسط آمده است: «آقای امانی از رهبران گروه مؤتلفه همیشه از مامی خواست که شعار مرگ بر منتظری بدهیم»

برای کشف صحت یا کذب این ادعا با آقای محمدعلی امانی دبیر جمعیت مؤتلفه اسلامی تماس حاصل شد و نامبرده ضمن تکذیب شدید این خبر اعلام داشت که نه تنها نامبرده را نمی‌شناسد بلکه اصولاً برخوردهایی مشابه آنچه که در این ادعا مطرح شده است مورد قبول و پذیرش وی نمی‌باشد.

۳ - در بخش دیگری از ادعاهای ابراهیمی آمده است: «کمک‌های مالی از جانب عسگراولادی و مهندس باهنر و مرتضی نبوی مدیر رسالت می‌آمد»

در این مورد نیز آقای عسگراولادی ضمن دروغ دانستن اصل موضوع قبلاً موضع صریحی را اتخاذ کرده و خواهان پیگیری ادعاها و اتهامات ابراهیمی و کشف دست‌های پنهان پشت این سناریو شده بود که متن کامل سخنان وی در روزنامه رسالت دیروز درج نمودیم.

آقای مهندس باهنر، عضو شورای مرکزی جامعه اسلامی مهندسین هم ضمن مضحک دانستن ادعای ابراهیمی، هرگونه دیدار، گفتگو با کمک مالی به فردسازمانی این چنین را تکذیب نمود و خواهان پیگیری این اتهامات تا آشکار شدن پشتوانه‌های سیاسی و اجرایی پنهان در پشت پرده‌های پروژه دروغ پراکنی ابراهیمی شد.

مهندس مرتضی نبوی بارد شدید ادعاهای ابراهیمی اعلام کرد شکایتی رسمی در این مورد تنظیم و به مراجع قضائی تسلیم شده است و روزنامه رسالت نیز این جریان را تا کشف

تمامی عوامل و آمران آشکار و پنهان ادامه خواهد داد. لذا برپایه این استراتژی روزنامه رسالت وظیفه پیگیری این اقدام بانده مخوف نوارسازان را وظیفه ملی و دینی خود می‌داند و امیدواراست مسئولان قضائی هرچه سریعتر نتیجه بازجویی‌ها و چهره‌عاملان و آمران جزء بانده مافیائی «نوارسازان» را به اطلاع عموم مردم ایران و افکار عمومی مشتاق اعلام نماید.

کیهان ۶ ژوئن ۲۰۰۰

نوار!

گفت : اخیرا نواری تهیه شده که در آن شخصی به نام فرشاد ابراهیمی بسیاری از افراد اصولگرا را به دست داشتن در برخی از تشنج‌آفرینی‌ها متهم کرده است!
گفتم : همان نواری که اولین بار خبرآن از اسرائیل پخش شد؟!!

گفت : آه چطور مگه؟!!

گفتم : همان نواری که روزنامه صهیونیستی شرق الاوسط متن آن را منتشر کرد؟!!

گفت : آره، درسته چطور مگه؟!!

گفتم : همان نواری که دیشب رادیوانگلیس از قول یکی از لردهای انگلیسی به آن اشاره کرده بود؟!!

گفت : آره، آره!

گفتم : همان نواری که دیشب کارشناس رادیو اسرائیل در مصاحبه با رادیو آزادی - وابسته به سیا - به آن استناد کرده بود؟!!

گفت : آره، آره! ... اما مگر این نوار را یکی از گروه‌های موسوم به اصلاح طلب، تهیه و پخش نکرده است؟ پس چرا اسرائیلی‌ها و آمریکائی‌ها و انگلیسی‌ها از آن استفاده کرده‌اند؟!!

گفتم : اگر قرار باشد خیاط‌ها فقط برای خودشان لباس بدوزند که ورشکست می‌شوند! خیاطی باز می‌کنند که به سفارش دیگران لباس بدوزند.

گفت : ولی این گروه اصلاح طلب که مثل دزد ناشی به کاهدان زده است!

گفتم : شخصی با کلنگ به صخره‌ی می‌کوبید، از او پرسیدند چه می‌کنی؟ گفت کشاورزی می‌کنم، گفتند چه می‌کاری؟ گفت چیزی نمی‌کارم که به کار آید، به او گفتند یاد مرحوم پدرت به خیر، اوهم چیز به درد بخوری نکاشت!!

کیهان ۱۲ ژوئن ۲۰۰۰

سخنان عباسعلی علی‌زاده رئیس دادگستری تهران
پس از دستگیری ابراهیمی و ...

رئیس کل دادگستری استان تهران صبح امروز در آستانه هفته قوه قضائیه به خبرنگاران گفت: در جلساتی که با شورای نگهبان و وزارت کشور داشتیم در خصوص تخلفات انتخاباتی تهران اعلام کردیم این دوارگان هیچکدام حق شکایت ندارند و طبق ماده ۳ آئین دادرسی کیفری جرایمی که جنبه عمومی دارد مدعی العموم باید رسیدگی کند.

به گزارش خبرنگار ما حجت الاسلام عباسعلی علیزاده گفت سیاستگذاری رسیدگی به تخلفات انتخاباتی برعهده قوه قضائیه است. آیت‌الله شاهرودی دستور داده است کار تحقیق و تفحص و بازبینی صندوق‌ها را سازمان بازرسی کل کشور انجام دهد و پس از تکمیل گزارش آن را به دادگستری استان تهران جهت رسیدگی ارسال نماید.

وی اضافه کرد پرونده تخلفاتی انتخاباتی استان تهران در سازمان بازرسی کل کشور در حال رسیدگی است و در این

خصوص شکایات وزارت کشور و شورای نگهبان که علیه یکدیگر صورت گرفته در شعبه ۱۶ دادگاه عمومی تهران تحت بررسی است.

حجت الاسلام علیزاده در مورد رسیدگی به پرونده نوارسازان از دستگیری دو نفر به نام‌های فرشاد ابراهیمی و کیانوش مظفری خبر داد و گفت: پرونده این دو نفر در شعبه ۱۶ تحت بررسی و تحقیقات مقدماتی انجام گرفته است. نوار در اختیار قاضی قرار گرفته و اصل نوار را شخص این جانب و رئیس شعبه دیده‌ایم، ادعاهایی علیه برخی از ارگان‌ها مطرح شده که احتیاج به تفحص کامل دارد. اگر ادعای فرد درست باشد باید رسیدگی شود و حکم قاضی صادر گردد. و اگر صحت نداشته باشد باید بررسی شود که چرا یک فرد علیه مسئولان نظام چنین مطالبی را مطرح کند. تحقیق از طرفین شاکی ادامه دارد. پرونده به وزارت اطلاعات واگذار شده تا یک هفته دیگر موضوع در محکمه مطرح شود ...

روزنامه رسالت ۱۸ خرداد ۱۳۷۹

حبیب الله عسکراولادی دبیر کل جمعیت مؤتلفه اسلامی

باند نوارسازان چه ارتباطی با لندن و سرویس‌های
جاسوسی دشمن دارند؟

آقای عسکراولادی در پاسخ به یک سؤال در مورد پروژه
نوارسازی و ادعای اخیر روزنامه شرق الاوسط چاپ لندن گفت :
چندی است در محافل داخل سخن از یک نوار و سخنان طراحی
شده فردی است که ادعاهای بسیاری دارد. اکنون این نوار سر
از لندن در آورده است.

وی افزود مقامات قضائی و اطلاعاتی باید اولاً صحت
و سقم ادعاهای این فرد را بررسی کنند؟ ثانیاً اهداف طراحان
این ادعاهای واهی و بی اساس را تحقیق نمایند و ثالثاً معلوم
شود چه ارتباطی با لندن و سرویس‌های جاسوسی دشمن دارد.
وی در پاسخ به این سؤال که ظاهراً در این نوار سخن از
خیلی شخصیت‌ها به میان آمده است آنچه مربوط به این جانب
آمده کذب محض است و به همین دلیل شکایتی هم تسلیم

دادگستری خواهم کرد. البته شنیده شده کسانی هم که به بهانه‌های مختلف از آن‌ها نام برده شده است چون مطالب خلاف واقع بوده آن‌ها هم شکایت کرده‌اند. البته قابل پیش بینی بود که پروژه تخریب بعد از هاشمی رفسنجانی به شخصیت‌های دیگر انقلاب هم سرایت خواهد کرد. وی در پاسخ به این سؤال که هدف طراحان این نوار از ایراد اتهامات چه بوده است گفت: هدف آن‌ها در يك رسیدگی دقیق حقوقی و اطلاعاتی مشخص می‌شود اما تا آن جایی که اطلاع دارم این اولین محصول کار آن‌ها نبوده و در گذشته هم چنین طراحی‌هایی داشته‌اند. متأسفانه به دلیل ضعف برخورد کردن دستگاه اطلاعاتی ما و عدم پیگیری سریع قضائی، پروژه نوارسازی همچنان به محصولات خود برای تهدید امنیت ملی و ایجاد اختلاف در داخل و تخریب شخصیت‌ها امیدوار است.

بالمشارت ۲۵ خرداد ۷۹

نکته قابل توجه تعارض متن سناریو در نوار فرشاد ابراهیمی و سناریوی نشریات «الشرق الاوسط» سلطنت طلب «نیمروز» چاپ لندن این که خوشبختانه دم خروس رسوایی نوارسازان داخلی را آشکار می‌کند. به طوری که در متن سناریو افشا شده توسط روزنامه های مذکور در خارج از کشور و فیلم ویدیوئی فرشاد ابراهیمی که در داخل توزیع شد تعارضاتی به چشم می‌خورد که نتیجه آن تدوین قبلی متن نوار توسط باندهای پنهانی داخلی است که تنها بخشی از آن توسط فرشاد ابراهیمی و متن کامل آن توسط نشریات ضدانقلاب خارج از کشور منتشر شده است.

ملاحظه دیگر ماجرا عامل مزدور و مشکوک یعنی بهبهانی است که اظهارات وی و فرشاد ابراهیمی به طور یکسان مورد استناد رادیوها و مطبوعات غربی برای کوبیدن نظام و انقلاب اسلامی قرار گرفته است و حاکی از هماهنگی قبلی و حساب شده است. انصار حزب الله به وضوح سرانگشت خیانت برخی افراد و مقامات مرتبط به دولت در این پروژه را می‌شناسد و به رئیس محترم دولت توصیه می‌کند تا با دقت و وسواس و تعهد بیشتری با مساله برخورد نماید. بیش از آن که سهل انگاری در این موارد منجر به بحران های غیر قابل مهار اجتماعی و سیاسی گردد - که چنین مباد.

« شما » ارگان مؤتلفه شماره ۱۶۶، ۱۹ خرداد ۷۹

در یکی دو هفته اخیر بحث يك نوار ویدیوئی در محافل سیاسی پیچید که در آن فردی به نام فرشاد ابراهیمی به ایفای نقش می‌پردازد و ادعاهایی را مطرح می‌سازد که در درجه پائین تری از جنس همان اعترافات بهبهانی در مصاحبه بازجوئی مانند شبکه CBS آمریکا به نظر می‌رسد.

فرشاد ابراهیمی در حالتی که به نظر می‌رسد پس از ضرب و شتم و بازجوئی از او فیلم گرفته شده است (اگر باند نوارسازان او را گرم نکرده باشند) ادعا می‌کند که فردی کلیدی از انصار حزب الله و مزدور برخی گروه‌های سیاسی بوده و در حمله به تجمعات نقش داشته است به نوشته «رسالت» او در آن فیلم از بسیاری از شخصیت‌های نظام نام برده و ادعا می‌کند که مبالغی را برای اعمال خود از آن‌ها دریافت کرده است.

روزنامه رسالت در روز سه شنبه ۷۹/۳/۱۷ این عبارت را به عنوان تیتر درشت صفحه اول خود انتخاب کرد: «جدیدترین پروژه نوارسازان، وزارت اطلاعات و قوه قضائیه چه پاسخی دارند؟» و ضمن تشریح ابعاد ادعاهای مطرح شده درسرخنان نقش آفرین طرح جدید جریان جنگ روانی در داخل، حلقه واسط بین جریان صهیونیست بین الملل در خارج و ارتباط

آن با جریان داخلی خط تخریب را این گونه ارزیابی نمود: «خط انگلیس وارد ماجرا می‌شود! روزنامه الشرق الاوسط نشریه عربی زبان چاپ لندن که از طریق عامل فعال انتلیجنس سرویس یعنی نوری زاده به صورت جدی درصدد تشدید نوارهای ضعیف وابستگی به بیگانگان و احیای خط انگلیس در ایران است باپخش متن قطعه های گزینش شده این مصاحبه ناخواسته سناریو انگلیسی ها در ایران را لو داد. این روزنامه مدعی است دارای منابعی مطمئن در ایران است ... بنا بر شنیده ها پروژه نوارسازی که برای تخریب شخص آقای هاشمی طراحی شده قرار بود در صورت ورود آقای هاشمی به مجلس فعال گردد اکنون با عدم حضور هاشمی چون بادبادکی بی فایده از دست رها شده و به عنوان بازیچه دست چندم به دست عوامل شهرت طلب خط انگلیس افتاده است.»

علاوه بر مطلب فوق تشابهات این عمل در داخل و هماهنگی آن در خارج به حدی می‌باشد که هیچگونه شکی در خویشاوندی يك جریان در داخل با نظام سلطه جهانی وجود ندارد و همانطور که رسالت عنوان می‌نماید، حلقه واسطه آن در خارج خط انگلیسی جریان سلطه می‌باشد و خط واسطه داخلی آن جریانی خزنده است که از ابتدا تا کنون نقش عوامل ستون پنجم دشمن را به خوبی ایفا کرده و هم اکنون نیز مأموریت یافته است تا همراه با جریان جنگ روانی مشروعیت شخصیت‌ها و جریان‌های اصیل نظام را زیر سؤال برده، در نهایت طرح

براندازی را پیاده نماید!

جریان سلطه در خارج، با هدف ایجاد میدان‌های خطر ابعاد جنگ روانی علیه نظام را پیگیری کرده و دنباله آن در داخل کشور با هدف خسته کردن شخصیت‌های اصیل نظام جنگ روانی علیه آنان را سامان می‌بخشد.

روزنامه ایران شماره ۱۵۹۴ - ۱۴ اگوست ۲۰۰۰

علیرغم آن که دستگاه قضا، در پی انتشار اعترافات امیرفرشاد ابراهیمی در «الشرق الاوسط» و سپس روزنامه‌های فارسی زبان و رادیوها به نقل از این روزنامه عرب زبان بین المللی، بادستگیری شیرین عبادی وکیل امیرفرشاد ابراهیمی و دکتر محسن رهامی وکیل دانشجویان در محاکمه فرماندهان نیروهای انتظامی و چهار تن دیگر، مدعی شد که حرف‌های امیرفرشاد ابراهیمی بی‌اساس است و او درزندان اعتراف کرده رهامی و عبادی وی را به گفتن سخنانی که در نوار ویدیوئی آمده واداشته اند، اما با آزادی عبادی و رهامی و تشکیل هیأت تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی، معلوم شد ماجرا به گونه دیگری بوده است. امیرفرشاد ابراهیمی در دیدار با اعضای هیأت تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی علیرغم حضور قاضی، صریحا گفته بود: پای حرف هایش ایستاده است. محسن آرمین رئیس هیأت روز یکشنبه ۲۳ مرداد به

خبرنگاران گفت :

فرشاد ابراهیمی در ملاقات با این هیأت بدون هیچگونه احساس محدودیتی و با آزادی لازم به اظهار نظر و دفاع از اظهارات خود پرداخت،

شرایط ملاقات بامتهم پرونده سازان مطلوب بود و هیأت امیدوار است در سایه همکاری قوه قضائیه و سایر دستگاه‌های ذیربط بتواند وظیفه خطیر خود را به نحو شایسته انجام دهد.

آرمین با تشریح روند موافقت قوه قضائیه با انجام این ملاقات گفت: پس از بروز برخی ابهامات درباره حدود اختیارات مجلس شورای اسلامی در تحقیق و تفحص پیرامون پرونده‌ها و موضوعات قضایی و تلاش‌هایی که برای رفع سوء تفاهات فیما بین صورت گرفت، سرانجام درخواست هیأت تحقیق و تفحص مبنی بر فراهم نمودن امکانات و تسهیلات لازم و انجام ملاقات با متهم مورد موافقت رئیس کل دادگستری تهران قرار گرفت و وی ادامه داد: در این ملاقات که دو و نیم ساعت طول کشید، اعضای هیأت به اظهارات فرشاد ابراهیمی گوش دادند و وی پس از بیان سیر پرونده و موضوعات مطروحه به سئوالات آنان پاسخ داد.

از آرمین سؤال شد: آیا هیأت تحقیق و تفحص ملاقات دیگری با فرشاد ابراهیمی انجام خواهد داد؟ که وی پاسخ داد: چنانچه هیأت در جمع بندی به این نتیجه برسد که ملاقات دیگری با متهم صورت دهد، در این جهت اقدام خواهد کرد.

همچنین در این خصوص شنیده شد که امیرفرشاد ابراهیمی در این جلسه ضمن این که از اظهارات خود دفاع کرده، از اعضای هیأت در حضور قاضی پرونده خواسته است يك ماه مرخصی تحت الحفظ برایش مهیا کند تا اسناد مربوط به اظهاراتش را ارائه نماید. ابراهیمی گفته است برای تمامی مطالبی که مطرح کرده‌ام سند دارم و می‌توانم آن‌ها را ثابت کنم.

محفل رسانه‌ای قتل‌ها

و

نوری زاده

محفل رسانه‌ای قتل‌ها و نوری‌زاده

در طول سه سال گذشته کمتر نویسنده‌ای به اندازه نگارنده مورد لطف رئیس محفل رسانه‌ای قتل‌های زنجیره‌ای، حسین شریعتمداری (مدیر مسئول روزنامه کیهان و نماینده ولی فقیه) بوده است.

کیهان، تقریباً یک روز در میان در رابطه با مصاحبه‌ها، نوشته‌ها و ارتباطات من با شرق و غرب عالم، مطالبی را چاپ می‌کند. چند نمونه از این مطالب را در کنار نمونه‌هایی از گزارش‌ها و نوشته‌های روزنامه‌های وابسته به مافیای قدرت در رابطه با افشاگری‌های صاحب این قلم، در این بخش آمده است.

کیهان می ۲۰۰۰

خدمات جاسوس چند جانبه

علیرضا نوری زاده جاسوس مشترک آمریکا و صهیونیستها که ارتباط وسیعی با برخی مطبوعات و رادیوهای بیگانه دارد، اخیرا از طریق برخی مطبوعات عربی شایعه کودتای سپاه را مطرح می‌کند.

وی که با گروهك خلق مسلمان ارتباط داشت و هم اینك از طریق يك شبکه متصل به داخل، مشغول تولید شایعه است مدعی شد این کودتا علیه رئیس جمهور بوده است! انگلیسیها نیزکه از خدمات جاسوسی نامبرده استفاده می‌کنند، درانتشار این شایعه سهیم بوده‌اند.

این در حالی است که اخیرا فرماندهان عالیرتبه سپاه دیداری صمیمانه با رئیس جمهور داشتند. تحرك اخیر در راستای هجوم توپخانه تبلیغاتی دشمن علیه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ارزیابی می‌شود که در جریان ترور حجاریان نیز قصد داشت به مقاصد ضدانقلابی خود برسد اما توفیق نیافت. هنگام با این شایعات اخیرا نیز بروی شبکه اینترنت صفحه اول روزنامه فتح منتشر شد که با تیتراژ درشت در آن شده بود: «خاتمی ترور شد!»

مقاله مشروح کیهان درباره‌ی خط دهنده جریان سوم

کیهان ارگان اصلی محفل رسانه‌ای مافیای وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه (باند فلاحیان - پورمحمدی) روز یکشنبه اول خرداد ماه ۱۳۷۹ مقاله‌ای به چاپ رساند که تأمل در جزئیات آن آشکار می‌کند تا چه حد جریان افشاگری که به دنبال قتل‌های زنجیره‌ای در خارج از کشور به حرکت آمد، عاملان و آمران جنایات ۲۰ ساله را به وحشت انداخته است.

یکشنبه اخرداد ۱۳۷۹ - ۲۱ می ۲۰۰۰

گزارش مستند کیهان از هماهنگی میان مطبوعات زنجیره‌ای و جریان ضدانقلاب

استاد حسن عمید در اثر ارزشمند «فرنگ فارسی» در تعریف واژه «پایگاه» آن را «جای پا» می‌داند. با این وصف مفهوم «پایگاه دشمن» را باید «جای پای دشمن» بدانیم. در این صورت بسیار طبیعی است که تبدیل شدن برخی سامانه‌های فرهنگی و سیاسی کشور به «پایگاه دشمن» هر شهروند متدین و عزتمند ایرانی را هراسناک کرده و وی را نسبت به ضرورت امحای «جا پاهای دشمن» در وطنش مجاب می‌سازد.

بیانات روشن‌گر رهبر فرزانه انقلاب اسلامی راجع به وجود برخی مطبوعات به عنوان پایگاه دشمن در کشور از این لحاظ واجد اهمیت و صف ناپذیر است.

زیرا ملتی که گوهرگرانیهای انقلاب و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران را در ازای نثار بهترین سرمایه‌ها و ذخیره‌هایش صیانت کرده و با تمام وجود از حیثیت و استقلال و عزت کشور اسلامی در مقابل تهدیدات متنوع و مکرر بدخواهان و حسودان و طمع‌ورزان جهانی به دفاع برخاست، در

منطقی‌ترین حالت نمی‌تواند همنشینی با پیاده نظام دشمن را در کشورش تاب بیاورد.

اما چرا بعضی مطبوعات را «پایگاه داخلی دشمن» می‌دانیم؟ اگرچه پاسخ به این پرسش را می‌توان از طریق روش‌های ذهنی هم داد ولی بهترین پاسخ افشای رابطه و «صمیمیت سیاسی» بین این دسته از نشریات با محافل استکباری و ضدانقلابی فعال در خارج از کشور است.

در این نوشتار بر آنیم تا گوشه‌ای از تعامل مطبوعاتی و سیاسی محافل و کانون‌های ضدانقلابی و ضدایرانی خارج را با یک طیف مطبوعاتی داخلی مرور کنیم تا از این رهگذر رابطه شگفت‌انگیز و تأسف‌زای قرارگاه عملیاتی دشمن استکباری در آمریکا و اروپا با پایگاه‌های داخلی‌اش بر ملا شود.

بررسی اجمالی مطالب و مندرجات در نشریه ضدانقلابی نیمروز و کیهان چاپ لندن (نشریه سلطنت طلبان) و دیگر منابع همسو می‌تواند در شناخت چنین پدیده هولناکی در عرصه فرهنگی و تبلیغاتی کشورمان مفید باشد.

هفته‌نامه ضدانقلابی نیمروز - چاپ لندن - در شماره ۵۵۰ خود (شهریور ۷۸) در حالی‌که از روند رو به گسترش هتک برخی شخصیت‌ها و نهادهای انقلابی و مردمی نظام توسط عوامل مزدور داخلی به وجد آمده، در تابلوی صفحه نخست خود نوشت: «مدرسه حقانی در قم، وزیر اطلاعات و افراد ویژه تربیت می‌کند»!

بارجوع به اصل مطلب در صفحه ۲۵ این نشریه ضد انقلابی، باحیرت، مقاله‌ای طولانی از روزنامه زنجیره‌ای نشاط رامشاهده می‌کنید که طی آن آیت الله مصباح یزدی به عنوان متولی تئوریزه کردن خشونت در کشور و آموزگار آقایان روح‌الله حسینیان، علی فلاحیان، علی رازینی و محسنی اژه‌ای معرفی می‌شود. مردانی که به نوشته نشاط و به تأکید نیمروز با اصلاح طلبان میانه‌ای خوش ندارند! همچنین در این نشریه مطلب دنباله داری برای پاسخگوئی يك عنصر فراری (باقر مومنی) به مطالب افشاگرایانه روزنامه کیهان در ستون «نیمه پنهان» اختصاص یافته و در کنار آن فریدون گیلانی - يك ضد انقلاب با سابقه - طی مطلبی از نویسندگان مطبوعاتی که در حادثه کوی دانشگاه، اغتشاش‌گران را اصلاح‌طلب و بسیجیان را شبه نظامیان سرکوبگر خوانده بود به عنوان «قلم‌های رزمنده» نام برد و در همین زمینه از این سخن رئیس جمهوری که «تا وقتی بسیج هست ما از سرنوشت انقلاب نگران نیستیم» ابراز تعجب می‌کند.

نیمروز در شماره مذکور همچنین با آوردن اخباری به نقل از روزنامه‌های زنجیره‌ای و محفلی، در سه مورد مطالب صبح امروز علیه کیهان و آیت الله مصباح یزدی را بازتاب داده و از قول سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نوشته است: جبهه خشونت و انحصار در صدد قبضه کامل مجلس ششم است!
کیهان سلطنت طلب چاپ لندن در شماره ۷۹۲ مورخ ۱۴/۱۱/۷۸

ضمن اختصاص تیتراژ اول خود به مطلبی از عباس عبدی که در ماهنامه گزارش به چاپ رسیده بود، نوشت: «او (عبدی) صراحتاً اعلام کرد که من معتقدم هاشمی از جریان قتل‌ها اطلاع داشته اما مخالفتی نمی‌کرده است.»

هفته‌نامه ضدانقلابی کیهان لندن در همین شماره خود با تمسک به روزنامه «آزاد» از قول محسن آرمین (عضو سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی) نوشت: ماجرای کرباسچی از زندان تا آزادی، یک سناریوی سیاسی است، و در جایی دیگر با نقل مطلبی از علیرضا نوری زاده - ضدانقلاب فراری - عصبانیت وی را نسبت به افشاگری روزنامه کیهان و جمهوری اسلامی مبنی بر ارتباط او با بیت منتظری منعکس ساخت.

این کارشناس رادیواسرائیل با ابراز خرسندی از واکنش عمادالدین باقی علیه افشاگریانه روزنامه کیهان سعی کرد تا با کمک این عنصر دروغپرداز که سوابق همراهی‌اش با باند مهدی هاشمی جنایتکار قابل انکار نیست، روشنگری کیهان را به «محفل خود سر وزارت اطلاعات» ربط داده و از این طریق اصل ارتباط مشکوک یک جریان سیاسی داخلی با منابع سیاسی بیگانه را به حاشیه براند. چنانچه ابراز دلواپسی همین نشریه از اظهارات هشدارگونه سردار رحیم صفوی را درباره نفوذ جاسوس‌های آمریکائی و انگلیسی در برخی رده‌های سیاسی نظام نیز باید از همین جنس دانست.

در این زمینه ورق پاره سلطنت طلب‌های فراری با استناد

به مطلب چاپ شده عمادالدین باقی در روزنامه زنجیره‌ای عصر آزادگان نتیجه گرفت که: «مرگ سعیدی سیرجانی نمونه‌ای از ارتباط کیهان با قتل‌های زنجیره‌ای است!»

بهره برداری نشریات ضدانقلابی چاپ خارج از قلم‌های مزدور داخلی بسیار ناشیانه بوده و گردانندگان آن‌ها هیچ توجهی به مستند یا واهی بودن مدعیات عناصر خود فروخته داخلی خود نداشتند. کسی مثل باقی که باهمه ظرفیت داستان‌سرایی و دروغبافی‌اش به عرصه متهم کردن یاران انقلاب و نظام به قتل و آدم‌کشی وارد شده بود تنها وقتی خود را در برابر قاضی شعبه ۱۴۱۰ دادگستری تهران دید، دریافت که باید برای خیالبافی‌های خود دلیل و مدرکی فراهم آورد!

او در عصر آزادگان در اوج بی‌مسئولیتی سیاسی، نظام را به قتل منتقدان و اقلیت‌های مذهبی متهم ساخت و تمام افتخارات و توفیقات امنیتی و اطلاعاتی جمعیت اسلامی را مصنوعی و «اجرای نمایش ساختگی» معرفی کرد. نیمروز نیز در راستای دلگرم کردن عناصر داخلی‌اش به استمرار توجه اربابان خارجی‌شان به آن‌ها در صفحه ۲۲ شماره ۵۵۱ خود با درج مطلب کامل یکی از روزنامه‌های محفلی چاپ داخل تحت عنوان «هویت کیهان، سعید امامی و سعیدی سیرجانی» تلاش کرد تا به بقایای باند هاشمی بفهماند که اقدام علیه روزنامه کیهان از طریق نشر اکاذیب، تهمت و تحریف مورد تأیید مرکز فرماندهی در خارج است و آنان می‌توانند با امید و

توان بیشتری، کانون‌های مدافع جمهوری اسلامی را در ایران، هدف‌کینه‌های گذشته خویش قرار دهند.

این شماره از نشریه ضدانقلابی مورد بحث همچنین اظهار نظر يك عنصر داخلی با سوابق مشخص را راجع به سلمان رشدی که در روزنامه خرداد درج شده بود، منطبق با آرزوهای ضدایرانی خود دید و به نقل از سیدحسین موسوی تبریزی نوشت: «هدف از فتوای امام خمینی کشتن سلمان رشدی نبود»!

این روزنامه ضمن انعکاس مواضع «هاشم آغاچری» علیه آیت الله یزدی که با روزنامه خرداد مصاحبه کرده بود و نیز با استناد به مقاله نعمت احمدی در نشاط علیه قاضی سعید مرتضوی، به لجن پراکنی دست زد و با اشاره به مطالبی از دو هفته نامه عصرما (ارگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی) و روزنامه صبح امروز، آیت‌الله مصباح یزدی را همنوا با سعید اسلامی و عامل تحریک به خشونت معرفی نمود. نیمروز علاوه بر این‌ها يك مقاله ضد دینی روزنامه صبح امروز را تحت عنوان «دو خط موازی يك دیگر را قطع نمی‌کند مگر خدا بخواهد» - که آرامش مردم متدین کشورمان را بر هم زده بود - به چاپ رساند و طی آن برخورد دستگاه قضائی با عاملان درج مقاله مذکور را صرفاً به علت وقوع این مسئله در زمان مدیریت آیت الله یزدی وانمود کرد.

در شماره ۵۷۳ این نشریه نیز مطلبی از عمادالدین باقی

- از مرتبطان با گروه آدمکش مهدی هاشمی معدوم - به چاپ رسید که در آن شهادت لاجوردی و صیاد شیرازی را در کنار ۲۰ مورد از قتل‌هایی که طی ده سال گذشته رخ داده بود به باند سعید امامی منسوب دانست و بدین سان به این گمانه ساختگی و باطل دامن زد که هیچکدام از وقایع ضد امنیتی در ایران ارتباطی با عملیات براندازی استکبار و صهیونیست ندارد!

نشریه ضدانقلابی نیمروز چاپ لندن در شماره ۵۷۳ مطلبی از روزنامه زنجیره ای فتح در نقد اظهارات ابوالقاسم سرحدی زاده - نماینده اصولگرای مردم تهران در مجلس شورای اسلامی - مورد توجه قرار داد. سرحدی زاده گفته بود «عده‌ای که فکر می‌کنند در مجلس جدید ششم رابطه با آمریکا بررسی خواهد شد باید این آرزو را به گور ببرند و اگر کسی نمی‌تواند مقدسات ما را قبول کند از این کشور برود» و فتح نیز در پاسخ وی در قیاسی مع الفارق و مضحك نوشت : «محمد رضا شاه معدود هم می‌خواست هر که حزب رستاخیز را قبول نداشته باشد و از این کشور برود!» در راستای اقدام فتح، نیمروز در همان شماره از قول يك ضدانقلاب فراری (محسن کردی) نوشت : جمعیت اسلامی در نتیجه برقراری روابط با آمریکا از ثبات کم نظیری برخوردار خواهد شد!

در حالی که روزنامه فتح در پاسخ به سخنان انقلابی سرحدی زاده به بهانه ضرورت «نگهداری اندیشمند و سرمایه دار ملی» از طرفداران رابطه با آمریکا که مقدسات ما را قبول

ندارند حمایت می کرد، نیمروز ضدانقلابی به نقل از همان عنصر فراری تصریح کرد: «دلم خنک شد از این که فرستادگان جمهوری اسلامی در يك کنفرانس علمی، هنگام ورود به مرز هوایی آمریکا، انگشت نگاری و عکسبرداری شدند و طعم تحقیر تابعیت جمهوری اسلامی داشتن را چشیدند»!

شاید نظیر مواضع خائنانه همین نوع از روزنامه‌های داخلی سبب شد تا هوشنگ امیر احمدی - دلال ناکام رابطه تهران و واشنگتن - طی برنامه‌ای در رادیو ضدانقلابی «ایران - لس آنجلس» مدعی شود: «نیروی در داخل جمهوری اسلامی پیدا شده است که دارد عاشق آمریکامی شود»!

نشریه نیمروز در شماره ۵۷۴ پس از آن که به نقل از روزنامه مشارکت و با اشاره به اثری از عباس عبدی می‌نویسد: «مگر روزنامه نگاران و اهل قلم حیثیت انسانی ندارند» از قول پسرشاه خائن (رضا ربع پهلوی!) این پرسش را مطرح می‌کند: «چطور ممکن است کوچکترین پیشرفتی در جهت جامعه مدنی صورت پذیرد وقتی قانون اساسی نظام طبق اصل ۲۴ به ظاهر مدافع آزادی نشریات و مطبوعات بوده، مگر آن که مخل به مبانی اسلام باشد»؟

چنانچه ملاحظه شد جریان داخلی و خارجی در يك همسویی بدون رودربایستی، خواستار نگاهی فرادینی و فرا مذهبی نسبت به روزنامه نگاران متخلف شده و مراعات موازین شریعت در این زمینه را مانع پیشرفت و رشد معرفی

می‌کنند!

همین آقا پسر شاهزاده ! جهت ارائه نمونه‌ای از سختگیری دینی نظام اسلامی ایران طی سخنرانی در دانشگاه «جورج تاون» چنین ادعا کرد: «بنا به گفته يك استاد سابق زبان انگلیسی در دانشگاه تهران خانمی به جرم خنده آن‌هم از نوع نخودی آن مورد کیفر قرار گرفت»!

نیمروز با پیگیری همین سناریو در شماره بعدی خود (۵۷۵) در تاریخ ۲۹ بهمن ۷۸ ضمن تصویریک نوجوان محصل هوادار حزب مشارکت که تعدادی از تراکت‌های تبلیغاتی این حزب را برسر و صورتش نصب کرده بود با شادمانی نوشت: «درایران اسلام زده ! این دوره از انتخابات يك شگفتی به همراه داشت، نامی از اسلام درهیچیک از تراکت‌های تبلیغاتی از سوی هیچکدام از گروه‌ها دیده نمی‌شد، هرچه شعار بود با ایران همراه بود و مشخص‌ترین آن‌ها، ایران برای همه ایرانیان بود که از سوی جبهه مشارکت عنوان می‌شد؟! درهمین شماره از نشریه مذکور فهرست کامل نامزدهای جبهه مشارکت در تهران به چاپ رسید.

نیمروز شماره ۵۷۶ مورخ ۲۶/۱/۷۸ نیز ضمن ارائه گزارشی مفصل مربوط به انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی نوشت: «خانم امانپور گزارشگر سی.ان.ان. که روسری خود را در برابر دوربین تلویزیون از سر بر می‌داشت گفت فضای سیاسی جامعه ایران مبین وجود

امیدواری نزد هواداران تعمیق اصلاحات سیاسی و اجتماعی به پیروزی درانتخابات امروز پارلمان است.

این نشریه ضدانقلابی چاپ لندن همچنین با حضور با شکوه مردم متدین و انقلابی کشورمان در انتخابات مجلس را «قیام مردم علیه ظلم ۲۱ ساله جمهوری اسلامی» عنوان کرد و برای مستند سازی مدعای خنده دار خود به مطلبی از مجله «پیام امروز» - چاپ داخل - درباره قتل فریدون فرخزاد به دست «مأموران جمهوری اسلامی! متوسل شد.

نیمروز شماره ۵۷۷ نیز ضمن آن که همچون شماره های قبلی خبرانتشار ترجمه فارسی آیه های شیطانی سلمان رشدی را درج کرده بود به نقل از داریوش همایون برضد آنچه که مافیای حزب الله می نامید، لجن پراکنی نمود و به طیف پیروز در انتخابات مجلس توصیه کرد مبادا با رها ساختن پروژه سرکوب حزب الله مردم! را سرخورده و بی بهره نماید.

همین نشریه در شماره مورد اشاره، مطالب مستند و افشاگرانه روزنامه کیهان درباره عناصر بدسابقه ای که در صدد رخنه در بدنه مراکز برنامه ریزی و تصمیم گیری نظام هستند را به «لجن کشیدن افراد» ارزیابی کرده و طی آن درج مصاحبه رسول مهربان - عضو کمیته مرکزی حزب ایران - در کیهان را بدون ذکر کمترین منطق و استدلالی در راستای «مظلوم نمایی جمهوری اسلامی و خائن جلوه دادن همه افراد» دانست! در این شماره از نیمروز هم مطلبی از اکبر گنجی که

محصول گفتگوی وی با صبح امروز بود به چاپ رسیده تا از این طریق القائنات ضدانقلاب فراری - علیرضا نوری زاده - به عناصر خود فروخته داخلی را درباره نقش جمهوری اسلامی در قتل ناراضیان و مخالفان داخلی بازتاب دهد. به ویژه آن که ترجیح بند این داستان سرائی‌ها اثبات مقصر بودن هاشمی رفسنجانی در قضایای مربوط به قتل‌های زنجیره‌ای بود و نیمروز نیز برای تقویت این گمان کودکانه به کمک جریان وابسته به خود در داخل شتافت و با چیدن مطالبی از این نوع در کنار یکدیگر، به نقل از روزنامه فتح نظام را به «پی ریزی استبدادی از نوع دیگر» متهم نمود و به طرزی رندانه از قول کرباسچی نوشت: «رعایت مصالح نظام هاشمی را وادار به سکوت می‌کند»!

این همه تلاش حساب شده و زیرکانه از سوی مراکز فرماندهی پایگاه‌های داخلی دشمن را نمی‌توان اتفاقی دانست. بلکه باید آن را در راستای پروژه «قانون اساسی، آری ولایت فقیه نه» که محصول هم اندیشی اعضای کمیته مرکزی حزب توده در پلنوم بیستم در سال ۶۸ بوده - ارزیابی کرد و این گفته «هنری پرکت» مسئول سابق میز ایران در وزارت خارجه آمریکا را به یاد آورد که گفته بود: «اگر موجی که در مطبوعات اصلاح طلب ایران با تز امکان ارتباط با آمریکا شروع شد و حالا به تردید در اساسی‌ترین وجوه انقلاب اسلامی مشغول است، بتواند از حریم روحانیت عبور کند و از آن طریق، ولایت

فقیه را برکشتی تردید سوار کند و بار سنگینی ازدوش آمریکا برداشته خواهد شد.»

بی‌گمان چنین راهبردی (ضرورت حذف نظام ولایی برای استقرار حکومتی مردم سالار!) طی سال‌های گذشته در خلوتکده‌های آدم‌های وطن‌فروش داخلی و نمایندگان نظام استکباری دنیا، مطرح شد و الا چه دلیلی داشت که اندکی پس از ملاقات و مذاکرات عباس عبدی با جاسوس سفارت سابق ایالات متحده در تهران «نفی حکومت پدرسالار» ورد زبان نویسندگان روزنامه تعطیل شده سلام شود.

نکته جالبی که از محل بررسی مطالب ارگان سلطنت طلب‌های فراری (کیهان لندن) به دست می‌آید، نقش علیرضا نوری زاده در سامان دادن به ذهنیت‌های باطلی علیه نظام است که با درج آن‌ها در یک ستون ویژه که هر شماره از نشریه مذکور، در واقع از آستین کوتاه گنجی و باقی، دست‌های درازی را بیرون می‌کشد تا آن «دروغ‌های ساخت لندن» را به عنوان افشاگری گنجی و باقی وارد تهران کند!

این ستون با عنوان «یک هفته با خبر» همواره مملو است از اخبار گمراه کننده‌ای که می‌تواند داستان سرایانی مثل گنجی را مقهور خویش سازد. چنانچه دقت شود این واقعیت رخ می‌نماید که «موادخام» مطالب جنجالی گنجی و باقی عمدتاً همان دروغ‌هایی است که نوری زاده از طریق کیهان لندن، الوطن، الشرق الاوسط، الحیات و رادیو اسرائیل آن را

منتشر می‌کند.

بی جهت نیست که علیرضانوری زاده هربار که دست به قلم می‌برد، ادب استادی را رعایت کرده و یادی از این دو شاگردش می‌کند! بلکه اطلاعات ناقص آن‌ها را در پوشش نقل مطالب آن‌ها از روزنامه‌های ایران، با دروغ‌های بیشتری کامل می‌کند.

فهرست کامل دروغ پراکنی استاد لندن نشین برخی قلم به دستان مزدور، گاهی مطالب لطیفه‌مانندی را در خود جای داده که عدم اشاره شاگردان وطنی نوری‌زاده به آن‌ها - که معمولاً با اطوار آدم‌های بردبار می‌نویسند «مطالب بیشتری هم در این زمینه وجود دارد که از بیان آن صرفنظر می‌کنم» ناشی از شدت دروغ بودن آن‌هاست و الا عطش کسانی مثل باقی و گنجی برای به پا کردن قشقرق علیه هر آنچه که آقای نوری‌زاده نمی‌پسندد به این سادگی‌ها پایان پذیر نیست.

گنجی که توانمندی خود را برای تضعیف ارزش‌های دینی و انقلابی‌مدیون افراط‌کاری‌های سالهای نخستین بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در دفاع از ارزش‌های مذکور است! پس از انجام فعالیت وسیعی در جهت لجن‌مال‌کردن شخصیت‌ها و نهادهای انقلابی و ارزشی کشور، با داستان‌سرایی‌های دیگری خود را در معرض تهدید به مرگ جلوه داد و مدعی شد از طریق «برخی منابع موثق» فهمید که برخی محفل‌نشینان تصمیم گرفتند او را با ضربه‌های چاقو یا کارد از پای در آورند!!

شاید به خاطر همین خیالبافی‌ها و کذب گویی‌ها بود که نشریه سلطنت طلب چاپ لندن اظهار نظر سخنگوی وزارت خارجه کشورمان را مبنی بر مردود دانستن اتهام نقض حقوق بشر در ایران را به تمسخر گرفت و برای تأکید بوجود این «نقض» از اکبر گنجی مطلبی را با این عنوان تثیر کرد:

«نیازی باید در مورد مرگ احمد خمینی توضیح دهد!»

بنا بر این باید پذیرفت برخی مطبوعات کشورمان عملاً به پایگاه‌هایی برای دشمنان استکباری تبدیل شده بودند که مأموریت اصلی‌شان توجیه ذلت‌پذیری و تسلط خارجی بود!

آیا اگر نشریه «راه نو» در تاریخ ۷۷/۵/۳ نمی‌نوشت که «حکومت ولایی باحکومت جمهوری در تعارض است» و «پیام هاجر» نیز تصریح نمی‌کرد که «جامعه ولایی، انحصارگر و مستبد است» و روزنامه همشهری مورخ ۷۷/۶/۱۹ ولایت فقیه را حکومت توتالیتر و ضد مردمی معرفی نمی‌نمود و هفته نامه آبان نیز در تاریخ ۷۷/۵/۱۰ تأکید نمی‌کرد که «ولایت فقیه، یعنی خودکامگی» نویسنده کیهان سلطنت طلب چاپ لندن می‌توانست با شادی وصف ناپذیری در شماره مورخ ۷۷/۸/۷ این هفته نامه ضد انقلابی بنویسد: بی‌تعارف بگویم حظ می‌کنم از فراست و شهامت این بچه‌های مطبوعاتی مقیم ایران که سفت و سخت در برابر ارتجاع و استبداد ایستاده‌اند؟!»

«راه نو» چاپ آلمان در شماره ۶۳ خود تصریح کرد: «خواندنی‌ترین مقالات که در نشریات خارج از کشور منتشر

می‌شود همان مقالات و یا گزارش‌هایی است که از مطبوعات داخل کشور می‌گیرند و منتقل می‌کنند ... مثلاً همین مقاله اخیر خانم مهرانگیز کار که در آخرین شماره کیهان لندن (سلطنت طلب) چاپ شده است!!

همین نشریه ضمن تجلیل از عباس عبدی می‌افزاید: «این آقای عبدی، سردبیر سابق روزنامه سلام در تفسیرهایی که می‌نویسد ... نگاه او نگاه خوبی است که رشد کرده و جلو آمده و شاید از من و شما هم مسایل امروز ایران را بیشتر می‌فهمد»
نیمروز در شماره ۵۷۸ خود به نقل از اکبرگنجی نوشت: «دادگاه ویژه روحانیت انشاءالله توسط مجلس ششم منحل خواهد شد»! انحلال این نهاد انقلابی آرزوی دیرینه سازمان سیا و شورای روابط خارجی آمریکا است که در پوشش اصلاح طلبی پی گرفته می‌شود.

شاید همین خوش رقصی‌ها و بدمستی‌ها، کام مقامات کاخ سفید را شیرین کرد که در نتیجه آن روزنامه «لوس آنجلس تایمز» نوشت به دنبال پیروزی عظیم اصلاح طلبان در انتخابات ماه گذشته مجلس ایران، ایالات متحده با کاهش تحریم‌های اقتصادی ایران فاصله‌ای ندارد» بیش از یک سال پیش نیز نشریه راه نو - متعلق به اکبر گنجی - در شماره مورخ ۷۷/۵/۳ نوشته بود: «راه حل مشکلات کشور در گرو رابطه با آمریکا است»!
«کنت تیمرمن» از کارشناسان خبره امور ایران در سازمان سیا - نیز در همین سال ۷۷ ضمن شرکت در میز

کردی تصریح کرده بود: «برقراری روابط (واشنگتن - تهران) به معنای ختم انقلاب است»

در ماه آخرین سال گذشته مسعود ایلماز نخست وزیر قبلی ترکیه - هم در اظهاراتی گستاخانه گفت: «حکومت ملایان که ۲۰ سال پیش درایران برپا گردید، با برگزاری انتخابات اخیر (مجلس ششم) به آستانه فروپاشی رسیده و مانند هر رژیم ظالم تاریخ بالاخره متلاشی خواهد شد!» چه می‌شود کرد، از قدیم گفته‌اند در حوضی که ماهی نیست قورباغه سپهسالار است.

با این وضعیت، علت نرمش بی حساب و کتاب برخی عناصر خودی و خوش سابقه در برابر جریان‌های برانداز و اصرار بر ایجاد ارتباط گفتمانی با آن‌ها خیلی واضح نیست. نیمروز در شماره ۵۷۹ مورخ ۲۷ اسفند ۷۸ با استقبال از چنین روندی ضمن اشاره به ترور سعید حجاریان و سابقه رفت و آمد وی به اروپا مدعی شد: «سعید حجاریان در دوران اقامت در خارج، باب گفت و گوی مکاتباتی با اپوزیسیون (ضدانقلاب) را از طریق نوشتن در نیمروز با نام مستعار نادر صدیقی آغاز کرد و چند مقاله درباب آزادی اسلامی در این روزنامه نوشت و سپس در پی سکوتی چند ماهه نام دیگری برای خود برگزید و دو مقاله دیگر نیز در گفت و گو با اپوزیسیون در همین نیمروز منتشر ساخت!»

همه این تقلاها باهدف تخدیش اعتبارنظام صورت

می‌گیرد.

نشریه سلطنت طلبان چاپ لندن در شماره ۷۹۴ - ۷۷/۱۱/۲۱ با آوردن تیتراژ «فهرست طولانی قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای» در صفحه نخست خود از عمادالدین باقی به عنوان «روزنامه نگاری که دوش به دوش اکبر گنجی مسئله قتل‌های زنجیره‌ای را دنبال می‌کند» یاد کرده و به نقل از وی (منتشره در روزنامه فتح مورخ ۷۷/۱۱/۱۰ فهرست بلندی از اموات و مقتولانی که طی دهه گذشته جان خود را از دست داده بودند را اسرار آمیز و در راستای قتل‌های زنجیره‌ای و «قتل‌های سیاسی» جلوه داد. به طوری که در مورد سعیدی سیرجانی عنوان «قتل» به کار رفته شده و در موردی دیگر قتل شخصی در کراچی پاکستان در شمار این فهرست آورده شده است!

در موارد متعدد دیگر نیز چنین وانمود شد که گویا مقتولان به علت سنی مذهب بودن و داشتن دیدگاه‌های خاص سیاسی و مذهبی مورد غضب «جغدهای مافیا»! قرار گرفتند. این مطلب با عنوان «رمزگشایی جعبه سیاه قتل‌های زنجیره‌ای» به چاپ رسیده بود و بعدها معلوم شد که رئیس جمهور طی نامه‌ای به وزیر اطلاعات از نادرستی مطالب مورد ادعای باقی پرده برداشته و نارضایتی خود را از تحرکاتی نظیر آن اعلام کرد. نشریه مذکور در همین شماره خود با انتشار مجدد مطلب فتح ۷۸/۱/۶ به قلم اکبر گنجی درباره جنگ ایران و عراق، پرخاشگری این شخص - که به تعبیر بهروز افخمی

«بچه شلوغ بی احتیاط» (بلکه بی ادب و منطق گریز) است -
 را علیه مدیریت هاشمی رفسنجانی در جنگ مورد استقبال
 قرار داد و پس از کلی فحاشی و ناراست گویی‌های آزادانه از
 قول گنجی نوشت :

گفتگوی انتقادی با رفسنجانی «بازی با مرگ» است!

علیرضا نوری زاده - ضدانقلاب فراری مقیم لندن -
 طی مطلبی در کیهان سلطنت طلب شماره ۷۹۸ در ادامه
 مأموریت خود برای پشتیبانی از قلم به دست‌های جاهل یا
 مزدور داخلی نوشت : «آن‌ها که همچون گنجی و باقی و
 قوچانی و ابراهیم نبوی چراغ حقیقت یاب به دست گرفته‌اند،
 بدون شك جایگاه ویژه‌ای در تاریخ مبارات مردم ایران‌علیه
 استبداد سیاه دینی، نصیب خود کرده‌اند»!

نشریه سلطنت طلبان چاپ لندن در معرفی «محمد قوچانی»
 نویسنده برخی روزنامه‌های زنجیره‌ای ضمن چاپ مطلبی از
 وی می نویسد : هرچند که در جمهوری اسلامی رشد کرده، و
 لیکن به دیدگاه‌هایی رسیده‌اند که با آنچه ارزش‌های اسلام
 و انقلاب قلمداد می‌گردد، همواره همخوانی ندارد و حتی گهگاه
 با آن چنان مغایر است که مایه خشم بلند پایگان رژیم می‌گردد!
 تحرکات این مزدوران علیه «اعتبار نظام» همواره با ادعای
 ایشان در طرفداری از رئیس جمهور در تضاد بود.

نشریه سلطنت طلبان در شماره ۷۹۴ از قول رضا ربیع
 پهلوی (یکی از بقایای رژیم خائن شاه) نوشت : « اشتباه

نکنیم، خاتمی پایان نظام را نمی‌خواهد بلکه تلاش او در جهت طولانی کردن عمر این نظام است» پس مانده خاندان سلطنتی پهلوی شاید با این ذهنیت که کسانی مثل گنجی و باقی حقیقتاً هوادار و حامی خاتمی هستند می‌افزاید که او (خاتمی) متعهد به ایدئولوژی است که حتی کسانی که به وی رأی دادند سخت مخالف‌اند!

دلجویی مهرآمیز علیرضا نوری زاده - ضدانقلاب لندن
 نشین - از اکبر گنجی و عمادالدین باقی که در شماره ۷۹۵ کیهان سلطنت طلب از این دو نفر به عنوان «نویسندگان شجاع و آگاه» نام برده به خوبی نشان می‌دهد که منظور آن شاهزاده فلك زده از «کسانی که به وی (خاتمی) رأی دادند» چه قماش افرادی است!

«رابرت فیسک» روزنامه نگار ایندیپندنت - چاپ لندن - با اشاره به پدیده موهومی به نام «کمیته مرگ» عین مطالب گنجی و باقی را در مورد فهرست قاتلان! و مقتولان! مرور کرد و نوشت: به گفته گنجی ۹۰ تا ۱۰۰ نفر به دستور این کمیته به قتل رسیده‌اند!

کلیدداران اطلاع رسانی ضدانقلابی به سرکردگی علیرضا نوری زاده و سرسپردگی چند قلم به دست مزدور یا جاهل داخلی طی دو سال اخیر چنان درهم تنیدند که شبکه مخوفی را جهت انهدام نظام ولایی و استقرار رژیم سکولار و لاییک تشکیل دادند، نوری زاده به همین خاطر نگران سلامتی

سربازان پیاده نظامش در ایران است وی در شماره ۸۰۰ نشریه سلطنت طلبان می‌نویسد: «قرار بود بلافاصله پس از ترور حجاریان ... اکبر گنجی، عمادالدین باقی و عباس عبدی به قتل برسند»!

ارکستر «تیم نوری زاده» که نماینده رسمی دشمنی‌های جهان استکبار با جمهوری اسلامی ایران و نماد طمع ورزان به منابع و ذخایر ارزشمند کشور عزیزمان هستند - تلاش می‌کنند تا در هیئت «زاپاتاهای وطنی» به طرزی ماهرانه دست به تشویش و شورش در کشور بزنند و آنگاه در پناه فضایی مه‌آلود، طی سلسله عملیات‌های تبلیغی و روانی دستاوردهای ارزشی و ملی انقلاب اسلامی مثل استقلال، امنیت وحدت ملی، آزادی، اصلاحگرایی اسلامی، پیشرفت علمی و مادی و ... را به ضد ارزش‌هایی نظیر وابستگی به غرب، استبداد مدرنیته، بی‌ثباتی داخلی اصلاحگرایی آمریکائی و عقب ماندگی در ابعاد مختل و ... تبدیل نمایند. اما هژمونی بی‌پایان این تیم بی‌نوا و جیره خوار تا کنون به علت بالا بودن ضریب هوشیاری، دشمن شناسی و دینمداری ملت ایران به نتیجه مطلوب نرسیده است.

با این توضیحات باید اقدام نظام در جهت برچیدن پایگاه‌های دشمن از محل جغرافیائی، سیاسی و عقیدتی خود را حرکتی در راستای قاعده حقوقی «دفاع مشروع از خود» و امری منطقی و تحسین برانگیز دانست.

کیهان ۲۰ می ۲۰۰۰

نوری زاده و منتظری

روی موج آلمان

روزنامه آلمانی فرانکفورترآلگمانیه نام آقای منتظری را به ضمیمه عکس وی، در صفحه اول خود با چاپ رساند. رادیو بی.بی.سی در گزارشی از آلمان با اشاره به چاپ عکس از آقای منتظری در صفحه اول فرانکفورترآلگمانیه گفت: در این نامه آقای منتظری گفته است که عملکرد پاره‌ای از حکام و مدعیان دینداری را از حساب اسلام جدا کنید. گفتنی است حضرت امام (ره) در نامه معروف ۶۸۱۸ خود به آقای منتظری تأکید کرده بودند « از آنجا که روشن شده است شما در این کشور و انقلاب اسلامی مردم پس از من به دست لیبرال‌ها و ازکانال آن‌ها به منافقین می‌سپارید صلاحیت و مشروعیت رهبری آینده نظام را از دست داده‌اید.» یکی از عناصر فراری ضدانقلاب به نام نوید کرمانی که در برگزاری کنفرانس برلین نقش داشت، در روزنامه فرانکفورترآلگمانیه فعالیت می‌کند و خبرنگار امور ایران در روزنامه مذکور است، وی ارتباطات نزدیکی با علیرضا نوری زاده (جاسوس صهیونیستها و از عوامل سفارت سابق آمریکا

در تهران) دارد و مطالب زیادی علیه جمهوری اسلامی به چاپ رسانده است.

کتایون امیرپور همسر کرمانی نیز مسئول امور ایران در روزنامه «زود دویچه سایتونگ» است که مطالب ضدانقلابی مشابهی را به چاپ رسانده است. وی نیز در تدارک کنفرانس برلین نقش جدی داشت این دو به همراه «احمد طاهری» از گزارشگران روزنامه فرانکفورتر روندشاو» و مجری برنامه‌های کنفرانس برلین، از عوامل اجرایی شبکه تبلیغی روانی نوری زاده در به راه انداختن تبلیغات ضدنظام جمهوری اسلامی ایران هستند.

«نوری زاده» کارشناس رادیو رژیم صهیونیستی پیش از این از مصاحبه رسانه های انگلیسی با آقای منتظری تمجید کرده و درنامه تحریک آمیزی به فرزند وی از او خواسته بود اظهارات و موضعگیری‌های پدرش را برای انتشار در برخی رسانه های غربی و انگلیسی برای او ارسال کند.

کیهان ۲۵ ژوئیه ۲۰۰۰

کارشناس رادیواسرائیل : عملکرد امروز خبرگزاری نتیجه ۳ سال تلاش ماست. کارشناس دیرینه رادیو صهیونیستی تصریح کرد تهاجم اخیر خبرگزاری و محافل پشت پرده آن علیه کیهان، حاصل سه سال کار ماست.

علی‌رضا نوری زاده که با تلویزیون ضد انقلابی ۲۴ ساعته لس آنجلس گفتگو می‌کرد در پاسخ به این سؤال مجری برنامه که «ارزیابی شما از این مافیای مطبوعاتی کیهان که دارد افشا می‌شود، چیست»، گفت: حداقل سه سال گذشته تلاش بسیاری می‌کردیم تا چهره برادر حسین تواب ساز و برادر حسن و دیگر برادران را که در کیهان جمع شدند، نشان دهیم و تلاش ما سرانجام به نتیجه رسید.

این رابط سفارت سابق آمریکا با حزب کودتاچی جنبش خلق مسلمان، افزود: مدیرمسئول کیهان و رئیس محفل رسانه‌ای جریان قتل‌های زنجیره‌ای بود همانطور که ابراهیم نبوی همکار روزنامه‌های نشاط و عصر آزادگان که چندی پیش کمک مالی دیدبان حقوق بشر را دریافت کرد مرتب در طنزهای خود می‌نوشت.

وی دریافت کنندگان پول از سازمان آمریکائی حقوق بشر طی چند سال اخیر را شخصیت‌های شایسته و مبارز معرفی کرد و گفت: کیهان در بحرانی تازه شماری از شخصیت‌های واقعاً مبارز و شایسته فرهنگی و روزنامه نگاران را به صرف این که از سوی بخش خاورمیانه‌ای دیدبان حقوق بشر به عنوان روزنامه نگاران و نویسندگان برجسته و مبارز و در مجموعه نویسندگان مبارز جهان نامزد شده‌اند تا جایزه بگیرند، به عنوان حقوق بگیر (خارجی) معرفی کرد.

کارشناس رادیو اسرائیل بدون اشاره به اسناد سازمان آمریکائی که از این مبلغ به عنوان کمک مالی - و نه جایزه - یاد کرده و هدف از پرداخت آن را تبلیغ علیه نظام اسلامی بیان داشته است در ادامه گفت:

به نظر من این (اقدام خبرگزاری) يك نقطه عطف خواهد بود به خصوص که همزمان با برگزاری نخستین کنگره حزب مشارکت - حزبی که به هر حال در مجلس اکثریت دارد - بود. وی درباره تشکیل جبهه مشارکت گفت: این اقدام، بسیار اقدام مناسبی بود و بجا می‌دانم و اعتقاد دارم این يك گام بسیار مهم است چون در جریان مطالبات و درگیری با رژیم، روزنامه‌ها تبدیل به حزب شدند.

کیهان چهارشنبه ۲۶ ژوئیه ۲۰۰۰

سکوت سنگین خبرگزاری در قبال اظهارات حمایت آمیز کارشناس رادیو اسرائیل

خبرگزاری جمهوری اسلامی و روزنامه‌های دولتی ایران خبر اظهارات تأییدآمیز کارشناس رادیو اسرائیل نسبت به عملکرد خود را مخابره و منعکس نکردند.

در حالی که تأیید عمل کرد اخیر خبرگزاری و تحرکات ضد اصولگرائی روزنامه دولتی وابسته به آن، از سوی محافل ضدانقلاب خارج از کشور و رسانه‌های بیگانه، بستر مناسبی جهت ارزیابی دقیق و واقع بینانه عمومی درباره درستی یا نادرستی رفتار این دو رسانه را فراهم ساخت.

خبرگزاری با در پیش گرفتن «سیاست سکوت» سعی دارد تا نقاط روشن و قابل ارزیابی پرونده عملکرد خود را از نظرگاه عمومی پنهان سازد.

علی‌رضا نوری‌زاده کارشناس ثابت رادیو رژیم صهیونیستی - و جاسوس آمریکائیا درگفت و گو با تلویزیون ۲۴ ساعته لس آنجلس با اعلام اینکه «تهاجم اخیر خبرگزاری و محافل پشت پرده آن علیه کیهان، حاصل سه سال کار ماست»

در پاسخ به این پرسش مجری برنامه که «ارزیابی شما از این مافیای مطبوعاتی کیهان که دارد افشا می‌شود چیست»، گفت: حداقل در سه سال گذشته تلاش بسیاری می‌کردیم تا چهره برادر حسین تواب ساز و برادر حسن و دیگر برادران را که در کیهان جمع شدند نشان دهیم و تلاش ما سرانجام به نتیجه رسید.

وی که رابط سفارت سابق آمریکا با حزب کودتایی جنبش خلق مسلمان بود، افزود: مدیر مسئول کیهان رئیس محفل رسانه‌ای جریان قتل‌های زنجیره‌ای بود همانطور که ابراهیم نبوی مرتب در طنزهای خود می‌نوشت.

وی همچنین دریافت‌کنندگان پول از سازمان آمریکائی دیدبان حقوق بشر را طی سال‌های اخیر، از شخصیت‌های شایسته و مبارز دانست و در این زمینه گفت: کیهان در بحرانی تازه شماری از شخصیت‌های واقعاً مبارز و شایسته فرهنگی و روزنامه نگاران را به صرف اینکه از سوی بخش خاورمیانه‌ای دیدبان حقوق بشر به عنوان روزنامه نگاران و نویسندگان برجسته و مبارز و در مجموعه نویسندگان مبارز جهان نامزد شده‌اند تا جایزه بگیرند به عنوان (حقوق بگیر خارجی) معرفی کرد.

کارشناس رادیو اسرائیل اقدام خبرگزاری در مقابله با افشاگری کیهان را درباره وابستگی مالی تعدادی از مدعیان اصلاح طلبی، «یک نقطه عطف» ارزیابی کرد و همزمانی تحرك

خبرگزاری با برگزاری نخستین کنگره حزب دولتی مشارکت را مورد توجه قرار داد.

گفتنی است گزارش مستند دیروزکیهان درباره ماهیت آمریکائی و صهیونیستی سازمان دیدبان حقوق بشر نیز با سکوت خبرگزاری و عناصر دریافت کننده پول از آن سازمان مواجه شد.

کیهان ژوئن ۲۰۰۰

ردپای خط جدیدنفاق از روزنامه‌های زنجیره‌ای تادادگاه بلژیک

فردی مجهول الهویه که هنوز هویت او مشخص نیست علیه دولت جمهوری اسلامی در بلژیک شکایت می‌کند. آقای «ایکس» ضمن ادعای این مطلب که در ایران به خاطر داشتن عقیده سیاسی شکنجه شده، جمهوری اسلامی را متهم به جنایت، آدم ربائی و قتل کرده است. خلاصه شکایت او این است که: «جمهوری اسلامی طی ۲۱ سال گذشته همواره دست به نقض حقوق بشر زده و ریشه آن قانون اساسی و قوانین مبتنی بر شریعت است!»

دستگاه قضائی بلژیک همین ادعای نامہ - و نه شکایت - را مورد توجه قرار داده و ضمن محکوم کردن رئیس جمهور سابق ایران، دستور جلب و توقیف او را به پلیس کشور خود و نیز به پلیس بین‌الملل می‌دهد. این آغاز سناریوی جدید علیه جمهوری اسلامی ایران است.

آقای «ایکس» که ادعایش مورد استقبال دستگاه قضائی بلژیک قرار گرفته تا جرأت به خرج داده و جسارتی این چنین را مرتکب شود کیست ؟

فعلاً هویت او مشخص نیست اما يك چیز روشن است شکایت او پیش از آن که متوجه فردی بخصوص (حجت الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی) یا نهادی خاص (دولت سابق) باشد، ادعانامه‌ای علیه اسلام و جمهوری اسلامی است. آن‌ها به بهانه دولت و رئیس جمهور اسلام را هدف قرار داده‌اند.

آقای «ایکس» آخرین حلقه و در واقع صرفاً يك «پیک عادی» است پیک چه چیزی؟ پیک «مدار شایعه» مداری که يك سر آن در داخل و سر دیگر آن در خارج است و سلسله آن را صهیونیست‌ها و آمریکاییها می‌جنابند این ادعا در همین گزارش قابل اثبات است.

شایعه در مدار مذکور پخته می‌شود اما شروعی برای آن نمی‌توان پیدا کرد. یعنی شایعه در این مدار می‌چرخد گاه از داخل شروع شده و به خارج سرایت می‌کند و گاه بالعکس اما يك چیز روشن است. بسترسازی برای جاگیرشدن شایعه - در واقع اتهام علیه جمهوری اسلامی - در داخل انجام می‌شود.

از خارج شروع می‌کنیم. علی رضا نوری زاده و ابوالحسن بنی صدر دو محور آشکار شایعه سازی در خارج

هستند که در تماس و تعامل با برخی محافل داخلی فعالیت می‌کنند بقایای دفتر.

هماهنگی بنی‌صدر - جریان نفاق - هنوز هم فعال هستند و او را که بازیگری بیش در سناریوی جبهه استکبار نیست، مساعدت می‌کنند. این نقش از طریق نفوذ در مطبوعات و برخی نهادهای رسمی امکان پذیر می‌شود.

علی رضانوری زاده یکی از مهره‌هایی است که به همراه بنی‌صدر سوار بر امواج رسانه‌های بیگانه هرچند وقت يك بار از طریق رادیوهای آمریکا، رژیم صهیونیستی ایفای نقش می‌کنند. نوری زاده پیش از انقلاب در فلسطین اشغالی توسط صهیونیست‌ها تعلیم دید در کوران انقلاب و در زمان نخست‌وزیری بختیار، رابط ویژه نامبرده با سردبیران روزنامه‌ها بود و همزمان با آمریکائی‌ها ارتباط داشت.

او اینک یکی از رابط‌های محافل ضدانقلاب داخلی و خارجی است. پس از انقلاب نیز با سفارت آمریکا در تهران و حزب خلق مسلمان ارتباط نزدیک داشت و طبق اسناد لانه جاسوسی در جلسات مشترک با بروس لینگن (کاردار واشنگتن) و باری روزن (وابسته مطبوعاتی) در سفارت شرکت می‌کرد. این دو اسم را در مورد تحریکات اخیر برخی تجدید نظرطلبان برای تماس گیری با آمریکائیها را در ذهن داشته باشید.

نوری زاده - به قول خودش - از ارادتمندان آقای منتظری شده است! او در مصاحبه با رادیو آلمان ضمن حمله

به حضرت امام، می‌گوید آقای منتظری با هزار اندوه زبان گشوده بود و در دفاع از اصول انقلاب! سخن می‌گفت. سی ام دی ماه سال جاری نامه نامبرده به آقای منتظری چاپ شد که طی آن ضمن ابراز محبت فراوان به این بیت و سلام رساندن و تجدید ارادت به ابوی آمده بود «لطف کنید مطالب مربوطه به آقا اظهارات و بیانیه‌های خودتان با اخوی سعید منتظری را سریعاً به دستم برسانید تا در رسانه‌های جهانی انعکاس پیدا کند.»

نامبرده که در گفتگو با رادیو آمریکا از آقای عبدالله نوری به عنوان فردی سربلند و روسفید و «کسی که فهمید شعارهای انقلاب برای ورود به هزاره سوم کارآمد نیست» یاد کرده بود در انجمن پژوهشگران ایرانی در لندن (۸ مهر ۷۷) گفته است «شاید بشود توسط مجلس خبرگان ولایت فقیه را به کلی حذف کرد!»

نوری زاده به دنبال لغو امتیاز روزنامه «جامعه» به همراه دیگر عناصر ضدانقلاب طی نامه مشترکی به موی رابینسون (رئیس کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل)، اقدام مذکور را نقض حقوق بشر معرفی و محکوم کرد. این حمایت از اولین روزنامه‌زنجیره‌ای را در ذهن داشته باشید. تا در ادامه گزارش مورد اشاره قرار گیرد.

او به دنبال مقاله «ع ب» علیه کیهان گفت: «وقتی دیدم «ع ب» در مقاله ای جواب کیهان را درباره عبدالله نوری داده و

از او دفاع کرده، دلم خنك شد!»!

«ع ب» کیست او یکی دیگر از مهره‌ها در مدار شایعه و اتهام است، هم اکنون به همراه «اکبرگاف» در سر دبیری فتح (جایگزین روزنامه خرداد) فعالیت می‌کند و به همراه آقای گاف در چند روزنامه زنجیره‌ای مطالبی را علیه نظام نهادهای قانونی و برخی شخصیت‌ها - از جمله هاشمی رفسنجانی - منتشر کرده است.

ع ب هم مانند نوری زاده از ارادتمندان آقای منتظری است چندان که طی مقاله‌ای در روزنامه تعطیل شده نشاط (خلف روزنامه‌های جامعه و توس و سلف عصرآزادگان) از عزل منتظری توسط شخص حضرت امام (ره) در سال ۶۸ به عنوان «خاموشی نوگرایی دینی» یاد کرد و در همان مقاله برخی گردانندگان روزنامه صبح امروز و عصر آزادگان و نیز «کتاب خانه سیاسی قم» را به عنوان کانون‌های نوگرایی دینی معرفی کرد.

جهت گیری کتاب‌خانه سیاسی قم چه بود؟ این مطلب را مهدی هاشمی معدوم (سردسته باند نفاق زده جنایتکاران و شایعه پراکنان) که خودگرداننده محفل بود توضیح می‌دهد. او که با اثبات اتهام‌های آدم ربائی و قتل در قبل و بعد از انقلاب، ارتباط با ساواک، جعل اسناد دولتی، شایعه پراکنی، و ایجاد جو نزاع و اختلاف بین مسئولان و ... به اعدام محکوم شد، با اعتراف به غرق شدن در جو عمل زدگی، تند روی تصریح

می‌کند که برای انحراف جریان روحانیت و مصادره آن به نفع جریان خود، خط مقابله با جامعه مدرسین حوزه علمیه قم را در پیش گرفت.

او در یکی از این اعترافات که به تاریخ ۱۸ آذر ۶۵ منتشر شد با اشاره به تلاش برای ایجاد مدارس علمیه در همان جهت مذکور می‌گوید: «ما فکر کردیم باید مدیریت مدارس و کتابخانه سیاسی را در رابطه با بیت آیت‌الله منتظری ما هدایت کنیم ... ما آرمانمان این بود که این سیستم آلترناتیو شورای مدیریت حوزه علمیه قم بشود. البته برای این که به این فکر جامعه عمل بپوشانیم کلیه طرح‌ها و پیشنهادهایی که به ذهنمان می‌رسید به‌خوبی در دفتر فقیه عالیقدر منتقل می‌کردیم و ایشان هم به خود آقا منتقل می‌کردند و یک کانال فعالی راه انداخته بودیم ...»

مهدی هاشمی در ادامه این اعترافات می‌افزاید: «ما حرمت مسئولین را می‌شکستیم و از خط امام فاصله می‌گرفتیم ... عوامل نفسانی و ذهنی مرا به این تحلیل کشاند که دفتر آقای منتظری را به عنوان پایگاه برای تحقق اهداف خودم انتخاب کنم. مسئول دفتر برادر من بود. آقا هم به من از سال‌های خیلی دور اعتماد داشتند. سوم این که آقای سعید فرزند آیت‌الله هم با ما همدلی و هماهنگی داشت»

وی در مورد کتابخانه سیاسی توضیحات بیشتری می‌دهد. به قم و حوزه علمیه به عنوان پایگاه اصلی قدرت نگاه

می‌کردیم ...

ما فکر می‌کردیم از طریق مدارس می‌توانیم به نحو احسن اندیشه‌هایمان را عملی گردانیم ... در تصمیمات آینده‌ما، گسترش کتاب‌خانه سیاسی در سطح مراکز استان و شهرستان‌ها بود. جلسات هماهنگی و برنامه‌ریزی این حرکت به طورهفتگی از آقایان «ص - ک»، «ش - م»، این جانب، اخوی و ... تشکیل می‌یافت.»

جعفر - م مسئول کتابخانه سیاسی نیز پس از دستگیری می‌گوید:

«حرکت ما يك مدرسه کادرسازی و مهره‌سازی سیاسی بود همانند آن چه در شوروی و احزاب بین‌الملل معمول است.»

توضیح تکمیلی این که در کتابخانه سیاسی قم باند جنایتکار و تند روی مهدی هاشمی، برخی عناصر گروهکی نظیر نهضت آزادی و جریانات نفاق‌گردهم آمده بودند تا در واقع قائم مقام رهبری را ایزوله و مصادره کنند و از این طریق مقاصد خود را پیش برند. مهدی هاشمی در یکی از اعترافات خود تصریح می‌کند که «نامه دکتر پیمان به فقیه عالیقدر را از طریق اخوی مطالعه کردم. در مجموع مطالب نامه را غیر از يك محور که مربوط به امام و ضعیف بود، صحیح یافتیم و اصولاً جریانی را مطرح کرده بود که من نیز به آن معتقد بودم و به دوستان دستور تکثیر آن را دادم.»

هدف از تفصیل این بخش نه پرداختن به شخص آقای منتظری بلکه نشان دادن ماهیت کتابخانه سیاسی تحت امر باند مهدی هاشمی بود که توسط یکی از مهره‌های سیکل شایعه (ع - ب) به عنوان کانون نوگرایی دینی توصیف شد و همچنان که گفته شد وی هم اکنون ضمن شایعه سازی، پیگیر نقض حقوق بشر در ایران است!

برای آشنایی بیشتر با «مدار جوسازی و جنگ روانی» بدنیست ملاحظاتی را نیز در باب عصر آزادگان و آقای «اکبرگاف» در نظر بگیریم.

روزنامه عصر آزادگان در بهمن طی مقاله ای با اشاره به مطالب کسانی چون آقایان گاف و ع - ب تصریح کرد «افکار عمومی احساس می‌کند جبهه دوم خرداد از مطالب مذکور جهت حذف رقیب استفاده می‌کند.»

روزنامه مذکور همچنین در بهمن علیه اکبر، گاف مقاله ای را چاپ کرد، که در آن نامبرده لقب عالیجناب صورتی گرفته و با اذعان به جنجال و غوغا سالاری نامبرده تصریح شده بود که «هدف عالیجنابان صورتی صراحتاً اکبرگاف که در حریم خصوصی افراد وارد شده‌اند، تخریب وجهه اشخاص و تسویه حساب‌های شخصی است.»

تا این جا ایرادی وارد نیست، اما نکته مضحك ماجرا این‌جاست که همین روزنامه در فاصله دی تا آذر (کمتر از روز) مورد تحلیل خبری از اکبر، گاف چاپ کرد که همگی درباره

قتل‌های زنجیره‌ای و حاوی ادعاهای ریز و قابل تعقیب قضائی بودند! و پس از مقاله عالی جنابان صورتی نیز مجدداً عصر آزادگان ادعاهای همان نویسنده را به صورت برجسته و مثبت درج کرد که آخرین آن تیتربزرگ صفحه اول به نقل از نامبرده در تاریخ اسفند بود: «شاه‌کلید قتل‌های زنجیره‌ای شناخته شده است، چرا به سراغ او نمی‌روند؟»

هدف روزنامه زنجیره‌ای عصر آزادگان که اسلافش مورد حمایت ضدانقلاب قرار گرفته‌اند - حمایت نوری زاده از جامعه و بنی صدر از توس - از این بازی‌ها چیست. سلف این روزنامه‌ها - نشاط - در جریان آشوب‌های تیرماه به وضوح نقش ستوم پنجم دشمن را ایفا کرد.

عصر آزادگان اسفندماه در مقاله‌ای به نقل از يك استاد دانشگاه آمریکائی مدعی شد انقلاب اسلامی به مرحله پایان خود رسیده و خاتمی به مثابه يك تجدید نظرطلب در این مرحله ظهور کرده است. این روزنامه دهم آذر نیز نوشته بود: «این احتمال هست که رویه رئیس جمهور نظیر عدم حمایت صریح از نوری به قیمت نقض قانون، روزی از حیز انتفاع ساقط شود و در آن روز دیگر رویه او دفاع پذیر نیست» آیا آن‌ها روزی - پس از کسانی چون هاشمی - به سراغ خاتمی خواهند رفت. اکبر، کاف مهره‌ای دیگر در مدار شایعه است صرف‌نظر از حضور گردانندگان «حلقه کیان» در شورای سردبیری صبح امروز و سردبیری عصر آزادگان. آقای کاف با مقالات

همزمان و ویژه خود در این دوروزنامه، «خواهرخواندگی» عصر آزادگان و صبح امروز را اعلام کرد. او که اول بار توسط مدیر مسئول صبح امروز به بهانه قتل‌های مشکوک به میدان جنگ روانی گسیل شد و مورد پشتیبانی اطلاعاتی قرار گرفت، پروژه تخریب را به مقاله «عالیجناب سرخپوش» در صبح امروز و نفی دفاع مقدس - به بهانه حمله به هاشمی رفسنجانی - رساند. آیا همین مقدمه ای برای دادگاه بلژیک نبود.

نامبرده حریصانه تشنه شهرت است. اسفند ماه ۷۶ به جرم تشویق اذهان به قصد اضرار به غیر و نشر اکاذیب به يك سال حبس تعزیزی محکوم شد که مدت ۹ ماه از حبس مذکور را برای مدت ۵ سال تعلیق شد. از این جهت وی در نشر اکاذیب و تخریب، فردی سابقه دار است همچنان که چندی پیش نیز به دادسرای نظامی احضار شد.

۲۸ آذر ۷۸ سازمان آمریکائی دیدبان حقوق بشر که متهم کردن چند باره جمهوری اسلامی ایران را در کارنامه خویش دارد، مدعی شد اکبر، گاف از يك سوء قصد (!) جان سالم به در برده است. و همزمان رادیو رژیم صهیونیستی با اشاره به این ادعا خبر داد: «عوامل سرکوپگر در ایران قصد داشتند يك نویسنده دگراندیش را بربایند و به قتل برسانند.»!

ادعاهای نامبرده به نحوی ریز و جزئی است که نمی‌تواند از دو حال خارج باشد. یا دروغ می‌گوید و

جوسازی می‌کند و یا این که ادعای او صحت دارد و نامبرده چنان ارتباط عمیق و ارگانیکی با محفل قاتلان دارد که حتا سر صحنه جنایت‌ها حاضر بوده است.

هدف نوری زاده، بنی صدر، اکبرگاف، ع، ب و برخی روزنامه‌های همسو چیست؟ طی یکی دوسال اخیر به بهانه قتل‌ها تلاش شد راهبردی ترین نهادهای نظام نظیر وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی «سییل» حملات توپخانه تبلیغاتی قرار گرفته و زمین گیر شوند تا راه برای تجدیدنظر طلبان و جبهه استکبار هموار شود و آقای هاشمی رفسنجانی تنها یکی - و آخرین - قربانی این حملات بود نه همه هدف.

فرقی نمی‌کند آقای ایکس که ادعای او علیه جمهوری اسلامی را تسلیم دستگاه قضائی بلژیک کرده و به تصویب رسانده، آقای گاف، ع، ب، نوری زاده یا همان عنصر منافقی باشد که از لندن برای عصرآزادگان مقاله علیه احکام قرآن فرستاد و به چاپ رساند او فقط يك مهره و پیک است که در خدمت مدار شایعه عمل کرده است.

مهم این است که شورای عالی امنیت ملی به ریاست رئیس جمهور - دولت و دیگر نهادها و مراجع رسمی در شیطنت آمیز و مغرضانه بودن اقدام مذکور به اجماع رسیده و به طوری جدی با آن به مقابله برخاسته‌اند.

ع - ب) عمادالدین باقی
اکبرگاف) اکبرکنجی

هفته نامه «سیاست» وابسته به جناح راست، شنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۷۹،
برابر با ۱۳ می ۲۰۰۰ سال دوم شماره ۹۱

شناسائی اعضای باند

سروش - نوری زاده

انتشار خبر شناسائی عوامل نفوذی دشمنان در عرصه مطبوعات کشور، موجی از شادی و دلگرمی را به میان مردم متدین و انقلابی میهن اسلامی مان آورد.

هفته پیش هنگامی که هنوز خاطره تلخ کنفرانس برلین، سمینار استنفورد سانفرانسیسکو و نشست باغ لواسان بعنوان پدیده‌ای آزاردهنده، اذهان جامعه را رنج می‌داد، وزیر اطلاعات در جمع خبرنگاران امور مجلس حاضر شد و طی سخنانی اعلام کرد که وزارت خانه متبوعش موفق به شناسائی عناصر نفوذی دشمن در مطبوعات شده است.

شناسائی نیروهائی که از پایگاه‌های پنتاگون اعزام شده‌اند و نه لباس سبز آمریکائی را برتن دارند و نه صراحتاً از اهداف کاخ سفید حرفی می‌زنند، دشوار به نظر می‌رسد، اما واقعیت این است که برای شناختن عناصر مذکور يك راه آسان وجود دارد؛ شناخت مطالبات دشمن خارجی.

خواسته‌های ضدایرانی آمریکا و اذتاب اروپائی‌اش، مدتهاست که از دو مرکز ایرانی و خارجی تبلیغ می‌شود محافل دکترسروش در داخل و طیف علی رضا نوری زاده - جاسوس صهیونیست‌ها - درخارج، از چند سال پیش به شدت مشغول تئوریزه کردن و توجیه اقدامات براندازانه علیه نظام هستند. مقایسه مطالبات نشریات ضدانقلابی نیمروز، کیهان سلطنت طلب، راه توده و ... با محتوای نشریاتی مثل نشاط، توس، عصر آزادگان، خرداد، فتح، آریا، آبان، آفتاب امروز و ... این واقعیت را تأیید می‌کند.

برخی از شاگردان سروش که خیلی سریع وارد جرگه مطبوعاتی‌ها شدند، به علت خاصیت اندیشه‌های استادشان هر راهکاری را از جمله بهره‌گیری از منابع مالی و خبری بیگانه موجه دانستند و در این زمینه بیش از هر منبع خبری دیگری، جذب استاد دروغپردازی و سناریو بافی - نوری زاده - در رسانه‌های خارجی شدند. اندکی بعد «مافیای سروش - نوری زاده» در بخشی از مطبوعات کشور به صورتی گسترده به فعالیت مشغول شد و با جذب اعتبارات ارزی و ریالی کلان به هتک و تمسخر ارزش‌های دینی و انقلابی ملت ایران در قالب‌های مختلف خبر و گزارش، مقاله، طنز، کاریکاتور، جدول و ... پرداخت. آنها دایم تبلیغ می‌کردند که هیچ چیز مقدسی وجود ندارد و به همین دلیل از ورود دزدانه و جسارت آمیز به حریم خط قرمزهای عقیدتی و قانونی نیز واهمه نداشتند. اما

پس از آنکه منویات مقام رهبری و عملیات افشاگراییانه نشریات متعهد و مستقل، نور برتاریکخانه مزدوران دشمن تاباند، شناسائی نفوذی‌ها دیگر سخت نبود.

آنهایی که دوم خرداد ۷۶ را پایان شب یلدای اختناق و آغازصبح صادق آزادی نامیده بودند، سه سال بعد در کنفرانس ذلت اوربرلین شرکت کردند و ضمن تأیید بر ضرورت اصلاحات آمریکائی در ایران بعد از ۲۱ سال استبداد حاکم بر ایران سخن گفتند و بدین ترتیب ناقوس رسوائی و تناقض گوئی و سردرگمی خود را به صدا در آوردند، زیرا آن‌ها سال‌های «صبح صادق آزادی» را نیز شعار زمان حاکمیت استبداد در ایران محاسبه کردند!

آیا قلم به دستانی که حاکمیت الهی انقلاب اسلامی به رهبری امام عزیز را مستبد می‌نامند، مأمور دشمنانی نیستند که با لطایف الحیل در صدد اثبات همین اتهام بر ضد جمهوری اسلامی ایران هستند؟

آیا جریان خیره سری که قیام الهی حسن بن علی (ع) را در کربلا، حاصل خشونت ورزی حضرت محمد بن عبدالله (ص) در جنگ بدر اعلام کرد، می‌تواند دست پرورده دشمن نباشد؟

وقتی عملکرد سی ان ان، بی بی سی و رویترهای وطنی را بررسی می‌کنیم، درمی‌یابیم که این جماعت با برافراشتن پرچم اصلاح طلبی در صدد به زیرکشیدن اسطوره‌های دینی،

مذهبی و انقلابی هستند وگرنه این سخن اکبرگنجی که درگفت و گو با نشریه آلمانی «تاکس اشپیگل» گفته بود اندیشه‌های امام خمینی را باید به موزه تاریخ سپرد از چه واقعیتی حکایت می‌کند؟

بدون تردید همه آنهایی که طی چندسال اخیر از یکسو ارزش‌های ملی و مذهبی و انقلابی را تحقیر کردند و از سوی دیگر برطبل باستان‌گرایی و دین‌ستیزی کوبیدند، عامل نفوذی دشمنان این آب و خاک هستند، اگر چنین نیست پس برهم‌زدن آرامش ملی و ایجاد تشویش و اضطراب در میان ملت دینمدار و عزتمند کشورمان را در چه راستائی باید ارزیابی کرد؟! آن عنصر مدعی ملی‌گرائی که درضدملی‌ترین مطالب خود از ضرورت به رسمیت شناختن رژیم غاصب اسرائیل سخن گفته و خواستار پذیرش صلح تحمیلی خاورمیانه ازسوی جمهوری اسلامی ایران می‌شود، نمی‌تواند مدعی همراهی با ایران و ایرانی باشد.

کسی که حکم الهی قصاص را به عنوان خشونت دولتی تقبیح می‌کند و شرایط را برای پذیرش ذلت‌پذیری و سلب روحیه مقامت یک ملت در برابر دشمن متجاوز و سلطه طلب فراهم می‌آورد، دقیقاً به دنبال همان وضعی است که دشمنان ما سال‌ها برای رسیدن به آن به انواع تحرکات و تحریکات دست یازیده‌اند.

شخصی که با بعضی از جاسوسان سابقه دار آمریکائی

نشست و برخاست کرد و اکاذیب برخی دیگر را در داخل کشور می‌پراکند، چگونه می‌تواند ادعای همراهی و همدلی با ملت غیور ایران را داشته باشد؟

شاید از خاطر ملت ما پاك نشده که چندسال پیش یکی از همین قلم به دستان نوشت: «استقلال» به قرن نوزدهم تعلق دارد و امروز باید به جای استقلال با همه کشورها ارتباط داشته باشیم! آیا تلاش برای وابسته کردن ملك و ملت به اجانب می‌تواند کار خودی باشد؟

راستی! چه کسانی از به فراندوم گذاشتن ولایت فقیه و حجاب سخن گفته اند؟

این آدم‌های حقیر و وطن فروش - که چکیده شان را می‌شد در کنفرانس برلین مشاهده کرد - مدت‌هاست که در پیشگاه دشمن زانو زده و از دوست به بدی و زشتی یاد می‌کنند. امثال این جماعت در تاریخ به مزدوران، خائنان و جاسوسان مشهورند و به شهادت تاریخ بسیاری از مدعیان ملی‌گرایی و وطن‌دوستی در نهایت در جاسوس‌خانه‌ها افشا و رسوا شدند.

هم اینک کلیدداران جاسوس‌خانه «سروش - نوری زاده» بیش و پیش از هر چیز درصدد مخالفت با رئیس‌جمهوری به عنوان گورباچف و چهره‌سازی از برخی خدایان خود به عنوان یلتسین هستند تا در مرحله تکاملی توطئه «براندازی خاموش نظام» گام‌هایی را بردارند.

شناسائی و دستگیری سربازان پیاده نظام این جریان مخوف - که اهداف فرماندهان خود را از طریق «نفوذ» و «همزیستی» دنبال می‌کند - کاری ترین ضربه را برپیکر جریان براندازی خاموش نظام وارد می‌کند و وقوع این اتفاق مبارک می‌تواند سناریوی تهاجم گسترده فرهنگی و سیاسی استکبار جهانی بر ضد ملت خداجو و حق طلب کشورمان را ناتمام باقی بگذارد. آیا وزارت اطلاعات و قوه قضائیه در شناسائی، دستگیری، محاکمه و مجازات عناصر نفوذی دشمن در مطبوعات و مراکز سیاسی، فرهنگی و تبلیغاتی کشور جدی هستند؟

جبهه ارگان انصار حزب الله (ده نمکی) ۲۴ اکتبر ۱۹۹۹ شماره ۳۲

دوم خردادی‌ها کار درستی کردند!

علی رضا نوری زاده ضدانقلاب فراری که در قضایای قتل‌ها، با ارائه اخبار کذب مورد توجه رادیوهای بیگانه قرار گرفت، با تمجید از برخی گروه‌های مدعی دوم خردادی، که با این حماسه ارتباطی ندارند، اعلام کرد:

«برخی از دوم خردادی‌ها روی مسأله ولایت فقیه انگشت گذاشتند، که کار درستی بود!»

جبهه شماره ۱۳۲۵ نوامبر ۱۹۹۹

اکاذیب دروغ پرداز و همسویی داخلی

علی رضا نوری زاده دروغ پرداز فراری، در صدد چاپ کتابی از سعید امامی است. این در حالی است که نوری زاده در مصاحبه با رایوهای بیگانه ادعا کرده بود که قرار بوده عناصر استحال شده‌ای در داخل کشور به قتل برسند و عبدالله نوری نیز در این بین بوده است

فعالیت ضدانقلابی عناصر خارج از کشور همراه با اظهارات دروغ برخی از جریان‌ات وابسته داخلی در خصوص قتل‌های زنجیره ای صورت می‌گیرد که در صدد عقده گشایی از وزارت اطلاعات می‌باشد.

ماه می ۲۰۰۰

یاالثارات الحسین ارکان جناح محتشم انصار حزب الله

اخیرا کتاب نوری زاده نویسنده ضدانقلاب خارج نشین
درخصوص قتل‌های زنجیره‌ای در برخی مناطق تهران
و مدارس جنوب شهر توزیع شده است.

هفته نامه جام ۱۶ آبانماه ۱۳۷۸

درازای طیف وابستگی

شنیده‌ها حاکی است نوری زاده روزنامه نگار فراری ایرانی که درحال حاضر در خدمت سیاست‌های غربی است کتابی راجع به سعید امامی منتشر کرده است. گفته می‌شود کتاب مذکور بر اساس اعترافات سعید امامی تنظیم شده و بنا به ادعای نویسنده‌اش دارای نکات مهمی است که قابل طرح در ایران نیست. به عقیده ناظران سیاسی شباهت‌های عجیبی میان اظهارات این روزنامه نگار ضدانقلاب و نوشته‌های روزنامه‌های وابسته به یک جناح خاص وجود دارد که محل تأمل و بررسی است و سؤال جدی تر این که اعترافات خیلی محرمانه چگونه به خارج درز کرده است درحالی که ملت ایران از آن بی‌خبر است.

پیام هاجر سه شنبه ۱۱ آبان ۱۳۷۸

فلاحیان و سعیدامامی، اولین ملاقات

نشریه میدلیست می‌رور چاپ آمریکا از قول نوری زاده روزنامه نگار ایرانی ساکن لندن نوشته است:
سعید امامی گفته است که او اولین بار فلاحیان را در آمریکا ملاقات کرده و به او کمک کرده است تا تجهیزات استراق سمع را از یک شرکت آمریکائی خریداری کند. فلاحیان در آن هنگام از او خواست به تهران بازگردد تا او را به مقامات وزارت اطلاعات معرفی کند.

قتل‌ها

راز سر به مهر

و روایت دیگران ...

ماهنامه پیام امروز نخستین نشریه‌ای بود که بدون حب و بغض در ایران، در رابطه با نقش صاحب این قلم در فاش کردن چهره‌ی سعید امامی و اعضای باند قتل‌های زنجیره‌ای در وزارت اطلاعات، چند نوبت در لابلای سطور گزارش‌های خود پیرامون قتل‌ها ... اشاراتی داشت. دو نمونه از این مطالب را در این بخش مطالعه می‌کنید.

پیام امروز فروردین ۱۳۷۹

قتل‌ها راز سر به مهر

پانزده ماه پس از آشکارشدن مداخله نیروهایی از درون وزارت اطلاعات در ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای، رازهای آن هنوز باقی مانده است، و این تنها خانواده‌های فروهر، مختاری، پوینده، زال‌زاده، سعیدی سیرجانی، مهندس برازنده، میرعلائی، شریف، تفضلی، غفار حسینی، دیباج، میکائیلیان، دوانی، برقعی، صانعی، قائم مقامی، سنجری و ... که فهرستشان به روایتی افزون بر هفتاد است و روایت دیگر بیش از ۱۰۰ نیستند که درباره پرونده متهمان، انگیزه و چگونگی قتل آمران و عاملان و ... هیچ نمی‌دانند! خانواده یازده متهم دستگیر شده پرونده نیز، پس از ماه‌ها بی‌اطلاعی از وضعیت نزدیکانشان، امان از کف داده‌اند و به دادخواهی راهی مجلس شده‌اند تا کسی به آن‌ها بگوید: چرا متهمان وکیل ندارند، در انفرادی‌اند. ملاقات ندارند و شکنجه می‌شوند. به گفته مادر همسر سعید

امامی فرزندش آن قدر شلاق خورده است که کلیه هایش از کار افتاده و دیالیز می شود. زندانیان سیاسی با این توضیح آشنايند و از همین روست که بازجویان، قبل از آن که ضربات بی امان کابل بر کف پای زندانیان بنشانند آنان را به نوشیدن آب و می داشته اند، پس از لخته شدن خون در کف پا آنان را به قدم زدن و یا پای کوبیدن مجبور می کرده اند و آن گاه که متهم بر اثر عرق بسیار تشنه، سوزان، دردآلود و رمق از کف داده، آب می جوید، او را از نوشیدن آب برحذر می داشته اند. مادر یکی از متهمان در پاسخ نماینده ای که می گوید باید به دنبال منشاء قضیه بگردید و ببینید چه کسانی دستور قتل ها را صادر کرده اند، می گوید: «ما از کجا بدانیم چه کسی حکم داده است دری نجف آبادی کنار رفت، همسر و فرزندان ما را دستگیر کردند» آمدن نام دری، در ماجرای قتل ها طبیعی است. به هر حال چهار قتلی که همه به وقوع آن اذعان دارند، در زمان وزارت او رخ داده است و بنا بر روایت یکی از اطلاعیه های سازمان قضائی نیروهای مسلح مصطفی کاظمی و مهرداد عالیخانی، از متهمان اصلی پرونده در جلسه ای حضوری دری را تهدید می کنند که اگر اقدامی برای خلاصی آنها انجام ندهد، او را به عنوان آمر قتل ها معرفی خواهند کرد. که دری بلافاصله این برخورد را به مسئولین عالی رتبه نظام گزارش و موضوع را تا دستگیری متهمین پیگیری می کند. براساس اطلاعیه آنها حتی کوشیده اند که

به نحوی سخنی یا نوشته‌ای در تأیید اقدامات خود به دست بیاورند و به این امید گزارش‌های تندی علیه یکی از مقتولان خطاب به وزیر می‌نویسند، اما دری درپی نویس گزارش می‌نویسد: «مراقب باشید این سوژه‌ها بزرگ نشوند.» البته موضوع برکناربودن دری نجف‌آبادی از ماجرای قتل‌ها، برخلاف متن اطلاعیه از همان آغاز برای سازمان قضائی چنین روشن نبود، چراکه حجت الاسلام نیازی، مسئول رسیدگی به پرونده، یک سال بعد توضیح می‌دهد که خود او چند ساعتی دری را بازجوئی کرده و پس از این دقت‌ها دست آخر وزیر را با ماجرا بی‌ارتباط یافته است. تا این لحظه، سازمان قضائی اشاره‌ای به بازجوئی رئیس قبلی سعید امامی، یعنی حجت الاسلام فلاحیان نکرده است. آیا زمانی از بازجوئی او نیز خبر داده خواهد شد! اگرچه قتل‌ها در زمان وزارت دری نجف‌آبادی رخ داده و او به همین خاطر بازجوئی شده است لیکن افکار عمومی تا حدود زیادی او را از ماجرا مبرا می‌داند، در صورتی که درباره فلاحیان چنین نیست. این قضاوت را حتی می‌توان به نوعی در صحبت‌های علی ربیعی، از چهره‌های شاخص امنیتی کشور و یکی از سه نماینده رئیس جمهور در پرونده قتل‌ها یافت: «ما باید هزینه برخی اتفاقاتی را که افتاده است بپردازیم. چون نمی‌خواهیم هزینه بدیم جامعه را به اقناع نمی‌رسانیم. به هر حال برخی زمینه‌های اجتماعی بوده، برخی رفتارهای تأییدآمیز بوده و به علاوه مدیریت‌های ماجراجو،

نمی‌خواهیم هزینه این‌ها را بدهیم. من واقعاً سکوت کردم. نمی‌خواهم حرف بزنم. کسی که می‌گوید زمان من سعید امامی عوض شد، بله به شما فشار آوردند آن را از معاونت امنیت برداشتید، معاون بررسی کردید. امروز می‌گویید زمان من او را برداشتم. بله برداشتید، بولتن‌ها را که جریان فکری نظام را می‌سازند دادند دستش. من نمی‌خواهم و اصلاً قصد ندارم ولی باید این عوامل را هم در نظر بگیریم و هزینه آن را بدهیم ... این را هم می‌گویم که اگر چهار تا عامل داشته باشند که يك عامل را بگذاریم سوء استفاده و هدایت خارجی و يك پارامتر را بگذاریم فساد و لمپنیزم، بعضی از پرسنل و خودسری، دوپارامتر دیگر زمینه‌ای اجتماعی و مدیریت‌های ماجراجو بوده، چون نمی‌خواهیم آن‌ها را مطرح کنیم. خوب اقناع پذیری جامعه پائین می‌آید ... هنر نظام هشیار این است که از این ماجراها واکسن بسازد تا این اتفاق دیگر هیچ وقت نیفتد. اگر در ماجرا نفوذ خارجی است و معتقدیم این‌ها عامل موساد بودند، خوب باید راه نفوذ خارجی را ببندیم. اگر این است که این‌ها فساد داشته‌اند، لمپنیزم داشته‌اند، خوب باید راه فساد را ببندیم. ولی واکسن ناقص می‌شود اگر دوزمینه دیگر یعنی مدیریت‌های ماجراجو و زمینه‌های اجتماعی را نبینیم»

اگر تغییر مدیریت‌های ماجراجو، که ربیعی برای دوران وزارت فلاحیان به کار می‌برد يك تغییر فنی امنیتی است، اما از همان آغاز آشکارشدن ماجرا، کسانی وقوع قتل‌ها را

از صورت مشخص به دوران وزارت او بازمی‌گردانند، قتل سعیدی سیرجانی، کشیش‌های مسیحی، فاطمه قائم مقامی، سیامک سنجری و ... از این جمله‌اند. در این میان به ویژه از قتل سیامک سنجری به عنوان سرخ اصلی ماجرا یاد می‌شود. اکبر گنجی درباره مرگ سنجری می‌نویسد:

«سعید امامی سیامک سنجری را با چند تن دیگر به يك خانه برد، در آن جا چند ساعتی با او گفت و گو کرد. سپس به همراهان دستور داد که او را با چاقو به قتل برسانند. سیامک سنجری به گریه افتاد و گفت طی روزهای آینده مراسم عروسی در پیش است. سعید امامی با موبایل با شاه کلید تماس گفت و گفت سنجری گریه می‌کند، عروسی اش چند روز دیگر است. کارت عروسی من و تو در جیبش آماده است. شاه کلید از آن طرف به سعید امامی فرمان داد که او را بکشد و آن‌ها نیز با ۱۵ ضربه چاقو او را به قتل رساندند. و سپس ماشین بنز او را در یکی از دره‌های اطراف تهران به آتش کشیدند.»

علی‌رضانوری زاده، روزنامه‌نگار مقیم لندن، که پیش از انتشار عکس سعید امامی در مطبوعات ایران، عکسی از صفحه اول گذرنامه او را منتشر کرده بود، به تازگی تصویری از يك کارت عروسی و اعلامیه ترحیم که بر آن‌ها نام سیامک سنجری نقش بسته روی شبکه اینترنت قرار داده است. کارت اول، میهمانان را به مجلس عروسی در هتل هما (شرایتون سابق) در تاریخ ۷۵/۹/۲ دعوت می‌کند و کارت دوم آنان را به مجلس

ترحیمی در تالاری در خیابان خرمشهر (آبادانای سابق) آن هم در ۷۵/۹/۱ یعنی يك روز قبل از موعدی که برای عروسی تعیین شده بود. او نیز در کتاب تازه خود گزارش قتل‌ها تأیید می‌کند که مرگ سنجری انگیزه‌ی سیاسی نداشته است بلکه او به خاطر مسائل اخلاقی با بستگان یکی از عاملان قتل‌ها کشته شده است.

کیهان و رسالت دو روزنامه‌ای هستند که ضمن حمله به پیشینه‌نوری‌زاده گه گاه از انتشار مطالب او و چگونگی دسترسی‌اش به اطلاعات ابراز شگفتی کرده‌اند. نوری‌زاده در کتاب خود فاش شدن ماجرای قتل‌ها، به نواری اشاره می‌کند که از شنود منزل فروهر به دست آمده و نسخه‌ای از آن توسط يك جوان در اختیار او قرار گرفته است «روز بعد از قتل فروهرها، مأموری که در ایستگاه صفی‌علیشاه نوارهای پرشده را از دستگاه استراق سمع بیرون می‌آورد، برای امتحان کردن نوارها، به سرآغاز چندتا از آن‌ها گوش می‌دهد. او با شنیدن نخستین فریادها، با کنجکاوی بقیه نوارهای شنود دستگاه شماره ۳ متصل به کامپیوتر تفکیک‌کننده مرکزی گوش داده بود ... این صدا را می‌شناخت. چند بار صاحب این صدا را دیده بود ... خودش است. حاج آقا هاشمی ... صدا با کسی در تلفن همراه (موبایل) گفت و گو می‌کرد:

حاج آقا تمام شد. راحتش کردیم ولی ... دقایقی سکوت نشانه آن است که صاحب صدا به سخنان حاج آقایی که طرف

صحبت اوست گوش می کند و بعد بار دیگر اوست که میگوید: «متأسفانه ناچار شدیم زنش را هم راحت کنیم. غیر از این نمی شد او فهمیده بود.»

روایت های علی ربیعی و حجت الاسلام علی یونسی، دو تنی که از سوی رئیس جمهور خاتمی، وظیفه کشف ماجرا را برعهده داشتند، از چگونگی ماجرا با روایت های هیجان انگیز نوری زاده کاملاً تفاوت دارد. ربیعی که نماینده موثق رئیس جمهور است ماجرا را این گونه حکایت می کند:

«ما به افراد عمده این گروه یعنی عالیخانی و اسلامی بدون تردید شك داشتیم و حدس قوی می زدیم که قتل ها کار آنهاست. لذا يك برنامه ای در جلسه ای ریخته شد که من یقین داشتم که به گوش اسلامی می رسد در آن جلسه گفتیم که قرار است در چند روز آینده این افراد دستگیر شوند. و اتفاقاً با آقای یونسی نیز هم نظر بودیم. بحث بازداشت به ضعیف ترین حلقه این گروه فشار وارد کرد. و به نظر من موسوی حلقه ضعیف آنها بود. این ها می خواستند مسئله را سریعتر بگویند که بله این کار را که کردیم تشکیلاتی بود و این، آنها را شکست، حدود ساعت ۱۲ شب بود که بنده منزل بودم و کسی زنگ زد و گفتند باشما کار دارند. رفتم دم در دیدم که بله! یکی از همین متهمان به در منزل آمده است. باوی قرار گذاشتیم که فردا به اداره بیاید و بعد با هم صحبت کنیم. او صبح به اداره آمد و ماجرای قتل ها را به من گفت. حدود سه ساعت از ۹ صبح تا یک بعد از

ظهر بخشی از این مسائل را این فرد گفت. من همان‌جا به آقای خاقمی تلفن زدم و گفتم به نظر من قضیه روشن و باز شده است. حداقل اینست که بخش عمده‌ای از حدسیات ما درست بوده و می‌توان آن را پیگیری قضائی کرد.» البته ربیعی نمی‌گوید که از کجا چنین حدس می‌زده است. آیا ارزیابی او از «مدیریت‌های ماجراجو» به حل موضوع کمک کرده است یا چنانکه برخی معتقدند واقف بودن او از فساد و لمپنیسم کسانی در وزارت اطلاعات؟

البته حکایت یونسی هم با آن چه ربیعی می‌گوید فرق دارد که می‌توان دلیل آن را درک کرد. او وزیر است و قبل از هرچیز باید از وزارتخانه اش دفاع کند. «اگر فضای تند داخل وزارت اطلاعات نبود این افراد خودشان را معرفی نمی‌کردند. کسی از کمیته اصلی این‌ها را شناسائی نکرد. من مسئول کمیته تحقیق بودم و می‌گویم متهمان اصلی پرونده شناسائی نشدند و فضای داخل وزارت اطلاعات باعث شد که آن‌ها خودشان را معرفی کردند و هیچ‌کسی آن‌ها را شناسائی و مجبور نکرد. می‌توانستند فرار بکنند و فرار نکردند. و آمدند خودشان را تسلیم کردند. فضای داخل وزارت اطلاعات کاملاً فضای مردمی است و مطابق خواست مردم است و همین‌فضا آن‌ها را وادار کرد خودشان را تسلیم کنند.»

با دستگیر شدن متهمان، حال هریک از روایت‌ها بپذیریم، کار کمیته سه نفره که رئیس جمهور تعیین کرده بود خاتمه

یافت. ربیعی در این باره می‌گوید «من اطلاعی درباره پرونده ندارم و کمیته‌ای که وظیفه‌اش کشف بود، بعد از کشف دیگر هیچ مسئولیتی نداشت. آقای سرمدی هم که رفت دنبال کار خودش، آقای یونسی هم وزیر شد. بنده هم گرفتار کار خودم هستم. فقط وظیفه مان کشف بود و بعد از کشف این کمیته وظیفه خاصی نداشت.»

البته ربیعی به يك دليل ديگر نیز مشخصاً درگیر پرونده می‌شود. و آن چیزی نیست مگر شائبه مرگ سعید امامی و تردید در کشنده بودن داروی نظافت. «برای آن که شائبه زنده بودن سعید امامی پیش نیاید فقط خود من چند نفر را سامان دادم و به بهانه‌های مختلف فرستادم [تاجنازه را ببینند] چون خانمی [شیرین عبادی وکیل خانواده مقتولین] گفته بود که آرسینیک داروی نظافت آن قدر نیست که آدم را بکشد. من خودم واجبی بردم دادم بعضی آزمایشگاه‌ها که ببینیم آیا داروی نظافت کشنده هست یا نه. واقعاً من با پزشک قانونی جدا صحبت کردم. آزمایشگاه‌های شخصی هم رفتم. فکر می‌کردند که آدمی دیوانه‌ام. می‌گفتم آقا می‌شود این داروی نظافت را برای من آزمایش کنید و ببینید آیا کشنده هست یا نه. بعضی از دوستان ما در دانشگاه‌های معتبر بودند، من از آن‌ها هم خواهش کردم روی بحث، کار علمی بکنند همه آن‌ها گفتند احتمال مردن با آرسینیک هست. حالا کاری ندارم، کی چی و چه جوری اصلاً وارد بحث آن نمی‌خواهم بشوم. ولی آهک و

آرسنیک قطعاً کشنده است. ایشان [سعید امامی] هم قطعاً دفن شده است.»

با پایان یافتن کار کمیته سه نفره پیگیری قتل‌ها، سازمان قضائی نیروهای مسلح، مدیریت پرونده را بر عهده گرفت و چون در بیش از یک سال اطلاعات بسیار اندکی را از ماجرا در اختیار افکار عمومی قرار داد (نام اصلی و سمت چهار تن از متهمان، عکس سعید امامی و انتشارخبر خودکشی او) نه تنها پرتو روشن کننده‌ای بر ماجرا نیفکند، بلکه با سکوت خود بر ابهامات ماجرا بیش از پیش افزود. از طرف دیگر نه تنها خانواده و وکلای مقتولان اجازه نیافتند به هیچ ترتیبی از محتویات پرونده با خبر شوند، بلکه گفته شد که رئیس جمهور نیز نظارتی بر پرونده و اطلاعاتی از روند کار ندارد. حرکت کمیته تحقیق و تفحص مجلس، با وجود تصویب نمایندگان، در پیچ و خم بحث‌های آئین نامه‌ای، در همان آغاز کار متوقف ماند. تا آن جا که خانواده‌های متهمان نیز در دیدار خود با نمایندگان به علت تعلل در این کار اعتراض کردند. و چون نام‌های تازه‌ای از قاتلان و مقتولان به میان آمد، اکبر گنجی پیشنهاد کرد که يك «کمیته حقیقت یاب» غیر حکومتی با حضور خانواده مقتولان، چهره‌های موجه اجتماعی و روزنامه نگاران تشکیل شود و روند موضوع را زیر نظر بگیرد. حتی کسانی از نامزدی حجت الاسلام فلاحیان در انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی از این رو

استقبال کردند که فرصتی فراهم می‌شود تا به هنگام طرح اعتبار نامه او از جریانات دوران وزارتش بپرسند و شاید از این رهگذر بخشی از حقیقت روشن شود. البته فلاحیان به مجلس راه نیافت.

سازمان قضائی، در این فاصله فیلمی ویدیوئی را تدارک دید که در آن متهمان به وابستگی به سازمان های جاسوسی و فساد اخلاق خود اعتراف می‌کنند. محتوای فیلم از همان آغاز بحث انگیز شد و با بخش آن مخالفت هایی صورت گرفت. روزنامه‌های متمایل به جناح راست، با طرح این نظر که از اساس نمایندگان رئیس جمهور با پخش این فیلم مخالفند، کوشیدند تا محتوای آن را مغایر با مصالح جناح دوم خرداد نشان دهند. ربیعی درباره پخش نشدن این فیلم چنین توضیح می‌دهد:

«مسئولیت بررسی فیلم را به يك کمیته ۱۱ نفره دادند تا آن‌ها بگویند که آیا این فیلم قابل پخش هست یا نه و آثار آن چیست. در این جمع، دو معاون وزیر اطلاعات، دادستان نظامی تهران، یکی از مسئولان بازجویی پرونده، معاون سیاسی و معاون برون مرزی صدا و سیما، دو نماینده رئیس جمهور و يك نماینده خبرگزاری حضور داشتند. این جلسه با مسئولیت بنده تشکیل شد. بعداً در روزنامه‌ها از این جمع چهار نفر را جدا کردند و گفتند این چهار نفر اجازه پخش نمی‌دهند. خوب این دروغ بود! با گفتن این که يك جمع چهار نفره با

نشان دادن این فیلم مخالف هستند، خواستند بگویند که مثلاً يك جناح سیاسی با پخش اعترافات مخالف است. جلوی پخش این فیلم هم گرفته نشد. بحث این بود که این فیلم از نظر فنی، لوکیشن و نوع مصاحبه‌اش اشکال داشت. بنا بر روایت فیلم انگیزه متهمان وابستگی به اسرائیل است. به هرحال يك گروه جدید، گروهی که آقای هاشمی شاهرودی و آقای خاتمی معین کرده‌اند رفته‌اند کار گذشته روی پرونده را مطالعه و تحقیق درباره آن نتیجه گیری کنند. تا نتیجه کار آن‌ها نیامده، نمی‌شود خیلی جدی این قسمت را به عرصه آورد و نمایش داد. احساس هم کردیم که اگر این قسمت را بیرون بیاوریم و بقیه آن پخش شود اول مردم در جامعه می‌پرسند که خوب انگیزه این‌ها چه بوده و يك سری ابهامات درست می‌کرد. من برای شما قسم می‌خورم و خدا را شاهد می‌گیرم به پاکی همین ملت و به بزرگی خدا که تصمیمی که ما گرفتیم فقط برای مصالح و نفع نظام بود. تازه ما پیشنهاد کردیم که اگر قرار است این فیلم پخش بشود، این اصلاحات در آن باید انجام شود. ولی زود آمدند يك چیزی گذاشتند و گفتند که این چهار نفر خطی گفتند که این فیلم پخش نشود. اگر پخش شود چه می‌شود. ... ضمن این که وزارت اطلاعات هم با پخش این فیلم مخالف بود. وزارت اطلاعات معتقد است تا موقع بازبینی این پرونده، پخش فیلم متوقف شود. به این علت بود که فیلم پخش نشد و به نظر من

چنین هم نیست که اگر پخش شود، اتفاق عجیب و غریبی بیفتد. همین چیزهایی که تا کنون گفته شده به روایت متهمان پرونده است، نه این که چیزی را در جامعه دگرگون کند»
یونسی، وزیر اطلاعات نیز دلیل مخالفتش با پخش این فیلم را این گونه توضیح می‌دهد:

«بهترین روش اطلاع رسانی، محاکمه علنی متهمان است، نه پخش نوارهای مصاحبه. ما با پخش نوارهای مصاحبه مخالفیم. زیرانوعی افشاگری غیرمنطقی است که وزارت اطلاعات در گذشته از این نوع کارها داشته و ما این را منسوخ کرده‌ایم. ما افشاگری را قبول نداریم. افشاگری توأم با سوء ظن و بی‌اعتمادی و حرمت شکنی است درحالی‌که اطلاع رسانی، ایجاد اطمینان، یقین و اعتماد می‌کند و تنها راه برای این که مردم به اعتماد برسند، برگزاری يك محاکمه کاملاً عادلانه علنی است و پخش مصاحبه متهمان دريك فضای غیر محاکمه، قطعاً سوء ظن را تشدید و شایعات را تقویت خواهد کرد و به سئوالات مردم پاسخ نخواهد داد. ما این روش را که خلاف اخلاق بوده تعطیل کرده‌ایم و حتی دريك مورد که در زمان من صورت گرفت، مورد اعتراض قرار گرفت و من به اعتراض کنندگان حق دادم و دیگر اجازه ندادم که این مورد تکرار شود و به مردم هم اطمینان می‌دهم که این روش برای همیشه منسوخ شده است. روش گرفتن اقرار در مرحله تحقیقات و بازجویی و پخش آن از رسانه‌ها برخلاف قانون و حرمت قانونی متهمان است.»

اشاره یونسی به يك نوبت پخش فیلم اعترافات مربوط به حوادث کوی دانشگاه و صحبت‌های منوچهر محمدی، ملوس رادنیبا، مهاجری نژاد، سه تنی بود که پس از دستگیری، در فیلم تلویزیونی به دامن زدن به اغتشاش و رابطه با کشورهای خارجی اعتراف کردند. چند روزی پس از پخش این فیلم، نمایندگان ادوار مجلس با انتشار نامه سرگشاده‌ای پخش فیلم اعترافات متهمان را قبل از تشکیل دادگاه صالحه با حضور هیأت منصفه عملی غیر انسانی دانستند. اما اعتراض وزیر اطلاعات فراتر از این مورد است و اشاره به بررسی به رویه‌ای است که سال‌ها بر سیستم قضائی - امنیتی کشور حاکم بوده است. تمام کسانی که در سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۷ به اتهام فعالیت سیاسی در زندان بوده‌اند، با پدیده ابراز انزجار در برابر دوربین ویدئو آشنا هستند. در اتاق آزادی زندان، برگه‌ای در برابر زندانیان در شرف آزادی گذاشته می‌شد که میبایست در جمع زندانیان و در برابر دوربین ویدئو حاضر شوند و درباره گذشته خود افشاگری و نسبت به آن ابراز انزجار کنند. اگر کسی چنین نمی‌کرد، با برگه دوم مواجه می‌شد که در آن نوشته شده بود «بر اساس بخشنامه ۱۳۶۱/۱۱/۱۴ دادستانی انقلاب مادام که مصاحبه نکند، در زندان خواهد ماند.» [به این افراد نخست «تا اطلاع ثانوی» و سپس «احراز توبه‌ای» گفته می‌شد. آشناترین نمونه به کارگیری این شیوه در سال‌های بعد نیز پخش مجموعه تلویزیونی هویت بود.

به هر روی وزیر اطلاعات نکته ای را که در صحبت های ربیعی بود تأیید می کند و آن تشکیل گروه تازه ای از سوی رئیس جمهور و رئیس قوه قضائیه برای پیگیری موضوع است. جالب این که وزیر اطلاعات از وضعیت پدیدآمده به عنوان يك بن بست یاد می کند. آن جا که می گوید «انشاءالله امیدواریم گروهی که از طرف رئیس محترم قوه قضائیه مأمور شده اند هرچه زودتر ما را از این بن بست دریاورند. انشاءالله هرچه زودتر این مشکل پایان بدهیم.» آنچه وزیر اطلاعات به اشاره درباره بن بست پدیدآمده می گوید چند روز بعد با اعلام تغییر در نحوه ادامه رسیدگی به پرونده آشکار می شود و این آخرین تحول در ماجرای قتل های زنجیره ای است. روزنهم اسفند روزنامه انگلیسی زبان تهران تایمز خبر داد که مسئولیت پرونده قتل های زنجیره ای از سازمان قضائی نیروهای مسلح به معاون قوه قضائیه، آقای مروی منتقل شده است و حجت الاسلام نیازی دیگر در این پرونده نقشی نخواهد داشت. در پی آن حجت الاسلام مروی این خبر را تکذیب کرد و توضیح داد که پرونده همچنان در اختیار سازمان قضائی نیروهای مسلح است ولی افراد جدیدی مسئولیت پیگیری را خواهند داشت. به گفته مروی به جز سازمان قضائی، وزارت اطلاعات نیز کمیته تحقیقی برای روشن شدن زوایای اطلاعاتی پرونده تشکیل داده و این کمیته گزارش خود را در اختیار گروهی از قضات قرار داده اند تا آن ها با انجام کار کارشناسی، مقدمات تهیه کیفرخواست را

فراهم کنند. مروی هم در صحبت‌های خود از کندی رسیدگی به پرونده انتقاد کرد و گفت که برای تسریع کار تمهیداتی اندیشیده شده که انتخاب قضات شایسته مهمترین آن‌هاست. چند روز بعد بار دیگر تهران تایمز خبر داد که حجت الاسلام بهرامی به عنوان قاضی تحقیق این پرونده انتخاب شده است. به نوشته تهران تایمز مروی به عنوان ناظر این پرونده، از سوی رئیس جمهور تعیین شده است و او بر تطبیق دو گزارش، یکی گزارش اعترافات متهمان و دیگری کمیته سه نفره مدیران وزارت اطلاعات، نظارت می‌کند. نماینده رئیس جمهور نیز برای نظارت بر مراحل اجرایی این پرونده سرمدی، معاون امنیتی وزارت اطلاعات است. گفته می‌شود که تا این زمان حجت الاسلام بهرامی مسئولیت این پرونده را نپذیرفته است. پیش از این حجت الاسلام فراتی قاضی پرونده بود.

وزیر اطلاعات نیز درباره علت تغییر قاضی پرونده قتل‌ها می‌گوید: «به نظر ما پرونده از وظیفه اصلی‌اش که رسیدگی به قتل‌ها بود منحرف شده بود. او دربرابر این پرسش خبرنگاران که آیا در کمیته سه نفره این پرونده تغییری صورت گرفته نیر می‌گوید: «بله پرونده را از تیم قبلی گرفتند و به تیم دیگری دادند.» یونسی نکته‌ای دیگر را نیز درباره حضور خانواده متهمان در مجلس بازگو می‌کند: «این حق طبیعی آنانست از حقوق طبیعی و انسانی شان محروم شده‌اند. باید ملاقات داشته باشند. تلفن بکنند،» در پاسخ این

که آیا آن‌ها شکنجه شده‌اند می‌گوید «بله» و این همان نکته‌ای است که خانواده متهمان، خسته و عصبی درسالن ملاقات مردم با نمایندگان می‌گوید: «چرا نمی‌پرسید که دلیل گرفتن پرونده از آقای نیازی چه بود؟ چرا نمی‌گویید با بچه‌های ما چه کارهایی کردند؟ آن‌ها يك سال و سه ماه است که در انفرادی هستند. ما می‌خواهیم شب عید آن در کنار خانواده هایشان باشند. آیا نمایندگان خبر دارند این اتفاق برای خانواده‌های ما افتاده، آیا به قرآن و قانون اساسی قسم نخورده‌اید که از حقوق ملت دفاع کنید؟» شگفتا تقدیر که خانواده متهمان قتل‌های زنجیره‌ای نیز، در آستانه نوروز، به اعتراض شیوه‌هایی آمده‌اند که مقتولان قطعی پرونده همیشه با آن مخالف بوده‌اند و در راه از میان برداشتن این شیوه‌ها جان داده‌اند.

پیام امروز آبان ۱۳۷۸ گزارش ویژه قتل‌ها

... امروز از این میان سعید امامی که رهبر گروه بود در تاریخ ۱۳ مرداد گفته شد که در حمام زندان با داروی نظافت خودکشی کرده است. سعید امامی از تاریخ بازداشت در پنجم بهمن ماه ۷۷ تا ۲۶ خردادماه امسال که خودکشی کرده است پنج بار دست به خودکشی زده بود. تا آن زمان تعداد کسانی که نام سعید امامی معروف به اسلامی را شنیده بودند، اندک بود. پس از مرگ بود که شهرت او فراگیر شد. عکس او هم هیچ گاه انتشار نیافته بود و بعد از مرگش هم انتشار او ممنوع شد. اول باریک روزنامه نگار مقیم خارج (علی رضا نوری زاده) عکس او را در کیهان لندن چاپ کرد. چند روز بعد در ۱۳ مرداد ماه ۷۸ عکس او در مطبوعات ایران چاپ شد. عکسی که گفته می شود ده پانزده سالی با چهره روز او فاصله داشته است. اما روزنامه صبح امروز که ابتدا عکس او را در زمان تحصیل در آمریکا چاپ کرده بود، چندی بعد عکسی از او انتشار داد که به سن و سال زمان مرگ او نزدیک بود.

وقتی خبر مرگ سعید اسلامی رسید، خبرنگاران برای عکسبرداری و دیدن جنازه او آماده شدند اما جنازه سعید امامی را هیچ خبرنگاری ندید، حتا در روز دفن او در بهشت زهرا نیز هیچ خبرنگاری را خبر نکردند. معمولاً در این گونه موارد

در جهان رسم است که برای اطمینان خاطر افکار عمومی، خبرنگاران را دعوت می‌کنند و عکس جنازه را چاپ می‌کنند. در این جا به جهت انجام نشدن این کار دو خبرنگار جستجوگر از روزنامه آزاد به بهشت زهرا رفتند و گزارش آن‌ها حکایت از آن داشت که هیچکس به نام سعید امامی یا اسلامی در بهشت زهرا دفن نشده است. البته نوشتند که نامش در کامپیوتر نیست ولی در قطعه‌ای، تازه کسی را دفن کرده‌اند که کنار قبرش سربازی پاس می‌دهد. خبرنگار پیام امروز در تماسی که با آقای رضائی رئیس بیمارستان لقمان‌الدوله ادهم (لقمان) گرفت - که معمولاً مسمومین را به آن بیمارستان می‌برند - او گفت بیماری به نام سعید امامی را به آن بیمارستان نبرده‌اند. این‌ها همه قضیه مرگ سعید امامی را هم مثل تمام زندگی او مشکوک می‌کرد. ولی روح الله حسینیان، در همان نطق در مدرسه حقانی تصریح کرد که بچه‌های اطلاعات جنازه سعید امامی را دیده‌اند: «راجع به خودکشی‌اش سؤال کردم که سعید اسلامی توسط چه چیزی خودکشی کرد؟ ایشان [نیازی] فرمودند دارو. گفتم ببینید بچه‌های اطلاعاتی رفتند جنازه ایشان را دیدند حدود ۷۰ نفر رفتند. بچه‌های اطلاعات رفتند غسل خانه و جنازه ایشان را دیدند. معذرت می‌خواهم می‌گویند دارو هم استفاده و خودش را تمیز کرده بود.»

نشان ندادن جنازه سعید امامی حتا عکس آن سبب شده بود، که سؤال‌های زیادی در اطراف آن جریان داشته باشد. روز

۱۳ تیرماه قرار بود حجت الاسلام نیازی در يك مصاحبه مطبوعاتی پاره ای حقایق را درباره قتل‌ها و سعید امامی افشا کند اما به دلایل نه چندان قابل قبول اعلام کرد که به علت مشغله کاری نخواهد توانست در مصاحبه حضور یابد. (پس از آن نیز ایشان همواره از مصاحبه تن زده است) خبرنگاران کنجکاو روزنامه سلام که نتوانسته بودند سئوالات خود را با آقای نیازی مطرح کنند، راه خانه سعید امامی را درپیش گرفتند و گزارش خود را این گونه نوشتند: «با گذشت دو هفته از مرگ سعید امامی به نظر می رسد خانه آن‌ها هنوز تحت مراقبت مأموران امنیتی است. از ابتدای ورود به کوچه مزبور، خودروی پژو متوقف شده با يك سرنشین توجه خبرنگاران را به خود جلب می کند. چند متر دورتر درست در کوچه کناری (دومین کوچه ای که به منزل سعید امامی راه دارد) يك خود رو ساکن میتسویشی با يك سرنشین خودنمایی می کند. به ساختمان مزبور می رسیم و زنگ واحد ۲ را به صدا در می آوریم. صدائی که به نظر متعلق به دختر خردسالی است از پشت ایفون می پرسد کیه: - خبرنگار هستیم. می خواهیم با همسر آقای سعید اسلامی گفتگو کنیم.

- مادرم در خانه نیست. نمی تواند با شما صحبت کند.
احساسی به خبرنگار ما می گوید که فردی در پاسخگوئی دختر را یاری می دهد.

(سلام ۱۴ تیرماه ۱۳۷۹)

مأمور فراری اطلاعات

در

ترکیه

داستان مأمور فراری اطلاعات در ترکیه

با آن که برای نخستین بار من در ۱۸ می ۲۰۰۰، از فرار يك مأمور اطلاعاتی به ترکیه، در گزارشی در الشرق الاوسط پرده برداشتم و سپس در ۲۴ می در کیهان لندن به این امر اشاره کردم، اما به دنبال انتشار ادعاهای شهرام بلادی که خود را احمد بهبهانی معرفی کرده بود، در برنامه ۶۰ دقیقه تلویزیون C.B.S، با تأمل بر این ادعاها و تضاد کامل آنها با واقعیت ماجرای لاکربی، انفجار الخیر، انفجار معبد یهودیان در آرژانتین و سرانجام قتل زنده یاد دکتر عبدالرحمن قاسملو و عبدالله قادری در وین، در مقالات و مصاحبه های تأکید کردم که بلادی حرف های دیگته شده ای را عنوان می کند که از بغداد می آید. رابطه او را با سازمان مجاهدین خلق به عنوان يك مأمور دوجانبه فاش کردم و در عین حال نوشتم که با ورود مجاهدین خلق به ماجرا، عملاً بلادی به يك مهره سوخته تبلیغاتی تبدیل شده است. با این همه حسین شریعتمداری

در این ماجرا نیز مطابق معمول پای مرا به میان کشید. در حالی که روزنامه‌اش دوز بعد از پخش ادعاهای بلادی در C.B.S به نقل از گزارش من در رادیو آلمان اعتراف کرده بود که من نسبت به مأمور فراری مشکوکم و ارزش زیادی برای سخنان او قائل نیستم.

کیهان تهران ۸ ژوئن ۲۰۰۰

رئیس پلیس ترکیه: بهبهانی در پی پناهندگی است نباید ادعاهای او را جدی گرفت

رئیس پلیس ترکیه اظهارات فردی به نام احمد بهبهانی پیرامون دخالت دادن ایران در ماجرای لاکربی را بی اهمیت خواند.

توران گنج به خبرنگاران گفت: وی در بازجویی «میت» (سازمان اطلاعاتی ترکیه) مطلب جدی‌ای نگفته و فقط تقاضای پناهندگی کرده است. گنج افزود: نباید او را جدی گرفت. يك مقام سیا نیز در گفتگو با خبرگزاری فرانسه گفت: اظهارات بهبهانی قابل تردید است.

از سوی دیگر رادیو فرانسه گفت: اظهاراتی که بهبهانی در مصاحبه با شبکه سی. بی. اس مطرح کرده آنچنان

متناقض است که عملاً نشان می‌دهد این فرد احتمالاً بنا بر خواست‌های سیاسی، وارد شده حرف‌هایی را بزند و الا او با سنی در حدود ۲۵ سال نمی‌توانسته در وزارت اطلاعات مقام عالی‌رتبه‌ای را که ادعا می‌کند داشته باشد.

در همین حال در پی آشکار شدن بی‌پایگی اظهارات این فراری، نوری‌زاده (جاسوس فراری مقیم لندن) مدعی شد اگرچه نامبرده اظهاراتش متناقض می‌نماید اما او دارای اطلاعاتی درباره قتل‌های زنجیره‌ای است.

گفته می‌شود بهبهانی مدتی با گروهک منافقین و استخبارات عراق همکاری داشته و پس از بازداشت، به زندان طویل‌المدت محکوم شده بود که پس از تحمل یک سال و نیم زندان به بهانه مرخصی، به ترکیه فرار کرده و به خاطر دریافت پناهندگی، حاضر به همکاری با سرویس‌های جاسوسی آمریکا و ترکیه می‌شود.

اظهارات محسن آرمین، عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز در این باره گفت: طرح مجدد ماجرای لاکربی با پرونده‌هایی همچون آن، علیه ایران کاملاً تحت تأثیر وقایع خاورمیانه است.

محسن آرمین، نماینده منتخب تهران در مجلس ششم در گفتگو با خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) با بیان این مطلب گفت: این موج تبلیغاتی علیه ایران را با شکست اسرائیل در جنوب لبنان مرتبط می‌دانم.

وی ادامه داد: رژیم صهیونیستی در ازای این شکست

می‌کوشد وجود مقاومت اسلامی در لبنان و همچنین نیروهای ضدصهیونیستی در منطقه را منتفی کرده و با به راه انداختن موج منفی تبلیغاتی علیه جبهه ضدصهیونیستی از جمله سوریه و ایران شکست خود را تحت تأثیر قرار دهد و با این شیوه میدان برخورد را به گستره‌ای که دارای برتری‌های نسبی است بکشاند.

آرمین همچنین با تأکید بر ارتباط شکست اسرائیل و مطرح شدن ماجرای لاکربی تصریح کرد: بعد از عقب نشینی رژیم صهیونیستی از جنوب لبنان، ما با طرح مباحثی چون فرستادن سلاح از سوی ایران به حزب‌الله لبنان و ماجرای لاکربی روبه رو بودیم که با قصد منفعل کردن نیروهای حامی حزب‌الله لبنان صورت گرفت و من فکر می‌کنم که در آینده با راه افتادن موج تبلیغاتی گسترده‌ای به زیان ایران و سوریه رویارو باشیم.

وی افزود: خط اصلی این واقعه این است که صهیونیست‌ها می‌خواهند نیروهای حامی مقاومت را منفع‌ل کرده و به عمر مقاومت اسلامی در لبنان پایان دهند.

آرمین گشودن دوباره پرونده‌هایی چون میکونوس، ظهران و لاکربی و انتساب آن به ایران را در ادامه این خط مشی خواند و افزود: تلاش صهیونیست‌ها بر این است که این مسائل را از طریق ایران به انقلابیون لبنان پیوند دهند. آن‌ها به این ترتیب می‌کوشند مهمترین و خطرناکترین دشمن خود یعنی مقاومت اسلامی در لبنان و همچنین ایران را از صحنه بیرون کنند.

کیهان ۱۲ ژوئن ۲۰۰۰

ماهیت دست اندرکاران برنامه ضدایرانی شبکه ای سی.بی.اس
آمریکا فاش شد

تهیه کننده و گوینده برنامه ضدایرانی شبکه آمریکائی
سی.بی.اس. صهیونیست بوده و به دشمنی با اعراب و
مسلمانان شهرت دارند.

به گزارش رسیده از آمریکا «دان هویت» تهیه کننده و
«لسلی استال» مجری برنامه شصت دقیقه شبکه آمریکایی
سی.بی.اس که یکشنبه گذشته هیاهوی تبلیغاتی غرب و ضد
انقلاب خارج از کشور درباره ادعاهای «احمد بهبهانی» را
آغاز کردند، صهیونیست می باشند و تاکنون عوامل تبلیغی لابی
صهیونیست ها در دشمنی با مسلمانان و جمهوری اسلامی
بوده اند.

«لسلی استال» مجری برنامه ۶۰ دقیقه سی.بی.اس.
خود يك صهیونیست است که پیش از این در جریان انفجار
مرکز صهیونیست ها در آرژانتین گزارش هایی علیه مسلمانان و
ایران تهیه کرده بود که به خاطر این فعالیت ها شهرت زیادی
پیدا کرد.

این درحالیست که «بنی‌صدر» فراری و «رامین احمدی» از عناصر ضدانقلاب خارج از کشور گفته بودند که در تهیه برنامه ضدایرانی سی. بی. اس. «استال» و «هویت» را یاری داده‌اند ...

در همین حال تحقیق درباره منابع خبری «نوری‌زاده» در داخل ایران نیز که اولین بار درباره «بهبهانی» در شرق الاوسط مطلبی نوشته بود، می‌تواند به افشای ابعاد متفاوت درباره سرخ سناریوهای تبلیغی ضدایرانی در خارج از کشور بیانجامد.

گفته می‌شود «دری نجف آبادی» وزیر سابق اطلاعات در دوران وزارت خود در این باره دستور تحقیق صادر کرده بود که ظاهراً دوفرد - که یکی از آن‌ها از مدیران کل یکی از مراکز فرهنگی بوده - به خاطر ارتباط با «نوری‌زاده» مظنون بوده‌اند اما پس از استعفای وی از وزارت موضوع فراموش می‌شود.

روزنامه کیهان پنجشنبه ۲۲ ژوئن ۲۰۰۰

توسط وزارت ارشاد فعالیت شبکه‌های خبری سی. بی. اس. در ایران ممنوع شد.

مدیر کل رسانه‌های خارجی وزارت ارشاد اعلام کرد که شبکه سی. بی. اس. تا عذرخواهی رسمی از ملت و دولت امکان فعالیت در ایران را نخواهند داشت.

«خوش وقت» به روزنامه انگلیسی زبان تهران تایمز گفت تا پخش برنامه‌ای از شبکه سی. بی. اس. که متضمن عذرخواهی از ملت و دولت جمهوری اسلامی ایران باشد نمایندگان این رسانه در سفر به ایران با محدودیت مواجه خواهند بود.

شبکه آمریکائی سی. بی. اس. دو هفته قبل در برنامه ویژه‌ای با پخش اعترافات ساختگی فردی به نام «بهبهانی» ایران را متهم به انفجار هواپیمای پان امریکن در لاکربی کرد. این عملیات روانی علیه ملت و دولت ایران در ادامه از سوی رسانه‌های بیگانه، رادیوهای فارسی زبان و عناصر ضدانقلاب از جمله بنی‌صدرفراری، نوری زاده، ورامین احمدی تشدید شد.

مدیر کل مطبوعات خارجی در این باره افزود: وزارت ارشاد از حضور گسترده نمایندگان رسانه‌های خارجی در ایران به منظور پوشش واقعه‌گرایانه تحولات استقبال می‌کند اما این بدان معنی نیست که از منافع ملی و مصالح جمهوری اسلامی عدول کند.

«خوش وقت» یادآور شد: شبکه سی. بی. اس. اتهامات

سنگینی را به ایران وارد ساخته است. البته این اولین بار نیست که رسانه‌های غربی تحت نفوذ صهیونیست‌ها برخوردی خصمانه با مسائل ایران داشته‌اند. آن‌ها در دوده گذشته از این طریق بیشترین دشمنی‌ها را با ملت ما کرده‌اند. متأسفانه این بار برنامه سی. بی. اس. با پشتیبانی سایر رسانه‌های آمریکائی و بعضاً اروپائی همراه بود و توانست فشار روانی زیادی بر ایرانیان خارج از کشور وارد سازد. بنا بر این اکنون ایران مصر است تا سی. بی. اس به تصحیح این اقدام تبلیغاتی خود بپردازد.

گفتنی است خبرنگار شبکه سی. بی. اس که گزارش مزبور را تهیه کرده است به روزنامه واشنگتن پست گفت سازمان سیا در این باره تلاش کرد که چنین نسبتی به ایران داده شود اما این توقع بسیار متزلزل بود.

مدیرکل رسانه‌های خارجی وزارت ارشاد همچنین از ممنوعیت فعالیت شبکه آمریکائی سی. ان. ان. در کشورمان خبر داد و گفت به دنبال تهیه برنامه‌ای توسط «کریستین امانپور» خبرنگار این شبکه خبری که در آن اتهامات ناروایی به برنامه اصلاحات در ایران وارد شده بود، به این رسانه اعلام شد تا تصحیح اتهامات وارده، با فعالیتش در ایران با محدودیت مواجه خواهد شد.

«خوش وقت» افزود اخیراً به خبرنگار سی. ان. ان. برای پوشش خبری به مراسم افتتاح مجلس ششم امکان سفر به ایران داده نشد.

رؤیا حکاکیان کیست؟

در همین حال به گزارش رسیده از آمریکا، به دنبال هماهنگی گروه خبری سی. بی. اس به سرپرستی «دان هویت» و «لسلی استال» (صهیونیست) با فردی به نام (ع.ح) در ایران برای سفر به کشورمان با ابوالحسن بنی صدر، مجرم سیاسی فراری مقیم پاریس در تماس با «رویا حکاکیان» (یهودی) موضوع بهبهانی (وابسته به گروهک منافقین) را با او در میان می‌گذارد. این خانم نیز مشاور عالی گروه برنامه ساز «۶۰ دقیقه» محسوب می‌شود موضوع را با «هویت» و «استال» در میان می‌گذارد و بدینگونه آن‌ها ضمن هماهنگی با مأموران سیا و اف بی آی به همراه «رویا حکاکیان» به ترکیه سفر کرده و برنامه ضدایرانی را تدارک می‌بینند درحالی که «ع.ح» در تهران آماده استقبال از گروه در فرودگاه مهرآباد شده بود.

این درحالی است که قبل از بنی صدر نیز «نوری زاده» برنامه ریز رادیو اسرائیل و مسئول یک شبکه جاسوسی مطبوعاتی در لندن در نشریه الشرق الاوسط (چاپ انگلیس) موضوع «بهبهانی» را طرح کرده بود.

پیش از این نیز «رامین احمدی» حامی سیاسی و مالی «منوچهر محمدی» و همسر رویا حکاکیان در گفتگو با رادیو آمریکا از نقش خود در تهیه برنامه ضدایرانی سی. بی. اس پرده برداشته بود و بدین صورت بود که عناصر شاخص ضد انقلاب با همکاری سازمان های اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل نقش آفرینی رسانه های بیگانه و میزبانی ترکیه یک سناریوی جنگ روانی علیه جمهوری اسلامی ایران را به اجرا گذاردند.

کنفرانس برلین و سیرا

کیهان ۴ می ۲۰۰۰

درباره کنفرانس برلین و کنفرانس سیرا

خط کنفرانس رسوای برلین در نشست‌های آمریکا پیگیری می‌شود.

گروه سیاسی : چگونگی اجرای اصلاحات آمریکائی و فرآیند دگرگون سازی نظام جمهوری اسلامی، در دستور کار هیجدهمین کنفرانس ضدانقلابی سیرا (وابسته به سیا) قرار داشته است.

براساس گزارش‌های دریافتی، مرکز پژوهش و تحقیق مسائل ایران (سیرا) در هیجدهمین کنفرانس خود که روزهای شنبه و یکشنبه این هفته در یک سکوت کامل خبری در هتل هایت مریلند برگزار شد، از تعدادی از شبه روشنفکران و اساتید دانشگاه از ایران و برخی عناصر مقیم خارج کشور به همراه تعدادی از آمریکائیان که در بررسی‌های مربوط به ایران

فعالیت می‌کنند را دعوت کرد و در این فرایند لیبرال سازی و استحاله نظام جمهوری اسلامی به بحث و بررسی گذاشته شد.

برخلاف سال‌های گذشته که رادیوهای آمریکا و انگلیس پوشش کامل رسانه‌ای به کنفرانس‌های سالانه سیرا می‌دادند، کنفرانس هیجدهم سیرا در سانسورخبری وسیع برگزار شد و رادیو آمریکا تنها در برنامه خبری پریشب خود به ارائه گزارش بسیار مختصر و ابهام آمیزی از این کنفرانس پرداخت.

خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران به رغم داشتن نمایندگی تا کنون هیچ گزارشی از این کنفرانس و مباحث مطرح شده در آن مخابره نکرده است.

در کنفرانس هیجدهم سیرا مقالاتی در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و هنری و در مراحل مختلفی ارائه شد که توجه به عناوین این مقالات توسط عناصر به ظاهر علمی از چگونگی فرایند اصلاحات آمریکائی و «استحاله از درون» در ایران خبر می‌دهد: «جهانی سازی و چالش‌های هزاره جدید»، «ناامنی و فرار سرمایه در ایران»، «جنبش دانشجویی قبل و بعد از انقلاب»، «از سرگیری روابط بین ایران و آمریکا»، «سیاست خارجی ایران»، «فمینیسم در ایران»، «مبارزه زنان برای استقرار جامعه مدنی»، «روشنفکران ایران در قرن ۲۰»، «گفتمان‌های مربوط به چریک‌های مارکسیست و مدرنیسته در ایران»، «توانایی ایران برای نزدیکی با آمریکا».

«سیاست خارجی خاتمی از جنگ تا گفتگوی تمدن‌ها»، «آزادسازی اقتصاد بازار»، «امکان حضور هیأت‌های علمی آمریکا در ایران»، «دورنمای مجلس ششم»، «چگونگی دموکراتیزه شدن جمهوری اسلامی» و «ناگفته‌های قتل‌های روشنفکران و مخالفان در ایران».

بنا بر آخرین خبرهای دریافتی برخی از کسانی که به سمینار دعوت شده بودند عبارتند از: رامین جهانبگو، ایرج گرگین، عبدالحسین فقیهی، (دانشگاه علامه طباطبائی)، حمید احمدی (دانشگاه تهران)، حسن علی قاضیان (گروه پژوهش‌های آینده)، حسین بشیریه (دانشگاه تهران)، و ... از سوی دیگر اکثر سخنرانان کنفرانس از چهره‌های ضدانقلابی و یا فعال در عرصه تئوری پردازی جریان «استحاله از درون» نظام هستند که مرتب به ایران می‌آیند اما مقیم خارج کشور هستند که عبارتند از: محمد منشی پور، علی محمدی، فرید صدریه، علی جلالی (ازادیو آمریکا)، حمید زنگنه، مهرداد مشایخی، علی اکبر مهدی، مهرداد ولی بیگ، حسین شهیدی (بی بی سی) ارژنگ اسدی، هوشنگ امیر احمدی (ازگرداندگان سیرا)، پروین ابیانه، فاطمه شافعی، هوشنگ حسن یاری، حسین رضوی، داریوش سجادی، گفتنی است علی رضا نوری زاده جاسوس اسرائیل که پس از انقلاب با گروهک کودتاگر خلق مسلمان و سفارت وقت آمریکا در تهران مرتبط بود در زمینه «ناگفته‌های قتل‌های روشنفکران در ایران» سخنرانی کرد که مورد تشویق قرار گرفت.

در جریان این کنفرانس و در سخنرانی داریوش سجادی که پیش از این از مقاله نویس‌های روزنامه توقیف شده پیام آزادی بوده است علیه آقای خاتمی دست به فحاشی زد و از مطبوعات اصلاح طلب به خاطر این که در سطح مانده‌اند خرده گرفت! وی گفت مردم مجبور شدند در انتخابات ریاست جمهوری بین بد و بدتر یکی را انتخاب کنند.

دعوت از نژادحسینیان برای شرکت در سمینار مشترک با مقامات وزارت خارجه آمریکا «شورای آمریکائیان - ایرانیان» که در ارتباط با وزارت خارجه آمریکا فعالیت دارد، سمیناری تحت عنوان «ایران در هزاره جدید، موقعیت‌ها و موانع» برگزار می‌کند.

در این کنفرانس که قرار است شنبه ۱۷ اردیبهشت در دانشگاه استفورد در ایالت کالیفرنیا آمریکا برگزار شود، محور اصلی بحث‌ها رابطه ایران و آمریکا خواهد بود. شورای آمریکائیان - ایرانیان، همان نهادی است که اواخر اسفند گذشته سمیناری را در واشنگتن ترتیب داد که در آن وزیر خارجه آمریکا در سخنرانی مغرضانه‌ای به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قوه قضائیه و سپاه پاسداران اسلامی حمله کرد و خواستار درگیر شدن جریان موسوم به اصلاح طلبی در برقراری رابطه بین ایران و آمریکا شد. البرایت در آن سخنان از دانشجویان خود در دانشگاه‌های آمریکا یاد کرده و گفته بود اینک آن‌ها بعضاً رهبران جامعه مدنی ایران هستند که باید در موضوعات مربوط به منافع

مشترك درگير شوند.

نکته درخور توجه اين كه همانند اجلاس قبلى، اين بار نيز از نژاد حسينيان نماينده دائم جمهورى اسلامى ايران در سازمان ملل برائى شركت در سمينار دعوت شده است. همچنين در نشست اخير مانند كنفرانس اسفندماه، مقامات وزارت خارجه آمريكا يك پاى قضيه اند. در كنفرانس قبلى برخى مقامات سابق وزارت خارجه آمريكا (نظير ريچارد مورفى و گرى سيگ) به عنوان اعضاى آمريكائى شورائى آمريكائيان - ايرانيان، حضور تعيين كننده داشتند و در کنار آنها مادلين آلبرايت وزير خارجه و جيمز روبين سخنگوى وزارت خارجه نيز در جلسه حاضر شدند.

در كنفرانس روز شنبه قرار است «دان بلام» (مسئول ميز ايران در وزارت خارجه آمريكا) و «سناتور گوردون اسميت» عضو كميسيون روابط خارجى سنائى آمريكا نيز حضور داشته باشند. در اين اجلاس همچنين بروس لينگن كاردار سفارت سابق آمريكا در ايران كه به گروگان گرفته شد، رابرت پلترو (معاون سابق وزارت خارجه آمريكا) راسكو سادارت سفير سابق آمريكا در اردن و يكى از عناصر پيگير رابطه با ايران، جوديت كيپر، ريچارد مورفى معاون سابق وزارت خارجه آمريكا و گرى سيك عضو اسبق شورائى امنيت مىلى آمريكا، معاون سابق وزارت خارجه و مدير فعلى پروژه «خليج دوهزار» حضور خواهند داشت.

باتوجه به ماهيت كاملاً سياسى و وابسته «شورائى

آمریکائیان - ایرانیان» و سوابق امر، به نظر می‌رسد مقامات آمریکائی به دنبال شکست در گشودن باب مذاکره رسمی، به شیوه برگزاری کنفرانس روی آورده‌اند که طی آن سعی می‌شود کسانی از دانشگاهیان و روزنامه‌نگاران ایرانی درگیر موضوع رابطه شوند و از این نظر دعوت نماینده دایم جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل به سمینار، نوعی تله‌گذاری در جهت تدارک مذاکرات غیر رسمی و شکستن حرمت مذاکره ارزیابی می‌شود.

با توجه به تحرکات ضدانقلابی در کنفرانس برلین که به خاطر گستاخ شدن دولت آلمان در قبال غفلت وزارت امور خارجه کشورمان صورت گرفت، انتظار می‌رود این وزارت در قبال کنفرانس روز شنبه حساسیت به موقع به خرج دهد و از شرکت مقام رسمی کشورمان در سمینار مذکور ممانعت به عمل آورد.

گفتنی است رئیس شورای آمریکائیان - ایرانیان هوشنگ امیراحمدی است که همزمان با سازمان سیرا (مرکز موسوم به پژوهش‌ها و تحلیل مسائل ایران) و گردانندگان آن نظیر علی اکبر مهدی و مجید تهرانیان ارتباط نزدیک دارد. شورای مذکور ارتباط نزدیکی با سرمایه داران فراری و برخی صنایع و شرکت‌های بزرگ آمریکائی دارد.

همزمانی کنفرانس روز شنبه آینده با هیجدهمین کنفرانس سیرا که شنبه و یکشنبه برگزار شد از دیگر نکات جالب توجه است به ویژه این که برخی برگزارکنندگان و برخی از مدعوین

مشترك می‌باشند.

مجیدتهرانیان، کامران وفا، احسان نراقی، مهدی محلاتی (سفیر اسبق ایران در سازمان ملل)، محسن معظمی، داریوش زاهدی، یوسف جوادی، حسین قاضیان، نجم الدین مشکاتی، فریدون فشارکی، وحید علاقمند، شیرین هانتر، روح‌الله رضوانی، حمید شیروانی، جان غزنوی، برخی همکاران، مشاورین و مدعوین ایرانی سمینار شنبه هستند که به همراه آمریکائیان فوق‌الذکر در تدارک و برگزاری سمینار همکاری مشترك دارند.

گفتنی است پیش از این مطبوعات داخلی نسبت به تحرك عناصر طرفدار رابطه با آمریکا برای دوزدن وزارت خارجه کشورمان هشدار داده‌اند و سمینارهایی نظیر سیرا، برلین و آنچه قرار است شنبه برگزار شود، نشانه‌های تأمل برانگیز همین روند است.

کیهان ۱۸ می ۲۰۰۰

جاسوس صهیونیست‌ها شرکت کنندگان کنفرانس «سیرا» را به حمایت از اکبر گنجی فرا خواند

به دنبال سانسور خبری کنفرانس هیجدهم سیرا از سوی رسانه های بیگانه و خبرگزاری جمهوری اسلامی در هفته‌های اخیر که در هتل هایت واشنگتن برگزار شد، گزارش‌های رسیده از آمریکا، جزئیات جدیدی از اهم مباحث مطرح شده در این کنفرانس ضدانقلابی را فاش کرد.

در این کنفرانس حسینعلی قاضیان از همکاران نشریاتی چون صبح امروز، کیان سخنرانی کرد. هوشنگ امیراحمدی رئیس شورای آمریکائیان - ایرانیان و بانی کنفرانس هیجدهم سیرا، در معرفی نامبرده گفت: او از دوستان نزدیک و هم‌زمان! آقای عباس عبدی، اکبر گنجی، جلالی پور و علوی تبار است.

پیش از این گنجی، علوی تبار و جلالی پور در کنفرانس برلین شرکت کردند که به رغم سانسور خبرآن توسط

خبرگزاری جمهوری اسلامی و روزنامه‌های زنجیره‌ای، ماهیت ضدانقلابی کنفرانس آشکار شد. عبدی نیز قبلاً در پاریس و به تدارک شورای آمریکائیان - ایرانیان باری روزن جاسوس و وابسته مطبوعاتی سفارت آمریکا در تهران ملاقات و مذاکره کرده بود. پس از نطق کوتاه امیراحمدی، حسینعلی قاضیان به ایراد سخنرانی پرداخت و در معرفی اصلاح طلبان مورد نظر خود گفت: قابل توجه است که پرچمداران اصلاحات همان کسانی هستند که در بدو انقلاب از مدافعین سرسخت و بخشی از نظام جمهوری اسلامی بودند.

همکار نشریات زنجیره‌ای به مواردی از تأثیر پذیری «اصلاحات» در ایران از غرب اشاره کرد و گفت: با این که ایران معیارهای جهانی حقوق بشر را قبول ندارد اما به خاطر افکار عمومی ناچاراً سعی دارد آن را رعایت کند!

وی درباره دیگر ویژگی اصلاحات اظهار داشت: ویژگی دیگر اصلاحات در ایران، غلبه آموزه‌های لیبرالی بر آن است به طوری که جهانگرایی و تنزل مفهوم حاکمیت ملی و توجه بیشتر به نظام (نوین) جهانی را پذیرفته و با آموزه‌های لیبرالی خو گرفته است. قاضیان گفت: با وجود دوبرابری جمعیت منابع دولت در بیست سال اخیر ثابت بوده در حالی که توان بخش خصوصی نسبت به دولت افزایش یافته و در نتیجه قدرت دولت رو به ضعف بوده و همین باعث رشد جامعه مدنی شده است.

وی در ادامه در پاسخ به پرسشی، در اظهارنظری هم‌نوا با گروه‌های ضدانقلاب گفت: حق باشماست! برای

این که از حق اکبر گنجی دفاع کرده باشم باید بگویم که او با این کشتارها مخالف بود در حالی که اغلب ما بعد از کشتارها از دستگاه‌های دولتی بیرون کشیدیم ! اما نمی‌خواستیم با دولت هم قهر باشیم زیرا باید با آن گفتگو می‌کردیم.

گفتنی است اکبر گنجی نیز در مصاحبه با نشریه آلمانی تاکس اشپیکل (درحاشیه کنفرانس برلین) مدعی شد در دهه ۶۰ رفقایش اعدام شده‌اند. قاضیان يك هفته پس از کنفرانس سیرا در کنفرانس دانشگاه استنفورد سانفرانسیسکو که به همت شورای آمریکائیان - ایرانیان برگزار شد، شرکت کرد.

در این کنفرانس همچنین «علیرضا نوری زاده» از بقایای گروهک جنبش مسلمانان مبارز و رابط سفارت آمریکا که بعد از انقلاب از کشور فرار و در خدمت سازمان سیا قرار گرفت، درباره قتل‌های زنجیره‌ای به دروغ پراکنی پرداخت و درباره یکی از رابطین خود گفت : اکبر گنجی که درود بر او باد اکنون به زندان منتقل شده است و شما باید تلاش کنید و به مراکز حقوق بشری نامه بنویسید و معترض شوید!

دریخش دیگری از کنفرانس هیجدهم سیرا «ایلین فراست» از موسسه اقتصاد بین المللی با اشاره به تحریم آمریکا علیه ایران و عوامل رویارویی ایران و آمریکا مدعی شد: کمک ایران به حزب الله، مخالف با روند صلح خاورمیانه و عدم آغاز گفتگوی رو در رو با دولت آمریکا از جمله عوامل اصلی عدم پیشرفت روابط اقتصادی دو کشور است.

وی افزود: ماحتی به کودتا علیه مصدق اعتراف کردیم ایران دیگر چه انتظاری می‌تواند داشته باشد؟ برخی در هیأت حاکمه آمریکا معتقدند که آلبرایت در سخنرانی اخیرش بیش از اندازه برای جلب توجه ایران قدم برداشت!

این آمریکائی همچنین «مخالفت ایران با موجودیت اسرائیل» را از دیگر تحریم‌های آمریکا علیه ایران عنوان کرد.

ازسوی دیگر «کارول بروکینز» از گروه «چشم انداز جهانی» در کنفرانس سیرا با اشاره به دستگیری جاسوسان وابسته به موساد در ایران گفت: شرایط برداشت تحریم علیه ایران همچنان به جریان بازداشت ۱۲ یهودی مقیم به جاسوسی و حمایت از تروریسم، ادامه برنامه اتمی ایران و پیگیری مخالفت ایران با روند صلح اعراب و اسرائیل مربوط می‌شود!

گفتنی است هوشنگ امیراحمدی (دلال رابطه با آمریکا) از مسئولین اصلی سیرا می‌باشد. این مرکز ضدایرانی در سال ۱۳۵۹ - ۱۹۸۰ توسط علی اکبر مهدی ضدانقلاب از جمله مجید تهرانیان (معاون رضا قطبی، رئیس رادیو و تلویزیون زمان شاه) ازگردانندگان شورای آمریکائیان - ایرانیان است، چندی پیش در مصاحبه با نشریه یو اس - تودی از دوتن از اساتید دانشگاه تهران (دکتر هادیان و دکتر سمتی) - که با محافلی چون سیرا ارتباط نزدیک دارند و حتی قبلاً نیز مدیر برخی جلسات آن بوده‌اند - تجلیل کرد.

وی درباره سمینار «روابط ایران و آمریکا» در واشنگتن

(اسفندماه سال گذشته) که در آن البرایت سخنرانی معروف خود را انجام داد و این دو استاد دانشگاه نیز حضور داشتند گفته بود: دکتر هادیان و دکتر سمتی برای ما ابعاد دست اول از موقعیت کسانی را که در ایران دست اندر کار اصلاح هستند، آوردند. هر دو نفر ارتباطات خوبی با اصلاح طلبان دارند»

نشریه سلطنت طلبان چاپ لندن درباره یکی از کنفرانس‌های سیرا نوشته بود: اخبار و گزارش‌های به راستی جالب در رابطه با اوضاع و احوال جمهوری اسلامی از گفتگوهای خصوصی و به دور از چشم «بپاها» و اغیار به دست آمد.

کنفرانس «سیاست خارجی ایران» در آکسفورد انگلیس در همین حال و به فاصله حدود یک هفته از برگزاری کنفرانس «ایران در هزاره سوم» در شنبه گذشته در دانشگاه استنفورد آمریکا، کنفرانس «سیاست خارجی ایران» در دانشگاه آکسفورد انگلیس برگزار شد.

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی در این کنفرانس هادی سمتی، ناصر هادیان و حمیرا مشیرزاده از دانشگاه تهران، فرهنگ رجائی از دانشگاه کارلتون کانادا، محی‌الدین مصباحی (از دانشگاه فلوریدای آمریکا)، همچنین شهرام چوبین (مفسر رادیو بی بی سی) و نرسی قربان و نیز کری سیک از دانشگاه کلمبیای آمریکا حضور داشتند. کاظم سجادی‌پور مدیر موسسه مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت

خارجه از دیگر شرکت کنندگان بود.

نرسی قربان پسر ذبیح‌الله قربان است. ذبیح قربان بهایی معروف و از مؤسسين كلوپ روتاری وابسته به صهيونيست‌ها در شیراز بود. «نرسی» نیز یکی از گردانندگان دفتر رضا پهلوی (پسر فراری محمدرضا پهلوی) در خارج از کشور بوده است و گفته می‌شود در يك دوره زمانی با وزارت خارجه نیز ارتباطاتی داشته است.

گری سیک در این کنفرانس گفت: هرگاه آمریکا آمادگی در تغییر رفتار سیاسی را نشان داده ! ایران به موقع به آن پاسخ مثبت نداده است. رادیو دولتی انگلیس نیز در گزارشی اجمالی گفت: در روز نخست کنفرانس، ریشه‌های سیاست خارجی ایران مورد بحث قرار گرفت. براساس این گزارش در کنفرانس مذکور، هادی سمتی درباره «نهادهای تصمیم گیرنده در سیاست خارجی ایران» و ناصر هادیان پیرامون «گروه‌ها، گروه‌گرائی و سیاست خارجی» سخنرانی کرده‌اند.

در همین حال رادیو آلمان گفت موضوع کنفرانس، سیاست داخلی و خارجی ایران بوده است. این رادیو افزود: همکارمان علیرضانوری زاده از لندن در این باره گزارش داد در کنار مطبوعات و رسانه‌های انگلیس که در چند هفته اخیر تحولات ایران را به دقت مورد پیگیری قرار داده‌اند، این رویدادها به صورتی وسیع در کنفرانس‌های دانشگاهی نیز مدار بحث کارشناسان بوده است.

نوری زاده که در کنفرانس سیرا نیز شرکت کرده بود،

درگزارش خود افزوده است: تعطیلی روزنامه‌های اصلاح طلب و بازداشت برخی اصلاح طلبان در ایران بیشتر از موضوعات کنفرانس موردتوجه شرکت کنندگان و سخنرانان بود. وی افزود در واقع نگاه‌های پرسشگر، متوجه میهمانانی است که از ایران آمده‌اند. «از آقای گنجی چه خبر» و این را در همایش دوازده آکسفورد بیش از همه می شنیدیم.

این جاسوس وابسته به سفارت سابق آمریکا و همکار گروهک کودتاچی حزب خلق مسلمان، درگزارش خود افزود: دکتر هادیان که جذابترین سخنرانی را دارد و از ایران آمده است، دسته بندی‌ها و گروهگرائی در سیاست خارجی ایران را مورد بررسی قرار داد و امیر فیصل برادرزاده پادشاه عربستان از دیگر سخنرانان کنفرانس بود.

نامه به ابطحی

نامه به ابطحی

و تتمه ...

به دنبال راهزنی دستگاه اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی و سرقت نامه‌ای که بعد از سفر خاتمی به فرانسه از طریق فکس به دفتر آقای محمد خاتمی و خطاب به رئیس دفتر او محمدعلی ابطحی، از سوی من ارسال شده بود و انتشار بخشی از نامه، نخست توسط نشریه «حریم» وابسته به اطلاعات سپاه و سپس در روزنامه‌ی رسالت (سیاهنامه باند مؤتلفه و شرکاء) و ارگان وابستگان رژیم عراق «مجاهد» ضروری دیدم جهت روشن شدن هموطنانم و نیز بازگوئی دلایل این نامه و نامه‌های دیگری که در طول سال‌های تبعید برای شماری از دست اندرکاران حاکمیت و مبارزان و آزادیخواهان داخل کشور فرستاده‌ام، متن نامه اخیرم به آقای ابطحی را به صورت نامه سرکشاده به اطلاع همگان برسانم.

باشد که متن این نامه، کوتاه آستین‌هائی را که می‌پندارند با چاپ بخش‌های گزینیه شده، از نامه من می‌توانند جلوی افشاگری‌های مرا بگیرند، و به سکوتم وادارند، به عبث بودن کارشان واقف کند، که مرا باکی از ملامت ایشان نیست، و وقتی پا به میدان بلا می‌گذاری، باید هم انتظار داشته باشی، که از هرسو تیر نامردمی‌ها و کینه‌ورزی‌ها و ... برسرت و پیکرت و قلبت و نامت باریدن گیرد.

علی رضا نوری زاده - لندن

۲۱ خرداد ۱۳۷۹ - ۲۰ ژوئن ۲۰۰۰

خبرگزاری دانشجویان (ایسنا)

روابط عمومی ریاست جمهوری هرگونه گفت و گو میان سید محمدعلی ابطحی و علیرضا نوری زاده را به شدت تکذیب کرد.

خبرگزاری دانشجویان ایران - تهران

در پی درج خبری در روزنامه‌ی رسالت، مبنی بر ملاقات سیدمحمد ابطحی، رئیس دفتر رئیس جمهوری، و علیرضا نوری زاده به هنگام سفر آقای خاتمی به فرانسه و نامه نگاری این فرد (علیرضا نوری زاده) با آقای ابطحی، روابط عمومی نهاد ریاست جمهوری با ارسال نمابری به خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) توضیحاتی را ارائه داده است در بخشی از این نمابر آمده است:

۱ - نامه‌ای با امضای فرد نامبرده در تاریخ ۷۸/۹/۲ و از طریق فکس عمومی نهاد ریاست جمهوری خطاب به آقای ابطحی فرستاده شده است. همان گونه که هرکس دیگر هم می تواند طی مکالمه با شماره تلفن‌های عمومی یا ارسال مطلب از طریق فکس نهاد ریاست جمهوری، خطاب به افراد گوناگون دفتر رئیس جمهور مطالبی را عنوان نماید.

۲ - رئیس محترم دفتر رئیس جمهوری به محض مشاهده‌ی نامه‌ی یاد شده در هامش آن که در دبیرخانه دفتر رئیس جمهوری در همان تاریخ ثبت شده است نسبت به مشکوک بودن این نوع نامه نگاری و ادعاهای دروغین نامبرده ابراز نظر کرده است و در پی آن دستور بایگانی نامه صادر شده است.

۳ - در حین سفر ریاست محترم جمهوری به فرانسه، جناب ابطحی «مطلقاً» هیچگونه گفت و گوئی با فرد نامبرده نداشته، تنها در جلسه‌ی مصاحبه مطبوعاتی رئیس جمهور که خبرنگاران فراوانی، از جمله این شخص حضور داشتند، از حضور نامبرده در جمع خبرنگاران آگاه شده است.

۴ - تأمل برانگیز است که چگونه اقدامی هماهنگ از سوی نامه‌ای خارج از کشور بر روی شماره فکس ریاست جمهوری قرار می‌گیرد و از سوی دیگر برخی نشریات داخلی از مضمون کلمه به کلمه نامه اطلاع دارند و به نسبت دادن افترا در مورد دفتر رئیس جمهور بر مبنای آن اقدام می‌کنند. این هماهنگی قطعاً توضیح آن نشریه را می‌طلبد. چنانچه موارد مشابهی نیز بدون تحقیق و اطمینان از صحت ادعاها در مورد دفتر رئیس جمهوری آن روزنامه منتشر شده و متأسفانه این گونه دروغ پراکنی‌ها والقا شبهات همچنان تکرار می‌شود.

کیهان چهارشنبه اول تیر ۱۳۷۹ - ۲۱ ژوئن ۲۰۰۰

ابطحی: نوری زاده دروغ می گوید

سیدمحمد ابطحی رئیس دفتر رئیس جمهور تأیید کرد که نوری زاده عامل صهیونیست‌ها به وی نامه‌ای ارسال کرده است.

وی درباره خبرروزنامه رسالت توضیح داد: نامه‌ای با امضای نوری زاده از طریق فکس عمومی نهاد ریاست جمهوری به من فرستاده شده است که به محض مشاهده نامه یاد شده نسبت به مشکوک بودن این نوع نامه نگاری و ادعای دروغین نامبرده ابراز نظر کرده‌ام.

در همین زمینه به نوشته هفته نامه حریم، نوری زاده در نامه چند ماه پیش خود به ابطحی نوشته است: «حضرت ابطحی عزیز، دیدار کوتاه ولی پر از لطف حضرت عالی در پاریس همچنان منزل نشین یاد و خاطره من است و گفت و گوی پر از لطف با سید نازنین مان جایی ویژه در دفتر ایام من یافته است و ...» نوری زاده همچنین خطاب به ابطحی یادآور شده است: «احسان نراقی به تهران آمده و خوب است شما

با استمالت و احوال پرسی از او به تقویت روحیه وی بپردازی»
 ابطحی درباره ادعای نوری زاده گفته است :
 « در حین سفر ریاست جمهوری به فرانسه مطلقاً هیچ
 گونه گفت و گوئی با فرد نامبرده نداشته و تنها در جلسه
 مصاحبه مطبوعاتی رئیس جمهور که خبرنگاران فراوانی از
 جمله این شخص شرکت داشتند، از حضور نامبرده در جمع
 خبرنگاران آگاه شده‌ام»

یالثارات ارکان انصار حزب الله شماره ۸۷ تیرماه ۱۳۷۹

نوری زاده خطاب به ابطحی:
 رفاقت، قلندری می‌طلبید!

علی‌رضا نوری زاده نویسنده ضدانقلاب خارج نشین با
 ارسال نامه‌ی خطاب به آقای ابطحی و ارسال آن بر روی
 اینترنت به ادعاهای آقای ابطحی پاسخ داده است.
 روزنامه رسالت در تاریخ ۷۹/۳/۲۸ به نقل از روزنامه حریم
 خبرداد که نوری زاده، درنامه‌ای خطاب به آقای ابطحی نوشته
 است: « حضرت ابطحی عزیز، دیدار کوتاه ولی پرلطف حضرتعالی

درپاریس همچنان منزل نشین یاد و خاطره من است و گفتگویی پر از لطف با سید نازنینمان، جایی ویژه در دفتر ایام یافته است.»

سه روز بعد آقای ابطحی توضیحی برای رسالت ارسال (۷۹/۴/۱) و اعلام کرد نامه نوری زاده در تاریخ ۷۸/۹/۲ از طریق فاکس به دفتر ریاست جمهوری رسیده و در همان تاریخ نسبت به مشکوک بودن این نوع نامه نگاری و ادعاهای کذب در حاشیه نامه اظهارنظر کرده است و تأکید کرده که هیچ گفتگویی با فرد نامبرده نداشته، آقای ابطحی در توضیحات خود به این نکته اشاره نکرده که چگونه طی اقدامی هماهنگ، نامه‌ای بر روی فاکس ریاست جمهوری رسیده و کلمه به کلمه در نشریات داخلی چاپ می‌شود.

علیرضا نوری زاده که با تکذیب ابطحی مواجه گردید و از ناحیه ابطحی به اقدامی «مشکوک» متهم شده بود در ۲۱ خرداد ۷۹ پاسخ مفصلی برای آقای ابطحی ارسال نمود که او در نامه خود از آقای منتظری به عنوان «فرزانه به حصار نشسته قم»، و از عبدالله نوری به عنوان «عزیز زندانی» و دلاوران پایمرد عرصه مطبوعات دوم خرداد یاد کرده است و اعلام داشته بارها با آقایان مهاجرانی و عبدالله نوری نیز مکاتباتی داشته است.

نوری زاده ادعا کرده این که نامه او از طریق دستگاه اطلاعاتی سرقت و در اختیار قرار گرفته است. نوری زاده ادعا

کرده است که فردی در لندن به دنبال دوربین ضبط صوت داری بوده است و می‌خواسته با این دوربین مکالمات آقای ابطحی را در زمانی که در فضای باز با هم سخن می‌گویند ضبط کند. نوری زاده در این نامه می‌نویسد: «بله جناب ابطحی آن کس که بیش از هر صاحب قلمی، درباره پیروزی ملت در نبرد مافیای مؤتلفه و امنیت خانه فلاحیان نوشت همان علیرضای نوری زاده صاحب نامه مشکوک بود».

وی خطاب به ابطحی می‌نویسد، نه شما که خیلی‌ها در قصر مارینی پاریس و در جلسه مصاحبه مطبوعاتی آقای خاتمی برخورد مرا با ایشان دیدند ... و نه فقط شما که دکتر محمدرضا خاتمی و دکتر جلالی و برخی وزراء لابد از یاد نبرده‌اید که آقای خاتمی با چه ادب و رأفتی به سؤال من پاسخ گفت که همه فرزندان ایران خودی هستند و تنها جمعی از خود بیگانه‌اند که در خانه دشمن نشسته‌اند و به شیشه خانه پدری سنگ می‌زنند.

نوری زاده در این نامه اهانت بسیاری را به مدیران رسالت و کیهان روا داشته است.

او در قسمتی از نامه خود می‌نویسد: «حرف‌های ابطحی و وقارش و آن آستین‌بالازدن‌ها که کلاً با منش آخوندی فاصله داشت این امکان را می‌داد که او را از تیره سیاه قبایان خزعلی ندانی و اگر نامه‌ای برای شما نوشتم از این رو بود و شما با صفت مشکوک زدن به نامه من از قدر خود نگاهید. مرا با شما

کاری نیست. رفاقت قلندری می‌طلبد و ظاهراً دوم خردادی‌ها هم در خط کشی کردن دست کم از پانزده خردادی‌ها ندارند. بله ! آقای ابطحی من اگر نوشتم به حرمت صاحب آن دار بود. خاتمی به تائی راه می‌رود و درپاسخ دادن به انتظارات مردم، گاه چنان کند است که به فغانت می‌رود و آن انتظاراتی که از او داشتیم بر آورده نشد. او اهل نبرد جانانه نیست اما اهل بحث صادقانه است» .

سه شنبه ۳۱ خرداد ۱۳۷۹

۲۰ ژوئن ۲۰۰۰

دفتر ریاست جمهوری آقای محمدعلی ابطحی

جناب ابطحی

با سلام، ظاهراً امنیت خانه مبارکه تا آن جا دست به
تطاول گشوده است، که فکس و تلفن دفتر رئیس جمهوری که
منتخب ۲۰ میلیون ایرانی است، نیز با گوش و چشم سعید
امامی های تازه (وکهنه کار) کانال ارتباطی دارد. وقتی نامه های
مرا به آیت الله منتظری فرزانه ای به حصار نشسته ی قم، از
طریق فکس ربودند و دست شرکای سعید امامی (که هم چنان
در صدد انتقام گرفتن از من هستند، چون دست ارباب های
سرخ و زرد و خاکستری شان را و نیز چهره های نامبارکشان
را عریان کردم) در کیهان و رسالت و جمهوری اسلامی سپردند،
و یا تقدیر و تجلیل من از آن عزیز زندانی عبدالله نوری و
دلوران پایمرد عرصه مطبوعات دوم خردادی را سربازان نه
چندان گمنام امام زمان به دست های آلوده حسین شریعتمداری
و حبیب الله عسگر اولادی و محمدکاظم انبارلویی و شایانفر و
حاج محتشم و دیگر شکنجه گران و تواب سازان دادند، هیچ
تعجب نکردم، چون می دانستم زیمنس آلمان چه نوع

دستگاه‌هایی را برای کنترل خطوط تلفن و دورنگار اهل نظر و قلم و آزادگان حوزه و دانشگاه به شرکت سهامی فلاحیان و شرکاء فروخته است (یکی از دلال‌هایشان به نام ع - الف را که با دلال دیگری به نام همایون - الف همکار بود و در لندن کسانی دیده بودند، که به دنبال دوربین ضبط صوت دار بود و می‌گفت می‌خواهند وقتی خاتمی با ابطحی توی فضای باز حرف می‌زند، صدایشان را با دوربین ضبط صوت دار ضبط و ثبت کنند).

این همه را می‌دانستم و نگرانی هم نداشتم چون کلیه نامه‌هایی را که طی این سال‌ها از تبعیدگاه برای آن‌ها که در وطن دربرابر استبدادیان ایستادند (زنده یادان آیت‌الله شریعتمداری، علامه فرزانه سیدرضا صدر، آقای رضا ثقفی، مهندس مهدی بازرگان، دکتر علی‌اردلان، داریوش فروهر، و نازنین همسرش پروانه، و ...) و آن‌ها که امروز پرچمدار حاکمیت ملی و آزادی و عدالت هستند، فرستاده‌ام و یا از طریق دورنگار برایشان ارسال کرده‌ام، به همه آنچه در این نامه‌ها نوشته شده معتقد بوده‌ام، پس چه باک اگر امنیت خانه مبارکه از دو کانال (یکی شرکای سعید امامی و محفل مطبوعاتی مربوطه) و دومی (جماعت ورشکسته به تقصیر مقیم عراق که طی سه سال اخیر معلوم شد، همیشه سر بزنگاه شکست رسوائی جناح راست، به یاری فلاحیان و عسگر اولادی و مصباح یزدی و روح الله حسینیان آمده‌اند) تصویر این نامه‌ها

را البته به شکل دلخواه عرضه کند. مهم این است که تا نفس در سینه و قوت در قلم من هست، من از عریان کردن چهره‌ی آن‌ها که وطنم را ملک طلق خود پنداشتند، و با ملتی آزاده و سربلند چنان کردند که چنگیزیان و اولاد سعدابی وقاص را، امروز در جای روسپیدان تاریخ نشانده‌اند، باز نخواهم ایستاد. آن‌ها تصویر نامه مرا به منتظری و آزادگان آل قلم چاپ می‌زنند و من نیز تصویر اهریمنی‌شان را به تماشا می‌گذارم. چنان‌که آمد می‌دانستم تلفن‌ها گوش دارند و دوربین‌ها چشم، اما از این‌که عروس اطلاعات به حجله ریاست جمهوری هم رسیده، و حالا تلفن‌ها و فکس رئیس جمهوری نیز (شنود و رؤیت) می‌شود، بی‌تعجب نیستم، البته در کشوری که سعید امامی در کتابخانه و اتاق خواب رهبرش میکرفن مخفی می‌گذارد و فرزندان بنیان‌گذارش را با سم هلاهل می‌میراند، و روحانی ریشدار و بی‌ریشش از ترس مافیای امام زمان سابق سلطنت آباد (پاسداران فعلی) حلال شرعی‌اش را بر خود حرام می‌کند و از وحشت بیرون افتادن اسرار آقا زاده‌ها شبانه از تهران تا بهرمان کامیون‌کشی می‌کند، شنود رویت تلفن و فکس رئیس جمهوری منتخبش و بالطبع رئیس دفتر رئیس جمهوری ... نباید اسباب تعجب شود.

اما با توجه به پاسخی که از سوی شما به مافیای مؤتلفه داده شده، ذکر نکاتی چند را ضروری می‌دانم. (و برای این که خیالشان و خیالتان را راحت کنم، عین این نوشته را علاوه

بر ثبت در کتابم، روی صفحه‌ی اینترنت می‌گذارم تا دیگر حجابی در کار نباشد که به قول شیخ بزرگ با پوششی از او برای تغییری کوچک، اگر حتی سلام و علیکی <حجاب شود تا به دامنش بدرم >.

جناب ابطحی،

از روزی که آقای خاتمی در آن فضای طاعون زده بعد از میکونوس، به میدان آمد و در شرایطی که شیرینی پیروزی ناطق نوری را جلو جلو پخته بودند و در خارج نیز کسی باور نداشت خانه‌ی از پای بست ویران را معمار یزدی با ستون شرف و آزادی خود سرپا نگاه دارد، و در بغداد مقدمات جشن ولایت عهدی حضرت والا و بانو رجوی را که قرار بود شب تاجگذاری ناطق نوری، به میمنت و مبارکی در پایگاه اشرف اعلام شود، فراهم می‌کردند همین علیرضای نویسنده نامه (مشکوک) به قول حضرتعالی، با شناختی که از وضع ایران داشت و با توجه به حالت غضب و عصیان عمومی، و نیز با آشنائی به روحیات فرزند زنده یاد سیدروح الله خاتمی و داماد دکتر صادقی و خاندان صدر، برخلاف همه‌ی مفسران و ناظران و پیشگویان در روزنامه‌های الشرق الاوسط و کیهان لندن و الوطن، نوشت و در بسیاری از رادیوها و تلویزیون‌های فارسی و عربی و انگلیسی گفت: خاتمی از این معرکه پیروز خواهد آمد.

پوزخندها را خرید و سرزنش‌ها را شنید و تهمت‌ها را

پذیرا شد. و وقتی کسی از سر مثلاً مصلحت جوئی چند هفته پیش از انتخابات ندا داد، که برای اعتبار تو بد است که روی نامزد بازنده شرط بندی می‌کنی، بهتر است يك عبارت (امأ دار) هم بگوئی که جای حاشا داشته باشی، به او گفت (اگر خاتمی برنده نشد و مردم به ناطق نوری رأی دادند، من دیگر از خانه پدری ام نخواهم گفت، و به فرزندانم می‌سپرم، پیکرم را در همین خاک نا آشنای به قول اسماعیل خوئی «بیدرکجا» به خاک سپارند. خاتمی در ایران نام آشنائی نبود چه رسد به جهان عرب و عرصه خارج از کشور. همان علیرضای صاحب نامه مشکوک بود که (بی مزد و منت) چون رهین آوای موسی صدر بود که در حازمیه بیروت چنگ به شاخه‌ی غزل خواجه می‌زد، سیدمحمد خاتمی را در میان اهل نظر از ریاض تا قاهره و از بیروت تا دارالبیضاء شهره ساخت.

بله، جناب ابطحی، آن روزها که جنبش دوم خرداد با عنوان (حركة الثانی من الجوزاء) در فقه اللغهی اهل‌سیاست در جهان عرب جا گرفت و ایرانیان خارج کشور نیز در برابر عظمت این جنبش زبان به تقدیر گشودند، آن کس که بیش از هر صاحب قلمی، درباره‌ی پیروزی ملت در نبرد با مافیای مؤتلفه و سیاهکاران امنیت خانه فلاحیان نوشت، همان علی‌رضای صاحب نامه مشکوک بود.

و شما و رئیس شما و دوستان و آشنایان شما همگی می‌دانند، که این همه نه به تمنای امتیازی و نه در طلب عنایتی

بود، که ما از آن باده کشانیم که دریا زده ایم. پس درخور مستی ما رطل و خم و ساگردستگاه ریاست و وزارت و امارت نیست. من اگر شبی حس کردم دکتر مهاجرانی در مصاف با ریاکاران محتال کوتاه آمده است و دارد واژگانش را مضمضه می‌کند، بدون آن که با او آشنائی و دوستی داشته باشم حرف دلم را نوشتم و به دفترش فکس کردم، و روز دیگر اگر مشاهده کردم با شهامتی تحسین برانگیز پوست از کله‌ی سبچه اندازان و ریاسازانی که چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند، کنده است و مصباح یزدی را به روی بند منطق و حکمت و عرفان ایرانی، مثل گنجشک خیس آویخته است، قلم به دست گرفتم و ضمن تحسین کار او یادآور شدم که حسنک وزیر وار زیستن ار چه کوتاه، هزار بار خوش عافیت تر از صدساله شدن در هیأت میر سلیمی و لاریجانی است.

به عبدالله نوری نیز در نامه‌ام همین را گفتم و درباره‌ی آقای شما «علی بن جواد حسینی تبریزی» ملقب به «خامنه‌ای» نیز با همین شیوه سخن گفتم. حتی در زمانی که در محاصره‌ی آبرو باختگان جنایت آلوده، سخنش به فریادم می‌آورد، بلافاصله یاد آورش می‌شدم که فرزند کیست و سرارادت برچه درگاهی داشته است. من که توپ و تانگ ندارم و مثل حضرت والا و بانو، رفیق تکریتی لشگر زعفر جنی در اختیارم نگذاشته، من قلمی دارم و زبانی، و آنجا که از قلم و زبان من برای گوشزد کردن خطائی و یا تقدیر از خدمتی برای هموطنانم، عریان

کردن جنایتکاری و یا معرفی آزاد مردمانی، کاری برآید، هرگز از تهمت و ناسزا و پیامدهای کارم نهراسیده‌ام. چرا که برای من مصلحت وطنم و تحقق خواست‌های هموطنانم، فراتر از «خود» خویش و نام و نشان بوده است.

نه در طول دوران به مشروطه رسیدن خواجگان ولایت مکران و نو نوارشده‌های بهرمانی نیازی به صلتی و تقدیری داشته‌ام، و نه در عصر دولتمداری چپ‌های اسلامی و مشارکتی‌ها و اصلاح طلبان نقدی (که تا پای جان ایستاده‌اند) و قسطی (که برای ذکر نام آزادی، اول دورکعت نماز وحشت می‌خوانند و بعد سه تا قل هوالله هم به خود فوت می‌کنند، تا مبادا با نهیب حاج حبیب‌الله مؤتلفه و بچه‌های مدرسه حقانی، دچار روده درد شوند) متقاضی نعمت و مکنتی بوده‌ام، حتی خانه‌ای را که ارث پدری‌ام بود، مصادره کردند، و من آن شب آسوده خوابیدم که این بند تعلق نیز گُسته شد. نه شما، که خیلی‌ها در قصرمارینی پاریس و در جلسه مصاحبه مطبوعاتی آقای خاتمی برخورد مرا با ایشان دیدند، آن نگاه‌های پرکینه اصحاب سعید امامی و مزدبگیران فلاحیان و محمد باقر ذوالقدر. . . و چشم‌های پر عطفوت جوانانی که هیچکدام را نمی‌شناختم، اما آن‌ها در گوشم از این که پرده اول را از تاریکخانه‌ی اشباح برداشته‌ام، دردم می‌گفتند، و پایداری‌ام را آرزو می‌کردند، به یاد می‌آوردند. و تریدی ندارم جملات رد و بدل شده بین يك ديپلمات سرشناس را که از دیدن من

آشکارا به شوق آمده بود، با آن مأمور امنیتی عضو هیأت همراهان آقای خاتمی به یاد می‌آورند، وقتی که مأمور با سرزنش خطاب به دیپلمات گفت: می‌دانید ایشان کی است؟ و وقتی دیپلمات با خونسردی گفت البته ایشان متخصص سعید امامی و واجبی است. و جواب شنید که ایشان متخصص سعید امامی و شرکاء است. جوابی که مأمور امنیتی را مثل حباب ترکاند و ...، نه فقط شما که دکتر محمدرضا خاتمی و دکتر جلالی و بعضی از وزرا و مشاوران رئیس جمهوری لابد از یاد نبرده‌اید، که آقای خاتمی با چه ادب و رأفتی به سؤال من پاسخ گفت، و درحالی که وقت مصاحبه به پایان رسیده بود حاضر شد چند سؤال پر از اعتراض مرا با آرامش بشنود که «شما چگونه مردم ایران را به خودی و غیر خودی تقسیم می‌کنید؟ چه کسی به حاکمیت اجازه داده خود را از من ایرانی‌تر بداند»، و در پاسخم با لبخندی که نشانه سلامت نفس است، گفت: همه‌ی فرزندان ایران خودی هستند، و تنها جمعی از خود بیگانه‌اند، مقصودم آن‌هاست که در خانه دشمن نشستند و به شیشه‌ی خانه‌ی پدری سنگ می‌اندازند.

جناب ابطحی، مافیای مؤتلفه و شرکت سهامی رسانه‌ای باهزاران مأمور و خبرچین و پرونده ساز و آدم سوز و آدمخوار، دیر سالی است به دنبال منابع علی رضا نوری زاده، به هرسو سر کشیده‌اند، و هر بار انگشت به جایی برده‌اند. و تازه مرتب

نیز اُستای ناشی آن‌ها حسین شریعتمداری و شاگردانش در کیهان و رسالت و جام و سیاست و یالثارات و ... ادعا می‌کنند مطالب من کذب است، و ساختگی است. با شرف و غرب عالم هم که ارتباطم داده‌اند، یک روز در ۱۸ سالگی در دانشکده حقوق مرا مشاور دکتر منوچهر گنجی می‌کنند، و روز دیگر در ۱۹ سالگی تأسیس کاخ جوانان به دلیل توصیه من به شهردار وقت، قلمداد می‌شود، بر سر پدرم که همه عمر در عین حرمت نهادن به روحانیون واقعی، بدون کراوات به دفتر اسناد رسمی‌اش نرفت، عمامه می‌گذارند. روزی متولد کربلا می‌شوم و بزرگ شده نجف و روز دیگر در اصفهان و مشهد به دنبال رد پایم می‌گردند.

در هفته ده‌ها مصاحبه‌ی من با رادیو و تلویزیون‌های بین‌المللی پخش می‌شود، آن وقت یکروز مرا کارشناس رادیو اسرائیل و روز دیگر کارمند رادیو و روز سوم مأمور صهیونیست‌ها و همزمان جاسوس آمریکا و انگلیس و عربستان و یمن و بورکینافاسو می‌خوانند. حزب خلق مسلمان، با انفاس قدسی من تشکیل شده، و زنده یاد دکتر مصدق (که از نظر این‌ها کافر است) شب ششم ولادتم، در گوشم، نامم را باز گفته است، خلاصه معرکه غریبی است. حسین شریعتمداری و عباس آقا ذاکری دست به دست هم داده‌اند و چپ و راست، منابع و مصادر مرا فراموش می‌کنند. یک روز حجاریان منبع من است، روز دیگر به ادعای شریعتمداری، درّی نجف آبادی

در پی کشف منابع من به معاون يك وزارتخانه مشكوك می‌شود. عباس آقا پس از مشورت با سرور مسعود و بانو، دو صفحه درباره‌ی ارتباطات قلم به دست مزدور علی رضا نوری زاده بارژیم قلمفرسائی می‌کند، و محمد نیازی مطبوعات را از چاپ اکاذیب ضدانقلاب فراری علی رضا نوری زاده درباره‌ی پرونده‌ی قتل‌های زنجیره‌ای برحذر می‌دارد شگفتا کیست این علی رضای نوری زاده، که با يك خودکار و چهار تا تفسیر رادیو تلویزیونی، با جابلقا و جابلسای عالم و خرد و کلان رژیم و ضد رژیم در ارتباط است؟

آقای ابطحی، اگر من هشت نه ماه پیش برای شما نامه‌ای نوشتم از آن رو بود که می‌دیدم در وطن من قدر فرزندگان و انسان‌های با شهامت را نمی‌دانند، بنا براین اگر یکی را از این جمع شناختی چه نیکوست که حرمت نهادن به او را، یادآور کسانی شوی که چند روزی نوبت تکیه به صندلی قدرت نصیبشان شده است. دوستان لبنانی می‌گفتند: ابطحی در بیروت شعر نزار قبانی می‌خواند، و با حافظ تفال می‌زد و با «علی عقله عرسان» و «انسی الحاج» دمخور بود، و در حازمیه صدای پای آقا موسی را پیگیر می‌شد. مشهدی‌ها می‌گفتند پدر ابطحی از اخوان صفا است و دلبسته‌ی مکتب پیر خودک «حاج شیخ حسنعلی اصفهانی» است. حرف‌های ابطحی، رفتارش و آن آستین بالا زدن‌ها، که کلاً با منش آخوندی فاصله داشت، این امکان را می‌داد که او را از تیره‌ی سیاه

قبایان لشکر ابوالقاسم خزعلی ندانی. اگر نامه‌ای برای شما نوشتم از این رو بود. سرخُم سلامت که نامه‌های من بی عتاب، آغاز و پایان نمی‌گیرد حتی اگر گیرنده محمد باشد، یا محمد علی، عطا باشد یا صفا.

بنا بر این صفت مشکوک بستن به نامه من نه شرط جوانمردی است و نه باری از گناهان شما نزد مؤتلفه و پدر خوانده‌ها و آمران و عاملان قتل‌ها و جنایات این همه سال‌های تلخ، کم می‌کند. آن‌ها حکمشان را داده‌اند، هم نسبت به شما و دوستانتان، که با اسبِ دولت، جواز «یورتمه رفتن» را آن هم ماهی یکی دو بار برای یک زمان کوتاه گرفته‌اید، و از عروسی که به حجله برده‌اید، می‌توانید به طور مشروط آن هم از طریق بَصْر، متمتع شوید، و هم نسبت به امثال من، که دنیا و آخرت به نگاهی فروخته‌اند، و جان و جوانی خویش را توسن آرزوها و امیدهای خود کرده‌اند، بی‌باک و بی‌درنگ می‌تازند و چه بسیار که در میانه راه خونین و شکسته بر زمین فرو می‌افتند.

بله، حکم را صادر کرده‌اند، با صفت مشکوک زدن به نامه من، از قدر خود نگاهید. مرا با شما کاری نیست، رفاقت، قلندری می‌طلبید، بوم خردادی‌ها هم، به قول دوست فرزانه‌ای، در خط کشی کردن دست کم از پانزده خردادی‌ها و اهل ولایت مؤتلفه ندارند. از ذکر مکارمشان، کیف می‌کنند. اما اگر پای صفا پیش آید، چنان پس می‌روند که صاف

می‌افتند توی بغل مصباح یزدی و اسدالله بادامچیان.
 بله، آقای ابطحی، من اگر نوشتم به حرمت صاحب آن
 داربود، خاتمی به تائی راه می‌رود، درپاسخ دادن به انتظارات
 مردم، گاه چنان کند است که به فغانت می‌آورد، تسامح و
 تساهل را فعلاً درمقابل دشمنانش به شکل واضح تری رعایت
 می‌کند، و شاید ده‌ها عیب دیگر هم داشته باشد، اما صاحب
 صفتی است که ایکاش یاران و همکارانش نیز از آن بهره‌مند
 بودند، خاتمی سلامت نفس دارد، با خویش صادق است، اهل
 نبرد جانانه نیست، اما اهل بحث صادقانه هست. آن انتظاراتی
 که از او داشتیم برآورده نشد(والبته توطئه‌ها و طرح‌ها و
 برنامه‌های مافیای مؤتلفه و محفل اطلاعاتی و رسانه ای و ...
 را فراموش نکرده‌ایم) اما واژگانی را وارد فرهنگ سیاسی
 کشور ما کرد، که چندین دهه یعنی از زمان دولت پیراحمدآبادی
 از ولایت ما رخت بر بسته بود. و دراین واژگان باید به «خلوص»
 اشاره کنم. خلوص در برابر دوست، و خلوص در دشمنی،
 نامه من مشکوک نبود، مشکوک بودن به نامه‌ای که ۸ ماه پیش
 ارسال شده بود، و حالا با دست رفقای سعید امامی از جعبه
 مارگیری امنیت خانه مبارکه بیرون می‌آید، و مأمور مؤتلفه،
 مکلف به چاپ آن می‌شود، نمی‌چسبد.

لندن - علیرضا نوری زاده

فهرست اسامی

احمدی، رامین: ۲۰۱-۲۰۱-۲۰۲-۲۰۶	آ
احمدی، نعمت: ۳۳۱	آرمین، محسن: ۲۱۸-۲۱۹-۲۲۹-۲۹۸
اردلان، علی (دکتر): ۳۳۱	۲۹۹-
ارضی، منصور: ۱۶۱	آغا جری، هاشم: ۲۳۱
ارگانی: ۱۵۲	آلبرایت، مادلین (وزیر خارجه آمریکا):
استیون اسپیلبرگ (فیلمساز): ۸۰	۳۱۸-۳۱۷-۳۱۱-۳۱۰
اسدی، ارژنگ: ۲۰۹	آوینی: ۱۵۰-۱۵۱-۱۶۰-۱۹۳
اسدی، سردار: ۳۴-۳۵	
اسکور سیزی (فیلمساز): ۸۰-۸۲	الف
اشعری: ۱۵۴	ابراهیمی، ذبیح الله: ۱۹۶
اصفهانی، حاج شیخ حسنعلی: ۳۳۹	ابراهیمی، امیرفرشاد: ۱۴۷ تا ۱۴۹-۱۶۲
اصلانی: ۱۵۱-۱۹۳	۱۸۱-۱۸۲-۱۹۵-۱۹۹ تا ۲۰۱-۲۰۴
افخمی، بهروز: ۲۴۲	۲۰۸-۲۱۰-۲۱۲-۲۱۳-۲۱۶-۲۱۹
افشارطوس (سرلشکر): ۱۰	۲۲۰ تا
السنی الحاج: ۳۳۹	ابطحی، محمدعلی: ۱۸۷-۳۲۱-۳۲۳-
الله کرم، حاج حسین: ۵۵-۱۵۱ تا ۱۵۲-	۳۲۳-۳۲۴-۳۲۷-۳۲۹-۳۴۱-
۱۵۴-۱۵۸-۱۶۰-۱۶۵ تا ۱۶۷-۱۶۹ تا	۳۴۳
۱۷۶-۱۷۹-۱۸۴-۱۸۸ تا ۱۹۲-۱۹۴-	
۱۹۵	ابوالفتحی (سرتیپ پاسدار): ۳۴
امام رضا (ع): ۲۶	ابونذر غفاری: ۲۴
امامی، سعید (اسلامی): ۹-۱۰-۱۲-	ابوسفیان: ۲۴
۱۸-۲۶-۲۸-۳۳ تا ۳۶-۳۸-۴۰-۴۲	ابیانه، پروین: ۳۰۸
۴۵-۴۶-۵۴-۵۷ تا ۵۹-۶۱-۶۲-	احمدی، بابک: ۱۹۶
	احمدی، حمید: ۳۰۸

- ۱۹۶ بابک ۱۶۷-۱۷۰
 باتقوا، علی: ۱۹۳-۱۹۴
 بادامچیان، اسدالله: ۱۶۰-۱۶۲-۱۷۵-
 ۲۰۶-۲۴۱
 بازرگان، مهدی (مهندس): ۱۰۸-۱۸۵-
 ۳۳۱
 باقی، عبدالدین (روزنامه نگار): ۱۳-۱۰۲-
 ۱۰۵-۱۰۶-۱۱۷-۱۱۹-۱۲۰-۱۲۲-
 ۱۲۷-۱۲۹-۱۳۳-۱۴۶-۲۳۱-۲۳۰-
 ۲۳۷-۲۳۸-۲۴۲-۲۴۷-۲۴۲
 باهنر، محمدرضا: ۱۶۳-۱۶۴-۱۹۰-
 ۱۹۶-۲۰۷
 بختیار، شاپور (دکتر): ۲۶-۶۸-۲۵۵
 براتی، خسرو: ۵۶-۵۷
 برازنده، حسین (مهندس): ۲۷۶
 برزوئی، ۱۶
 برقی، اشرف السادات خانم: ۲۷۶
 برکت، هنری (آمریکائی): ۲۳۶
 بروجردی، محمد: ۱۶۹
 بروکینز، کارل (آمریکائی): ۳۱۷
 بروس لینکلن (آمریکائی): ۲۵۵-۳۱۱
 بشارتی، رضا: ۱۵۴-۱۵۵
 بشیریه، حسن: ۳۰۹
 بقائی کرمانی، مظفر (دکتر): ۹ تا ۱۱-۳۳
- ۶۴-۶۶-۶۸-۷۹-۸۳-۸۵-۹۰
 ۹۲-۹۴-۹۶-۹۷-۱۰۱-۱۰۵-۱۱۴-
 ۱۱۵-۱۱۷-۱۲۱-۱۲۴-۱۲۸-۱۳۳-
 ۱۴۱-۱۴۳-۱۵۸-۱۶۰-۱۹۸-۲۳۰-
 ۲۳۲-۲۳۷-۲۷۲-۲۷۳-۲۷۸-
 ۲۸۰-۲۸۲-۲۸۴-۲۸۵-۲۹۳-۲۹۵-
 ۳۲۹-۳۳۱-۳۳۶-۳۳۷-۳۴۱-
 امانپور، کریستین: ۲۳۴-۳۰۳
 امانی، محمدعلی: ۱۶۴-۱۹۰-۱۹۲-
 ۲۰۶-۲۰۷
 امیراحمدی، هوشنگ (دکتر): ۲۳۳-
 ۳۰۹-۳۱۲-۳۱۴-۳۱۵-۳۱۷
 امیری (سخنگوی دادگستری فارس): ۳۵
 امیرپور، کتابون: ۲۴۷
 امیرفیصل: ۳۲۰
 انبارلونی، محمدکاظم (شکنجه گر): ۳۳۰
 انصاری، حمید: ۱۲۵-۱۳۶
 انورخوجه: ۱۳۰
 ایکس آقا: ۲۵۲-۲۵۴
 اویچ، (مربی تیم فوتبال ایران): ۹۷
 ایلماز، مسعود: ۲۴۱
 ایمانی (سرمایه دار شیرازی): ۳۴
- ب
 بابائیان، محمد: ۱۷۳-۱۸۱ تا ۱۸۳-

- بلادی، شهرام (احمد بهبهانی): ۲۹۶- تا
۲۹۹-۳۰۱-۳۰۳-۳۰۵
- بنی صدر، ابوالحسن: ۲۶- ۱۵۷-
۱۵۸-۲۵۴-۲۵۵-۲۶۱-۲۶۳-۳۰۰-
۳۰۲ تا ۳۰۴
- بهبهانی، سیمین (شاعر): ۲۵
بهبهانی، فرهاد: ۱۲۶-۲۱۵-۲۱۶
بهرامی، (حجت الاسلام): ۲۹۱
بهنود، مسعود (روزنامه نگار): ۱۳
بیجارچیان، عباس: ۱۹۷
بیضائی، بهرام: ۸۲-۸۴-۸۸-۸۹-۹۳
بینا، کاظم: ۱۷۷
- پ
- پروازی، (حجت الاسلام): ۱۴۹-۱۵۳-
۱۵۴
پروین، علی: ۹۵ تا ۹۷
پهلوان، چنگیز (دکتر): ۱۲۲
پوراحمد، رضا: ۱۵۶
پورجالویی: ۱۷۱-۱۷۲-۱۷۷-۱۸۰
پورمحمدی، مصطفی (حاج آقا هاشمی):
۲۸-۱۹۷-۲۲۵
پوینده، محمدجعفر (دکتر، نویسنده): ۲۱-
۶۴-۶۶-۱۹۸
- پهلوی، اشرف (شاهزاده): ۱۲۲-۱۴۵
پهلوی، رضا (شاهزاده): ۲۳۳-۲۴۳-
۲۱۶
پهلوی، محمدرضا، (پادشاه) ۲۳۱-۲۳۳-
۳۱۶
پیروزدوانی (نویسنده): ۱۹-
پیمان، حبیب الله (دکتر): ۲۵۹
- ت
- تاج زاده، مصطفی: ۱۷۸-۱۷۹-۱۸۷-
۱۸۸
تفضلی، احمد (دکتر): ۵۷-۲۷۵
تقوانی، ناصر: ۸۲
توران، گنج (رئیس پلیس ترکیه): ۲۹۷
تورانی (دکتر): ۱۵۴-۱۸۷
تهرانی، علی (حجت الاسلام): ۱۱۰-۱۱۱
تهرانیان، مجید: ۳۱۱-۳۱۲-۳۱۷
- ث
- ثقفی، رضا: ۳۳۱
- ج
- جاسبی (از اعضای مؤتلفه): ۲۲-۱۷۲

- ۲۴۱-۲۴۵-۲۳۸ جعفری، عزیز (سردار): ۱۹۵
 جنتی، شیخ احمد: ۱۶۶-۱۸۷-۱۹۱
 جلالی، علی: ۲۰۹
 جلالی (دکتر): ۲۲۸-۲۳۷
 جلالی پور، حمیدرضا (روزنامه نگار):
 ۳۲۰
 جوادی، یوسف: ۳۱۳
 جودیت کیپر (آمریکائی) ۳۱۱
 جورابچیان، عباس: ۱۹۱
 جهانبگو، رامین (دکتر): ۳۰۹
- چ
- چوبین، شهرام: ۳۱۸

خ

- خاتمی، سیدروح الله: ۳۳۳
 خاتمی، محمد (رئیس جمهوری): ۲۸-۳۲-
 ۳۵-۳۸-۵۹-۶۰-۶۴ تا ۶۶-۶۸-۸۶
 ۱۲۳-۱۲۰-۱۳۱-۱۴۵-۱۵۸-۱۵۹-
 ۱۶۱ تا ۱۶۳-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۵-۱۷۶-
 ۱۸۶ تا ۱۸۸-۱۹۸-۲۰۶-۲۲۲-۲۴۴-
 ۲۶۱-۲۸۲-۲۸۳-۲۸۵ تا ۲۸۷-۲۹۰-
 ۲۹۱-۳۰۷-۳۰۹-۳۲۱-۳۲۳-۳۲۸-
 ۳۲۹-۳۳۱-۳۳۳-۳۳۴-۳۳۶-۳۳۷-
 ۳۴۱
 خاتمی، محمدرضا (دکتر): ۱۹۲-۱۹۶-
 ح
- حاج بخشی، ۱۲۰-۱۵۱
 حاج کاظم (پدر شهید): ۱۶۸
 حاج محتشم (شکته گر): ۳۳۰
 حاجی زاده (شاعر و نویسنده): ۶۶
 حائری (امام جمعه شیراز): ۳۴-۳۶ تا ۳۸
 حبیبی، خانم: ۱۵۳
 حجاریان، سعید (نادر صدیقی): ۶۲-۶۴-
 ۹۶-۱۱۸-۱۴۴-۱۴۹-۱۶۰-۱۷۷-
 ۱۷۹-۱۸۰-۱۸۶-۱۸۷-۲۰۱-۲۲۲-

- ۲۳۵ خامنه ای، سیدعلی (رهبر): ۴۸-۵۰-
۲۳۵-۱۹۶-۱۹۲-۲۴
خامنه ای، هادی: ۱۹۳
خاموشی، علینقی: ۱۹۲-۲۷
خدادا فاضل: ۴۰
خزعلی، ابوالقاسم: (آیت الله): ۱۸-
۳۴۰-۳۲۸
خزعلی، مهدی: ۲۰ تا ۱۸
خمینی، احمد: ۱۱۰-۱۰۰-۱۱۴ تا
۱۲۹-۱۲۳-۱۲۴-۱۳۶ تا ۱۲۸-
۱۴۰-۱۴۲-۱۴۳-۲۳۹
خمینی، حسن: ۱۰۱ تا ۱۰۵-۱۱۱ تا
۱۱۲-۱۱۳ تا ۱۲۸-۱۳۶ تا ۱۴۲-۱۴۰
خمینی، روح الله (آیت الله): ۱۰-۳۲-۴۵-
-۸۰-۱۱۰-۱۲۵-۱۵۷-۱۶۷-۲۳۱-
۲۵۵-۲۵۷-۲۶۹
خوانساری، حسین: ۹۵
خوشکوشک، اعظم: ۴۶
خوشکوشک، اکبر (خوشکوش): ۲۹-۲۹-
۴۴ تا ۴۷-۵۲-۵۸-۶۷-
خوش وقت، ۳۰۲-۳۰۴
خونی، اسماعیل (شاعر): ۲۳۴
- دام بلام: ۳۱۱
دری نجف آبادی، قربانعلی حجة الاسلام):
۲۳۹-۲۰۱-۲۷۷-۳۵-۲۸
دمقان، ۱۵۰
ده نمکی، مسعود: ۵۵-۱۵۰-۱۵۴-
۱۶۱-۱۸۴-۲۷۰
دوانی، پیروز (نویسنده): ۲۷۶
دیباچ (کشیش مسیحی): ۲۷۶
- ز
ذاکری، عباس: ۱۱۷-۱۱۷-۲۳۸-۲۳۹
ذوالفقار نصب، فریدون (دکتر): ۹۶
ذوالقدر، محمدباقر: ۱۶۰-۱۸۴-۲۳۶
- ر
رابرت پلترو: ۳۱۱
رادنیا، ملوس: ۲۸۹
رازینی، علی (حجت الاسلام): ۳۶-۴۰-
۵۱-۱۸۷-۱۹۶-۲۲۸
راستی، (آیت الله): ۱۵۵
راسکوسادرات: ۳۱۱
ریبعی، علی: ۲۷۸-۲۷۹-۲۸۲ تا ۲۸۴-
۲۸۶-۲۹۰

- رجائی، فرهنگ: ۲۱۸
- رجائی، محمدعلی: ۲۲
- رجوی، مسعود: ۱۱۸-۲۳۳-۳۳۹
- رضائی، محسن: ۱۷۶
- رضائی، مرتضی: ۱۹۴-۱۹۵
- رضائی، (رئیس بیمارستان لقمان الدوله
ادهم) ۲۹۴
- رضوی، حسین: ۲۰۹
- رفسنجانی، علی اکبر (هاشمی رفسنجانی،
بهرمانی): ۱۳-۱۵-۲۰-۲۸-۳۲-۳۹-
- ۴۶-۴۸-۵۱-۱۰۶-۱۵۲-۱۶۲-۲۱۴-
- ۲۱۷-۲۲۹-۲۳۶-۲۴۳-۲۵۴-۲۵۷-
- ۲۶۱ تا ۲۶۳
- رفسنجانی، فائزه: ۱۵۳-۱۷۲
- رفسنجانی: محسن، مهدی، یاسر: ۴۸
- رفیع‌ها، : ۱۹۱
- رفیقدوست، محسن: ۵۰
- رفیقدوست، مرتضی: ۴۰
- رمضانی، روح‌الله: ۳۱۳
- روبین، جیمز: ۳۱۰
- روحانی، امید: ۸۲-۸۸-۹۱-۹۲
- روحانی، حمید: ۱۱۱-۱۵۲
- رهامی، محسن (دکتر): ۴۰
- ریشهری، محمد مهدی (حجت الاسلام):
۲۷-۲۸-۱۲۰
- ز
- زال زاده، ابراهیم: ۲۷۵
- زاهدی، پرویز: ۹۵
- زاهدی، داریوش: ۳۱۳
- زرگر (ستاد احیا) ۱۹۷
- زنگنه، حمید: ۲۰۸
- زین العابدینی، علی: ۱۶۷-۱۷۰
- س
- سازور، ۱۵۸-۱۵۹-۱۶۱-۱۶۳-۱۹۲
- سجادپور، کاظم: ۳۱۸
- سجادی، داریوش: ۳۰۸
- سحابی، عزت‌الله (دکتر): ۱۹۶
- سحر (معشوقه فلاحیان و امامی): ۴۶-
۶۸-
- سحرخیز، عیسی: ۹۳
- سرحدی زاده، ابوالقاسم: ۲۳۲
- سرکوهی، فرج (روزنامه نگار و نویسنده):
۱۳۴
- سرمدی، مرتضی: ۲۸۴-۲۹۱
- سروش، عبدالکریم (دکتر): ۱۵۵-۱۹۳-
- ۲۶۴-۲۶۵

- سعدابی وقاص: ۳۳۲
 سعید عسگر (ضارب سعید حجاریان):
 ۱۷۱-۱۷۷-۱۷۸-۱۸۰-۱۸۱
 سعیدی سیرجانی، علی اکبر: ۹-۶۸-
 ۱۲۴-۲۳۰-۲۴۲-۲۷۵-۲۷۹
 سلمان پارسی: ۲۴
 سلمان رشدی (نویسنده انگلیسی): ۲۴-
 ۲۳۱-۲۳۵
 سلیمی (شهید): ۳۷
 سلیمی نمین، عباس: ۱۰۲-۱۱۹ تا
 ۱۲۱-۱۳۱
 سمتی، (دکتر): ۳۱۷-۳۱۸
 سنجرى، سیامک: ۵۷ تا ۶۵-۶۷-۶۸-
 ۷۰ تا ۷۴-۲۷۶-۲۸۰
 سنجرى، سیما: ۶۰-۶۹
 سنجرى، نسترن: ۶۵-۶۷
 سیف، (سرهنگ): ۱۷۰
- ش
- شافعی، فاطمه: ۳۰۸
 شاهرودی، هاشمی (آیت الله): ۲۱۱-۲۸۷
 شایانفر (شکنجه گر): ۳۳۰
 شبلی (عارف معروف قرن سوم): ۱۲۸
 شرفی، اصغر: ۹۶
 شرفی، اکبر: ۱۸۵-۱۸۶
- شریف، مجید (دکتر): ۱۹۸-۲۷۶
 شریفی، (نماینده مدعی العموم): ۱۳۸-
 ۱۴۱
 شریعتمداری، حسین (تواب ساز، بازجو):
 ۱۷ تا ۱۹-۵۵-۱۰۲-۱۰۶-۱۱۷ تا
 ۱۲۱-۱۳۱-۱۵۱-۱۶۲-۲۲۱-۲۴۸-
 ۲۵۱-۲۹۵-۳۳۰-۳۳۱-۳۳۸-۳۳۹
 شریعتی، علی (دکتر): ۱۵-۱۶-۳۳
 شریعتمداری، سید کاظم (آیت الله): ۳۳۱
 شمس الواعظین، ماشاء الله (روزنامه نگار):
 ۹۳
 شهیدی، حسین: ۳۰۸
 شبیانی، فریدون: ۹۵
 شیروانی، حمید: ۳۱۲
- ص
- صادقی، (دکتر): ۳۳۳
 صانعی، منوچهر: ۲۷۵
 صداقت، نامدار: ۱۵۴
 صدام، حسین: ۱۳۱
 صدر، سیدرضا (آیت الله): ۱۰۸-۱۲۹-
 ۳۳۱-۳۳۳
 صدر، موسی (آیت الله): ۳۳۴-۳۳۹
 صدراالاسلام، (تیمسار): ۱۸۲-
 ۱۸۵

- صدریه، فرید: ۳۰۸
- صفار هرندی، حسین: ۱۶۰
- صفائی قراهانی: ۹۷
- صفدری تبار، مرتضی: ۱۶۰-۱۷۳-
۱۸۲-۱۹۶
- صفوی، رحیم: ۱۹۵
- صفی زاده: ۹۵
- صیاد شیرازی (سرلشگر): ۲۳۲
- ض
- ضرغامی، مصطفی: ۱۵۲-۱۶۷-۱۷۳
- ضیائی، شیخ محمد: ۴۰
- ط
- طالب زاده، ۱۹۴
- طالبی، جلال: (مریی فوتیال): ۹۷
- طاهری، احمد: ۱۹۳-۲۴۷
- طاهری رجیعلی (مهندس): ۳۲
- طبرزدی، حشمت الله: ۱۵۲
- طوسی، بهمن: ۳۹-
- طوسی، همایون: ۴۶-۴۷-۵۵
- ع
- عابدینی، (فوتیالیست): ۹۵-۹۷
- عالیخانی، مهرداد: (مأمور امنیتی): ۲۷۷-
۲۸۲-
- عبادی، شیرین (حقوقدان): ۴۰-۱۸۷-
- ۱۹۹-۲۱۸-۲۸۴
- عبدی، عباس: ۲۳۰-۲۳۴-۲۳۸-۲۴۱-
- ۲۴۶-۳۱۴-۳۱۵
- عسکراولادی مسلمان، حبیب الله: ۲۷-
- ۱۶۳-۱۷۲-۱۹۰-۲۰۷-۲۱۳-۲۳۰-
- ۳۳۶-۳۳۱
- علاقمند، وحید: ۳۱۳
- علقه عرسان، علی: ۳۳۹
- علوی، سیداسماعیل: ۱۹۵
- علوی تبار، علیرضا: ۳۱۴
- علی بن ابیطالب (ع): ۱۵۶
- علیزاده، عباسعلی: ۲۱۱-۲۱۲
- عمید، حسن (مؤلف فرهنگنامه عمید): ۲۲۴
- غ
- غفاری، ۱۵۳
- غزنوی، جان: ۳۱۲

ق

- قادرى، عبدالله: ۲۹۶
- قاسمى، عبدالرحمن (دکتر): ۲۶-۲۹۶
- قاسمى، سعيد: ۱۵۲-۱۵۶-۱۸۹-۱۹۰
- قاضيان، حسنتلى: ۳۰۸
- قاضيان، حسين: ۳۲۱ تا ۳۱۶
- قائم مقامى، فاطمه: ۵۷-۶۴-۲۷۵-۲۷۹
- قبانى، نزار (شاعر فلسطينى): ۳۲۹
- قذافى، سرهنگ: ۱۸
- قربان، نرسى: ۳۱۲-۳۱۹
- قشقائى، خسروخان: ۳۲
- قطبى، رضا: ۳۱۷
- قوچانى، محمد (نويسنده): ۲۴۳
- ك
- كار، مهرانگيز (حقوقدان): ۲۴-
- كاظمى، مصطفى (موسوى نژاد، حاج آقا هاشمى): ۱۱-۱۵ تا ۱۸-۲۸-۳۲ تا ۴۰
- ۴۲-۵۷-۵۸-۶۷-۱۸۷-۲۰۰-۲۷۸
- كديسى، سهيل: ۱۸۴
- كديسى، سياوش: ۱۷۳
- كديور، محسن: ۱۷۵
- كرياسچى، غلامحسين: ۴۰-۴۹-۱۵۲-

ف

- فاكر، ۱۶۳
- فراى (حجت الاسلام): ۲۹۱
- فراست، ايلين: ۳۱۶
- فراستى، على: ۱۷۶
- فرانسيس، فورد كايولا (فيلمساز): ۸۰
- فرخزاد، فريدون: ۶۸-۲۳۵
- فروزان، رضا: ۵۸-۶۷
- فروهر، پروانه (اسكندرى): ۲۱-۵۷-
- ۶۴-۶۶-۱۹۸-۲۷۶-۲۸۱-۳۳۱
- فروهر، داريوش: ۲۱-۵۷-۶۴-۶۶-۱۹۸-
- ۲۷۶-۲۸۱-۳۳۱
- فشاركى، فريدون: ۳۱۲
- فقيهى، عبدالحسين: ۲۰۹
- فلاحيان، على (حجت الاسلام): ۲۰-۲۰-
- ۲۲-۲۳-۲۵-۲۶-۳۸ تا ۴۰-۴۲-۴۷-
- تا ۴۹-۵۸-۶۱-۶۲-۶۴-۶۶-۶۷-
- ۶۹-۷۰-۱۰۱-۱۰۲-۱۰۵ تا ۱۰۷-
- ۱۱۲-۱۱۷-۱۳۸-۱۹۶-۱۹۷-۲۲۸-
- ۲۷۳-۲۷۷-۲۷۸-۲۸۵-۲۸۶-۳۲۸-
- ۳۳۱-۳۳۴-۳۳۶
- فيسكور ابرت (امريكائى): ۲۴۴

- کیلانی، فریدون: ۲۲۸
- کردهی، محسن: ۲۲۲
- کریمی، محمد: ۲۵-۲۷-۳۹-۴۰
- کروبی، مهدی: ۵۰
- کلانتر، مهندس (اطلاعات ناچا): ۱۸۳
- کمالی، : ۲۸-۳۰
- کنت تیمرمن: ۲۴۰
- کوثری، جهانگیر: ۹۵
- کیانی، اقدس: ۱۸۸-۱۸۹
- کیمیائی، مسعود (فیلمساز): ۸۲ تا ۸۹
- ک
- کرکین، ایرج: ۳۰۸
- گری سیک: ۳۱۱-۳۱۸-۳۱۹
- کلپور، رضا: ۱۵۴
- کلیندوپول(نماینده حقوق بشر): ۲۸
- کنجی، اکبر(روزنامه نگار): ۱۳-۴۴-۶۲
- ۱۱۷-۱۱۹-۱۲۰-۱۲۲-۱۲۳-
- ۱۴۵-۲۲۵-۲۳۷ تا ۲۴۰ تا ۲۴۲
- ۲۴۶-۲۶۷-۲۷۹-۲۸۵-۳۱۴-۳۱۶-
- ۳۲۰-۳۴۲.
- کنجی، منوچهر (دکتر): ۳۳۸
- کودرزی، (عبدالحمید محتشمی): ۱۵۱-
- ۱۵۶-۱۶۰
- کوردون اسمیت: ۳۱۰
- ل
- لاجوردی، اسدالله (شکنجه گر): ۱۹-۲۳۲
- لاریجانی، علی: ۱۵۸-۱۹۳-۲۳۵
- لارودی، اردشیر: ۹۵
- لطفیان، ۱۸۵
- م
- مایلی کهن (مریی فوتبال): ۹۶
- مجیدی، مرتضی: ۱۶۰-۱۷۱
- محتشمی، علی اکبر: حجت الاسلام: ۱۰۸
- محسنی اژه ای: ۳۶-۴۰-۱۷۰-۱۷۴-
- ۱۸۴-۲۲۸
- محلای، مهدی: ۳۱۲
- محلوجیان، عباس: ۱۶۹
- محمدین عبدالله: (ص) ۲۴-۱۵۹-۲۶۶
- محمدی، علی (دکتر): ۳۰۸
- محمدی، منوچهر: ۱۷۶ تا ۱۷۸-۲۸۸-
- ۳۰۵
- محمدی، حاج آقا(فرش فروش): ۵۸-۶۸
- محمدی گلپایگانی، (حجت الاسلام): ۴۸-
- ۱۹۲
- محمودی، ابوالفضل: ۱۷۳

- مختاری، محمد (نویسنده): ۲۱-۶۴-۶۶-۱۹۸
- معارف: ۲۴
- معجری، پوررضا: ۱۸۴
- معظمی، محسن: ۳۲۱
- ملکی، عباس: ۱۳۱
- منتظری، حسنعلی (آیت الله): ۱۶-۳۵
- ۱۰۶ تا ۱۰۹-۱۲۱-۱۲۸-۱۳۱-۱۶۴-
- ۱۶۵-۱۹۰ تا ۱۹۲-۲۰۶-۲۵۵ تا ۲۶۰-
- ۳۲۷-۳۳۰-۳۳۲
- منتظری، سعید: ۲۵۶-۲۵۸
- منشی پور، محمد: ۳۰۸
- موحد (حجت الاسلام): ۳۵-۳۶
- مورفی، ریچارد: ۳۰۸
- موسوی، میرحسین (مهندس): ۲۷-۱۵۸
- موسوی تبریزی، سیدحسین: ۲۲۹
- مومنی، باقر (نویسنده): ۲۲۶
- مهاجرانی، عطاء الله: ۱۶۳-۱۶۸-۱۶۹-
- ۱۹۲-۱۹۶-۱۹۸-۳۲۷-۳۳۵
- مهاجرانی، حشمت: ۹۶
- مهاجری نژاد، : ۱۷۷-۲۸۹
- مهدی، علی اکبر: ۳۰۸-۳۱۱-۳۱۷
- مهدوی کتی، محمدرضا (آیت الله): ۴۹-
- ۵۰-۱۶۱
- ۱۶۲-۱۷۵-۱۹۶-۲۰۶
- مهربان، رسول (نویسنده): ۲۳۵
- مرادیان، فرج (سردار): ۱۵۸-۱۵۹-
- ۱۶۶-۱۶۹-۱۷۸-۱۷۹-۱۸۲-۱۸۸ تا
- ۱۹۰
- مخملباف، محسن (فیلمساز): ۸۱
- مرتضوی، سعید: ۱۲۳-۱۳۵-۱۳۷ تا
- ۱۴۳-۱۹۶-۱۹۷-۲۳۱
- مرعشی، حسین: ۱۷۵-۲۰۶
- مروی، (حجت الاسلام): ۲۹۰-۲۹۱
- مستوفی، حسین: ۱۷۷-۱۷۸-۱۸۲-
- ۱۸۳
- مسجدجامعی، محمد: ۱۵۱
- مشایخی، مهرداد: ۳۰۸
- مشکاتی، نجم الدین: ۳۱۲
- مشیرزاده، حمیرا: ۳۱۸
- مصباح یزدی، محمدتقی (آیت الله): ۱۲۵-
- ۱۵۵ تا ۱۵۷-۱۶۴-۱۶۵-۱۸۷-۱۹۰-
- ۱۹۷-۱۹۲۸-۲۳۱-۳۳۵-۳۴۱
- مصباحی، محی الدین: ۳۱۸
- مصدق، محمد (دکتر): ۱۰-۳۱۷-۳۳۸
- مصطفوی، داریوش (مهندس): ۹۵-۹۶
- مصطفوی، مرتضی: ۱۵۳
- مظفری (دکتر): ۳۹
- مظفری، کیانوش: ۱۶۷-۱۷۰-۱۷۹-

- ۱۹۱-۱۹۲-۱۹۶-۱۹۸-۱۹۹-۲۵۶-
 ۲۷۰-۲۷۷-۳۲۸-۳۳۰-۳۳۵-
 نوری زاده، علی رضا (دکتر): ۱۲-۴۵-
 ۱۰۲-۱۰۳-۱۰۶-۱۰۷-۱۱۸-۱۲۲-
 ۱۲۴-۱۲۵-۱۲۲-۱۲۲-۱۳۵-۱۴۵-
 ۱۴۶-۲۰۱-۲۰۲-۲۱۶-۲۲۳-۲۲۴-
 ۲۲۹-۲۳۶-۲۳۸-۲۴۳-۲۴۶-۲۴۸-
 ۲۵۰-۲۵۴-۲۵۵-۲۵۷-۲۶۱-۲۶۳-
 ۲۶۵-۲۷۰-۲۷۳-۲۸۰-۲۸۱-۲۹۳-
 ۲۹۷-۲۹۹-۳۰۲-۳۰۵-۳۰۷-۳۱۰-
 ۳۱۳-۳۲۲-۳۲۵-۳۲۶-۳۲۸-۳۳۳-
 ۳۳۴-۳۳۹-۳۴۱-
 نوری، همدانی (آیت الله): ۱۵۷-۱۶۴-
 ۱۶۵-۱۹۳-
 نویدکرمانی: ۲۴۶-
 نیازی، محمد (حجت الاسلام): ۱۰۲-
 ۱۰۳-۱۱۲-۱۱۳-۱۱۵-۱۳۳-۱۳۵-
 ۱۳۸-۱۴۲-۱۴۵-۲۷۵-۲۹۰-۲۹۲-۲۹۴-
 ۲۹۵-۳۳۹-
 و
 وفا، کامران: ۳۱۲-
 وفائی، حسن: ۱۹۰-
 ولایتی، علی (دکتر): ۵۰-
 ولی بیگ، مهرداد: ۲۰۸-
- مهرگان، (دکتر): ۱۵۳-
 میرسلیم، مصطفی: ۵۲-۱۹۶-۳۳۵-
 میرعلائی، احمد (نویسنده): ۹-۲۷۶-
 میرلوحی،: ۱۹۶-۲۰۶-
 میکائیلیان (کشیش ارمنی): ۲۷۶-۲۸۰-
 ن
 ناطق نوری، علی اکبر (آیت الله): ۲۷-۳۸-
 ۱۵۸-۱۷۷-۱۹۰-۱۹۲-۳۲۳-۳۳۴-
 نبوی، ابراهیم (نویسنده): ۲۴۳-۲۴۸-
 نبوی، سیدمرتضی: ۱۶۰-۱۹۰-۲۰۷-
 نجفی، (تیمسار): ۱۸۵-۱۸۶-
 نراقی، احسان: ۳۱۲-۳۲۵-
 نژاد حسینیان: ۳۰۹-۳۱۰-
 نصرت آبادی: ۱۹۶-
 نظری، ۱۷۷-۱۸۵-
 نقدی، محمدرضا (سرטיפ پاسدار): ۵۱-
 ۵۵-
 نواب صفوی، مصطفی: ۱۵-۲۱-۲۲-
 ۲۴-
 نویری، بهروز (دکتر): ۴۶-
 نورائی، جمشید (نورانی، حاج صادق):
 ۳۵-
 نوری، عبدالله: ۱۰۴-۱۲۰-۱۶۳-۱۶۴-
 ۱۶۶ تا ۱۷۰-۱۷۲-۱۸۰-۱۸۱-۱۹۰-

—

هادیان ناصر (بکتر): ۲۱۷ تا ۲۲۰

هاشمی طباطبائی: ۹۵

هاشمی، مهدی: ۲۶ - ۲۲۹ - ۲۳۰

۲۲۲ - ۲۳۶ - ۲۵۷ تا ۲۶۰

هانتر، شیرین: ۳۱۲

هویت، دان: ۲۰۱ - ۲۰۴ - ۲۰۵

همایون، داریوش: ۲۳۵

ی

یزدی، محمد (آیت الله): ۵۱ - ۱۸۷ -

۱۹۰ - ۱۹۷ - ۲۳۱ - ۳۳۲

یونس، علی (حجت الاسلام): ۲۸ - ۲۸۲ -

۲۸۴ تا ۲۸۹ - ۲۹۱